درس‌نامه

مبانی و قواعد تفسیر

محمدعلی رضایی اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحیم

درسنامه مبانی و قواعد تفسیر

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

جامعة المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیة

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
درسنامه مبانی و قواعد تفسیر ----- ۱۲
مشخصات کتاب ----- ۱۲
اشاره ----- ۱۳
سخن ناشر ----- ۱۷
مقدمه پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه وآله ----- ۱۹
مقدمه ----- ۳۴
بخش اول: مبانی تفسیر ----- ۳۸
اشاره ----- ۳۸
درآمد ----- ۴۰
۱. تفسیر ----- ۴۲
نظام شناسی دانش تفسیر ----- ۴۲
مفهوم شناسی تفسیر ----- ۴۳
منابع تفسیر ----- ۵۰
۱. مقدمه ----- ۵۰
۲. پیشینه ----- ۵۱
۳. تقسیمات ----- ۵۲
۴. منابع و قراین فهم و تفسیر قرآن (بر اساس تقسیم علوم بشری) ----- ۵۲
۵. مستندات، منابع و قراین تفسیر ----- ۵۲
الف) قرآن ----- ۵۲
ب) سنت ----- ۵۶
ج) عقل ----- ۶۲
اشاره ----- ۶۲
یکم: حجیت عقل در تفسیر ----- ۶۲

دوم: معانی و اقسام عقل ---- ۶۳
سوم: گونه های کاربرد عقل در تفسیر ---- ۶۴
چهارم: تعارض عقل و نقل ---- ۶۶
د) علوم تجربی ---- ۶۷
اشاره ---- ۶۷
یکم: اقسام علوم تجربی و حجیت آنها ---- ۶۸
دوم: شیوه های کاربرد علوم تجربی در تفسیر ---- ۶۹
سوم: معیارهای تفسیر علمی معتبر ---- ۷۴
ه) منابع تاریخی و جغرافیایی ---- ۷۶
اشاره ---- ۷۶
یکم: اقسام منابع تاریخی ---- ۷۷
دوم: موارد تأثیر منابع تاریخی بر فهم و تفسیر آیات ---- ۸۲
سوم: شرایط اعتبار منبع تاریخی ---- ۸۲
و) ادبیات عرب ---- ۸۴
ز) علوم قرآن ---- ۹۰
ح) شهود و مکاشفه ---- ۹۲
اشاره ---- ۹۲
یکم: اقسام معارف شهودی ---- ۹۳
دوم: معارف شهودی نزد مفسران ---- ۹۳
سوم: بررسی حجیت معارف شهودی ---- ۹۴
چند تذکر ---- ۹۶
نتیجه ---- ۹۷
ط) اجماع ---- ۹۷
اشاره ---- ۹۷
یکم: دیدگاه ها ---- ۹۸
دوم: حجیت اجماع در تفسیر ---- ۹۸

ی) اقوال مفسران و اجتهاد شخصی آنان ---- ۱۰۳
ک) اقوال صحابه و تابعین ---- ۱۰۶
اشاره ---- ۱۰۶
یکم: دیدگاه ها و دلایل ---- ۱۰۶
دوم: اقسام صحابه و تابعین ---- ۱۰۹
شرایط مفسر قرآن ---- ۱۱۳
پیش فرض های بنیادین فهم و تفسیر قرآن ---- ۱۲۷
مقدمه ---- ۱۲۷
اشاره ---- ۱۲۷
۱. وحی بودن قرآن ---- ۱۲۷
۲. تحریف ناپذیری قرآن ---- ۱۲۸
۳. حکیمانه بودن قرآن ---- ۱۲۹
پیامدهای حکیمانه بودن قرآن ---- ۱۲۹
اشاره ---- ۱۲۹
۴. هدفمندی و هدایت گری قرآن ---- ۱۳۰
۵. هماهنگی آموزه های قرآن با فطرت ---- ۱۳۱
۶. قرآن؛ دارای ساحت های فهم و بطون ---- ۱۳۲
۷. حجیت ظواهر قرآن ---- ۱۳۳
۸. امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن ---- ۱۳۴
۹. انسجام ساختاری قرآن (ترتیب وحیانی و منطقی کلمات و آیات) ---- ۱۴۶
۱۰. تعامل قرآن و فرهنگ زمانه ---- ۱۴۹
۱۱. انتخاب مبنای علوم قرآنی ---- ۱۵۵
۱۲. انتخاب نظریه در مورد زبان قرآن ---- ۱۵۶
۱۳. وجود صنایع ادبی (مجاز، کنایه و...) در قرآن ---- ۱۶۷
۱۴. جامعیت قرآن جهانی و جاوادنی بودن قرآن ---- ۱۶۸
۱۵. واقع نمایی و حجیت تفسیر ---- ۱۶۹

۱۶. جدایی ناپذیری قرآن و سنت (پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام) ----- ۱۷۱
معیارها و ضوابط تفسیر معتبر ----- ۱۷۱
پرسش و پژوهش ----- ۱۷۳
منابع جهت پژوهش و مطالعه ----- ۱۷۳
۲. تأویل ----- ۱۷۶
مقدمه ----- ۱۷۶
مفهوم شناسی تأویل ----- ۱۷۶
اشاره ----- ۱۷۶
الف) دیدگاه های معناشناسانه تأویل ----- ۱۸۱
ب) دیدگاه های وجودشناسانه تأویل ----- ۱۸۵
جواز تأویل و ضوابط آن ----- ۱۸۸
رابطه تأویل و تفسیر ----- ۱۸۹
۳. بطون قرآن ----- ۱۹۴
مقدمه ----- ۱۹۴
مفهوم شناسی «بطن» ----- ۱۹۵
دلایل وجود بطن قرآن ----- ۱۹۹
دیدگاه های اساسی درباره بطن ----- ۲۰۴
اشاره ----- ۲۰۴
۱. اخذ بطون قرآن و نفی ظواهر (بطن گرایی افراطی) ----- ۲۰۴
۲. اخذ به ظواهر و نفی بطون (ظاهرگرایی افراطی) ----- ۲۰۶
۳. اخذ ظواهر و بطون قرآن (شیوه اهل بیت علیهم السلام) ----- ۲۰۹
نظریه پردازی های دانشمندان درباره بطن قرآن ----- ۲۱۰
اشاره ----- ۲۱۰
۱. نظریه وجود شناختی ----- ۲۱۱
۲. نظریه های معنا شناختی ----- ۲۱۳
راه کارهای بطن گیری از آیات قرآن ----- ۲۲۰

بخش دوم: قواعد تفسير ---------- ۲۲۶
اشاره ---------- ۲۲۶
۱. كليات ---------- ۲۲۸
مقدمه ---------- ۲۲۸
مفهوم شناسی ---------- ۲۲۹
قواعد تفسير ---------- ۲۳۰
تاريخچه ---------- ۲۳۱
منابع استخراج قواعد تفسير ---------- ۲۳۳
۲. قواعد مشترک تفسير و علوم قرآن ---------- ۲۳۶
۱. قواعد مشترک تفسير و اصول فقه ---------- ۲۳۶
۲. قواعد مشترک تفسير و منطق ---------- ۲۳۹
۳. قواعد ادبی ---------- ۲۳۹
۴. قواعد مشترک تفسير و لغت (واژه شناسی) ---------- ۲۴۰
۵. قواعد زبان شناختی تفسير قرآن ---------- ۲۴۲
۶. قواعد مشترک تفسير و علم معانی و بيان ---------- ۲۴۲
۷. قواعد مشترک تفسير و علم قرائت ---------- ۲۴۳
۸. قواعد مشترک تفسير و علوم قرآن ---------- ۲۴۴
۳. قواعد خاص تفسير ---------- ۲۴۶
قاعده سياق ---------- ۲۴۶
۱. اهميت و تاريخچه سياق ---------- ۲۴۶
۲. مفهوم شناسی سياق ---------- ۲۴۷
۳. گونه های سياق و کاربردهای آن ---------- ۲۵۰
۴. دلايل اعتبار سياق ---------- ۲۵۷
۵. شرايط و ضوابط اعتبار سياق ---------- ۲۵۹
۶. اصالت سياق يا اصالت نبود سياق ---------- ۲۶۳
۷. نقش سياق در تفسير موضوعی قرآن ---------- ۲۶۴

۴. قاعده جری و تطبیق ---------- ۲۷۰
۱. مقدمه ---------- ۲۷۰
۲. مفهوم شناسی ---------- ۲۷۱
۳. بررسی مفاهیم جری و تطبیق و تمایز آنها از مفاهیم دیگر ---------- ۲۷۲
۴. گونه های جری و تطبیق و کاربردهای آن ---------- ۲۷۵
۵. کاربردهای قاعده جری ---------- ۲۷۶
۶. دلایل قاعده جری ---------- ۲۸۱
اشاره ---------- ۲۸۱
الف) دلیل عقلی ---------- ۲۸۱
ب) آیات قرآن ---------- ۲۸۳
ج) احادیث ---------- ۲۸۴
۵. قاعده ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر ---------- ۲۹۰
مقدمه ---------- ۲۹۰
مفهوم شناسی ---------- ۲۹۲
دلایل ممنوعیت اسرائیلیات در تفسیر ---------- ۲۹۶
گونه های رجوع به اهل کتاب ---------- ۲۹۹
معیارهای بازشناخت اسرائیلیات ---------- ۳۰۳
نمونه های اسرائیلیات در تفسیر ---------- ۳۰۶
۶. قاعده پیوستگی و ارتباط بخش های مختلف متن قرآن ---------- ۳۱۰
۷. قاعده تأثیرگذاری اهداف قرآن، سوره ها و آیات در تفسیر ---------- ۳۱۴
۸. قاعده استفاده از علم در تفسیر ---------- ۳۲۳
اشاره ---------- ۳۲۳
ارزش یابی دلایل و قرینه ها در تفسیر ---------- ۳۲۴
اقسام ظن معتبر عبارتند از: ---------- ۳۲۹
۹. قواعد فرعی ---------- ۳۳۳
عدم جواز استناد به غیر علم و علمی در تفسیر ---------- ۳۳۳

عدم جواز تقلید در تفسیر ----- ۳۳۳
قاعده توجه به ظاهر و باطن آیات و پرهیز از نسبت دادن برداشت های ذوقی به قرآن ----- ۳۳۴
تفسیر قرآن بر اساس منابع، مستندات و قرائن معتبر ----- ۳۳۹
عدم مخالفت تفسیر با آیات محکم قرآن ----- ۳۳۹
مخالفت نکردن تفسیر قرآن با سنت قطعی ----- ۳۴۱
مخالفت نکردن تفسیر قرآن با مطالب قطعی عقلی ----- ۳۴۲
مخالفت نکردن تفسیر با علوم تجربی قطعی ----- ۳۴۲
رعایت پیش فرض های بنیادین تفسیر ----- ۳۴۴
تفسیر بر اساس روش صحیح و اصول محاوره عقلایی ----- ۳۴۵
تفسیر آیات از سوی مفسر دارای شرایط و آگاهی های لازم ----- ۳۴۶
ممنوعیت تفسیر به رأی و پرهیز از پیش داوری و تحمیل نظر بر قرآن ----- ۳۴۷
کتاب نامه ----- ۳۵۱
درباره مرکز ----- ۳۶۴

درسنامه مبانی و قواعد تفسیر

مشخصات کتاب

سرشناسه:رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ -

عنوان قراردادی:منطق تفسیر قرآن (۱). برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:مبانی و قواعد تفسیر [کتاب] : خلاصه ای از منطق تفسیر قرآن (۱)/ محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر:قم : مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)، ۱۴۴۰ ق.= ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری:۳۴۴ ص.

فروست:پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله؛ ۶۷۶.

شابک:۳۴۰۰۰۰ریال ۹۷۸-۶۰۰-۴۲۹-۴۷۱-۳:

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتاب حاضر خلاصه ای از کتاب" منطق تفسیر قرآن (۱)" تالیف مولف است.

یادداشت:چاپ پنجم.

یادداشت:کتاب حاضر نخستین بار تحت عنوان "درسنامه مبانی و قواعد تفسیر" در سال ۱۳۹۲ منتشر شده است.

یادداشت:کتابنامه: ص. [۳۳۱] - ۳۳۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر:درسنامه مبانی و قواعد تفسیر.

موضوع:تفسیر -- فن

موضوع:Koran -- Criticism, Interpretation, etc -- Technique

شناسه افزوده:رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱ - . منطق تفسیر قرآن (۱). برگزیده

شناسه افزوده:جامعه المصطفی(ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)

رده بندی کنگره:BP۹۱/۵/ر۶م۴ ۸۰۱۴ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۱

شماره کتابشناسی ملی:۵۴۱۶۴۳۰

ص :۱

اشاره

درس نامه مبانی و قواعد تفسیر

خلاصه ای از منطق تفسیر قرآن۱

محمد علی رضایی اصفهانی

ص :۳

درسنامه مبانی و قواعد تفسیر

مؤلف: دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

چاپ دوم: ۱۳۹۰ش/ ۱۴۳۲ق.

ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه وآله

صفحه آرایی: صراط گلمیشی

چاپ: زلال کوثر قیمت: ۱۱۰۰۰۰ ریال شمارگان: ۵۰۰

مراکز فروش:

قم، چهارراه شهدا، خیابان حجتیه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه وآله ؛ تلفکس: ۰۲۵۱۷۷۳۰۵۱۷

قم، بلوار محمدامین، سه راه سالاریه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه وآله ؛ تلفن: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۰۶ - فکس: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۴۶

www.miup.ir www.eshop.miup.ir ,

Email: admin@miup.ir, root@miup.ir

ص:۴

سخن ناشر

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش ها و پدید آمدن دانش های نو، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ گویی به آن، ایجاد رشته های تحصیلی جدید و تربیت چهره های متخصص را ضروری می نماید. ازاین رو کتاب های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی ها تألیف شود.

جهانی شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه های فرهنگی و ارتباطی اقتضا دارد که دانش پژوهان و علاقه مندان به این مباحث، با اندیشه های بلند و ارزش های متعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می شود و گاه در نگارش بحث های علمی، اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می رسد.

از طرفی بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن ها و شیوه های آموزشی و به روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

ص:۵

در این بستر، حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند.

«جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

«مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه وآله » با قدردانی و سپاس از فاضل ارجمند جناب آقای دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی مؤلف کتاب درسنامه مبانی و قواعد تفسیر و تمام عزیزانی که در تولید این اثر همیاری و همفکری داشته اند, آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می کند.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه وآله

ص:۶

مقدمه پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه وآله

حقیقت مداری اصیل ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پر رمز و راز حقیقت جویی بشر، سرشار از هنرنمایی مؤمنان، مجاهدان و عالمانی است که با تمسک و پای بندی به حقیقت بی منتها، درمصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته اند و در این میان، چه درخشندگی چشم نوازی در اسلام عزیز است که علم را به ذات خود، شرافت مند و فخیم دانسته و از باب تا محراب کائنات را سراسر علم و عالم و معلوم می نمایاند و در مکتب آن، جز اولو العلم و راسخان در مسیر طلب دانش، کسی را توان دست یابی به گنجینه های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجدان پاک و عقل سلیم، در پرتو انوار آسمانی وحی، هم به فرد کمال انسانی، عظمت روحی و رشد معنوی می بخشد و فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی آورد و هم جامعه را سمت و سویی سعادت مندانه بخشیده و آن را به جامعه ای متمدن و پیشرو متحول می کند. بی توجهی و یا کوته فکری است اگر فرد و جامعه ای به دنبال عزت، استقلال، هویت، امنیت، سعادت و سربلندی مادی و معنوی باشند، اما آن را در صراطی غیر از حقیقت طلبی،

ص:۷

علم اندوزی و حکمت مداری الهی طلب نمایند.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی سازی کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته و فروپاشی و افول تمدن های پوشالی غرب و شرق را به نظاره نشسته است، با اندیشه فقاهتی در اداره حکومت و نظریه مترقی «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت ها و مأموریت های حوزه های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان و مسلمانان، بلکه در دل تمامی آزادی خواهان و حق طلبان سراسر جهان زنده ساخت. در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب(مدظله) با عزمی مصمم و با تمامی توان، همچون پیر و مراد خود خمینی کبیر رحمه الله ، در صحنه حاضر شده و بر خطورت و فوریت حرکت فراگیر و بی وقفه همه توان مندی ها و اراده ها جهت تحقق جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه های میان بر و دانش فزا در این خصوص، تأکید ورزیده و پیشرفت این مهم را راهبری و رصد می کنند.

جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه، نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان، عالمان، محققان، متخصصان، مدرسان، مبلغان، مترجمان، مربیان و مدیران پارسا، متعهد و زمان شناس را بر دوش داشته و با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت علیهم السلام جامه تحقق می پوشاند.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه وآله نیز که مهمترین و گسترده ترین مجموعه پژوهشی المصطفی صلی الله علیه وآله است، بومی سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر متناسب با نیازها و اقتضائات عرصه بین الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن افق های جدید فکری و معرفتی در دنیای معاصر، پاسخ گویی به مسائل و شبهات

فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک درسی به ویژه با رویکرد اسلامی سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت های سازمانی المصطفی صلی الله علیه وآله را از جمله مأموریت ها و تکالیف خود می داند.

اثر علمی پیش روی نیز که به همت مؤلف محترم جناب آقای دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و برای دوره کارشناسی رشته علوم و قرآن تهیه و تدوین شده، در چارچوب اهداف و برنامه های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی های صورت گرفته، تدوین و برای استفاده خوانندگان محترم تقدیم شده است.

در پایان لازم است ضمن ارج نهادن به تلاش های خالصانه مولف محترم، از کلیه دست اندرکاران محترم آماده سازی و انتشار این اثر ارزشمند، به ویژه همکاران محترم مرکز بین المللی نشر و ترجمه المصطفی صلی الله علیه وآله و همه عزیزانی که به نحوی در تدوین و انتشار آن نقش داشته اند، قدردانی و تشکر نماییم و از خداوند متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی، آرزوی بهروزی، موفقیت و سعادت نماییم.

پژوهشگاه بین المللی

المصطفی صلی الله علیه وآله

ص:۹

فهرست

مقدمه ۱۰

بخش اول: مبانی تفسیر

درآمد ۱۰

۱. تفسیر ۱۰

نظام شناسی دانش تفسیر ۱۰

مفهوم شناسی تفسیر ۱۰

منابع تفسیر ۱۰

۱. مقدمه ۱۰

۲. پیشینه ۱۰

۳. تقسیمات ۱۰

۴. منابع و قراین فهم و تفسیر قرآن (بر اساس تقسیم علوم بشری) ۱۰

۵. مستندات، منابع و قراین تفسیر ۱۰

الف) قرآن ۱۰

ب) سنت ۱۰

ج) عقل ۱۰

یکم: حجیت عقل در تفسیر ۱۰

دوم: معانی و اقسام عقل ۱۰

سوم: گونه های کاربرد عقل در تفسیر ۱۰

چهارم: تعارض عقل و نقل ۱۰

د) علوم تجربی ۱۰

یکم: اقسام علوم تجربی و حجیت آنها ۱۰

دوم: شیوه های کاربرد علوم تجربی در تفسیر ۱۰

سوم: معیارهای تفسیر علمی معتبر ۱۰

ه) منابع تاریخی و جغرافیایی ۱۰

یکم: اقسام منابع تاریخی ۱۰

دوم: موارد تأثیر منابع تاریخی بر فهم و تفسیر آیات ۱۰

سوم: شرایط اعتبار منبع تاریخی ۱۰

و) ادبیات عرب ۱۰

ز) علوم قرآن ۱۰

ح) شهود و مکاشفه ۱۰

یکم: اقسام معارف شهودی ۱۰

دوم: معارف شهودی نزد مفسران ۱۰

سوم: بررسی حجیت معارف شهودی ۱۰

چند تذکر ۱۰

نتیجه ۱۰

ط) اجماع ۱۰

یکم: دیدگاه ها ۱۰

دوم: حجیت اجماع در تفسیر ۱۰

ی) اقوال مفسران و اجتهاد شخصی آنان ۱۰

ک) اقوال صحابه و تابعین ۱۰

یکم: دیدگاه ها و دلایل ۱۰

دوم: اقسام صحابه و تابعین ۱۰

شرایط مفسر قرآن ۱۰

پیش فرض های بنیادین فهم و تفسیر قرآن ۱۰

مقدمه ۱۰

۱. وحی بودن قرآن ۱۰

۲. تحریف ناپذیری قرآن ۱۰

۳. حکیمانه بودن قرآن ۱۰

ص:۱۲

پیامدهای حکیمانه بودن قرآن ۱۰

۴. هدفمندی و هدایت گری قرآن ۱۰

۵. هماهنگی آموزه های قرآن با فطرت ۱۰

۶. قرآن؛ دارای ساحت های فهم و بطون ۱۰

۷. حجیت ظواهر قرآن ۱۰

۸. امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن ۱۰

۹. انسجام ساختاری قرآن (ترتیب وحیانی و منطقی کلمات و آیات) ۱۰

۱۰. تعامل قرآن و فرهنگ زمانه ۱۰

۱۱. انتخاب مبنای علوم قرآنی ۱۰

۱۲. انتخاب نظریه در مورد زبان قرآن ۱۰

۱۳. وجود صنایع ادبی (مجاز، کنایه و...) در قرآن ۱۰

۱۴. جامعیت قرآن جهانی و جاودانی بودن قرآن ۱۰

۱۵. واقع نمایی و حجیت تفسیر ۱۰

۱۶. جدایی ناپذیری قرآن و سنت (پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام) ۱۰

معیارها و ضوابط تفسیر معتبر ۱۰

۲. تأویل ۱۰

مقدمه ۱۰

مفهوم شناسی تأویل ۱۰

الف) دیدگاه های معناشناسانه تأویل ۱۰

ب) دیدگاه های وجودشناسانه تأویل ۱۰

جواز تأویل و ضوابط آن ۱۰

رابطه تأویل و تفسیر ۱۰

۳. بطون قرآن ۱۰

مقدمه ۱۰

مفهوم شناسی «بطن» ۱۰

دلایل وجود بطن قرآن ۱۰

دیدگاه های اساسی درباره بطن ۱۰

۱. اخذ بطون قرآن و نفی ظواهر (بطن گرایی افراطی) ۱۰

۲. اخذ به ظواهر و نفی بطون (ظاهرگرایی افراطی) ۱۰

ص:۱۳

۳. اخذ ظواهر و بطون قرآن (شیوه اهل بیت علیهم السلام) ۱۰

نظریه پردازی های دانشمندان درباره بطن قرآن ۱۰

۱. نظریه وجود شناختی ۱۰

۲. نظریه های معنا شناختی ۱۰

راهکارهای بطن گیری از آیات قرآن ۱۰

بخش دوم: قواعد تفسیر

۱. کلیات ۱۰

مقدمه ۱۰

مفهوم شناسی ۱۰

تاریخچه ۱۰

منابع استخراج قواعد تفسیر ۱۰

۲. قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن ۱۰

۱. قواعد مشترک تفسیر و اصول فقه ۱۰

۲. قواعد مشترک تفسیر و منطق ۱۰

۳. قواعد ادبی ۱۰

۴. قواعد مشترک تفسیر و لغت (واژه شناسی) ۱۰

۵. قواعد زبان شناختی تفسیر قرآن ۱۰

۶. قواعد مشترک تفسیر و علم معانی و بیان ۱۰

۷. قواعد مشترک تفسیر و علم قرائت ۱۰

۸. قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن ۱۰

۳. قواعد خاص تفسیر ۱۰

قاعده سیاق ۱۰

۱. اهمیت و تاریخچه سیاق ۱۰

۲. مفهوم شناسی سیاق ۱۰

۳. گونه های سیاق و کاربردهای آن ۱۰

۴. دلایل اعتبار سیاق ۱۰

۵. شرایط و ضوابط اعتبار سیاق ۱۰

۶. اصالت سیاق یا اصالت نبود سیاق ۱۰

ص:۱۴

۷. نقش سیاق در تفسیر موضوعی قرآن ۱۰

۴. قاعده جری و تطبیق ۱۰

مقدمه (اهمیت و تاریخچه) ۱۰

مفهوم شناسی ۱۰

بررسی مفاهیم جری و تطبیق و تمایز آنها از مفاهیم دیگر ۱۰

گونه های جری و تطبیق و کاربردهای آن ۱۰

کاربردهای قاعده جری ۱۰

دلایل قاعده جری ۱۰

۱. دلیل عقلی ۱۰

۲. آیات قرآن ۱۰

۳. احادیث ۱۰

۵. قاعده ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر ۱۰

مقدمه (اهمیت و تاریخچه) ۱۰

مفهوم شناسی ۱۰

دلایل ممنوعیت اسرائیلیات در تفسیر ۱۰

گونه های رجوع به اهل کتاب ۱۰

معیارهای بازشناخت اسرائیلیات ۱۰

نمونه های اسرائیلیات در تفسیر ۱۰

۶. قاعده پیوستگی و ارتباط بخش های مختلف متن قرآن ۱۰

۷. قاعده تأثیرگذاری اهداف قرآن، سوره ها و آیات در تفسیر ۱۰

۸. قاعده استفاده از علم در تفسیر ۱۰

ارزش یابی دلایل و قرینه ها در تفسیر ۱۰

- اقسام ظن معتبر ۱۰

قواعد فرعی ۱۰

۱. عدم جواز استناد به غیر علم و علمی در تفسیر ۱۰

۲. عدم جواز تقلید در تفسیر ۱۰

۳. قاعده توجه به ظاهر و باطن آیات و پرهیز از نسبت دادن برداشت های ذوقی به قرآن ۱۰

۴. تفسیر قرآن بر اساس منابع، مستندات و قرائن معتبر ۱۰

ص:۱۵

۵. عدم مخالفت تفسیر با آیات محکم قرآن ۱۰

۶. مخالفت نکردن تفسیر قرآن با سنت قطعی ۱۰

۷. مخالفت نکردن تفسیر قرآن با مطالب قطعی عقلی ۱۰

۸. مخالفت نکردن تفسیر با علوم تجربی قطعی ۱۰

۹. رعایت پیش فرض های بنیادین تفسیر ۱۰

۱۰. تفسیر بر اساس روش صحیح و اصول محاوره عقلایی ۱۰

۱۱. تفسیر آیات از سوی مفسر دارای شرایط و آگاهی های لازم ۱۰

۱۲. ممنوعیت تفسیر به رأی و پرهیز از پیش داوری و تحمیل نظر بر قرآن ۱۰

کتاب نامه ۱۰

ص:۱۶

مقدمه

إِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ يَهْـدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ وَ یُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً کَبِیراً ۱ قرآن کریم، چشمه جوشان معارف الهی و سفره ای پرنعمت است که به روی بشریت گشوده شده و تا فرجام جهان، برنامه زندگی انسان است.

استفاده از این آب حیات، مبانی و قواعد خاصی دارد و آمادگی های ویژه ای می خواهد تا انسان بتواند با تدبر در آیات آن، به راه سعادت رهنمون شود. مفسران و قرآن پژوهان، برخی از این مبانی و قواعد و شرایط را بیان کرده اند. برخی از این موارد، در علوم مقدماتی همچون منطق و اصول فقه بیان شده است. این نوشتار بر آن است که این مبانی و قواعد را به شیفتگان قرآن کریم عرضه کند و آنان را در قالب «منطق تفسیر قرآن» سامان دهد.

بنابراین، عناصر لازم در فهم و تفسیر قرآن شامل این موارد است:

الف) مبانی تفسیر؛

ب) قواعد تفسیر؛

ج) روش های تفسیری؛

د) گرایش های تفسیری؛

ص:۱۷

ه) روش پژوهش در تفسیر و علوم قرآن.

نگارنده در «منطق تفسیر قرآن۱» به موارد اول و دوم، در «منطق تفسیر قرآن۲» به مورد سوم و چهارم و در «منطق تفسیر قرآن۳» به مورد آخر پرداخته است.

سپس خلاصه ای از منطق تفسیر قرآن (۱) برای سطح کارشناسی آماده شده که سرفصل های آن عبارت است از:

۱. آشنایی با مبانی و قواعد تفسیر؛

۲. آشنایی با روش های تفسیر قرآن؛

کتاب حاضر، در موضوع اول است.

اهداف کتاب

اهداف کتاب عبارت است از:

۱. تبیین مبانی و پیش فرض های تفسیر و شرایط مفسر;

۲. توضیح قواعد اختصاصی تفسیر و قواعد مشترک تفسیر و علوم دیگر;

۳. نقد و بررسی اجمالی دیدگاه ها در موارد فوق;

۴. سامان دهی مبانی و قواعد تفسیر در قالب آموزشی.

ویژگی های متن

۱. تعریف و بررسی مبانی (مثل تفسیر، تأویل، بطن و...) و قواعد تفسیر و جداسازی آنها و تبیین مرزهای هر کدام;

۲. بهره گیری از مطالب تازه دانش تفسیر، ساماندهی آنها در قالب مبانی و قواعد این دانش;

۳. استفاده از قواعد تفسیری مطرح در کتاب های اهل سنت و بومی سازی آنها با توجه به مبانی فکری مذهب اهل بیت علیهم السلام ;

۴. ارائه مطالب متناسب با متن آموزشی;

۵. تدریس چندباره متن در مراکز آموزشی، از جمله جامعه جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه و آزمایش و بازخوردگیری و اعمال آنها در متن.

نکات آموزشی

استادان محترم برای تدریس این متن به نکات زیر توجه کنند:

۱. با توجه به اهداف آموزشی که در ابتدای درس ها آمده، عمده مطالب درس توسط آموزگار در کلاس مطرح و مطالعه جزئیات به دانش پژوهان واگذار می شود.

۲. در ضمن هر درس، مثال های بسیاری بیان شده که می تواند مبنای تمرین هر مبحث در کلاس باشد.

۳. استاد محترم در هر جلسه درس، کتاب های مربوط به آن مبحث را به همراه می آورد و دانش پژوهان را با آن آشنا می سازد و با استفاده از منابع پایان هر درس، دانش پژوهان را با منابع مطالعاتی بیشتری آشنا می نماید.

۴. آزمون از این درس به دو صورت می تواند انجام گیرد:

الف) از میان پرسش های آخر هر درس، یک پرسش انتخاب شود.

ب) بخشی از یک تفسیر، همراه برگه امتحانی در اختیار دانش پژوهان گذارده شود تا مبانی و قواعد تفسیری به کار برده شده در آن را مشخص سازند.

۵. استاد محترم با بیان اصل مطلب و دیدگاه های متفاوت در مورد هر مبنا یا قاعده، دانش پژوهان را به تأمل و تفکر وامی دارد و از آنان می خواهد که آن مطلب را نقد کنند؛ سپس با افزودن یک مطلب نتیجه گیری می کند. به عبارت دیگر، این کتاب علاوه بر آن که بر محفوظات دانش پژوهان می افزاید، قدرت تشخیص و استنباط آنان را در تفسیر روشمند می سازد.

سپاس خدای متعال را که به ما توفیق انس با وحی الهی و خدمت گزاری به آستان قرآن و اهل بیت علیهم السلام را عنایت فرمود. نیز از همه استادانی که ما را در آفرینش این اثر قرآنی راهنمایی کردند، به ویژه ریاست محترم جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه، حجه الاسلام والمسلمین اعرافی، که فکر اولیه تدوین مبانی و قواعد تفسیر را به ذهن ما القا کرد و جناب حجه الاسلام والمسلمین عزالدین رضانژاد، مسئول محترم دفتر برنامه ریزی و فن آوری آموزشی و حجه الاسلام والمسلمین عرب خراسانی مسئول محترم انتشارات جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه سپاس گزاری می کنم. امید است این خدمت قرآنی مورد قبول خدای متعال، و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام و مورد عنایت پیشگامان تفسیر قرآن، قرار گیرد و گامی در پیشبرد روشمند تفسیر در عصر حاضر باشد.

از استادان و قرآن پژوهانی که با انتقادات سازنده خود ما را در تکمیل این اثر قرآنی یاری می رسانند، تشکر می کنم.

والحمد لله رب العالیمن - قم

محمدعلی رضایی اصفهانی

۱ / ۱ / ۱۳۹۰

ص:۲۰

بخش اول: مبانی تفسیر

اشاره

ص:۲۱

درآمد

تفسیر قرآن کریم، دانشی است مستقل که همچون هر دانش دیگری دارای مباحث مقدماتی، مانند: تعریف، هدف، مبانی، روش و... است. مجموع این مباحث مقدماتی را می توانیم «منطق تفسیر قرآن» بنامیم؛ چون در فهم و تفسیر قرآن مفید است و از خطای فهم مفسر جلوگیری می کند و ضوابط تفسیر معتبر را روشن می سازد. این مباحث چند محور عمده دارد:

الف) مبانی تفسیر: مبادی تصوری و تصدیقی تفسیر که آگاهی از آنها و تعریف و انتخاب مبنا در مورد آنها، قبل از تفسیر، برای مفسّر لازم است و شامل مباحثی همچون: مفهوم شناسی تفسیر، تأویل، بطن، منابع، شرایط مفسر، پیش فرض ها و ضوابط تفسیر معتبر می شود.

ب) قواعد تفسیر: قوانین کلی که واسطه استنباط از آیات قرآن قرار می گیرد و مخصوص آیه یا سوره خاصی نیست (۱) و شامل قواعد مشترک تفسیر و علوم دیگر، و قواعد اختصاصی تفسیر است.

ج) روش های تفسیر قرآن: شیوه استناد مفسران و مستندات آنان در تفسیر را بیان

۱- (۱) . برای توضیح بیشتر در مورد معنای «قواعد تفسیر» و دیدگاه های مختلف در مورد آن، به مبحث مفهوم شناسی بخش دوم این نوشتار (قواعد تفسیر) مراجعه کنید.

می کند و شامل روش های قرآن به قرآن، روایی، عقلی، علمی، اشاری و... می شود.

د) گرایش های تفسیری: به تأثیر تخصص، علاقه، باورها و عقاید مفسر در تفسیر می پردازد.

نگارنـده دو مبحث نخست را تحت عنـوان «منطق تفسـیر۱» و دو مبحث اخیر را تحت عنـوان «منطـق تفسـیر۲» سامـان داده، (۱) سپس آنها را تلخیص کرده است.

از آن جـا که فهم صـحیح قرآن کریم، مبتنی بر منطق تفسـیر است، مطـالعه و دقت در این مطـالب از اهمیت ویژه ای برخوردار است و اقـدام به تفسـیر قرآن بـدون توجه به آنها منتهی به تفسـیر به رأی می گردد، که انحرافی بزرگ در تفسـیر و گناه کبیره بوده، تفسیر مفسّر را بی اعتبار می سازد.

نگارش در مورد مبانی تفسیر

موضوع مبانی تفسیر در کتاب های تفسیر و علوم قرآنی آمده است. شیخ طوسی (م۴۶۰ ق) در مقدمه تبیان، مرحوم طبرسی (م ۵۴۸ ق) در مقدمه مجمع البیان، سـیوطی (م۹۱۰ ق) در الاتقان فی علوم القرآن، عمید زنجانی در مبانی و روش های تفسـیری، دکتر شاکر در مبانی و روش های تفسـیری، کامران ایزدی مبارکه در شـروط و آداب تفسیر و مفسر، بابایی و دیگران در روش شناسـی تفسـیر قرآن، نگارنـده در درآمـدی بر تفسـیر علمی قرآن و شـیخ خالد عبدالرحمن العک در اصول التفسـیر و قواعده، مطالبی در این باره آورده اند.

۱- (۱) . هردو مبحث بارها در مراکز علمی و دانشـگاه تدریس شد؛ سپس جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه مباحث روش هـا و گرایش های تفسـیری را به نام «درس نامه روش ها و گرایش های تفسـیر قرآن» به چاپ رسانـد و در چاپ دوم از عنوان «در منطق تفسیر قرآن۲» استفاده کرد. اینک خلاصه ای از مباحث منطق تفسیر قرآن۱ نیز پیش روی شماست.

۱. تفسیر

نظام شناسی دانش تفسیر

واژه «تفسیر» دست کم در سه مفهوم به کار می رود:

الف) تفسیر به معنای «فعل مفسر» که همان تفسیر اصطلاحی است و به موضوع این نوشتار اشاره دارد.

ب) تفسیر به معنای «کتابی که در توضیح آیات قرآن نوشته شده»، و شامل همه تفسیرهای نگارش یافته برای قرآن می شود; مانند: تفسیر المیزان و تفسیر نمونه.

در این جا مقصود از تفسیر، مجموعه اطلاعاتی در مورد قرآن است که به عنوان نتیجه کار مفسِّر در کتابی گردآوری شده است.

این مجموعه اطلاعات معمولاً اعم از معنای اصطلاحی است; یعنی شامل تفسیر اصطلاحی (فعل مفسر و نتایج برداشت او از آیات)، مجموعه ای از مباحث علوم قرآن و حتی اطلاعاتی که به شکلی مرتبط با قرآن است.

ج) تفسیر به معنای «دانش تفسیر»؛ یعنی علمی که دارای ارکان مشهور علم (موضوع، مسائل، مبادی تصوری و تصدیقی) است. این دانش دارای تعریف،

هدف، فایده، پیش انگاره ها (مبانی و مبادی) و... نیز هست. (۱) ازاین رو تفسیر از علوم مرتبط با قرآن (۲) به شمار می رود و بیش از هزار سال قدمت دارد.

علم تفسیر به دانشی گفته می شود که انسان را با معانی و مقاصد آیات قرآن و منابع، مبانی، روش ها، معیارها و قواعد تفسیر آشنا می سازد.

به عبارت دیگر، دانش تفسیر از چند بخش اساسی تشکیل می شود: ۱. مبانی تفسیر; ۲. قواعد تفسیر; ۳. منابع تفسیر; ۴. شرایط مفسر; ۵. سنجه های فهم تفسیر و معیارهای تفسیر معتبر; ۶. روش های تفسیری; ۷. گرایش ها (مکاتب) تفسیری.

موضوع علم تفسیر: آیات قرآن (کلام الهی که در قالب وحی قرآنی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نازل شده است).

هدف دانش تفسیر: کسب توان استنباط درست از آیات قرآن.

فایده علم تفسیر: فهم مراد استعمالی (معانی آیات) و مراد جدّی خداوند (مقاصد آیات).

مفهوم شناسی تفسیر

۱. تفسیر از منظر واژه شناسان

در کتاب های لغت واژه تفسیر به معانی گوناگون آمده یا موارد استعمال آن بیان شده است; از جمله:

ص:۲۶

۱- (۱) . هر علم دارای رئوس هشت گانه «هدف، فایده، وجه نام گذاری، مؤلف، نوع علم، مرتبه علم، ابواب (فصل بندی) و روش شناسی» است و دارای اجزای سه گانه موضوع، مبادی تصوری و تصدیقی و مسائل است. (ر.ک: رهبر خرد، ص۵; منطق صوری، ص۲).

۲- (۲) . واژه «علوم قرآن» گاه به معنای اخص (یعنی در برابر تفسیر) به کار می رود و گاهی به معنای اعم استعمال می شود که شامل تفسیر هم می گردد.

مقاییس: «فسر، کلمه واحده تدل علی بیان شیء و ایضاحه (1)... و الفسر و التفسره: نظر الطبیب إلی الماء و حکمه فیه»; واژه «فسر»، کلمه واحدی است که بر بیان و توضیح چیزی دلالت می کند. «فسر» و «تفسره» به معنای نگاه کردن پزشک به آب (بول) و اظهار نظر در مورد آن است (آزمایشات پزشکی برای تشخیص بیماری ها).

مصباح المنیر: همان معنای مقاییس را آورده، ولی اضافه کرده که ماده «فسر» در باب تفعیل، مبالغه را می رساند. (2)

التهذیب: «ابن الاعرابی: الفسر: کشف ما غطّی» و قال اللیث: الفسر: التفسیر، و هو بیان و تفصیل للکتاب... و قال بعضهم: التفسیر کشف المراد عن اللفظ المشکل; (3)برخی گفته اند: واژه «فسر» به معنای پرده برداری از یک چیز پوشیده است، برخی دیگر گفته اند: فسر همان تفسیر، به معنای بیان و جداسازی (مطالب) کتاب است... و برخی گفته اند: تفسیر، پرده برداری از واژه مشکل است.

صحاح: «الفسر: البیان». (4)

تاج العروس: «الفسر، الابانه و کشف المغطی». (5)

مفردات راغب اصفهانی: «الفسر اظهار المعنی المعقول... و التفسیر فی المبالغه کالفسر و التفسیر قد یقال فیما یختص بمفردات الالفاظ و غریبها و فیما یختص بالتأویل و لهذا یقال تفسیر الرؤیا و تأویلها»; (6)«فسر» به معنای آشکار

1- (1) . مقاییس، ماده فسر.

2- (2) . مصباح المنیر، فیومی، ماده فسر.

3- (3) . التهذیب، ج12، ص406، ماده فسر.

4- (4) . صحاح، ماده فسر.

5- (5) . تاج العروس، ماده فسر.

6- (6) . مفردات القرآن، راغب اصفهانی، ماده فسر.

کردن معنای معقول (غیرمحسوس) است... و «تفسیر» از نظر مبالغه همچون «فسر» است، و تفسیر گاهی به واژه های مفرد یا غریب مربوط می شود و گاهی در مورد تأویل به کار می رود. ازاین رو، واژه تفسیر و تأویل در مورد رؤیا کاربرد دارد.

برخی برآنند که واژه «فسر» در اشتقاق کبیر، مقلوب «سفر» است، (۱) و مسافرت را از آن جهت سفر گویند که اخلاق افراد در آن آشکار می شود و مسافر هنگام سفر از صحنه های جدید پرده برمی گیرد و مطلع می شود.

در التحقیق آمده است: معنای ماده اصلی «فسر»، «شرح همراه توضیح» است. تفاوت واژه «فسر» با واژه های همگون چنین است:

الشرح: بسط مخصوص فی موضوع فی قبال القبض;

البیان: انکشاف بعد ابهام، بالتفریق و الفصل;

الانکشاف: زوال غطاء و رفعه عن شیء حتی یظهر;

التأویل: جعل شیئ متقدّماً حتی یترتب علیه آخر;

التوضیح: یقابل الخمول و الخفاء;

التفصیل: یقابل الوصل. (۲)

معادل واژه تفسیر در زبان انگلیسی واژه های:

Explanation, exegesis ,commentary, interpretation

است. برخیواژه های explication, exposition را معادل آن شمرده اند. (۳)

۱- (۱) . الاتقان فی علوم القرآن، ج۲، ص۱۹۲; البرهان فی علوم القرآن، ج۲، ص۲۸۴; مجمع البحرین، ماده فسر.

۲- (۲) . التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۹، ص۸۶، ماده فسر.

۳- (۳) . فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن، ج۱، ص۱۳۳، ذیل واژه تفسیر.

جمع بندی

الف) از مجموع مطالب لغت شناسان به دست می آید که در معنای تفسیر چند عنصر اساسی نهفته است:

۱. توضیح و شرح امور مجمل و کشف و پرده برداری از امور پنهان;

۲. اظهار معنا و بیان به وسیله جداسازی مطالب.

ب) برخی لغت شناسان به «مشکل بودن و غریب بودن» الفاظی که مورد تفسیر قرار می گیرد، اشاره کرده اند - که دلیلی بر آن وجود ندارد؛ چون اولاً تفسیر گاهی در مورد تمام جمله است و ثانیاً الفاظ غیرمشکل و غیرغریب نیز گاهی نیاز به توضیح و بیان دارند.

ج) تفسیر در باب تفعیل، نوعی مبالغه را دربردارد; یعنی: آشکار کردن معنا به خوبی.

د) برخی یادآور شده اند که تفسیر به معنای کشف حسّی و کشف معانی معقول به کار می رود، اما کاربرد آن در معنای دوم بیشتر است. (۱)

ه) از این که معنای «اظهار» و «بیان» در تفسیر لحاظ شده، روشن می شود که مرحله فهم و تدبر و تفکر و تعقل «تفسیر» به شمار نمی آید، بلکه از مقدمات آن است; چون به مرحله اظهار نرسیده است.

۲. تفسیر از منظر دانشمندان تفسیر و علوم قرآنی

مفسران و قرآن پژوهان، تعریف های متعددی از «تفسیر» ارائه کرده اند; از جمله:

راغب اصفهانی: «التفسیر فی عرف العلماء کشف معانی القرآن و بیان المراد،

۱- (۱) . التفسیر و المفسرون، ذهبی، ج۱، ص۱۳.

اعم من ان یکون بحسب اللفظ المشکل و غیره و بحسب المعنی و غیره»; (۱)تفسیر نزد دانشمندان، کشف معانی قرآن و بیان مقصود آن است؛ اعم از این که (این کشف و بیان) از جهت مشکل بودن لفظ یا بدون آن و از جهت معنا یا غیر آن باشد.

علامه طبرسی رحمه الله : «التفسیر کشف المراد من اللفظ المشکل»; (۲)تفسیر، کشف مقصود از الفاظ مشکل است.

زرکشی: «التفسیر علم یفهم به کتاب الله المنزّل علی نبیّه محمد صلی الله علیه وآله و بیان معانیه واستخراج احکام و حکمه»; (۳)تفسیر، علمی است که به وسیله آن کتاب نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه وآله فهمیده می شود، معانی آن بیان می گردد و احکام و حکمت های آن استخراج می شود.

علامه طباطبایی رحمه الله : «التفسیر هو بیان معانی الایات القرآنیه و الکشف عن مقاصدها و مدالیلها»; (۴)تفسیر، بیان معانی آیات قرآن و کشف اهداف و دلالت های این آیات است.

آیه الله خوئی رحمه الله : «التفسیر هو ایضاح مراد الله تعالی من کتابه العزیز. ... ان التفسیر هو کشف القناع کما قلنا فلایکون منه حمل اللفظ علی ظاهره، لانه لیس لمستور حتی یکشف»; (۵) «و علی الجمله حمل اللفظ علی ظاهره بعد الفحص عن القرائن المتصله و المنفصله من الکتاب و السنه و الدلیل العقلی لا یعدّ من التفسیر بالرأی بل و لا من

۱- (۱) . تفسیر راغب اصفهانی، به نقل از: البرهان فی علوم القرآن، ج۲، ص۲۸۵ (تفسیر راغب اصفهانی تحت عنوان جامع التفاسیر، چاپ شده است. عبارت سیوطی در مقدمه متن و پاورقی آمده است. ص۴۷).

۲- (۲) . مجمع البیان، ج۱، ص۱۳.

۳- (۳) . البرهان فی علوم القرآن، ج۱، ص۳۳.

۴- (۴) . المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۷.

۵- (۵) . البیان، ص۲۶۷.

التفسیر نفسه»; (۱)تفسیر، واضح کردن مقصود خدا از کتاب عزیز (قرآن) است... همان طور که گفتیم، تفسیر پرده برداری است؛ پس معنای ظاهری قرآن، تفسیر نیست; زیرا چنین چیزی پوشیده نبوده تا کشف شود. در نتیجه، اخذ به ظواهر قرآن بعد از جست وجو از قرینه های متصل و منفصل از قرآن و سنت یا دلیل عقلی، از قبیل تفسیر به رأی شمره نمی شود، بلکه از تفسیر هم نیست.

امام خمینی رحمه الله : معنای تفسیر کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید. نظر مهم به آن، بیان منظور صاحب کتاب است. (۲)

آیه الله معرفت: «رفع الابهام عن اللفظ المشکل»; (۳)تفسیر، رفع ابهام از واژه های مشکل است.

بنابر نظر برخی، «تفسیر به معنای برداشتن پرده ابهام و نشان دادن معنای غیر ظاهری و درونی لفظ است. ازاین رو، تکیه بر معنای ظاهری لفظ را تفسیر نمی نامند». (۴)

نظر برخی دیگر آن است که «تفسیر عبارت از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکارنمودن مراد جدّی خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است». (۵)

بررسی

۱. در این تعاریف، به عناصر اصلی تفسیر اشاره شده است که عبارتند از:

الف) کشف، توضیح و بیان معانی الفاظ و جملات قرآن;

۱- (۱) . همان، ص۲۶۸.

۲- (۲) . آداب الصلوه، ص۱۹۳.

۳- (۳) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۱، ص۲.

۴- (۴) . شناخت قرآن، ص۲۹۸. (این کتاب برگرفته از البیان، آیه الله خوئی به فارسی است).

۵- (۵) . روش شناسی تفسیر، ص۲۳.

ب) کشف، توضیح و بیان مقصود و مراد خدای متعال از آیات.

گاهی توضیح الفاظ و ترکیب آیات، کافی نیست و لازم است با توجه به قرائن نقلی، عقلی و علمی، مقصود اصلی گوینده و مراد جدّی و هدف او کشف و بیان شود. برای مثال: بدون توجه به آیات مخصِّص و مقید نمی توان آیات عام و مطلق را تفسیر کرد; چون بدین ترتیب، مراد نهایی گوینده سخن روشن نمی شود.

ج) از ابزارهای تفسیر - که ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است - غالباً در کتاب ها با عنوان «اصول الفقه» و «قواعد التفسیر» (۱) یاد می شود. تفسیر هیچ متنی بدون توجه به آنها نمی تواند صحیح و معتبر باشد.

۲. در این تعاریف، به برخی عناصر مؤثر در تفسیر اشاره نشده است؛ از جمله قرائن معتبر در تفسیر که مستندات و منابع آن را نشان می دهد.

منابع معتبر تفسیر، گاهی نقلی (همچون آیات و احادیث)، گاه عقلی (برهان های عقلی) و گاهی علمی (علوم تجربی قطعی) است. (۲)

۳. در برخی از این تعاریف، بعضی قیود و شرایط غیرلازم آمده است.

مثلاً: قید «مشکل» در تعریف علامه طبرسی و آیه الله معرفت لازم نیست;

همان طور که در معنای لغوی تفسیر و در سخن راغب اصفهانی بدان اشاره شد; چون گاهی الفاظ آیات واضح است، اما مراد جدّی با توجه به قرائن دیگر و خصوصیات ظرف نزول و... روشن نیست.

۴. تعریف زرکشی در مورد «علم تفسیر» است، نه «فعل تفسیر» و این دو از یکدیگر جدا است. از طرفی، دانشی به نام «علم تفسیر» داریم که مجموعه اطلاعاتی در زمینه توضیح آیات قرآن، با نظام هندسی خاص (موضوع، هدف، روش و...)

۱- (۱) . در بخش دوم این کتاب (مبحث قواعد تفسیر) این قواعد و کتاب های منبع آن معرفی خواهد شد.

۲- (۲) . در این مورد، در بخش منابع توضیح خواهیم داد.

است؛ و از سوی دیگر، «فعل تفسیر» داریم که عمل مفسّر در هنگام توضیح آیات قرآن است. در این جا وقتی از تعریف تفسیر یاد می شود، اشاره به عنوان دوم است.

۵. این که آیه الله خوئی رحمه الله و برخی معاصران، تکیه بر معنای ظاهری تفسیر را جزئی از تفسیر ندانسته اند، قابل تأمل است; چون اگر مقصود آن است که فقط مباحث مربوط به باطن قرآن جزء تفسیر است، قابل قبول نیست و تفسیر اصطلاحی نزد مفسران و رویکرد آنان در طول تاریخ شامل توضیح ظاهر، باطن، مصادیق و... نیز می شود. افزون بر این، گاهی الفاظ ظاهر قرآن، مشکل و نیازمند توضیح است.

جمع بندی

با استفاده از معنای لغوی و تعاریف صاحب نظران، می توان تفسیر را این گونه تعریف کرد: «تفسیر، کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست».

به عبارت دیگر مقصود از تفسیر «تبیین معنای استعمالی آیات قرآن و آشکارکردن مراد جدّی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره، با استمداد از منابع و قرائن معتبر» است. (۱)

منابع تفسیر

۱. مقدمه

واژه «منبع» از ریشه «النبع» (به معنای جوشش آب) جایی است که چشمه از آن می جوشد. (۲)

۱- (۱) . برای آگاهی از تعریف های مشابه، ر.ک: منطق تفسیر قرآن(۲)، روش ها و گرایش های تفسیر قرآن و روش شناسی تفسیر قرآن.

۲- (۲) . معجم مقاییس اللغه، العین و... .

مقصود از منابع تفسیر، مستندات و اطلاعاتی است که معانی و مقاصد آیات را روشن می سازد و مفسر برای فهم آیات از آنها استفاده می کند. از این منابع به عنوان مأخذ، (۱) قرائن، ابزارهای فهم و مصادر (۲) تفسیر یاد می شود.

۲. پیشینه

صاحب نظران تفسیر و علوم قرآنی، دیدگاه های متفاوتی در مورد منابع تفسیر ارائه کرده اند; از جمله:

شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان (۳) و علامه طبرسی در مقدمه مجمع البیان (۴) به منابع تفسیر، از جمله سنت، عقل و اجماع اشاره کرده اند.

زرکشی به منابع تفسیر اشاره کرده و از سنت و مواردی از علوم قرآنی نام برده است. (۵)

محمد حسین علی الصغیر از منابع تفسیر با عنوان «مصادر تفسیر» یاد کرده (۶) است.

برخی معاصران، منابع تفسیر را شش مورد شمرده اند: قرآن، روایات معصومین علیهم السلام ، منابع لغوی، منابع تاریخی، عقل و دستاوردهای تجربی.

آنان منابع تفسیری را چنین تعریف کرده اند: «منابع تفسیری به اموری اطلاق می شود که اطلاعات و داده هایی در اختیار مفسر قرار می دهد که با مفاد آیه یا آیه هایی تناسب محتوایی دارد و معانی آیات و مفاد واژگان به کاررفته در آن را روشن کند». (۷)

ص:۳۴

۱- (۱) . البرهان فی علوم القرآن، ج۲، ص۱۵۶.

۲- (۲) . المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، ص۳.

۳- (۳) . التبیان، ج۱، ص۴.

۴- (۴) . مجمع البیان، ج۱، ص۱۳.

۵- (۵) . البرهان فی علوم القرآن، ج۲، ص۱۳۶ و ۱۶۴.

۶- (۶) . المبادی العامه لتفسیر القرآن، ص۵۳.

۷- (۷) . روش شناسی تفسیر، ص۲۶۱ و ۲۶۳.

۳. تقسیمات

تقسیم های مختلفی در مورد منابع تفسیر قابل تصور است; از جمله:

مستندات و منابع تفسیر:

۱. درون متنی: آیات قرآن;

۲. برون متنی: الف) سنت; ب) عقلی; ج) نقلی، مانند تاریخ؛ د) علوم تجربی.

۴. منابع و قراین فهم و تفسیر قرآن (بر اساس تقسیم علوم بشری)

منابع و قراین فهم و تفسیر قرآن عبارتند از: ۱. قرآن; ۲. معتبر: عقل; ۳. سنت (قول، فعل و تقریر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام); ۴. علم تجربی; ۵. شهود; ۶. اجماع; ۷.غیرمعتبر: اقوال صحابه; ۸. اقوال تابعین; ۹. اجتهاد شخصی مفسران.

شاید بتوان بین منابع و ابزار تفسیر تفاوت گذاشت؛ به این صورت که منابع تفسیر را شامل قرآن، سنت، عقل و علم تجربی دانست، اما ادبیات (مثل صرف و نحو و لغت)، علوم قرآن، تاریخ و مانند آنها را ابزارهای تفسیر به شمار آورد؛ هر چند مرزبندی میان منبع و ابزار بسیار مشکل است.

آنچه در این مبحث مهم است، بررسی اعتبار این منابع و قلمرو استفاده از آنهاست.

۵. مستندات، منابع و قراین تفسیر

الف) قرآن

یکی از منابع فهم و تفسیر قرآن، آیات قرآن است. در بسیاری از موارد، قرینه فهم یک آیه را می توان در آیات دیگر یافت و با استناد به آن آیات، آیه مورد نظر را تفسیر کرد. این مطلب زیربنای روش «تفسیر قرآن به قرآن» و «تفسیر موضوعی» است. در این جا چند بحث وجود دارد که باید توضیح داده شود:

یکم: حجیت: برای فهم و تفسیر آیه، یکی از منابع و مستندات درون متنی،

آیات دیگر قرآن است. حجیت این منبع بر دو مطلب استوار است: از طرفی، براساس بنای عقلاء؛ به طور طبیعی برای فهم هر جمله از یک کتاب لازم است که به مطالب قبل و بعد آن توجه شود تا مقصود گوینده روشن شود و این شیوه ای عقلایی در فهم متن است; چون در کلام هر شخص، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و... وجود دارد و بدون مراجعه به سخنان مشابه و مخالف جمله مورد نظر، فهم مراد جدّی متکلم، بعید و گاهی غیرممکن است و غالباً عدم توجه به قراین درونی متن، موجب لغزش در فهم و تفسیر می گردد.

از طرف دیگر، قرآن کریم دستور داده که برای فهم آیات متشابه به آیات محکم مراجعه کنیم. (۱) شیوه پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام نیز همین بوده است. (۲)

دوم: گونه های استناد: منبع بودن آیات قرآن به چند صورت ظاهر می شود که برخی از مهم ترین آنها عبارتند از:

- استفاده از صدر و ذیل آیه یا آیات قرآن برای فهم یک واژه یا جمله که به اصطلاح سیاق نیز به آن گفته می شود؛ مثل: تشخیص معنای «دین» در آیه لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ . (۳) به معنای آیین و در آیه مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ . (۴) به معنای «جزا» بر اساس فضای حاکم بر آیه و آیات.

- استفاده از آیات مشابه در لفظ یا معنا برای فهم معانی و مطالب جدید از آیات؛ مثل:

۱- (۱) . ...مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ .. آل عمران، آیه۷.

۲- (۲) . علامه طباطبایی روش تفسیر قرآن به قرآن را شیوه اهل بیت علیهم السلام می شمارد (ر.ک: المیزان، ج۱، مقدمه); در احادیث متعددی که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده، آنان از این روش استفاده کرده اند. (ر.ک: منطق تفسیر قرآن(۲)، روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، نگارنده، مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن).

۳- (۳) . کافرون، آیه۶.

۴- (۴) . حمد، آیه۴.

إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ ; (۱)

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ ۲

إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ / ۳

هنگامی که مفسر به مجموع این آیات توجه کنـد، در می یابد که شب قدر در شبی پربرکت و در ماه رمضان است; در حالی که این مطلب جداگانه و صریح در آیات نیامده بود.

-تـوجه به آیـات مخـالف در لفـظ و محتـوا برای فهم مقصود از آیه ؛ گـاهی برخی آیـات قرآن؛ به ظـاهر متعـارض به نظر می رسند، ولی با دقت و تأمّل و مراجعه به قراین حدیثی، عقلی و... مطلب روشن می شود; مثل:

وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ ؛ (۲)

وَ لا یُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ . (۳)

در آیه اول، مسـئله پرسـش و در آیه دوم، عدم پرسش از گناه کاران مطرح شده است. دقت در آیات روشن می سازد که آیه اول در مورد رستاخیز است و آیه دوم – که قارون است – در مورد حالت گناه کاران در هنگام نزول عذاب است. (۴)

-ارجاع متشابهات به محکمات؛ برخی آیات قرآن مثل: یَدُ اللّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ ۷ متشابهند; آیه یاد شده ظهور در جسمانیت خدا دارد و با ارجاع به آیه

ص:۳۷

۱- (۱) . قدر، آیه۱.

۲- (۴) . صافات، آیه۲۴.

۳- (۵) . قصص، آیه۷۸.

۴- (۶) . تفاسیر قرآن از جمله نمونه ذیل آیات فوق.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ ءٌ . (۱) مقصود آن روشن می شود که مثلاً قدرت الهی منظور است و ظاهر آیه، مراد نیست.

ه) توضیح آیات مجمل به وسیله مبین

و) تفسیر آیات عام به وسیله خاص

ز) تفسیر آیات مطلق به وسیله آیات مقید

یادآوری: این گونه مباحث در «روش تفسیر قرآن به قرآن» و «تفسیر موضوعی» (۲) و نیز «قاعده محکم و متشابه» (۳) مورد بحث قرار خواهد گرفت و گونه های مختلف آن بیان می شود.

سوم: دلالت: کدام یک از آیات قرآن، منبع تفسیر است؟

دلالت آیات قرآن بر معنا و مقصود گوینده، متفاوت است. گاهی آیات، محکم و گاهی، متشابه است. گاهی دلالت به صورت نص (صد در صد)، گاهی ظاهر (ظنی) و گاهی به صورت احتمال قوی یا ضعیف است. گاهی دلالت، مطابقی گاه، تضمنی و گاهی التزامی است. گاهی دلالت، اقتضا و اشاره و تنبیه است. (۴)

آنچه منبع تفسیر قرآن قرار می گیرد، آیات محکم است که دلالت آن به صورت نص یا ظاهر است; چون برای مخاطب حجّت است. آیات متشابه بعد از رفع تشابه، تبدیل به ظاهر می گردد که در آن صورت می توانند مستند تفسیر آیات دیگر قرار گیرد.

به عبارت دیگر، آیات متشابه (مثل عرش، کرسی، یدالله و إلی ربها ناظره) به

۱- (۱) . شوری، آیه۱۱.

۲- (۲) . منطق تفسیر قرآن(۲) روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، از نگارنده.

۳- (۳) . مبحث قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن; از همین نوشتار.

۴- (۴) . در مورد اقسام دلالت های قرآن، در مبحث قواعد تفسیر، مطالب مبسوطی خواهد آمد.

صورت عادی قابل تمسّک و پیروی نیست; بلکه لازم است معنای این آیات در پرتو قراین عقلی و نقلی روشن گردد.

ب) سنت

یکی از منابع و مستندات و قراین برون متنی تفسیر قرآن، «سنت» است. این منبع از جایگاه ویژه ای در تفسیر برخوردار است و دیدگاه های مختلفی در مورد آن وجود دارد تا آن جا که به برخی صاحب نظران نسبت داده اند که تفسیر قرآن جز با سنت جایز نیست. ما این نظریه را در مبحث امکان و جواز تفسیر قرآن مورد بررسی قرار دادیم و مردود شمردیم. به هر حال، سنت یکی از قراین مهم تفسیر است. تفسیر قرآن بدون توجه به آن، تفسیر به رأی به شمار می آید؛ چون بسیاری از مخصص ها و مقیدهای آیات در سنت بیان شده است.

«سنّت» شامل سه بخش می شود:

۱. گفتار؛ یعنی سخنان پیامبر صلی الله علیه وآله در توضیح آیات. همان طور که از ابن مسعود حکایت شده، پیامبر صلی الله علیه وآله هنگامی که ده آیه قرآن را به یکی از صحابه می آموخت، از آن عبور نمی کرد تا این که معانی و (روش) عمل بدان را به او می آموخت. (۱)

۲. فعل؛ مثلاً پیامبر صلی الله علیه وآله در مورد نماز (که در قرآن به صورت کلی از آن یاد شده) فرمود: «نماز بگزارید؛ همان طور که می بینید من نماز می گزارم». (۲)

۳. تقریر؛ مثلاً تفسیر قرآن در محضر پیامبر صلی الله علیه وآله صورت گیرد و ایشان آن را تأیید کند.

۱- (۱) . تفسیر جامع البیان، ج۱، ص۲۷ و ۲۸ و ص۳۰.
۲- (۲) . صلّوا کما رایتمونی اصلّی (بحار الانوار، ج۸۵، ص۲۷۹).

یادآوری: این نکته نیز گفتنی است که «سنت» نزد مذاهب اسلامی به چند چیز گفته می شود که از اعتباری یکسان برخوردار نیستند و لازم است حجیت آنها ارزش گزاری شوند:

۱. سنت پیامبر صلی الله علیه وآله ;

۲. سنت اهل بیت علیهم السلام ;

۳. سنت صحابه;

۴. سنت تابعین.

یکم: حجیت «سنت» در تفسیر

مباحث مربوط به حجّیت «سنّت» در تفسیر قرآن، در سه بخش، مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد:

-حجیت سنّت پیامبر در تفسیر قرآن ؛ اصل حجّیت سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله در تفسیر قرآن مورد تأیید قرآن کریم است: وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ ۱ براساس این آیه، قرآن بر پیامبر صلی الله علیه وآله فرو فرستاده شد تا آن را برای مردم بیان کند. اگر بیان پیامبر صلی الله علیه وآله معتبر و حجّت بر مردم و لازم الاتباع نبود، این دستور لغو می شد و خلاف حکمت بر خدا لازم می آمد، که خدای حکیم بر خلاف حکمت سخن نمی گوید. بنابراین، سخنان پیامبر صلی الله علیه وآله و توضیح و تفسیر او در مورد آیات قرآن، معتبر و حجّت است. این مطلبی است که مفسّران بزرگ قرآن نیز ذیل آیه مذکور بدان تصریح کرده اند. (۱)

از طرف دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با سخنان و عمل خود، به تفسیر قرآن

ص:۴۰

۱- (۲) . المیزان، ج۱۲، ص۲۶۱; ذیل آیه.

می پرداخت و به مردم دستور می داد که در جزئیات احکام نماز، حج و... از او پیروی کنند; یعنی تفسیر قرآن با سنت پیامبر صلی الله علیه وآله و عمل به سیره عملی او بود.

سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله شامل قول، فعل و تقریر آن حضرت است. در مورد حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه وآله دلایل دیگری همچون عصمت و آیات دیگر (۱) وجود دارد (۲) که به خاطر اختصار از آنها چشم پوشی می کنیم.

-حجیّت سنّت اهل بیت علیهم السلام در تفسیر؛ روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام همچون روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه وآله حجّت است و با شرایط خاصّ خود در تفسیر معتبر است; یعنی بیان آنان به بیان پیامبر صلی الله علیه وآله در آیه ۴۴ سوره نحل ملحق می شود.

در این مورد دلایل زیادی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم: (۳)

۱. حدیث ثقلین که توسط علما و راویان شیعه و اهل سنّت به صورت متواتر از پیامبر صلی الله علیه وآله حکایت شده است که آن حضرت فرمود

:«إنّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی أهل بیتی ما إن تمسّکتم بهما لن تضلّوا أبداً حتّی یردا إلی الحوض»؛ (۴)در حقیقت من دو چیز گرانبها (یا سنگین) را در میان شما باقی گذاشتم: کتاب خدا و اهل بیت خود را تا زمانی؛ که به آنان تمسّک جویید، هرگز گمراه نمی شوید، تا این که نزد حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

۱- (۱) . مانند: نحل، آیه۶۴ و حشر، آیه۷ و... .

۲- (۲) . روش های و گرایش های تفسیری، ص۱۰۳ و ۱۰۴.

۳- (۳) . در این مورد می توان از دلیل عصمت اهل بیت علیهم السلام و احادیث دیگر استفاده کرد. ر.ک: علوم قرآن، ص۲۲۵;منطق تفسیر قرآن(۲) روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، ص۱۲۹ و ۱۳۰.

۴- (۴) . این حدیث در کتاب های متعدد شیعه و اهل سنت با الفاظ مختلف و سندهای گوناگون از تعدادی از صحابه و تابعان، مثل زید بن ارقم، و زید بن ثابت، ابوسعید خدری، حذیفه و ابوهریره نقل شده است. ر.ک: صحیح ترمذی، ج۲، ص۳۰۸; فضایل الخمسه، ج۲، ص۵۲ - ۶۰;الغدیر;احقاق الحق و... .

در این حدیث، تمسّک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام با هم و درکنار هم شرط عدم گمراهی مسلمانان عنوان شده است. پس اگر مسلمانان به هر دو یا یکی از آنان تمسّک نکنند، گمراه می شوند. بنابراین، اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن حجّت و معتبرند. و حجّیت اهل بیت علیهم السلام جز حجیت سنّت آنان (اعم از قول، فعل و تقریر) نیست. روایات تفسیری آنان جزیی از سنت آنهاست که معتبر و حجّت است و باید به آن تمسّک جست.

۲. در احادیث متعدّدی از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که فرموداند:

«هرچه ما می گوییم، سخن پیامبر صلی الله علیه وآله است». (۱)

و روشن است که اهل بیت علیهم السلام عادل و موثّق بوده اند و نقل آنان از پیامبر صلی الله علیه وآله نیز معتبر است. بنابراین احادیث تفسیری (و غیر تفسیری) آنان همان مطالب پیامبر صلی الله علیه وآله است که با واسطه به ما رسیده است. (۲)

۳. احادیث دیگری که بر ملازمت امام علی علیه السلام (و امامان پس از او) با قرآن دلالت دارد (۳) و از شیعه و اهل سنت حکایت شده است و ما برای اختصار از نقل آنها صرف نظر می کنیم.

تذکر : در مورد حجیت اقوال صحابه و تابعین، به صورت مستقل و کامل مباحثی در ادامه خواهد آمد.

۱- (۱) . کافی، ج۱، ص۵۳؛ وسائل الشیعه، ج۲۷، ص۸۲؛ بحار الانوار، ج۲، ص۱۷۸؛ المیزان، ج۱۹، ص۳۳؛ معجم رجال الحدیث، ج۱۸، ص۲۷۶.

۲- (۲) . این دلیل شامل بخش دیگری از سخنان اهل بیت علیهم السلام که از خودشان (بر اساس فهم از قرآن یا الهام و...) بیان کرده اند نمی شود.

۳- (۳) . عن رسول الله صلی الله علیه وآله : «علی مع القرآن و القرآن مع علی و لن یفترقا حتّی یردا علی الحوض»؛ مستدرک الصحیحین، ج۳، ص۱۲۴؛ فضایل الخمسه، ج۲، ص۱۲۶. نیز ر.ک: علوم القرآن، ص۲۵۵.

دوم: گونه های استناد به سنت در تفسیر

- تفسیر و توضیح آیه، مثل بیان معنای «باسقات» (۱) به «طولها» در حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه وآله حکایت شده است. (۲)

- تطبیق آیه بر مصداق خاص، مثل تطبیق «صراط مستقیم» (۳) بر علی علیه السلام دراحادیث. (۴)

- بیان جزئیات آیات الاحکام در احادیث فقهی، که گاهی به صورت تخصیص آیه عام یا تقیید آیه مطلق و توضیح عناوین خاص تکلیفی، مثل صلوه و زکاه، آمده است. (۵)

- بیان آیات ناسخ و منسوخ در احادیث، برای مثال در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که آیه ۱۵ سوره نساء به وسیله آیه ۲ سوره نور نسخ شده است. (۶)

- بیان شأن نزول آیات در احادیث. برای مثال در احادیث، شأن نزول آیه غدیر، آیه تطهیر، آیه ولایت و... بیان شده که در تفاسیر روایی البرهان، نور الثقلین و نیز کتاب های شأن نزول، جمع آوری شده است.

- بیان بطن و تأویل آیات در احادیث. (۷)

- بیان تفسیر آیه به آیه دیگر (روش تفسیر قرآن به قرآن) در احادیث،

۱- (۱) . ق، آیه ۱۰.

۲- (۲) . الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج۴، ص۲۱۸ به بعد.

۳- (۳) . حمد، آیه۶.

۴- (۴) . تفسیر المیزان، ج۱، ص۴۱.

۵- (۵) . وسائل الشیعه; التفسیر و المفسرون فی توبه القشیب، ج۱، ص۱۸۵; منطق تفسیر قرآن(۲) روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، از نگارنده، ص۱۳۲ به بعد.

۶- (۶) . تفسیر عیاشی، ج۱، ص۲۲۷ و ۲۲۸.

۷- (۷) . در ادامه این نوشتار مباحث بطن و تأویل و مثال های آن خواهد آمد.

همان طور که از پیامبر صلی الله علیه وآله حکایت شده که «ظلم» را در آیه وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ ۱ بر اساس آیه إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ ; (۱) به شرک تفسیر کردند. (۲)

– و...

سوم: شیوه استفاده از احادیث تفسیری

در استفاده از احادیث تفسیری، توجه به سه مرحله لازم است:

–بررسی سندی: در این مورد در مبحث اقسام روایات تفسیری مطالب مبسوطی گذشت. برای بررسی سندی روایات می توان از علم رجال یاری جست.

–بررسی دلالت: در این مورد نیز مباحثی در قواعد تفسیری بیان خواهد شد و اقسام دلالت آیات را توضیح می دهیم که غالباً در مورد روایات نیز صادق است.

نیز در مبحث گونه های استناد به احادیث اشاره شد که روایات گاهی توضیح، مصادیق آیه، جزئیات احکام، بطن و تأویل آیات است. دلالت آنها بر مطالب تفسیری یکسان نیست. ازاین رو، لازم است دراحادیث ژرف نگر باشیم و احادیث تفسیری را از احادیث تأویلی و احادیث تطبیقی جدا سازیم.

–بررسی محتوا: برای استفاده از احادیث در تفسیر، لازم است که محتوای آنها با معیارهای نقد حدیث سنجیده شود و از احادیث مخالف قرآن، عقل و علوم تجربی قطعی اعتبار ندارد و باید کنار گذاشته شود. (۳)

۱– (۲) . لقمان، آیه۱۳.

۲– (۳) . صحیح بخاری، کتاب تفسیر قرآن و نیز تفسیر ابن کثیر، ج۴، ص۴۴۴ و بصائر الدرجات،ص۱۹۵.

۳– (۴) . در مورد معنا و قلمرو «مخالفت با قرآن و عقل و علوم تجربی»، در مبحث ضوابط تفسیر، مطالبی خواهد آمد.

از بقیه احادیث معتبر به عنوان قرینه فهم آیات قرآن استفاده می گردد.

تذکر: همان طور که در بررسی سند از «علم رجال» یاری می جوییم، در بررسی محتوا و دلالت نیز از دانش «فقه الحدیث» کمک می گیریم. (۱)

ج) عقل

اشاره

مقصود از عقل در این جا، عقل سالم فطری است که از هواهای نفسانی و سلیقه های شخصی به دور باشد. عقل، از منابع معتبر و قرائن برون متنی فهم آیات قرآن است، همان طور که شیخ طوسی و شیخ طبرسی بدین مطلب اشاره کرده اند. (۲) جایگاه عقل، در کنار قرآن و سنت، در شناخت دین بسیار مهم است. بنابراین، لازم است که در فهم و تفسیر قرآن از راهنمایی عقل و نقل (هدایت پیامبر الهی) استمداد جوییم. (۳)

یکم: حجیت عقل در تفسیر

عقل، انسان را به برهان های یقینی سوق می دهد. ازاین رو، حجیت آن ذاتی است، و دلایل آن در تفسیر و زمینه های دیگر معتبر و حجّت است. اگر عقل اعتبار نداشته باشد، اصل دین (توحید و نبوت و معاد) اثبات ناپذیر است. علاوه بر آن، قرآن کریم بارها انسان را به تفکر و تعقّل دعوت می کند. اگر عقل حجّت و معتبر نباشد این دعوت ها لغو است.

قرآن در زمینه فهم خردمندانه می فرماید:

ص:۴۵

۱- (۱) . برای آشنایی بیشتر به علوم حدیث، ر.ک: علم الحدیث و درس نامه علوم حدیث.

۲- (۲) . التبیان، ج۱، ص۴; مجمع البیان، ج۱، ص۱۳.

۳- (۳) . البیان، ص۴۲۲.

إِنّـا أَنْزَلْنـاهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكَمْ تَعْقِلُونَ ; (۱) در حقیقت مـا آن را در حالی که خوانـدنی (واضـحِ) عربی است، فرو فرسـتادیم، تا شاید شما خردورزی کنید.

وَ أَنْزَلْنـا إِلَيْـكَ الـذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ; (۲) (پیـامبران را) با دلیل های روشن (معجزه آسا) و نوشـته های متین (فرسـتادیم.) و آگاه کننده (قرآن) را به سوی تو فرو فرسـتادیم، تا آن چه را که به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی; و تا شاید آنان تفکّر کنند.

نیز در احادیث اسلامی، عقل را حجّت درونی در کنار حجت بیرون (پیامبر الهی) قرار داده اند:

ان اللّه علی الناس حجتین حجه ظاهره و حجه باطنه، فاما الظاهره فالرسل و الانبیاء و الائمه و اما الباطنه فالعقول. (۳)

بنابراین، عقل از منابع فهم و تفسیر قرآن و منبع شناخت دین است. هرچه را عقل حکم کند مورد پذیرش شریعت است:

«کلما حکم به العقل حکم به الشرع».

دوم: معانی و اقسام عقل

عقل در لغت به معنای امساک، نگه داری و منع چیزی است و دو معنای کاربردی دارد:

-عقل مصباحی و نیروی فکر (قوه درک کننده): عقل به معنای قوه ای که آماده قبول دانش است و این همان چیزی است که زمینه پذیرش تکلیف است.

-عقل برهانی یا برهان های عقلی: گاهی به علمی (برهان های عقلی) که انسان

۱- (۱) . یوسف، آیه۲.

۲- (۲) . نحل، آیه۴۴.

۳- (۳) . کافی، ج۱، ص۶.

به وسیله این قوه کسب می کند عقل گفته می شود. (۱)

گاهی تقسیم های دیگری نیز در مورد عقل انجام می شود; از جمله این که عقل را به عقل نظری و عقل عملی تقسیم کرده اند. (۲)

نیز گاهی سخن از برهان های عقلی است. گاهی سخن از بناءهای عقلایی است; یعنی اموری مثل «قبح ظلم و حسن عدل» که مورد اتفاق تمام عقلای جهان است.

به هر حال، همه مُدرکات عقل با همه معانی و اقسام آن در شناخت دین معتبر است; از جمله در تفسیر قرآن کاربرد دارد. برخی صاحب نظران، تفسیر عقلی را همان تفسیر اجتهادی و برخی به معنای استفاده از عقل برهانی در تفسیر قرآن می دانند. (۳)

سوم: گونه های کاربرد عقل در تفسیر

-استفاده از نیروی عقل (عقل مصباحی) در تفسیر: یکی از معانی تفسیر عقلی، تفسیر اجتهادی است. تفسیر اجتهادی یعنی به کار بردن نیروی عقل در جمع بندی آیات و روایات و مطالب تفسیری و استنباط خردمندانه مفسر از آنها.

این قسم از تفسیر عقلی در برابر تفسیر نقلی است.

اجتهاد خردمندانه در چند مورد کاربرد بیشتری دارد:

الف) در جمع بین آیات، یعنی در تفسیر قرآن به قرآن;

ب) در جمع بین روایات و رفع تعارض آنها در تفسیر روایی;

۱- (۱) . مفردات راغب اصفهانی، ماده عقل (البته ایشان اصطلاح عقل برهانی و عقل مصباحی را ذکر نکرده است و این دو اصطلاح از آیه الله جوادی آملی است، ر.ک: تسنیم، ج۱، ص۱۶۹ - ۱۷۱).

۲- (۲) . شرح منظومه، ص۳۱۰; اشارات، ج۲، ص۳۵۳; شواهد الربوبیه، ص ۲۰.

۳- (۳) . منطق تفسیر قرآن(۲) روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، از نگارنده، مبحث روش تفسیر عقلی و اجتهادی و نیز تفسیر به رأی، ص۳۸ و التفسیر و المفسرون، ج۲، ص۳۴۹.

ج) در جمع بندی اقوال مفسران و نتیجه گیری از آنها;

د) در جمع بین آیات و روایات مربوط به آیات الاحکام و اجتهاد و استنباط احکام شرعی از آنها. مفسر باید در علم فقه مجتهد باشد تا بتواند در برخورد با آیات الاحکام (که آنها را بیش از پانصد آیه دانسته اند) نظر تفسیری نهایی خود را بیان کند.

ه) فهم و تفسیر آیاتی که روایتی ذیل آن حکایت نشده است;

و) فهم مقاصد آیات قرآن و سوره ها;

ز) فهم درس ها و پیام های عبرت آموز قصه های قرآنی و مجرد ساختن آنها از زمان و مکان و تطبیق قواعد و مواعظ آن بر زندگی امروز بشر، برای روشن ساختن راه صحیح زندگی;

برای مثال، وقتی قرآن داستان زندگی یوسف را بیان می کند، به جوانان پیام می دهد که مراقب حیله ها باشید که شما را به بهانه بازی نبرند (۱) و مواظب باشید که اگر در شرایط سختِ جنگِ شهوت قرار گرفتید، همچون یوسف مقاومت کنید تا سعادتمند و پیروز شوید.

ح) فهم ابعاد اعجاز قرآن (اعجاز بلاغی، علمی و...).

-تفسیر با استفاده از عقل برهانی؛ همان طور که گذشت، برخی از صاحب نظران، تفسیر عقلی را به معنای استفاده از عقل برهانی و قراین عقلی در تفسیر می دانند. در این صورت، عقل، منبع است و احکام شرعی و حقایق کتاب الهی را کشف می کند.

این گونه از روش تفسیری در دو مورد کاربرد بیشتری دارد:

الف) گاهی در این قسم از تفسیر، دلایل و برهان های قطعی عقلی، قرینه ای برای تفسیر آیات قرار می گیرد. هرگاه ظاهر آیه ای با برهان عقلی منافات داشت،

۱- (۱) . أَرْسِلْهُ مَعَنا غَداً یَرْتَعْ وَ یَلْعَبْ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ ، یوسف، آیه۱۲.

آن برهان قرینه ای می شود تا دست از ظاهر آیه برداریم و آن را تأویل کنیم.

مثال این مورد در تفسیر آیه یَدُ اللّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ ۱ گذشت و بیان شد که عقل انسان حکم می کند که خدا جسم نیست و دستی مثل دست انسان ندارد وگرنه محدودیت و فناپذیری در ذات او راه می یابد. بنابراین، مقصود از دست، قدرت خداست.

این برهان و تأویل در آیات مربوط به سمیع و بصیر بودن خدا و نیز در تعبیراتی همانند وَ جاءَ رَبُّکَ ۲ می آید.

ب) گاهی عقل برهانی و برهان های عقلی برای فهم بهتر آیات مربوط به برهان خداشناسی قرآن مورد استفاده قرار می گیرد. مثلاً ـ در مورد برهان نظم که در آیات زیادی از قرآن به نمونه ها و مصادیق آن اشاره شده (۱) و در مورد آیه لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللّهُ لَفَسَدَتا... ۴ و این که آیا برهان تمانع را می گوید یا برهانی دیگر.

چهارم: تعارض عقل و نقل

عقل و قرآن، دو منبع شناخت حقایقند. از آن جا که حقیقت بیش از یکی نیست، پس تعارضی میان مفاد دلیل عقلی قطعی و نص قرآنی نخواهد بود، و اگر توهم تعارض شود، نشان دهنده خطای ما در مقدمات دلیل عقلی یا فهم قرآن است.

اگر ظاهر آیه ای با دلیل عقلی قطعی ناسازگار باشد، ظاهر آیه تأویل می شود; چون دلیل قطعی بر دلیل ظنی مقدم است و در این گونه موارد آیه تأویل می شود; همان طور

۱- (۳) . نحل، آیات۳ - ۱۳ و... .

که در مورد مفهوم عرش، کرسی، یدالله و مانند آنها این کار صورت می گیرد. (۱)

در قرآن کریم، مطالب مخالف عقل و بناهای عقلایی وجود ندارد. ازاین رو، نمی توان تفسیری از قرآن ارائه کرد که مخالف دلیل قطعی عقلی (مثل محال بودن جسمانیت خدا) یا بنای عقلایی (مثل قبیح بودن ظلم) باشد. بنابراین، معنای ظاهری آیات مربوط به گمراهی مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ * یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ ۲ قابل اخذ نیست، بلکه لازم است توضیح داده شود که خدا زمینه های هدایت و گمراهی را فراهم می کند و هرکس هدایت را انتخاب نکرد و در برابر رهبران الهی لجاجت کرد و سزاوار گمراهی شد، خدا او را در گمراهی وامی نهد.

اگر به دلایل عقلی و بناهای عقلایی توجه نشود، ممکن است در تفسیر به تناقض گویی یا انحراف گرفتار شویم.

د) علوم تجربی

اشاره

مقصود از علوم تجربی، علوم طبیعی (مثل پزشکی، کیهان شناسی و زمین شناسی) و علوم انسانی (مثل مدیریت و جامعه شناسی) است که از راه حس و تجربه به دست می آید.

در قرآن کریم، بیش از ۱۳۰۰ آیه در مورد طبیعت و کیهان و... وجود دارد، (۲) که برای فهم و تفسیر بسیاری از آنها لازم است به یافته های علوم تجربی توجه شود.

۱- (۱) . در مورد رابطه عقل و نقل و تعارض قرآن و عقل و راهکارها، ر.ک: منطق تفسیر قرآن(۲) (روش ها و گرایش های تفسیر قرآن)، از نگارنده، ص۲۰۹; روح المعانی، ج۹، ص۱۰۴; درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، ص۹۶ - ۹۹.
۲- (۳) . برخی نویسندگان آمار آیات علمی قرآن را ۱۳۲۲ مورد گزارش داده اند. (العلوم فی القرآن، الجمال و ... ص۳۵ و ۳۶).

گاهی عدم توجه به یافته های علوم تجربی موجب لغزش مفسّر در تفسیر می گردد.

استفاده از علوم تجربی در تفسیر قرآن از دیرباز مورد توجه دانشمندان و مفسران قرآن بوده است؛ به طوری که نمونه هایی از آن را در آثار قدیم و جدید می توان یافت؛ از جمله: بوعلی سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، ابوحامد غزالی (م۵۵۰ق)، فخر رازی (م ۶۰۶ق) زرکشی (م ۷۶۴ق) در البرهان، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) در الاتقان، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق) در بحارالانوار، طنطاوی (۱۸۶۲ م) در تفسیر الجواهر، عبدالرزاق نوفل (معاصر)، سید هبه الدین شهرستانی (۱۳۰۱ - ۱۳۶۹ق)، سید محمود طالقانی در پرتوی از قرآن، سید قطب (۱۹۰۶ - ۱۹۳۳ م) در فی ظلال القرآن، محمد مصطفی مراغی (۱۸۸۱ - ۱۹۴۵ق)، محمد حسین طباطبایی (م ۱۳۶۰ ش) در تفسیر المیزان، ناصر مکارم شیرازی (معاصر) در تفسیر نمونه، محمدهادی معرفت (معاصر) در التمهید فی علوم القرآن. (۱)

برخی صاحب نظران معاصر بر نقش آگاهی های علمی در تفسیر تأکید کرده اند؛ از جمله آیه الله سبحانی (۲) و نویسندگان روش شناسی تفسیر قرآن که به صورت مفصل، نقش علوم تجربی طبیعی و علوم انسانی را در تفسیر، جداگانه بررسی کرده اند. (۳)

یکم: اقسام علوم تجربی و حجیت آنها

یافته های علوم تجربی چند گونه است:

۱. یافته های علوم تجربی یقین آور؛ چون به حد بداهت حسی رسیده یا دلیل

۱- (۱) . درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، مبحث تفسیر علمی در بستر تاریخ و تفسیر علمی، التفسیر العلمی فی المیزان.

۲- (۲) . تفسیر صحیح آیات مشکله، ص۲۹۲ به بعد.

۳- (۳) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۳۶۷ - ۳۷۳.

قطعی دیگری (مثل دلایل ریاضی یا عقلی) قرآن را تأیید می کند؛ مانند نیروی جاذبه و کرویت زمین که امروز بدیهی شده است.

استفاده از این علوم در تفسیر قرآن جایز است; چون قطع آور است و قطع و یقین حجیت ذاتی دارد و می تواند قرینه ای برای تفسیر آیات قرار گیرد.

ازاین رو، آیه رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها ۱ را بر اساس نیروی جاذبه تفسیر کرده اند. (۱)

۲. یافته های علوم تجربی که در حد نظریه های علمی بوده و قطعی نشده است. اکثر مطالب علوم تجربی این گونه است.

در این مورد نمی توان مطالب علمی را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد، بلکه در موارد لزوم می توان از چنین یافته هایی به صورت احتمالی در تفسیر استفاده کرد.

برای مثال: آیه وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ وَ إِنّا لَمُوسِعُونَ / ۳ احتمالاً اشاره به توسعه آسمان ها و گسترش جهان دارد (۲) و این دیدگاه مشهور در کیهان شناسی (انبساط جهان) عصر ما نیز هست; اما از آن جا که دیدگاه مخالف (انقباض جهان) نیز در بین کیهان شناسان قایل دارد، (۳) نمی توان آن را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد.

دوم: شیوه های کاربرد علوم تجربی در تفسیر

در مورد استفاده از علوم تجربی برای فهم و تفسیر آیات قرآن، شیوه های مختلفی در طول تاریخ وجود داشته است. در این زمینه گاه افراط و تفریطهایی

۱- (۲) . پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج۲; تفسیر نمونه.

۲- (۴) . علامه طباطبایی به این دیدگاه متمایل است (المیزان، ج۱۸، ص۳۸۲).

۳- (۵) . تاریخچه زمان.

صورت گرفته و مخالفت ها و موافقت های دانشمندان را برانگیخته است. با دقت در دلایل مخالفان و موافقان، درمی یابیم که مخالفان تفسیر علمی، با شیوه های انحرافی و افراطی (مثل استخراج علوم از قرآن و تحمیل نظریه های علمی بر آن) مخالفت ورزیده اند؛ زیرا منتهی به تفسیر به رأی می شود.

موافقان تفسیر علمی، با شیوه معتدل و صحیح آن - یعنی استخدام علوم در فهم آیات - همراهی کرده اند. اینک برای روشن تر شدن مطلب، شیوه های تفسیر علمی قرآن را مرور می کنیم:

-استخراج همه علوم از قرآن کریم؛ طرفداران قدیمی تفسیر علم - مانند ابن ابی الفضل المرسی غزالی - کوشیده اند همه علوم را از قرآن استخراج کنند; زیرا عقیده داشتند که همه چیز در قرآن وجود دارد و بر این اساس، آیاتی را که ظاهر آن با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می کردند. هرگاه ظواهر قرآن کفایت نمی کرد، دست به تأویل می زدند و این ظواهر را به نظریات و علومی که در نظر داشتند، بر می گرداندند و از این جا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیأت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می کردند.

برای مثال: از آیه شریفه وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ١ (وقتی من بیمار شدم، اوست که شفا می دهد) علم پزشکی را استخراج کردند (۱) و علم جبر را از حروف مقطعه اوایل سوره ها استفاده کردند (۲) و از آیه شریفه إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها ۴ زمین لرزه سال ۷۰۲ هجری قمری را پیش بینی کردند. (۳)

۱- (۲) . جواهر القرآن، ص۲۷، فصل پنجم.

۲- (۳) . التفسیر و المفسرون، ج۲، ص۴۸۱؛ به نقل از ابن ابی الفضل مرسی.

۳- (۵) . البرهان فی علوم القرآن، ج۲، ص۱۸۱ و ۱۸۲.

روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آنها می شود.

بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجازگویی دانسته اند (۱) که البته بر این قسم از تفسیر علمی اشکالاتی وارد است.

-تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم؛ این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته است. دسته ای با مسلّم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی سعی کردند آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هرگاه آیه ای موافق با آن نمی یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف معانی ظاهری حمل می کردند.

برای مثال: در آیه شریفه هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها (اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت)، (۲) کلمه «نفس» را به معنای پروتون و «زوج» را الکترون معنا کردند و گفتند: منظور قرآن، این است که همه شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتمند، آفریدیم. در این تفسیر، حتّی معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نیاوردند. (۳)

این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی برخی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و یک سره تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن طرد کردند; چنان که علّامه طباطبایی تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد. (۴)

در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است; چون ذهن مفسّر در

ص:۵۴

۱- (۱) . التفسیر و المفسرون، ج۲، ص۴۵۴ - ۴۹۵.

۲- (۲) . اعراف، آیه۱۸۹ (ترجمه الهی قمشه ای).

۳- (۳) . القرآن و العلم الحدیث، ص۱۵۶.

۴- (۴) . تفسیر المیزان، ج۱، ص۶ به بعد.

هنگام تفسیر باید از هرگونه پیش داوری خالی باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد و اگر با انتخاب یک نظریه علمی، آن را بر قرآن تحمیل کند، پا در طریق تفسیر به رأی گذاشته که در روایات وعده عذاب به آن داده شده است.

-استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن؛ در این شیوه از تفسیر علمی، مفسّر با دارا بودن شرایط لازم و رعایت ضوابط تفسیر معتبر، به تفسیر علمی قرآن می پردازد.

او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می شود و با ظاهر آیات قرآن - طبق معنای لغوی و اصطلاحی - موافق است، به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان های تشنه حقیقت قرار دهد. این شیوه تفسیر علمی، تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

در مبحث آینده، معیار این گونه تفسیر را به طور کامل بیان خواهیم کرد، اما در این جا تأکید می کنیم که در این شیوه تفسیری باید از هرگونه تأویل و تفسیر به رأی پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت; زیرا علوم تجربی به خاطر استقرای ناقص و مبنای ابطال پذیری که اساس آنهاست، نمی توانند نظریات قطعی بدهند.

برای مثال: از آیه وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها ۱ (خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد). در زمان صدر اسلام، مردم همین حرکت حسّی و روزمرّه خورشید را می فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است; زیرا خطای حس باصره ماست و در حقیقت، زمین در حرکت است. اما ما خورشید را متحرک می بینیم، همان طور که شخص سوار بر

قطار، خانه های کنار جاده را در حرکت می بیند. و با پیش رفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید روشن شد که خورشید هم دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب، بلکه واقعی) و تمام منظومه شمسی و کهکشان راه شیری در حرکت است. (۱) پس می گوییم اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه قرآن هم می گوید: خورشید در جریان است، پس منظور قرآن، حرکت واقعی (حرکت انتقالی و...) خورشید است. افزون بر این، قرآن از «جریان» خورشید سخن می گوید (نه حرکت آن) و در علوم جدید کیهان شناسی بیان شده که خورشید حالت گازی شکل دارد که در اثر انفجارات هسته، مرتب زیر و رو می شود (۲) و در فضا جریان دارد و همچون گلوله ای جامد نیست که فقط حرکت کند، بلکه مثل آب در جریان است.

در ضمن، از این نوع تفسیر علمی، اعجاز علمی قرآن نیز اثبات می شود. برای مثال: قانون زوجیت همه گیاهان در قرن هفدهم میلادی کشف شد، اما قرآن حدود ده قرن قبل از آن، از زوج بودن تمام گیاهان، بلکه همه موجودات سخن گفته است. (۳)

-جهت دهی به مبانی علوم انسانی و موضوع دهی به علوم (نظریه پردازی علمی قرآن)؛ آیات قرآن کریم به مبانی برخی علوم می پردازد، به آنها جهت می دهد و حتی نظریه جدید ارائه می کند. برای مثال: قرآن، اقتصاد بدون ربا را مطرح می کند، به مبانی سیاست، مدیریت و... اشارات متعدد داد و حتی در مباحث کیهان شناسی به وجود موجودات زنده در آسمان وَ ما بَثَّ فِیهِما مِنْ دابَّةٍ ۴

ص:۵۶

۱- (۱) . فیزیک نوین، ص۴۵ - ۴۸.

۲- (۲) . همان.

۳- (۳) . یس، آیه۳۶.

اشاره می کند که نوعی نظریه پردازی و موضوع دهی به کیهان شناسان است تا به تحقیق تجربی در مورد آن بپردازند.

سوم: معیارهای تفسیر علمی معتبر

در روش های تفسیری، دو دسته شرایط و معیار وجود دارد:

- شرایط و معیارهای عام که باید در تمام روش های تفسیری مراعات شود؛

- شرایط و معیارهای خاص که باید در هر روش تفسیری خاصی رعایت گردد.

در این جا هدف ما بیان شرایط و معیارهای قسم دوم است؛ اما برای یاد آوری به قسم اول نیز اشاره می کنیم.

-معیارهای عام در روش تفسیر قرآن: این معیارها شامل شرایط مفسّر و تفسیر می شود که ما آنها را در دو دسته خلاصه می کنیم:

۱. تفسیر علمی توسط مفسّری انجام شود که دارای شرایط لازم باشد؛ مثل: آشنایی با ادبیات عرب، شأن نزول آیه، تاریخ پیامبر صلی الله علیه وآله و صدر اسلام در حدودی که به آیه مربوط است، علوم قرآنی (مانند ناسخ و منسوخ) و پرهیز از هرگونه پیش داوری، تطبیق و تحمیل. (۱)

۲. معیارهای تفسیرمعتبر در آن رعایت شده باشد؛ مانند: پیروی از روش صحیح تفسیر، عدم منافات تفسیر با سنّت قطعی، پرهیز از پیش داوری غیر ضروری، عدم منافات تفسیر با آیات دیگر و حکم قطعی عقل و استفاده از منابع صحیح در تفسیر. (۲)

۳. پرهیز از تفسیر به رأی و استقلال رأی در تفسیر قرآن؛ یعنی مفسّر باید قبل از تفسیر، به قراین عقلی و نقلی مراجعه کند و پس از درنظرگرفتن آنها اقدام به تفسیر کند.

۱- (۱) . درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص۵۳ - ۷۴.

۲- (۲) . همان.

-معیارهای خاصّ روش تفسیر علمی قرآن: ۱. تفسیر علمی به وسیله علوم تجربی قطعی صورت پذیرد.

در این مورد، در مبحث علم، مقصود از قطعی بودن علوم تجربی را توضیح دادیم، در این جا اضافه می کنیم:

الف) اگر علوم تجربی یقینی و قطعی بود، می توان قرآن را بر اساس آن تفسیر کرد.

ب) اگر مطالب علوم تجربی به صورت نظریه های پذیرفته شده در علم باشد، می توان به صورت احتمالی گفت: شاید این آیه اشاره به این مطلب علمی باشد; اما نمی توان به طور قطعی آن را به قرآن نسبت داد; چون این علوم قطعی نیست.

ج) اگر مطالب علوم تجربی به صورت فرضیه های احتمالی در علم باشد و هنوز مورد پذیرش عام جامعه علمی قرار نگرفته و قطعی نیز نشده است، نمی توان قرآن را با آنها تفسیر کرد; (۱) چون این فرضیه ها در معرض تغییر است و

ص:۵۸

۱- (۱) . در قضایای علمی چند احتمال وجود دارد: الف) قضیه علمی، یقین مطابق با واقع می آورد; چون تجربه علمی همراه با دلیل عقلی است. ب) قضیه علمی، یقین به معنای اعم می آورد; یعنی اطمینان حاصل می شود، ولی احتمال طرف مقابل به صفر نمی رسد؛ چنان که بیشتر قضایای اثبات شده علوم تجربی این گونه است. ج) قضیه علمی، به صورت تئوری یا نظریه ظنی باشد که هنوز به مرحله اثبات نرسیده است. در صورت نخست (الف) تفسیر علمی جایز است; زیرا قرآن و علم قطعی (که به قطع عقلی برمی گردد) تعارضی نداند، بلکه قراین قطعی «نقلی، عقلی و عملی» برای تفسیر قرآن لازم است. در صورت دوم (ب) تفسیر علمی، اگر به صورت احتمال ذکر شود، صحیح به نظر می رسد. برای مثال: اگر گفته شود: چون ظاهر قرآن، با حرکت انتقالی خورشید، مطابق است، به احتمال قوی منظور قرآن، همین حرکت است. در صورت سوم (ج) تفسیر علمی صحیح نیست; زیرا همان اشکالاتی را پدید می آورد که مخالفان تفسیر علمی می گفتند؛ مانند انطباق قرآن با علوم متغیر و شک کردن مردم در صحت قرآن.

همان اشکالاتی را در پی دارد که مخالفان تفسیر علمی ابراز می کردند. (۱)

۲. دلالت ظاهر آیه قرآن بر مطالب علوم تجربی مورد نظر، روشن باشد و تحمیلی بر آیه صورت نگیرد; یعنی در تفسیر علمی باید تناسب ظاهر آیه با مسائل علمی مورد نظر رعایت شود؛ به طوری که معانی الفاظ و جملات آیه با مسائل علمی هم خوان باشد و نیاز به تحمیل نظر بر آیه نباشد. به عبارت دیگر، در تفسیر علمی به نحوی عمل شود که نیاز به توجیه و تفسیرهای مخالف ظاهر پیدا نکنیم. (۲)

۳. استفاده از گونه صحیح تفسیر علمی; یعنی استخدام علوم در فهم، تبیین و تفسیر قرآن و پرهیز از گونه های ناصحیح؛ همچون استخراج علوم از قرآن و تطبیق و تحمیل نظریه های علمی بر آن.

تذکر: در مورد تعارض قرآن و علم، همان مطالبی که در تعارض قرآن و عقل بیان شد، مورد توجه قرار می گیرد، ولی در این جا مطالب مبسوطی نیز وجود دارد که از حوصله این نوشتار خارج است و در روش تفسیر علمی قرآن و رابطه علم و دین مورد بررسی قرار می گیرد. (۳)

ه) منابع تاریخی و جغرافیایی

اشاره

برخی مطالب قرآن با تاریخ و جغرافیای جزیره العرب و اقوام و پیامبران پیشین پیوند خورده است که برای فهم و تفسیر بهتر آنها نیازمند آگاهی از این زمینه ها هستیم.

قرآن، کتابی فرازمانی و فرامکانی است؛ کتابی است که برای همه عصرها، مکان ها

۱- (۱) . مضمون این معیار را آیه الله مکارم شیرازی در کتاب قرآن و آخرین پیامبر، ص۱۴۷ آورده اند و در عبارات بسیاری از قایلان به تفسیر هم وجود دارد.

۲- (۲) . همان، اصول التفسیر و قواعده، ص۲۲۴; مبانی و روش تفسیر قرآن، ص۲۵۶.

۳- (۳) . درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، مبحث رابطه علم و دین، قلمرو علم و دین، تعارض علم و دین و راهکارهای آن.

و نسـل هـا نـازل شـده، ولی نزول اولیه، نـاظر به برخی وقایع تاریخی بوده که گاهی تحت عنوان «شأن نزول» یا «اسـباب نزول» خوانـده می شود. این وقایع اگرچه می تواند در فهم آیه مؤثر باشد، (۱) اما برای تفسـیر آیه و تطبیق آن بر عصرها و نسل های بعدی لازم است که از خصوصیات زمانی و مکانی، شأن نزول و... الغای خصوصیت شود.

یکم: اقسام منابع تاریخی

(۲)

-منابع ادیان پیشین ؛ همچون تورات و انجیل و ملحقات آنها (عهدین) که در مورد سـرگذشت پیامبران و اقوام پیشین مطالبی را بیان کرده است.

این مطالب می تواند گاهی مؤید مطالب قرآن قرار گیرد؛ مثلاً در قرآن آمده است:

وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ ; (۳) و به یقین در «زَبور» بعـد از آگاه کننده (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته ام، زمین را به ارث خواهند برد».

مشابه همین مطلب در زبور داود فعلی وجود دارد. (۴)

نیز مطالب عهـدین گاهی در شـناسایی مطالب اسـرائیلیات - که وارد حوزه احادیث اسـلامی شده - ما را یاری می رساند؛ مثل آفرینش حوا از دنده چپ آدم که در روایات آمده است و علامه طباطبایی با استناد به مطالب مشابهی که در تورات (۵) وجود دارد، این حدیث را رد می کند. (۶)

۱- (۱) . در ادامه این مبحث مثال هایی در این مورد بیان می شود.

۲- (۲) . برخی از اقسام تاریخی که در پی می آید، قابل ادغام است، اما به خاطر اهمیت موضوع جداسازی شد.

۳- (۳) . انبیاء، آیه۱۰۵.

۴- (۴) . کتاب مقدس، زبور داود مزبور ۳۷، شماره ۹ - ۱۱ و ۱۸ ،۱۷ و ۲۹.

۵- (۵) . کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب دوم، شماره ۲۲.

۶- (۶) . المیزان، ج۱، ص۱۴۲.

منابع ادیان پیشین، گاهی با مطالب قرآن مقایسه و مورد نقد قرار می گیرد. از آن جا که کتاب های آسمانی پیشین از دستبرد تحریف گران مصون نمانده است، لازم است در استفاده از این منابع دقت زیادی شود. ازاین رو، در تفسیر قرآن قاعده «ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات» (۱) مطرح شده است.

-منابع تاریخی قبل از اسلام ؛ در شناخت سرگذشت افراد و اقوامی که قرآن از آنها یاد شده است، مورد استفاده قرار می گیرد.

قرآن همه ماجراهای تاریخی را نیاورده است، بلکه نکات هدایتی آنها را نقل کرده است. ازاین رو، از «ذو القرنین» (۲) و «یأجوج و مأجوج» (۳) نام می برد، ولی همه سرگذشت آنها را حکایت نمی کند. لازم است در مورد ذی القرنین به منابع تاریخی مراجعه کنیم. برخی او را کورش یا اسکندر مقدونی معرفی کرده اند و از منابع تاریخی شواهدی برای اثبات و ردّ آن آورده اند. (۴)

-منابع تاریخی عرب جاهلی معاصر اسلام ؛ برای شناخت آداب، رسوم و فرهنگ عرب جاهلی که در فهم و تفسیر برخی آیات مؤثر است.

منابعی مانند المفصل فی تاریخ العرب دکتر جواد علی، اشعار عرب جاهلی و نقل هایی که در شأن نزول ها و تفاسیر از فرهنگ و آداب عرب جاهلی آمده است، می تواند در این مورد مفید باشد.

مثال: وَ لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ ; (۵) و نیکی، آن نیست که از پشتِ خانه ها وارد شوید; و لیکن

۱- (۱) . قاعده فوق در مبحث قواعد تفسیر بررسی می شود و مطالب مبسوطی در این مورد خوهد آمد.

۲- (۲) . کهف، آیه۸۳ به بعد.

۳- (۳) . کهف، آیه۹۴.

۴- (۴) . المیزان، ج۱۳، ص۳۹۷ به بعد، شبهات ورودو مبحث ذوالقرنین.

۵- (۵) . بقره، آیه۱۸۹.

نیکی (و نیکوکار) کسی است که (خود را) حفظ کند، و به خانه ها از درهایشان وارد شوید; و خودتان را از (عذاب) خدا حفظ کنید؛ باشد که رستگار شوید.

قرآن کریم در این آیه دستور می دهد از پشت خانه ها داخل نشوید و نیکی آن است که از در خانه وارد شوید. چرا قرآن این مطلب بدیهی را تذکر می دهد؟ هنگامی که به منابع تاریخی مراجعه می کنیم، متوجه می شویم که عرب جاهلی عادت داشت پس از آن که برای حج احرام می بست، از در خانه وارد نشود، بلکه از سوراخ پشت خانه داخل شود. (۱) قرآن برای نفی این عادت خرافی، این مطلب را بیان کرده است. همچنین عرب جاهلی بر روی کوه صفا و مروه بت هایی نصب کرده بود. ازاین رو، مسلمانان اکراه داشتند که سعی صفا و مروه را انجام دهند. (۲) آیه ذیل نازل شد:

إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللّهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ ; (۳) به راستی که (کوه) «صفا» و «مَروه» از نشانه های خداست; پس کسی که خانه (خدا) را حج کند یا عمره به جا آورد، هیچ گناهی بر او نیست که در (میان) آن دو سعی (رفت و آمد) کند; و کسی که (فرمان خدا را در انجام کار)نیک بپذیرد، پس در حقیقت خدا سپاس گزار داناست.

در این آیه، نفی گناه در مورد سعی صفا و مروه شده است که لازمه آن جواز سعی است; در حالی که سعی طبق سنت واجب است و نفی گناه از آن برای رفع اکراه مسلمانان در برابر کار ناپسند عرب جاهلی بوده است.

-تاریخ صدر اسلام؛ برخی وقایع تاریخی، مانند جنگ ها و حوادث در صدر

ص:۶۲

۱- (۱) . تفاسیر، از جمله مجمع البیان، ج۱، ص۵۰۸.

۲- (۲) . تفاسیر، آیه۱۵۸ سوره بقره، از جمله مجمع البیان، ج۱، ص ۴۴۰.

۳- (۳) . بقره، آیه۱۵۸.

اسلام اتفاق افتاده که در فهم و تفسیر آیات مؤثر است.

برخی از این حوادث در شأن نزول ها، تفاسیر و روایات تاریخی صدر اسلام بیان شده است.

مثال: إِذْ هُما فِي الْغارِ إِذْ يَقُولُ لِصاحِبِهِ ; (۱) پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به مدینه هجرت کرد و در این سفر ابوبکر او را همراهی کرد. (۲) این مطلب در این آیه منعکس شده، ولی نامی از پیامبر صلی الله علیه وآله و ابوبکر برده نشده است و فهم و تفسیر آیه متوقف بر اطلاع از واقعه تاریخی هجرت است.

در آیات ۶۵، ۶۴ و ۷۴. وَ هَمُّوا بِما لَمْ يَنالُوا سوره توبه که سخن از توطئه منافقان گفته شده است، بدون مراجعه به وقایع تاریخی زمان بازگشت مسلمانان از جنگ تبوک، مطالب آیات روشن نمی شود. در تفاسیر، این واقعه را گزارش کرده اند که منافقان در راه بازگشت از جنگ تبوک تصمیم گرفتند که پیامبر صلی الله علیه وآله را ترور کنند، ولی با هوشیاری حذیفه و عمار این توطئه خنثی شد. (۳) در برخی روایات تاریخی، نام این افراد نیز آورده شده است. (۴)

-شأن نزول؛ اسباب نزول یا شأن نزول عبارت است از واقعه ای که به مناسبت آن یا هم زمان با آن، آیه یا آیاتی نازل شده است. کتاب های اسباب نزول سیوطی و واقدی، برخی تفاسیر، مثل مجمع البیان و تبیان شیخ طوسی و کتاب نمونه بینات در شأن نزول آیات دکتر محقق از منابعی به شمار می روند که شأن نزول آیات را بیان کرده اند و بسیاری از شأن نزول ها در کتاب های تاریخی صدر

۱- (۱) . توبه، آیه ۴۰.

۲- (۲) . تفاسیر، آیه ۴۰ سوره توبه.

۳- (۳) . جوامع الجامع، ج ۱، ص ۷۰، ۶۶ و ۷۱; تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۴۳ و تفاسیر دیگر.

۴- (۴) . المحلی، ج ۱۱، ص ۲۲۴ (از جمله طلحه، سعد بن وقاص و... را نام می برد).

اسلام نقل شده است. برخی مفسران مثل علامه طباطبایی به شأن نزول آیات توجه چندانی نمی کنند و آن را از متن تفسیر خارج ساخته اند; ولی اکثر مفسران آن را نقل کرده و از نکات مربوط به آن در تفسیر آیات استفاده می کنند. (۱) تأثیر شأن نزول در فهم و تفسیر آیات روشن است؛ همان طور که در مثال های پیش گفته مشاهده شد.

شأن نزول ها غالباً موجب انحصار معنای آیه در مورد خاص نمی شوند و در تفسیر از آنها الغای خصوصیت می شود، ولی گاهی موجب انحصار می شوند؛ مانند واقعه غدیر در مورد آیه ۳ سوره مائده و واقعه اصحاب کساء در مورد آیه ۳۳ سوره تطهیر.

-منابع جغرافیایی - تاریخی؛ گاهی مطالب مربوط به جغرافیای جزیره العرب در فهم و تفسیر برخی آیات مؤثر است. ازاین رو، در عصر ما اطلس های تاریخی و جغرافیایی برای قرآن تهیه شده است.

مثال: لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ ۲ نیکی این نیست که رویتان را به سوی خاور و (یا) باختر نمایید.

در این آیه به مشرق و مغرب توجه شده است; در حالی که مدینه در شمال مکه و جنوب بیت المقدس است و به صورت طبیعی باید می گفت: «نیکی این نیست که رویتان را به سوی شمال و جنوب نمایید». پس مقصود از شرق و غرب، قبله یهودیان و مشرکان است؛ نه شرق و غرب اصطلاحی. (۲)

۱- (۱) . در این مورد می توانید آیاتی را که شأن نزول دارد، را در تفسیر مجمع البیان، تفسیر نمونه و تفسیر المیزان بررسی و مقایسه کنید.

۲- (۳) . تفسیر نمونه، ج۱، ص۵۹۷.

دوم: موارد تأثیر منابع تاریخی بر فهم و تفسیر آیات

شماری از موارد تأثیر منابع تاریخی بر فهم و تفسیر آیات عبارتند از:

- آیات مربوط به قصص قرآن;

- آیات مربوط به امت های پیشین;

- آیات مربوط به پیامبران پیشین;

- آیات مربوط به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ;

- آیات مربوط به عرب جاهلی صدر اسلام;

- برای شناخت آیات مکی و مدنی;

- در شناخت آیات ناسخ و منسوخ;

- در شناخت آیات مربوط به جنگ های صدر اسلام;

- در آیات مربوط به نسخ یا امضای احکام شرایع قبل از اسلام.

سوم: شرایط اعتبار منبع تاریخی

برخی از صاحب نظران برای اعتبار منابع تاریخی مورد استفاده در تفسیر قرآن شرایط زیر را ذکر کرده اند:

- قدمت منابع تاریخی;

- سازگاری با قرآن;

- سازگاری با شخصیت و سیره پیامبر صلی الله علیه وآله ;

- سازگاری با داده های قطعی عقل;

- در نظرگرفتن گرایش های سیاسی و مذهبی راویان;

- درستی جنبه ادبی متن. (۱)

۱- (۱) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۳۰۳ - ۳۱۰.

می توانیم این موارد را به این شکل تکمیل، اصلاح و دسته بندی کنیم:

۱. اعتبار سندی متن تاریخی (که البته منابع کهن دارای اعتبار بیشتر است)؛

۲. اعتبـار دلالتی آن، که شامل صـحت متن از جهت دلالت، ادبیات و عـدم مخالفت با قرآن، حکم عقل، علوم تجربی قطعی و سنت قطعی می شود؛

۳. تأثیرنپذیرفتن منبع از گرایش ها و تعصبات سیاسی، مذهبی و قومی راویان.

و) ادبیات عرب

قرآن به عربی نازل شده است. پس ادبیات عرب یکی از مستندات و منابع فهم و تفسیر قرآن است. عدم توجه به ادبیات عرب، موجب لغزش در فهم قرآن می شود. مقصود از ادبیـات عرب در این نوشـتار، معنای اعم آن است که شامل مواردی چون واژه شناسی، صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع می شود.

نقش ادبیات، از دیرباز مورد توجه مفسـران و نویسـندگان کتاب های علوم قرآن بوده است؛ به طوری که شـیخ طوسـی [1] (م ۴۶۰ق)، طبرسی [2] (م ۵۴۸ق) و سیوطی [3] (م ۹۱۱ق) به این نکته اشاره کرده اند. برخی معاصـران نیز به صورت مبسوط به این بحث پرداخته و قواعدی برای آن ذکر کرده اند. [4]

بررسـی نقش هر یـک از این علوم ادبی و منابع و معیارهای آنها نیازمنـد تألیفی مسـتقل است. در این جا تنها به اشاره ای اکتفا می کنیم:

یکم: واژه شناسـی؛ این مبحث شامـل دانش مفردات القرآن و غریب القرآن می شـود که به شـناخت لغـات قرآن و ریشه یـابی آنها می پردازد. کتاب های متعددی

۱- (۱) . تفسیر تبیان، مقدمه.

۲- (۲) . تفسیر مجمع البیان، مقدمه.

۳- (۳) . الاتقان فی علوم القرآن، ج۲، ص۲۱۳ - ۲۱۵.

۴- (۴) . آداب و شروط تفسیر و مفسران، ص۵۵ و ۱۵۱؛ روش شناسی تفسیر (ص۲۹۳ - ۲۹۹ و ۳۲۶ - ۳۵۸).

همچون مفردات راغب اصفهانی در این مورد نوشته شده است که می توانند منابع خوبی برای فهم و تفسیر آیات باشد. در مورد نقش واژگان و قواعد واژگانی تفسیر، در مبحث قواعد تفسیر از همین نوشتار مطالب مبسوطی خواهد آمد.

دوم: دانش صرف؛ دانشی است که به ساختار کلمات (اسم، فعل و حرف) می پردازد و شیوه تبدیل واژه ها به یکدیگر و صیغه های مختلف آنها را بررسی می کند. (۱)

بر اثر تصریف مصدر و نیز تغییر در اسم، معانی مختلفی به وجود می آید که آگاهی از آنها در فهم و تفسیر آیات مؤثر است. ازاین رو، زرکشی دانش صرف را از جمله دانش هایی دانسته که مفسر قرآن به آن نیازمند است. (۲)

گاهی تغییر باب یا هیئت یک فعل، معنای آن را عوض می کند.

مثال: واژه قسط در آیه وَ أَمَّا الْقاسِطُونَ فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً / ۳ ریشه اسم فاعل ثلاثی مجرد و به معنای «ستم کاران» و در آیه وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ ; (۳)

اسم فاعل باب افعال و به معنای «عدالت پیشگان» است. (۴)

گاهی علم صرف در شناخت ریشه لغت مؤثراست; مثلاً واژه «خلیل» را برخی از ماده «خُلّه» به معنای «محبت» و برخی از ماده خُلّه به معنای «حاجت و نیاز» دانسته اند؛ ازاین رو آیه وَ اتَّخَذَ اللّهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلاً ; (۵) را دو گونه تفسیر کرده اند. (۶)

ص:۶۷

۱- (۱) . الصرف علم یبحث عن تحویل الکلمه إلی صور مختلفه بحسب المعنی المقصود؛ مبادی العربیه، ج۲، ص۸؛ نیز ر.ک: جامع المقدمات، کتاب تصریف و صرف ساده، ص۱۱.

۲- (۲) . البرهان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۹۷.

۳- (۴) . حجرات، آیه۹.

۴- (۵) . البرهان، ج۱، ص۴۰۲; تفسیر نمونه، ج۲۲، ص۱۶۸.

۵- (۶) . نساء، آیه۱۲۵.

۶- (۷) . اکثر مفسران «خلیل» را به معنای دوست (مجمع البیان، ج۳، ص۱۲۵) دانسته اند و علامه طباطبایی به معنای «نیازمند» شمرده است. (المیزان، ج۶، ص۸۸).

گاهی غفلت از ماده اصلی یک اسم موجب لغزش در تفسیر می شود.

مثال: در آیه یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ ۱ واژه «امام» مفرد و به معنای «پیشوا» است، اما برخی آن را جمع «ام» به معنای «مادر» پنداشته، آیه را این گونه تفسیر کرده اند: «روز قیامت، مردم به نام مادرانشان خوانده می شوند؛ نه به اسم پدرانشان» تا افراد زنازاده شرمسار و سرافکنده نشوند. زمخشری این تفسیر را بدعت می شمرد. (۱)

گاهی علم صرف در شناخت هیئت این الفاظ برای پی بردن به معنای آنها یا معنایی خاص، مورد استفاده قرار می گیرد؛ مثلاً صفت مشبهه (مثل تزیف) بر ثبوت دلالت می کند.

سوم: دانش نحو؛ به نام «علم اعراب» نیز خوانده می شود و شامل اصول و قواعدی است که توسط آن حالات کلمات عربی از جهت اعراب و بنا شناخته می شود؛ یعنی رفع، نصب، جر و جزم کلمات مشخص می گردد و نقش کلمات (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر و...) در جمله ها معلوم می شود.

هدف این علم را جلوگیری از خطای لفظی در کلام عرب دانسته اند. (۲)

دانش نحو نقش مهمی در شناخت ترکیب جمله ها و معانی آنها دارد. در نتیجه، تأثیر اساسی در فهم و تفسیر قرآن خواهد داشت. گاهی یک آیه ده ها ترکیب نحوی دارد که لازم است مفسّر از میان آنها ترکیب صحیح یا اظهر را انتخاب کند.

مثال: علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه فَإِنْ عُثِرَ عَلى أَنَّهُمَا ۴ می فرماید:

۱- (۲) . الکشاف، ج۲، ص۳۶۹.

۲- (۳) . جامع المقدمات، کتاب الهدایه؛ جامع الدروس العربیه، ج۱، ص۶.

«درباره این آیه، حدود ۲۰۰ ترکیب ذکر کرده اند». (۱)

گاهی ترکیب دو جمله قرآن، مورد اختلاف است که تأثیر عمیقی در تفسیر آیات بر جای می گذارد.

مثال: در مورد حرف «و» در آیه وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللّٰهُ وَ الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ۲ بیش از ده قرن است که مفسران اختلاف نظر دارند که آیا عطف است یا استینافیه. (۲) اگر «و» عطف باشد، معنای آیه این است: علاوه بر خدا، استواران در علم نیز تأویل قرآن را می دانند. اگر «و» عطف نباشد، معنای آیه این است: فقط خدا تأویل قرآن را می داند.

چهارم: دانش های معانی، بیان و بدیع (دانش های زیباشناسی متون)؛ این علوم از شاخه های مهم ادبی عرب است که برای شناخت متون بلیغ زبان عرب به کار می رود. ازاین رو، در فهم و تفسیر قرآن - که از بلیغ ترین متون عربی است - کاربرد دارد.

دانش معانی؛ علم به اصول و قواعدی است که به واسطه آن، حالات کلام عرب شناخته می شود و با رعایت آن، سخن، مطابق مقتضای حال و موافق انگیزه گوینده می گردد. (۳)

۱- (۱) . المیزان، ج۶، ص۱۹۸.

۲- (۳) . عایشه، عروه بن زبیر، الحسن، مالک، کسایی، فراء، جبایی و علامه طباطبایی «و» را استینافیه می دانند (المیزان، ج۲، ص۲۷; مجمع البیان، ج۲، ص۱۰۷) و ابن عباس، الربیع، محمد بن جعفر بن زبیر، ابومسلم اصفهانی و نیز طبرسی که آن را موافق روایات و روش صحابه و تابعین می داند (مجمع البیان، ج۲، ص۷۰۱)؛ آیه الله مکارم شیرازی «و» را عاطفه می داند (تفسیر نمونه، ج۲، ص۴۴۱).

۳- (۴) . جواهرالبلاغه، ص۴۸.

دانش بیان؛ علم به قواعدی است که به وسیله آن شیوه بیان معانی واحد به صورت های گوناگون شناخته می شود که از جهت روشنی و رسایی متفاوت است. (۱)

دانش بدیع؛ علمی که به وسیله آن وجوه و مزایایی شناخته می شود که بر زیبایی وحسن کلام می افزاید. (۲)

یکی از معاصران، دانش بدیع را در زمره علوم پیش نیاز تفسیر نمی داند; (۳) ولی با توجه به وجود محسنات لفظی و معنوی در قرآن، این علم در فهم اعجاز قرآن، از علوم مورد نیاز است. قرآن کریم در اوج فصاحت و بلاغت و زیبایی است. ازاین رو، فهم و تفسیر آیات و نیز شناخت بهتر اعجاز قرآن به این دانش ها نیازمند است.

مطالعه قرآن و دقت در آن نشان می دهد که آیات قرآن مطابق مقتضای حال مخاطبان و سرشار از نکات بلاغی و بیان، همچون: تأکید، تقدیم، تشبیه، استعاره، کنایه، حصر، ایجاز و قصر است و به اصطلاح «معانی ثانویه» را دربردارد. نیز نکات بدیع و محسناتی، چون جناس، طباق، مقابله و اسلوب حکیم را داراست. مطالب قرآن با بلیغ ترین شکل و بدون تعقید به مخاطب می رسد. (۴)

نمونه ها:

۱. تأکید در مقابل منکران: إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ ; (۵)

۲. تقدیم و تأخیر: إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ ; (۶)

۱- (۱) . همان، ص۲۵۴.

۲- (۲) . همان، ص۳۷۶.

۳- (۳) . روش شناسی تفسیر، ص۳۴۸.

۴- (۴) . کتاب های فصاحت و بلاغت و بدیع مثل مطول، تفتازانی و جواهر البلاغه، نیز شروط و آداب و تفسیر و مفسران، ص۷۷ به بعد.

۵- (۵) . فجر، آیه۱۴.

۶- (۶) . فاتحه، آیه۵.

۳. استعاره: وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً ۱

۴. تشبیه: هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ ۲

گاهی در نیافتن نکات بلاغی، تشبیه ها و مجازهای قرآن موجب لغزش در فهم و تفسیر آیاتی چون يَـدُ اللّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ / ۳ و الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى ۴ می شود.

یادآوری های مهم

در بهره گیری از علوم ادبی در تفسیر لازم است به نکات زیر توجه شود:

۱. در مـواردی که میـان دانشـمندان علوم ادبی اختلاـف نظر وجود دارد، در تفسـیر قرآن دیـدگاه مشـهور مورد توجه قرار می گیرد و بر اسـاس دیـدگاه های نادر تفسـیر صورت نمی گیرد; همان طور که شـیخ طوسـی رحمه الله به این مطلب اشاره کرده است. (۱)

۲. متن قرآن کریم که به تواتر از پیامبر صـلی الله علیه وآله به ما رسـیده است، اصل اساسی در تفسیر است. بنابراین، علوم ادبی که بر اساس قرائات دیگر استوار شده است، (۲)مبنای تفسیر نخواهد بود.

۳. در مواردی که علوم ادبی بـا قرآن تعـارض پیـدا کنـد، متن قرآن مقـدم است; چون هر چنـد مطالب علوم ادبی عرب قبل از اسلام نیز به صورت عرفی در میان

۱- (۵) . متی كان التأويل يحتاج إلى شاهد من اللغه، فلا يقبل من الشاهد ما كان معلوماً بين اهل اللغه شائعاً بينهم (تفسیر تبیان، مقدمه).

۲- (۶) . همه قرائـات، خبر واحـد است و اعتبار نـدارد، ولی قرائت حفص از عاصم بیشترین تطابق را با قرائت متواتر مسـلمانان دارد. (ر.ک: مبحث قواعد قرایی، از همین نوشتار).

عرب رایج بوده، اما تنظیم و سامان دهی این علوم ادبی بعد از نزول قرآن بوده است و در مورد جزئیات قواعد آن بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد.

بنابراین، قرآن به عنوان اصلی ترین و معتبرترین متن ادبی بر قواعد ادبی که بعداً به وجود آمده، مقدم است. نمی توان قرآن را متهم به مخالفت با قواعد ادبی کرد; بلکه هنگام تعارض لازم است قواعد ادبی مورد تجدید نظر قرار گیرد یا استثنا بخورد.

ز) علوم قرآن

«علوم قرآن» به مجموعه ای از علوم مرتبط با قرآن گفته می شود که در معنای اعم آن، مباحث زیادی را شامل می شود؛ همچون: ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، اسباب نزول، تاریخ قرآن، اعجازقرآن، قرائات، مکی و مدنی. مباحث علوم قرآن در روایات اهل بیت علیهم السلام مطرح است. (۱) کتاب های متعددی دراین مورد نوشته شده است; از جمله: البرهان فی علوم القرآن، زرکشی (م ۷۶۴ق); الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی (م ۹۱۱ق); التمهید فی علوم القرآن، محمدهادی معرفت (معاصر). پیش از نگارش این کتاب ها چنین مباحثی در مقدمات تفسیر مورد بحث قرار می گرفت. مقدمه تفسیر تبیان از شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) و مجمع البیان طبرسی (م ۵۴۸ ق) و... به برخی مباحث علوم قرآن پرداخته است.

شناخت مباحث علوم قرآن، مقدمه ای برای تفسیر قرآن به شمار می آید و تأثیر فراوانی در تفسیر آیات دارد. چنین بحث هایی از مستندات و ابزارهای ضروری تفسیر و مفسّر است. گاه مفسر بر مبنای شأن نزول، تفسیر خاصی دارد یا براساس مطالب ناسخ و منسوخ، اصل وجود نسخ را در قرآن نمی پذیرد که تأثیر زیادی در تفسیر آیاتی دارد که ادعای نسخ در آنها شده است. نیز اگر مفسر بر اساس مباحث

۱- (۱) . تفسیر عیاشی، ج ۱، (ح ۹); الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۵۹; صافی، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳.

علوم قرآن، قرائات را متواتر و حجت بداند یا نداند، تأثیر مهمی در تفسیر آیات خواهد داشت. از مباحث علوم قرآن، قواعدی نیز استخراج شده که در تفسیر مؤثر است و ما آنها را به صورت مستقل مورد بررسی قرار می دهیم. (۱)

مهم ترین مباحث تأثیرگذار علوم قرآن در تفسیر

-محکم و متشابه؛ برای شناخت آیات محکم و ارجاع متشابهات (همچون یدالله، عرش و...) به آنها و فهم و تفسیر صحیح آیات متشابه؛

-ناسخ و منسوخ؛ برای شناخت آیات منسوخ و تفسیر قرآن بر اساس آیات ناسخ؛

-مکی و مدنی: برای شناخت مکان و زمان نزول آیات، در جهت فهم و تفسیر واژگان و جملات بر اساس استعمال واژگان برای مخاطبان؛ همچون واژه «زکات» که در آیات مکی به معنای انفاق و در آیات مدنی به معنای مالیات زکات است. (۲)

-اسباب نزول (شأن نزول ها)؛ شناخت واقعه و حوادث قبل یا هنگام نزول آیات تأثیر شگرفی در فهم و تفسیر آیات دارد. این مطلب در منابع تاریخی توضیح داده شد. قواعد استفاده از شأن نزول در مبحث قواعد تفسیر و نیز در کتاب علوم قرآن بیان می شود.

-وجوه اعجاز قرآن؛ شناخت اعجاز قران و وجوه آن و مباحث مرتبط با آن در فهم و تفسیر آیات تحدی (۳) مفید است. این مباحث در کتب علوم قرآن و نیز ذیل آیات یاد شده مورد بررسی قرار می گیرد.

-قرائات؛ قرائات و قرآن دو حقیقتند و قرائات غیر از قرآن است. (۴) قرائات،

۱- (۱) . بخش قواعد تفسیر از همین نوشتار، مبحث قواعد علوم قرآن و قواعد قرائی.

۲- (۲) . تفسیر نمونه و تفاسیر دیگر، ذیل آیه، وَ الَّذِینَ هُمْ لِلزَّکاهِ فاعِلُونَ مؤمنون، آیه۴.

۳- (۳) . بقره، آیه۲۳; یونس، آیه۳۸; هود، آیه۱۳.

۴- (۴) . البرهان فی علوم القرآن، ج۱، ص۳۱۸; البیان، ص۱۷۳.

اخبار آحاد است که معتبر نخواهد بود و قرآن همان متنی که به صورت متواتر از پیامبر صلی الله علیه وآله به ما رسیده است. (۱)

آگاهی از این نکته، ضرورت بحث قرائات را روشن می کند. هر چند به عقیده ما قرائات از منابع تفسیر نیست، اما شناخت آن در فهم تفاسیر کهن (مثل مجمع البیان) که به این مباحث پرداخته اند، و برای دفع توهم تأثیر قرائات لازم است؛ به ویژه آن که برخی مفسران تأثیر قرائات را در بعضی آیات، مثل یَطْهُرْنَ ۲ مطرح کرده یا پذیرفته اند و برخی فقها طبق قرائتی از آن بر حرمت نزدیکی با زن، پس از قطع شدن خون حیض و قبل از غسل فتوا داده اند. (۲) بررسی و نقد این گونه مطالب در تفسیر نیز نیازمند مبحث قرائات است.

تذکر: برخی صاحب نظران معاصر، علوم قرآن را در زمره علوم مورد نیاز مفسر شمرده و آنها را مفصل توضیح داده اند; (۳) اما ما به صورت مختصر به آنها اشاره کردیم; چون این علوم در جای خود (کتب علوم قرآن) مورد بررسی قرار گرفته و تأثیر آنها در تفسیر روشن است.

ح) شهود و مکاشفه

اشاره

یکی از راه های معرفت شهود است، گاهی انسان از طریق اتصال به عالم غیب و الهامات الهی و مکاشفات روحانی، حقایقی را بدون واسطه، به صورت شهودی دریافت می کند. آیا این معارف شهودی در تفسیر معتبر است؟

۱- (۱) . البیان فی التفسیر القرآن، ص ۱۸۰.

۲- (۳) . تفسیر نمونه، ج۲، ص۹۴ و ۹۵; مستمسک العروه الوثقی، ج۳، ص ۳۴۰.

۳- (۴) . شروط و آداب تفسیر و مفسر، ص۹۳ به بعد; روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۵۱.

یکم: اقسام معارف شهودی

مکاشفات، الهامات و شهودات ممکن است از طرق زیر برای انسان حاصل شود:

۱. خـواب؛ همـان طـور که قرآن در مورد خواب یوسف (۱) و ابراهیم (۲) و رؤیـای پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله در مورد ورود پیروزمندانه به مسجد الحرام (۳) حکایت می کند.

۲. الهامات الهی؛ گاهی در قرآن با عنوان «وحی» یا «علم لدنی» از آن یاد شده است؛ مانند الهام به مادر موسی علیه السلام (۴) و اعطای علم لدنی به بنده خاص خدا در ماجرای خضر و موسی صلی الله علیه وآله . (۵)

۳. وحی الهی؛ همان وحی اصطلاحی که از سه طریق به پیامبران الهی می رسد و گاه بدون واسطه فرشته است. (۶)

۴. مکاشـفات عرفانی؛ که در حالات روحانی برای عارف حاصل می شود که حجاب های طبیعت کنار رفته و حقایق او روشن می گردد.

دوم: معارف شهودی نزد مفسران

برخی مفسـران قرآن به معـارف شـهودی در تفسـیر تـوجه ویژه کرده انـد؛ از جمله: تسـتری (۲۰۰ - ۲۸۳ق) در تفسـیر القرآن العظیم، میبدی (زنده در ۵۳۰ق) در کشف الاسـرار و عده الابرار، سلمی (۳۳۰ - ۴۱۲ق) در حقایق التفسـیر سلمی و قشیری در لطائف الاشارات، اما برخی صاحب نظران حجیت معارف شهودی

۱- (۱) . یوسف، آیه۴.

۲- (۲) . صافات، آیه۱۰۲.

۳- (۳) . فتح، آیه۲۷.

۴- (۴) . طه، آیه۳۸.

۵- (۵) . کهف، آیه۶۵.

۶- (۶) . وَ ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللّهُ إِلاّ وَحْیاً شوری، آیه۵۱.

در تفسیر را رد کرده اند؛ از جمله استاد عمید زنجانی می نویسد:

راه مکاشفه یک منطق و طریقه احساس شخصی است و قابل انتقال به دیگری نیست و برای دیگران نمی تواند حجت باشد. (۱)

نیز دکتر شاکر در کتاب مبانی و روش های تفسیری (۲) و نگارنده در کتاب منطق تفسیر قرآن (روش ها و گرایش های تفسیر قرآن) (۳) حجیت معارف شهودی در تفسیر را رد کرده اند.

سوم: بررسی حجیت معارف شهودی

-دلایل موافقان

۱. آیات قرآن؛

در آیات قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که بیانگر نوعی معرفت خاص است که نه از راه مباحث عقلی به دست می آید و نه از طریق معرفت تجربی; بلکه تنها راه حصول و تحقق آن، تهذیب نفس، عمل به شریعت، سیر و سلوک به سوی حق تعالی و توجه به عالم قدس است؛ برای مثال: آیات ۱۱۰ کهف، ۷۵ حجر، ۱۵۹ انعام، ۱۶۰ صافات، ۲۹ انفال. در این آیات، مقولاتی چون لقای پروردگار، یقین، ملکوت آسمان ها و شهود مقرّبان مطرح شده است. (۴)

۲. روایات؛

روایات نیز چنین معرفتی را تأیید می کند. نمونه بارز این روایات، سخنی از امام علی علیه السلام در نهج البلاغه است. (۵) امام بیان می دارد که با ذکر

۱- (۱) . مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص۳۲۷ و ۳۲۸ (با تلخیص).

۲- (۲) . مبانی و روش های تفسیری، ص۱۰۷.

۳- (۳) . منطق تفسیر قرآن(۲) (روش ها و گرایش های تفسیر قرآن)، مبحث تفسیر اشاری، ص۳۱۳ به بعد.

۴- (۴) . مبانی وروش های تفسیری، ص۱۰۷.

۵- (۵) . نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲، ص۷ - ۲۵۵.

و یاد خدا دل آدمی صیقل می یابد و چون آیینه صاف، حقایق غیبی را در خود منعکس می سازد. (۱)

بررسی؛

این که انسان افزون بر معارف عقلی، نقلی و تجربی، نوع چهارمی از معرفت به نام «معارف شهودی» دارد که در برخی آیات، مثل وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنّا عِلْماً ۲ بدان اشاره شده، سخنی درست است، اما سخن در این جاست که آیا این معرفت شهودی همان طور که برای شهودکننده اطمینان آور و احیاناً معتبر و حجت است، برای دیگران نیز حجیت دارد و دلیلی بر سرایت حجیت آن به تفسیر داریم، یا نه؟ از دلایل مخالفان که در پی می آید، روشن می شود که پاسخ منفی است.

-دلایل مخالفان

در مورد حجیت و اعتبار مکاشفات عرفانی و معارف شهودی چند اشکال اساسی مطرح شده است:

۱. شهود، امری شخصی است و قابل انتقال به غیر نیست. ازاین رو برای دیگران حجّت نیست.

۲. مکاشفات ممکن است الهی یا شیطانی باشد. بزرگان عرفان مثل قیصری و ابن ترکه این مطلب را تأیید کرده اند. (۲) معیار قطعی برای جداسازی مکاشفات رحمانی از مکاشفات شیطانی نداریم. پس مکاشفه نمی تواند برای دیگران حجّت باشد; چون الهی بودن آن حتمی نیست.

۱- (۱) . مبانی و روش های تفسیری، ص۱۰۷.

۲- (۳) . شرح فصوص الحکم، ص۳۷; تحریرتمهید القواعد، ص۷۱۶.

۳. مکاشفه، استدلال بردار نیست; یعنی نوعی شهود درونی است که برهان عقلی و دلیل نقلی ندارد. پس دلیلی برای اثبات و حجیت آن نداریم. ازاین رو، مکاشفه برای دیگران علم آور نیست.

۴. بسیاری از یافته های اهل عرفان، مخالف، بلکه متناقض یکدیگر است. گاهی عارفان یافته های ذوقی و کشفی همدیگر را انکار می کنند. (۱)

چند تذکر

۱. اگر مکاشفه با برهان عقلی یا دلیل نقلی مطابق باشد، اطمینان آور و حجّت می شود، ولی اعتبار آن به خاطر دلیل عقلی یا نقلی است؛ نه به خاطر شهود. این همان چیزی است که برخی عارفان از آن با عنوان اتحاد «طریقت»، «شریعت» و «حقیقت» (۲) و حکیمانی چون ملاصدرا از آن با عنوان «اتحاد مؤدای قرآن، عرفان و برهان» یاد کرده اند. هنگامی که دلیل عقلی و نقلی وجود دارد، برای اثبات مطلب نیازی به مکاشفه نداریم و معارف شهودی به عنوان شواهد مورد استفاده قرار می گیرند.

۲. مکاشفه و شهود ممکن است برای شخص شهود کننده یقین بیاورد. چنین شهودی برای شهودگر معتبر خواهد بود، ولی برای دیگران معتبر نیست.

۳. خواب معصوم در حد وحی الهی به شمار می رود و از آن جا که خطاپذیر نیست، حجّت است. ازاین رو، ابراهیم علیه السلام بر اساس رؤیایش عزم بر ذبح اسماعیل می کند. خواب غیر معصوم معمولاً اشکالات پیش گفته در مورد شهود را دارد.

ص:۷۸

۱- (۱) . مبانی و روش های تفسیری، ص۱۰۸ (دلیل دوم و چهارم از ایشان است).

۲- (۲) . جامع الاسرار و منبع الانوار، ص۳۴۸ و ۵۷; نصّ النصوص، ص۶۷.

۴. الهامات الهی نیز اگر به فرد معصوم برسد یا معصومانه باشد، معتبر است; چون از خطا مبراست. نیز می توان براساس آن عمل کرد; چنان که در جریان خضر حکایت شده که کودکی را بر اساس علم لدنی خویش کشت و کشتی را سوراخ کرد. الهاماتی که به غیرمعصوم برسد و از طریق عقل یا نقل هم تأیید نشود، معمولاً در معرض همان چند اشکال یاد شده است.

۵. وحی الهی، نوعی علم شهودی خطاناپذیر است که پیامبران الهی از عالم غیب دریافت می کنند و بدون خطا و تغییر به مردم ابلاغ می کنند. ازاین رو، شهود وحیانی بر دریافت کننده (پیامبر) حجّت است و بعد از اثبات نبوّت مدعی دریافت، بر دیگران نیز حجّت است. برای اثبات ادعای هر پیامبری به دلیل نیازمندیم که غالباً به صورت معجزه است.

نتیجه

دلیل معتبری برای حجیت مکاشفات عرفانی در تفسیر وجود ندارد، بلکه دلایلی بر عدم اعتبار آن هست; مگر آن که معارف شهودی با دریافت های عقلی یا نقلی مطابق باشد که در این صورت دیگر نیازی به شهود نخواهد بود.

معارف شهودی معصومان با شرایطی، در تفسیر معتبر است.

ط) اجماع

اشاره

واژه «اجماع» در اصطلاح به معنای «اتفاق همه علمای دین در عصر» است. دانشمندان علم اصول فقه شیعه و اهل سنت (۱) برای آن تعریف های متعددی ارائه کرده اند; از جمله:

ص:۷۹

۱- (۱) . المستصفی، ج۱، ص۱۷۳; الاحکام، ج۱، ص۲۵۴ و... .

شیخ انصاری: « الاجماع فی مصطلح الخاصّه بل العامه... هو: اتفاق جمیع العلماء فی عصر»;

علامه حلی: «الاجماع هو اتفاق اهل الحل و العقد من امه محمد صلی الله علیه وآله ». (۱)

یکم: دیدگاه ها

«اجماع» همواره به عنوان یکی از منابع فقه مورد توجه بوده است. ازاین رو، در دانش اصول فقه به صورت مفصل مورد بررسی قرار گرفته است. این عنوان از دیرباز مورد توجه مفسران قرآن نیز بوده است. شیخ طوسی رحمه الله در مقدمه تفسیر تبیان می نویسد: «لاینبغی لاحد ان ینظر فی تفسیر آیه لاینبی ظاهرها عن المراد تفصیلًا الّا ان یکون التأویل مجمعاً علیه، فیجب اتباعه لمکان الاجماع». (۲)آیه الله معرفت، اجماع امت در مورد متشابهات را معتبر می داند. (۳) نیز دکتر شاکر اجماع محصّل را از مدارک تفسیر شمرده است. (۴)

کتاب روش شناسی تفسیر قرآن اجماع را از قراین ناپیوسته در تفسیر آیات به شمار می آورد. (۵)

دوم: حجیت اجماع در تفسیر

درباره اجماع، موضوع از دو زاویه قابل بحث است:

-امکان وجود اجماع (مقام ثبوت)

۱- (۱) . تهذیب الوصول، ص۶۵.

۲- (۲) . تبیان، ج۱، ص۶.

۳- (۳) . تفسیر و مفسران، ج۱، ص۶۲.

۴- (۴) . مبانی و روش های تفسیری، ص۹۵.

۵- (۵) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۲۱۴.

در این مورد بین دانشمندان اصول فقه و فقها اختلاف نظر وجود دارد. (۱)

اجماع بر دو قسم است:

۱. منقول؛ اجماعی که آن را کسی از دیگری نقل می کند. چنین اجماعی حجّت نخواهد بود؛ همان طور که شیخ انصاری (۲۱۴ - ۲۸۱ق) به این مطلب تصریح کرده است. (۲)

۲. مُحصَّل؛ این که شخصی خود به گردآوری اقوال علمای اسلام در مورد یک مسئله بپردازد و در نهایت به اتفاق نظر آنها بر یک مطلب برسد. این نوع اجماع در عصر ما با توجه به گستردگی حوزه فعالیت علمای دین عملاً غیرممکن است. (۳)

-حجیت اجماع (مقام اثبات)

بر فرض وجود اجماع معتبر، صرف اتفاق مردم یا علمای اسلام بر یک مطلب حجّت نخواهد بود؛ چون دلیلی بر حجیت آن نداریم و صرف دیدگاه افراد نمی تواند نشان دهنده نظر دین باشد؛ بلکه از منظر شیعه، هنگامی اجماع حجّت است که کاشف از قول معصوم علیهما السلام باشد که در این صورت می تواند نشان دهنده دیدگاه دین باشد.

هنگامی که اجماع کاشف از قول معصوم بود، نوعی خبر واحد خواهد شد. ازاین رو، همان طور که برخی معاصران تصریح کرده اند: «اجماع خود قرینه ای در عرض روایات نیست، بلکه کاشف از روایات است». (۴)

شاید مقصود شیخ طوسی از حجیت اجماع، همین باشد.

ص:۸۱

۱- (۱) . کفایه الاصول، ج۳، ص۲۷۱ به بعد (به ضمیمه شرح شیرازی: الوصول إلی کفایه الاصول)؛ فرائد الاصول، ج۱، ص۱۷۹ به بعد.

۲- (۲) . فرائد الاصول، ج۱، ص۱۸۰، ۱۷۹ و ۲۱۲.

۳- (۳) . همان، ص۲۰۲ و ۲۱۲.

۴- (۴) . همان.

چند تذکر

۱. اگر اجماع از باب خبر واحد، حجّت باشد، دلیل اعتبار آن نیز همان دلایل اعتبار خبر واحد است و نیاز به دلیل جدیدی ندارد; البته تمام مباحثی که در مورد حجیت خبر واحد و محدوده آن مطرح شد، در این جا نیز مطرح می شود.

۲. اگر اجماع در تفسیر حجّت باشد، با توجه به این که اجماع، دلیل لبی است، همان طور که دلیل اعتبار آن (بر فرض آن که از باب خبر واحد باشد، دلیل اعتبار آن بنای عقلا است) نیز لبی است و قدرمتیقن دارد، هنگام شک در حجیت آن راجع به همه آیات یا فقط آیات الاحکام، قدر متیقن آن را اخذ می کنیم که همان آیات الاحکام است.

۳. بیشتر در مباحثی به اجماع استناد شده که مربوط به آیات الاحکام است.

نتیجه

تحصیل اجماع در عصر ما بعید است و اگر اجماع محصلی به دست آید، ممکن است از منابع و قراین تفسیر باشد، ولی منبع مستقل نخواهد بود; زیرا اجماع کاشف از قول معصوم، حجّت است که نوعی خبر واحد به شمار می رود. بر فرض حصول چنین اجماعی، حداکثر در مورد آیات الاحکام معتبر است.

مثال ها و موارد استفاده از اجماع در تفسیر:

۱. آیه متعه: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَهِ . (۱) مرحوم طبرسی رحمه الله و مرحوم شبرّ در تفسیر این آیه به اجماع استناد کرده و گفته اند (۲) که جواز بهره بردن از زن (استمتاع) بدون عقد،

۱- (۱) . نساء، آیه۲۴.

۲- (۲) . مجمع البیان، ج۳، ص۶۱; تفسیر شبرّ، ص۱۱۲.

برخلاف اجماع است و جواز بهره بردن با عقد موقت، مطابق اجماع و ضروری دین است.

۲. آیات کلاله؛ مسئله ارث کلاله در دو مورد در قرآن مطرح شده است:

وَ لَکُمْ نِصْفُ ما تَرَکَ أَزْواجُکُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ کانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَکُمُ الرُّبُعُ مِمّا تَرَکْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِینَ بِها أَوْ دَیْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمّا تَرَکْتُمْ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ وَلَدٌ فَإِنْ کانَ لَکُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمّا تَرَکْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ تُوصُونَ بِها أَوْ دَیْنٍ وَ إِنْ کانَ رَجُلٌ یُورَثُ کَلالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ کانُوا أَکْثَرَ مِنْ ذلِکَ فَهُمْ شُرَکاءُ فِی الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصی بِها أَوْ دَیْنٍ غَیْرَ مُضَارٍّ وَصِیَّةً مِنَ اللّهِ وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَلِیمٌ ؛ (۱) و نصفِ میراث همسرانتان فقط برای شماست، اگر برایشان فرزندی نباشد؛ و اگر برایشان فرزندی باشد، یک چهارم میراثشان فقط برای شماست؛ پس از (انجام) وصیتی که بدان سفارش کرده اند، یا بدهی (که باید پرداخت شود.) و یک چهارم میراثتان فقط برای آن (زن) است، اگر فرزندی برای شما نباشد؛ و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم میراثتان فقط برای آن (زن) است؛ بعد از (انجام) وصیتی که بدان سفارش کرده اید، یا بدهی (که باید پرداخت شود.) و اگر مرد یا زنی در حالی که کَلاله (یعنی بی فرزند و بدون پدر و مادر) باشد (از او) ارث برده شود و برایش برادر یا خواهر (مادری) باشد، پس یک ششم (میراث) برای هر یک از آن دو است؛ و اگر (آنان) بیش از این (یک خواهر یا برادر) باشند، پس در یک سوم (میراث) شریکند؛ پس از (انجام) وصیتی که بدان سفارش کرده، یا بدهی (که باید پرداخت شود)، در حالی که (آن وصیت کننده) ضررزننده نباشد. (این) سفارشی از جانب خداست و خدا دانای بردبار است.

ص:۸۳

۱- (۱) . نساء، آیه۱۲.

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلالَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَها نِصْفُ ما تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُها إِنْ لَمْ يَكُنْ لَها وَلَدٌ فَإِنْ كانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثانِ مِمّا تَرَكَ وَ إِنْ كانُوا إِخْوَهً رِجالاً وَ نِساءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللّهُ بِكُلِّ شَيْ ءٍ عَلِيمٌ ; [(۱)](#) از تو (درباره کلاله، یعنی وارثان میتی که فرزند و پدر و مادر ندارد) می پرسند؛ بگو: «خدا در مورد کلاله به شما پاسخ می دهد: اگر مردی بمیرد که هیچ فرزندی ندارد و خواهری داشته باشد، نصف میراث فقط برای اوست; و (اگر خواهری از دنیا برود، و وارث او یک برادر باشد) او (تمام) میراث آن (خواهر) را می برد، اگر برای آن (خواهر) هیچ فرزندی نباشد; و اگر (وارثان)، دو خواهر باشند، پس دو سوم میراث فقط برای آن دو است; و اگر (آن وارثان) برادران و خواهران باشند، پس برای پسر همچون بهره (و سهم ارث) دو دختر است; خدا (این احکام را) برای شما بیان می کند تا مبادا گمراه شوید و خدا به هر چیزی داناست».

برخی مفسران در مورد آیه اول نوشته اند: مقصود از «کلاله» برادر و خواهری است که از یک مادر باشند.آنان در مورد آیه دوم نوشته اند: مقصود، برادر و خواهری است که از یک پدر و مادر باشند. دلیل این دو تفسیر را اجماع علما دانسته اند. [(۲)](#)

۳. آیه وصیت: كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّهُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ; [(۳)](#) بر شما مقرر شده است: چون مرگ یکی از شما فرا رسد، اگر (مال) خوبی به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور پسندیده وصیت کند. (این) حقّی بر پارسایانِ (خود نگه دار) است.

۱- (۱) . نساء، آیه۱۷۶.

۲- (۲) . تفسیر شبّر، ذیل آیات; تفسیر منهج الصادقین، ج۲، ص۴۵۳.

۳- (۳) . بقره، آیه ۱۸۰.

ظاهر آیه آن است که وصیت بخشی از اموال شخص برای پدر و مادر و خویشاوندان، واجب است؛ چون تعبیر «کتب» معمولاً در قرآن برای وجوب می آید؛ مثل کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ . مفسران برآنند که این وصیت بر اساس اجماع واجب نیست، بلکه مستحب است. (۱)

۴. وحدت سوره الضحی و شرح؛ آیه الله مکارم شیرازی ذیل سوره «والضحی» تصریح می کند که بر اساس روایات، این دو سوره یک سوره به شمار می آیند و به اجماع علما در قرائت سوره نماز نمی توان به یکی از آن دو اکتفا کرد. (۲)

تذکر: همان طور که از موارد فوق استفاده می شود، استناد به اجماع در تفسیر، در مورد احکام فقهی است. بنابراین، کسانی که اجماع را در تفسیر قرآن معتبر می دانند، غالباً به آیات الاحکام بسنده کرده اند.

ی) اقوال مفسران و اجتهاد شخصی آنان

تفسیر قرآن از عصر پیامبر صلی الله علیه وآله شروع شد. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام از مهم ترین مفسران قرآن بوده اند. (۳) در طول تاریخ نیز تفسیر قرآن توسط بسیاری از دانشمندان بزرگ شیعه و اهل سنت صورت گرفته است. ازاین رو، میراث تفسیری بزرگی به مسلمانان رسیده که هنگام تفسیر آیات قرآن می تواند مورد استفاده قرارگیرد; زیرا بسیاری از قراین و نکات تفسیری در آنها یافت می شود. حال پرسش این است: آیا دیدگاه ها و اجتهاد مفسران می تواند منبع تفسیر قرارگیرد; به صورتی که برای دیگران حجّت شود؟

۱- (۱) . مجمع البیان، ج۱، ص۴۸۳، ذیل آیه ۱۸۰ سوره بقره.

۲- (۲) . تفسیر نمونه، ج۲۷، ص۹۱.

۳- (۳) . در مباحث پیشین (مبحث تاریخچه تفسیر) به این موارد اشاره شد.

یکم: اقسام مفسران

مفسران به دو دسته تقسیم می شوند:

– مفسـران معصوم؛ یعنی پیـامبر صـلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السـلام که در مورد حجیت اقوال آنها در مبحث «سـنت» مطالب و دلایل مبسوطی بیان شد.

– مفسـران غیر معصوم؛ که عموم مفسـران قرآن در طول تاریخ این گونه بوده اند. موضوع بحث ما در این نوشـتار این دسته از مفسران هستند. دیدگاه ها و اجتهادهای این گونه مفسران در تفسیر بسیار مفید و یاری رسان است و بی توجهی به آنها سزاوار نیست؛ اما دلیل خاص عقلی یا نقلی، بر حجیت اقوال آنها در دست نـداریم. بنابراین، اقوال مفسـران در تفسـیر، حجیت نـدارد. دیدگاه های آنان تنها ممکن است احتمال یا ظن به معنای آیه و مراد الهی به وجود آورد. با توجه به قاعده «عدم جواز کاربرد غیر علم در تفسـیر» (۱) نمی توانیم از آنها تقلیـد کنیم و دیدگاه های آنان را در تفسـیر حجّت قرار دهیم؛ چون موجب اسـتناد مطالب غیرعلمی به خداوند می شود که مستلزم افترا بر خدا و مشمول دلایل حرمت ۲ آن است.

دوم: اقسام اجتهاد شخصی مفسران

اجتهـاد در تفسـیر قرآن مفیـد و لازم است و مفسـر بـدون اسـتنباط نمی توانـد دیـدگاه نهـایی خود را مطرح سـازد؛ اما اجتهاد دو گونه است:

– استنباط مفسر از آیه بعد از مراجعه به قراین عقلی، نقلی و علمی؛

۱– (۱) . مبحث قواعد تفسیر، که این قاعده و دلایل آن به صورت مبسوط مورد بررسی قرار می گیرد.

– استنباط مفسر، قبل از مراجعه به قراین عقلی، نقلی و علمی. (۱)

یادآوری می شود که اجتهاد نوع دوم، نه برای مفسر و نه دیگران حجّت نیست؛ چون تفسیر به رأی بوده و براساس روایات، است; ولی اجتهاد نوع اول، برای خود مفسِّر (در صورت دارا بودن شرایط و معیارهای تفسیر) حجّت است، اما برای دیگران حجّت نیست؛ زیرا همان طور که گذشت، دلیلی عقلی یا نقلی بر حجیت آن نداریم.

علامه طباطبایی رحمه الله ذیل آیه ۴۴ سوره نحل به عدم حجیت بیانات «علما» به سبب نبود دلیل نقلی مورد اعتماد اشاره کرده است. (۲)

سوم: شیوه های برخورد با برداشت های مفسران

این شیوه ها عبارتند از:

–بی توجهی به برداشت های مفسران؛ چنان که اشاره شد، در تفاسیر گذشتگان، قراین و نکات خوبی وجود دارد که بی توجهی به آن سزاوار نیست; چون موجب اتلاف وقت مفسِّر و از دست رفتن برخی نکات و قراین می شود. یکی از راه های جست وجو در قراین عقلی و نقلی برای فهم آیات، مراجعه به تفاسیر گذشتگان است.

–نقل دیدگاه های مفسران؛ چنین کاری جایز و برای تفسیر قرآن مفید است; چون مفسر قرآن می تواند از قراین و نکات مفسران قبلی در تفسیر بهره ببرد و ساختمانی را که آنها ساخته اند، تکمیل کند.

دیدگاه های مفسران می تواند به عنوان شاهد و مؤید نیز مورد استفاده قرار گیرد.

ص:۸۷

۱- (۱) . منطق تفسیر قرآن(۲) (روش ها و گرایش های تفسیر قرآن)، مبحث تفسیر به رأی؛ مبانی و روش های تفسیر قرآن، مبحث تفسیر به رأی. برای ملاحظه روایات، ر.ک: سنن ترمذی، ج۵، ص۱۹۹; بحار الانوار، ج۸۹، ص۱۰۷.
۲- (۲) . المیزان، ج۱۲، ص۲۶۱.

-نقد دیدگاه های مفسران؛ چنین موضوعی جایز و موجب پیشرفت دانش تفسیر است.

مفسران، محترمند، اما معصوم نیستند. ازاین رو، می توان با نقد عالمانه و مؤدبانه دیدگاه های آنها لغزش ها را شناسایی و نقاط ضعف را برطرف سازیم و به فهم مراد الهی نزدیک تر شویم.

-تقلید از مفسران؛ مقصود از تقلید در این جا آن است که مفسر، نظر مفسران پیش از خود را بدون دلیل بپذیرد. این روش، جایز نیست و همان طور که گذشت، مشمول «قاعده عدم جواز کاربرد غیر علم در تفسیر» و حرمت استناد مطالب غیر علمی به خدا می شود.

ک) اقوال صحابه و تابعین

اشاره

اصحاب راستین پیامبر صلی الله علیه وآله و تابعان ثابت قدم آنها از جایگاهی بلند برخوردارند و در قرآن ستایش شده اند (۱) با توجه به این که آنان به زمان نزول وحی نزدیک بوده اند و گاهی شاهد نزول آیات بوده و از محضر پیامبر صلی الله علیه وآله استفاده کرده اند و از عرف و لغت آن زمان نیز آگاه بوده اند، دیدگاه های آنان می تواند قرائن و شواهد خوبی برای تفسیر آیات باشد.

یکم: دیدگاه ها و دلایل

در مورد حجیت مطالب تفسیری صحابه و تابعین، دیدگاه ها و دلایل متفاوتی وجود دارد:

-دیدگاه موافقان

۱- (۱) . سوره توبه، آیه۱۰۰ و ۱۱۷.

برخی دانشـمندان اهل سنت، مطالب نقل شده از صحابه را در حکم حدیث مسند یا موقوف از پیامبر صلی الله علیه وآله دانسته اند; اگرچه آنان نگفته باشند که مطلب را از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کنند; مانند:

۱. حاکم نیشابوری : لیعلم طالب هذا العلم ان تفسیر الصـحابی الذی شـهد الوحی و التنزیل عند الشیخین، حدیث مسند، ای اذا انتهت سلسله الروایه إلی صـحابی جلیـل، فـان ذلـک یکفی فی اسـناد الحـدیث إلی رسـول الله صـلی الله علیه وآله و ان کـان الصـحابی لم یسنده إلیه. (۱) برخی مثـل نووی، اطلاـق کلام حاکم نیشابوری را مقیـد کرده انـد و نوشـته انـد: اما قول من قال: تفسیر الصـحابی مرفوع، فذالک فی تفسـیر یتعلق بسـبب نزول آیه او نحوه... . ان ما یتعلق بذکر الآخره و ما لا مدخل للرای فیه، من قبیل المرفوع. (۲)

۲. زرکشی: وی در مورد منابع تفسیر بعد از نقل از پیامبر صلی الله علیه وآله می نویسد:

«الاخذ بقول الصحابی، فان تفسیره عندهم بمنزله المرفوع إلی النبی صلی الله علیه وآله کما قال الحاکم فی تفسیره»

وی می گوید: اعتبار صحابه به سبب آن است که از پیامبر نقل کرده اند: «لانه من باب الروایه لاالرای». (۳)

۳. عبدالرحمن العک: «والتفسـیر الوارد عن الصـحابه الذین عاصـروا زمن نزول الوحی و شـهدوا اسباب النزول، و عاینوا دواعیه، فکـانوا اعلـم المســلمین بتفســیره و تـأویله. و کـذا ادرج علماؤنـا تفسـیر التـابعین... و لـذلک اطلـق الحـاکم فی مسـتدرکه علی الصحیحین: ان تفسیر الصحابه الذین شهدوا الوحی، له حکم المرفوع فکانهم روزه

ص:۸۹

۱- (۱) . المستدرک، ج۲، ص۲۵۸ و ۲۶۳.

۲- (۲) . تدریب الراوی، ج۱، ص۱۹۳.

۳- (۳) . البرهان فی علوم القرآن، ج۲، ص۱۵۶.

عن النبی صلی الله علیه وآله . و عزا هذا القول للشیخین. (۱)وی تفسیر صحابی را قرین تفسیر پیامبر صلی الله علیه وآله اعلام می کند، چون شاهد نزول وحی و قرائت آن، اهل زبان عربی و اصحاب بلاغت و فصاحت و بیان، اعلم مردم به عادات عرب و نسلی بودند که در تاریخ مثل آنها در علم و درک نیامده است». (۲)

۴. دکتر ذهبی: وی یکی از منابع تفسیر را سخنان صحابه می شمارد و می نویسد: «لایجوز ردّه اتفاقاً بل یأخذ المفسر و لایعدل عنه إلی غیره بایّه حال». (۳)

-دیدگاه قائلان به تفصیل

۱. علامه طباطبایی: وی ذیل آیه وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ ; (۴) می نویسد: « وفی الایه دلاله علی حجیه قول النبی صلی الله علیه وآله فی بیان آیات القرآنیه... و یلحق به بیان اهل بیته لحدیث الثقلین المتواتره و غیره و اما سائر الامه من الصحابه او التابعین او العلماء فلا حجیه لبیانهم لهدم شمول الایه و عدم نص معتمد علیه یعطی حجیه بیانهم علی الاطلاق». (۵)

بنابر مطالب فوق، علامه طباطبایی بین صحابه معصوم که دلیل خاص بر حجیت سخنان آنها داریم و صحابه غیر معصوم که دلیلی بر حجیت سخنانشان نداریم، تفصیل قایل شده است.

۲. آیه الله معرفت: وی بعد از ذکر شأن و مقام صحابه، حجیت کلام صحابه را متوقف بر دو شرط می داند:

ص:۹۰

۱- (۱) . اصول التفسیر و قواعده، ص۱۱۱ و ۱۱۲.

۲- (۲) . همان، ص۱۱۶.

۳- (۳) . التفسیر و المفسرون، ج۱، ص۶۴ - ۹۵.

۴- (۴) . نحل، آیه۴۴.

۵- (۵) . المیزان، ج۱۲، ص۲۶۱.

الف) سند روایت به صحابه، صحیح باشد;

ب) راوی از صحابه طراز اول باشد. (۱)

وی در پایان کلام بین صحابه معصوم و غیر معصوم تفاوت قائل می شود و می نویسد:

«هذا ما یقتضیه ظاهر البحث فی هذا المجال و اما الذی جری علیه مذهب علمائنا الاعلام، فهو: ان التفسیر المأثور من الصحابی مهما کان علی جلاله من القدر و المنزله فانه موقوف علیه، لا یصّح اسناده إلی النبی صلی الله علیه وآله ما لم یسنده هو بالذات و هذا منهم مطلق، سواء اکان للرأی فیه مدخل ام لا، لانه نطق عن علمه.... و المجتهد قد یخطأ و لیس الصواب حلیفه دائماً ما لم یکن معصوماً». (۲)

از این تفصیل (بین معصوم و غیر معصوم) روشن می شود که مقصود وی از صحابی طراز اول، افرادی همچون امام علی علیه السلام ، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است که معصوم اند و سخنان آنها حجّت است. سخنان صحابه غیر معصوم، حجّت نیست.

۳. تفصیل بین اقسام مطالب تفسیری صحابه و تابعین: نگارنده، تفصیل علامه طباطبایی و آیه الله معرفت را صحیح می داند، ولی در مورد مطالب نقل شده صحابه تفصیل کامل تری ارائه می کنیم، هر چند که در نوشته های آیه الله معرفت و زرکشی، اشاره ای به برخی اقسام این تفصیل وجود دارد.

دوم: اقسام صحابه و تابعین

صحابه و تابعین دودسته اند:

- صحابه و تابعین معصوم; مانند: امام علی علیه السلام ، امام حسن علیه السلام ، امام حسین علیه السلام ، امام

۱- (۱) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۱، ص۳۰۱.

۲- (۲) . همان، ص۳۰۷.

علی ابن الحسین علیه السلام ، امام محمد باقر علیه السلام . (۱)

سخن این گونه صحابه و تابعین، به سبب عصمت آنان (که در جای خود ثابت شده است) (۲) و براساس دلایل خاص که در مبحث حجیت سنت گذشت، معتبر و در تفسیر حجت است.

- صحابه و تابعین غیرمعصوم; اکثر صحابه و تابعین این گونه بوده اند و موضوع بحث ما در این جا نیز همین مورد است.

این دسته به دو گروه فرعی تقسیم می شود:

۱. صحابه و تابعینی که تا آخر عمر بر ایمان خود پایدار بوده و همچون حمزه و عمارياسر به فوز شهادت رسیده اند یا در زندگی صالح بوده اند و در حال اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله از دنیا رفته اند، مانند سلمان و ابوذر;

۲. صحابه و تابعینی که از خط پیامبر صلی الله علیه وآله خارج شده اند و گاهی به ارتداد یا نفاق روی آورده اند; مثل عبدالله ابی سرح (۳) و عبدالله بن ابی (۴) که نام آنها در تاریخ ثبت شده است. برخی آیات قرآن (۵) در مورد اطرافیان منافق پیامبر صلی الله علیه وآله نیز شاهد این مطلب است.

در مورد صحابه و تابعین غیر معصوم، به صورت کلی می توان گفت:

اقوال صحابه و تابعین نوع «ب» در تفسیر و غیر آن حجت نیست; چون منافق

ص:۹۲

۱- (۱) . امام باقر علیه السلام متولد۵۷ق و متوفی ۱۱۴ق است و از تابعین به شمار می آید.
۲- (۲) . تفسیرهای قرآن (به ویژه المیزان ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب) و نیز کتاب های کلامی مانند شرح تجرید.
۳- (۳) . بحار الانوار، ج۱۹، ص۱۰; البحر المحیط، ج۴، ص۱۸۰; پژوهشی در تاریخ قرآن، ص۲۰۶ - ۲۰۹.
۴- (۴) . لباب النقول فی اسباب النزول، ص۲۳۷ و تفاسیر قرآن ذیل آیات۵ و ۷ سوره منافقون.
۵- (۵) . سوره منافقون، سوره برائت، آیه۴۲ - ۷۴ و سوره بقره، آیه۸ - ۲۰ و... .

و فاسق هستند (۱) و قرآن دستور داده که اخبار افراد فاسق را نپذیرید. (۲) بنابراین، به طریق اولی، دیدگاه های تفسیری منافقان و افراد مرتد مورد پذیرش قرار نمی گیرد و معتبر نخواهد بود.

سخنان صحابه و تابعین نوع «الف»، تابع دلیل است. اگر ما دلایل معتبری بر حجیت آن پیدا کنیم در تفسیر حجت است; اما اگر دلایل معتبری پیدا نکنیم، حجت نخواهد بود; چون تابع قاعده «عدم جواز کاربرد غیر علم در تفسیر» (۳)است و دلایل حرمت استناد مطالب غیرعلمی به خدا شامل آن می شود. (۴) بنابراین، لازم است دیدگاه ها و دلایل را در این مورد بررسی کنیم.

گفتنی است عدم حجیت اقوال صحابه و تابعین بخش «الف» بدین معنا نیست که اقوال آنها درباره معنای لغت، شأن نزول و احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله (با شرایط خاص) مورد پذیرش نیست; بلکه چنان که خواهد آمد، اقوال آنها با ضوابط خاصی در این موارد پذیرفته می شود.

نتیجه: اهل سنت که مطالب صحابه را به منزله حدیث «مرفوع» یا «مسند» از پیامبر صلی الله علیه وآله می دانند، به سبب آن است که می گویند: شأن صحابی آن است که هرگاه مطلبی بگوید که جای رأی و نظر در آن نیست (مثل مطالب مربوط به آخرت) آن را از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کند.

۱- (۱) . ...إِنَّ الْمُنافِقِینَ هُمُ الْفاسِقُونَ ، توبه، آیه۶۷.
۲- (۲) . یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا قَوْماً بِجَهالَهٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمِینَ ، حجرات، آیه۶.
۳- (۳) . مبحث قواعد تفسیر، از همین نوشتار.
۴- (۴) . قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِکُوا بِاللّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ یونس، آیه۵۹.

شاهد این کلام، زرکشی است که می نویسد: «ینظر فی تفسیر الصحابی، فان فسرّه من حیث اللغه، فهم من اهل اللسان فلا شک فی اعتمادهم، و ان فسرّه بما شاهده من الاسباب والقرائن فلا شك فیه». (۱)

جالب آن که زرکشی در جواب ابوالخطاب که گفته است: «سخن صحابی حجّت نیست» می گوید: «کلام صحابی از باب روایت است؛ نه رأی». (۲)

مخالفان برآنند که اثبات شنیدن مطلب از پیامبر صلی الله علیه وآله توسط صحابی مشکل است; چون سلسله سند متصل نیست. پس نمی توان مطالب صحابی را حدیث مسند دانست. روشن است که اگر حدیث مرفوع هم باشد، حجت نخواهد بود. به ناچار باید گفت: دیدگاه های آنان اجتهادات شخصی بوده است و اجتهاداتی حجت نیست; چون دلیل عقلی، نقلی و اجماعی بر حجیت اجتهاد علما و صحابه نداریم و احتمال خطا در اجتهاد ایشان راه دارد. تنها دلیلی که ممکن است بر حجیت اقوال آنان اقامه شود، عدالت صحابه است; چنان که برخی ادعا کرده اند همه صحابه عادلند؛ (۳) - اما اثبات این مطلب نیز مشکل است - به ویژه با وجود نفاق و ارتداد و جنگ هایی که میان صحابه بوده است. بر فرض اثبات، عدالت صحابه مستلزم راست گویی آنان است؛ نه آن که هرچه در تفسیر می گویند، حدیث مسند یا مرفوع از پیامبر باشد.

یادآوری: مطالبی که درباره عدم حجیت اقوال صحابه گفته شد، در مورد تابعین به طریق اولی مطرح است. بسیاری از اهل سنت و شیعه به عدم حجیت

۱- (۱) . البرهان فی علم القرآن، ج۲، ص۱۷۲.

۲- (۲) . همان، ص۱۵۶.

۳- (۳) . الصحابه کلهم عدول من لابس الفتن و غیرهم باجماع یعقد به؛ تدریب الراوی، ج۲، ص۱۹۰؛ رد الاصابه فی تمییز الصحابه، ج۱، ص۶.

اقوال آنان در تفسیر تصریح کرده اند، (۱) بلکه برخی از اهل سنت از رجوع به آنان منع نموده اند. (۲)

شرایط مفسر قرآن

مفسِّر، کسی است که بر اساس منابع، مستندات و قراین معتبر و با روشی صحیح، به استنباط از متن قرآن می پردازد تا معانی آیات و مقصود خدای متعال را روشن سازد.

چنین شخصی باید دارای تخصص کافی، علوم و آگاهی های لازم و شرایط روحی و اخلاقی متناسب باشد تا بتواند تفسیر معتبری ارائه نماید وگرنه گرفتار تفسیر به رأی می شود و تفسیری غیر نامعتبر ابراز می کند. مفسران و صاحب نظران علوم قرآن از دیرباز به این ضرورت پی برده و شرایط مفسر قرآن را برشمرده اند؛ از جمله مرحوم طبرسی (م ۵۴۸ق) در مقدمه مجمع البیان و سیوطی (م ۹۱۱ق) در الاتقان فی علوم القرآن به شرایط پرداخته اند. سیوطی نیز شرایط مفسر را برشمرده است; «از جمله: علم به لغت، صرف، نحو، تصریف، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع، علم قرائات، اصول دین، اصول فقه، ناسخ و منسوخ، فقه، احادیث و علم الموهبه». (۳)

برخی از صاحب نظران معاصر، از جمله آیه الله سبحانی، در تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، کامران ایزدی، در شروط و آداب تفسیر و مفسر، بابایی و همکاران در روش شناسی تفسیر قرآن و نگارنده در درآمدی بر تفسیر علمی قرآن به این شرایط پرداخته اند.

ص:۹۵

۱- (۱) . التفسیر و المفسرون، ج۱، ص۱۲۸ و ۱۲۹; التفسیر و المفسرون فی ثوب القشیب، ج۱، ص۴۳۱.

۲- (۲) . البرهان، ج۲، ص۱۵۸.

۳- (۳) . الاتقان فی علوم القرآن، ج۲، ص۳۵۹ - ۳۶۱.

یادآوری

۱. مقصود از شرایط مفسر در این نوشتار، شرایط تحقق تفسیر حداقلی است; به صورتی که مفسر با حصول آن بتواند به تبیین معانی و مقصود خدا (تفسیر ظاهری آیات) بپردازد.

ازاین رو، ما شرایط ضروری تفسیر و مفسر را از شرایط کمال تفسیرو مفسر جدا می کنیم.

۲. بسیاری از این شرایط با مبحث منابع تفسیر مرتبط است و توضیح مفصل در مورد آن گذشت. از تکرار مباحث پرهیز می کنیم و موارد ضروری را توضیح دهیم.

الف) تقسیم بندی شرایط مفسر

شرایط مفسر از زاویه های مختلف قابل تقسیم است و می توان آن را به شرایط علمی، عملی و اخلاقی - روحی و نیز شرایط ضروری (شرایط تحقق تفسیر) و غیرضروری (شرایط کمال تفسیر) تقسیم کرد:

یکم: شرایط ضروری؛ شرایطی که در تحقق تفسیر دخالت دارد و بدون آن مفسر عملاً نمی تواند تفسیر معتبری ارائه کند:

- آشنایی با ادبیات عرب (صرف، نحو، لغت، معانی و...)؛ در مورد ادبیات عرب و نقش آن در تفسیر در بخش منابع تفسیر مطالب مبسوطی بیان شد.

- شناخت علوم قرآن; به ویژه مباحث محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مکی و مدنی، تاریخ قرآن و قرائات.

در مورد هریک از این موارد، به ویژه مسئله قرائات و تأثیر آن در تفسیر، نکات و شرایطی وجود دارد که در بخش منابع تفسیر گذشت یا در مبحث قواعد تفسیر بیان می شود.

– اطلاعات تاریخی و جغرافیایی (برای شناخت شأن نزول ها و مواضع نزول آیات)، تاریخ قرآن، عرب جاهلی و صدر اسلام، و آگاهی از کتاب مقدس (تورات و انجیل و ملحقات آنها).

در مورد هر یک از این منابع، شرایط و ضوابطی وجود دارد که در مبحث منابع تفسیر بیان شد.

– شناخت اصول فقه؛ از آن جا که این دانش، ضوابط و قواعد فهم و استنباط از متن را بیان می کند، در فهم متن قرآن و حدیث کاربرد دارد. پس همان طور که مقدمه دانش فقه است، مقدمه علم تفسیر نیز به شمار می رود.

فهم قرآن، بدون شناخت قواعد عام و خاص، مطلق و مقید و... و بررسی مبانی مهمی چون مانند حجیت ظواهر، امکان پذیر نیست. این مطالب در اصول فقه مطرح می شود.

بسیاری از این قواعد را در مبحث قواعد تفسیر بیان خواهیم کرد.

– شناخت فقه؛ به وسیله دانش فقه، احکام الهی از منابع معتبر (قرآن، سنت و عقل) استنباط می شود.

در قرآن کریم شمار فراوانی آیات الاحکام (۵۰۰ –۲۰۰۰ آیه) (۱) وجود دارد که برای فهم و تفسیر آنها نیازمند دانش فقه هستیم.

اجتهاد مطلق، شرط تفسیر نیست، ولی آشنایی با شیوه استنباط فقهی در حد اجتهاد متجزی برای مفسّر لازم است؛ مگر آن که مفسّر در مورد احکام فقهی مربوط به آیات الاحکام نظر نهایی ارائه نکند و به نقل اقوال مفسران و فقها اکتفا نماید. شاید ازاین روست که برخی معاصران این شرط را از شرایط مفسر حذف کرده اند. (۲)

۱– (۱) . فقه القرآن، ص۳۷.

۲– (۲) . تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ص۲۹۲.

- آشنایی با علوم حدیث؛ سنت پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام از منابع مهم تفسیر است. در طول تاریخ، علوم مرتبط با حدیث - مانند رجال، درایه و فقه الحدیث - به وجود آمده که در فهم و ارزیابی سنت مؤثراست. از آن جا که سنت، مفسِّر قرآن است، و این علوم در فهم و تفسیر آیات تأثیر دارد، آشنایی با آنها برای مفسر لازم است تا بتواند در موارد لزوم به ارزیابی سند و متن احادیث بپردازد.

- شناخت منابع تفسیر و توان ارزیابی علمی آن؛ به طوری که بتوان منابع معتبر را از غیرمعتبر تشخیص داد. (این موارد به صورت مفصل در بخش منابع تفسیر گذشت.)

- شناخت روش های تفسیر قرآن؛ لازم است مفسر با شیوه های تفسیر قرآن با قرآن، تفسیر روایی، عقلی، علمی و اشاری (باطنی) آشنا باشد. به عبارت دیگر، روش تفسیر اجتهادی جامع را بشناسد تا بتواند از شیوه های صحیح پیروی کند و از شیوه های منتهی به تفسیر به رأی پرهیز نماید. (۱)

- شناخت مبانی و پیش فرض های بنیادین تفسیر و توجه به آنها (که پیش تر گذشت).

- شناخت قواعد تفسیر و اعمال آن در تفسیر (این قواعد در آینده خواهد آمد)؛ عدم توجه به این مبانی و قواعد موجب می شود که تفسیر تحقق نیابد یا تفسیری ناقص و غیرمعتبر از کار درآید.

- بی طرفی علمی، پرهیز از پیش داوری و پیش فرض های غیر ضروری (اجتناب از تفسیر به رأی)؛ مفسر قرآن باید تابع قرآن باشد؛ نه رأی شخصی که از قبل برگزیده است. مفسر باید عقاید خود را از قرآن اخذ کند؛ نه این که

۱- (۱) . برای آشنایی با روش های تفسیری، ر.ک: منطق تفسیر قرآن(۲) (روش ها و گرایش های تفسیر قرآن)، مبانی و روش های تفسیر قرآن، روش های تفسیر قرآن و روش های تفسیری.

باورهـای از پیش انتخـاب شـده را به عنوان پیش فرض هایی ذهنی بر قرآن تحمیل کنـد. در غیر این صورت، گرفتار تفسـیر به رأی خواهد شد که از گناهان کبیره است. (۱) علامه طباطبایی رحمه الله روش یاد شده را تطبیق می نامد؛ نه تفسیر. (۲) برخی معاصران نیز بر بی طرفی مفسر تأکید کرده اند. (۳)

در تفسیر قرآن، مبانی صحیحی وجود دارد که قبل از ورود به تفسیر بررسی و مستدل می شود. این مواردی غیر از آرا شخصی و تمایلات افراد است و از آنها با عنوان پیش فرض های بنیادین یا ضروری یاد می شود. (۴)

تـذکر: شـناخت مفسـر از موارد فوق به صورت اجمالی کافی است. وی بایـد بالقوّه این علوم را داشـته باشـد و بتواند در موارد لزوم به منابع آن مراجعه و علم بالفعل و تفصیلی پیدا کند.

برای مثال: لازم نیست مفسـر تمام جزئیات ادبیات عرب، علوم قرآن، احادیث، مطالب تاریخی و مسائل فقه و اصول را در ذهن آماده داشـته باشد، بلکه اطلاع از کلیات، ضوابط، منابع و روش استفاده از آنها کافی است تا در مواقع نیاز با مراجعه به منابع و اقوال صاحب نظران هر علم، مطالب تفصیلی را به دست آورد.

دوم: شـرایط کمال؛ برخی شـرایط در اصل تحقق تفسیر دخالت ندارد و بدون آنها نیز مفسّر می تواند تفسیری حداقلی از قرآن ارائه کنـد، ولی حصول آن در کمال و تعمیق تفسـیر مؤثر است; یعنی می تواند مفسـر را به تفسـیر حداکثری برساند یا نزدیک کند.

ص:۹۹

۱- (۱) . احـادیث متعـددی در مورد ممنوعیت تفسـیر به رأی از پیـامبر و اهـل بیت علیهم السـلام نقل شـده است، ر.ک: سـنن ترمذی، ج۵، ص۱۹۹; بحار الانوار، ج۸۹، ص۱۰۷.

۲- (۲) . المیزان، ج۱، مقدمه، ص۴.

۳- (۳) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۳۸۱.

۴- (۴) . مبحث پیش فرض های بنیادین تفسیر، در همین نوشتار.

ب) آگاهی از علم کلام (اصول دین)

یکم: آگاهی از دانش اصول دین ؛ اطلاع از مباحث جهان بینی اسلامی و شناخت عقاید صحیح درباره خداوند، نبوت و معاد (و امامت و عدل در نظر شیعیان) را علم «اصول دین»، «کلام»، «عقاید» و «جهان بینی» می نامند.

از آن جا که اصول اساسی دین همچون توحید، نبوت و معاد - بر دلایل عقلی استوار است، لازم است مفسر این موارد را به طور اجمالی با دلایل عقلی بداند و برای فهم تفصیلی و شناخت جزئیات آنها به قرآن مراجعه کند.

سیوطی و زمخشری این علم را برای مفسر لازم شمرده اند، ولی مفسران متأخر و معاصر، آن را لازم ندانسته اند یا دست کم ذکر نکرده اند. (۱) مرحوم علامه طباطبایی آن را علت پیدایش تطبیق می داند. (۲) شاید حذف این شرط ازآن روست که علم کلام نزد هر مذهب و گروهی از مسلمانان (معتزله، اشاعره و...) به نوعی سامان یافته که مدافع نظرات خاص آنهاست و اگر کسی با دیدگاه کلامی خاص به قرآن نظر کند و از آن زاویه به تفسیر بپردازد، در حقیقت با پیش داوری به تفسیر قرآن پرداخته است که موجب می شود، نتواند تفسیری معتبر و بی پیرایه ارائه کند؛ به ویژه آن که ما باید اصول عقاید خود را از قرآن بگیریم؛ نه عقاید را از جای دیگر اخذ کنیم و بر قرآن تطبیق یا تحمیل کنیم.

اگر منظور از علم اصول دین، آگاهی از مبانی کلامی گروه های مختلف باشد، برای تفسیر قرآن مفید و از شرایط کمال تفسیر است - که در آینده به عنوان شرط مستقل مفسر خواهد آمد؛ چنان که اطلاع از اصول دین به طور عقلی برای

۱- (۱) . تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ص۲۹۲; مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص۲۰۹ به بعد.
۲- (۲) . المیزان، ج۱، ص۴؛ ایشان می فرماید: «متکلمان بر طبق اقوال مذهبی، تفسیرهای گوناگون گزیدند... این همان تطبیق است».

مفسر مفید و موجب کمال است، ولی شرط تحقق تفسیر نیست; به ویژه آن که در آیات قرآن گاهی به دلایل فطری و عقلی عقاید اشاره شده است.

دوم: ایمان؛ طبری این شرط را در اوایل تفسیر خود ذکر می کند. (۱) یکی از علمای معاصر نیز این شرط را برای مفسر لازم دانسته است: «مفسری که درصدد فهم مقاصد قرآن است، بی شک، بدون ایمان کامل به درستی رسالت و دعوت قرآن، هرگز قادر به فهم صحیح قرآن نخواهد بود». وی با استشهاد به آیه هُدیً لِلْمُتَّقِینَ (قرآن برای تقواپیشگان هدایت است)، می فرماید: «دلی که خالی از نور ایمان باشد و عقلی که به کجروی های شرک، بی ایمانی و آثار آن آلوده گشته، هرگز از تمایل به کجروی و فساد آزاد نبوده و قادر نخواهد بود بی دخالت دیدگاه های مختلف و به گونه ای آزاد و مستقیم، مقاصد قرآن را درک نماید». (۲)

برخی صاحب نظران معاصر هم بر شرط ایمان و اعتقاد صحیح (جهان بینی) مفسر تأکید کرده اند. و به روایت

«انما القرآن امثال لقوم یعلمون دون غیرهم و لقوم یتلونه حق تلاوته و هم الذین یومنون به و یعرفونه اما غیرهم فما اشد اشکاله علیهم» (۳)استشهاد نموده اند. (۴)

به نظر می رسد در این جا لازم است چند مطلب از هم جدا شود:

الف) دریافت مراتب عالی هدایت قرآن;

ص:۱۰۱

۱- (۱) . الاتقان فی علوم القرآن، ج۲، ص۲۰۰؛ به نقل از طبری می گوید: «اعلم ان من شرطه، صحه الاعتقاد اولا و لزوم سنه الدین».

۲- (۲) . مبانی و روش های تفسیری، ص۲۰۹.

۳- (۳) . بحار الانوار، ج۹۲، ص۱۰۰.

۴- (۴) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۳۸۰.

ب) تفسیر آیات قرآن و روشن کردن معنا و مراد آن با قراین عقلی و نقلی (تفسیر حداقلی);

ج) اعتبار تفسیر مفسران مسلمان و غیرمسلمان.

حال می گوییم: شرط ایمان برای بند الف لازم است و موجب کمال تفسیر و مفسر می شود، ولی برای بند ب لازم به نظر نمی رسد. برای مثال: اگر فردی غیرمسلمان، ولی با انصاف که اهل گناهان فاحش نباشد و بدون غرض، قرآن و تفاسیر را مطالعه کند و شرایط یک مفسر را داشته باشد، آیا نمی تواند بفهمد که سوره «ایلاف» چه می گوید، هدف آن چیست، در کجا نازل شده است، و آن را تفسیر کند؟ امروزه در جهان کارهای آکادمیک انجام می شود و ممکن است براساس این کارها کسی فقیه یا مفسر شود; البته نه به سبب شوق ایمان، بلکه با انگیزه های دیگر ممکن است چنین کسی به فهم کامل باطن قرآن یا هدایت آن دست نیابد، ولی به تفسیر ظاهری قرآن برسد. برای نمونه: دکتر موریس بوکای، کتاب مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم را نوشته و حتی در مورد مراحل خلقت انسان در قرآن، ادعای اعجاز علمی کرده است که به نظر صحیح می رسد (۱) و بسیاری از مستشرقان منصف، پژوهش های قرآنی خوبی ارائه کرده اند.

حدیث مذکور (بر فرض صحت سند و استناد به آن در این جا) نمی گوید: تفسیر قرآن برای غیرمؤمنان محال است، بلکه می فرماید: «برای آنان مشکل است».

اگر فهم و تفسیر ظاهری قرآن، برای غیرمسلمانان ممکن نباشد، چگونه آنان به وسیله قرآن هدایت شوند و به سوی اسلام روی آورند؛ در حالی که قرآن

۱- (۱) . پژوهشی در اعجاز علمی قرآن.

برای ارشاد همه انسان ها آمده (۱) و هُدیً لِلنّاسِ ۲ است؟

در مورد بند «ج» باید گفت: افراد مسلمان و غیرمسلمان یکسانند و نظر هیچ مفسری بر دیگری حجت نیست. باید به دلایل تفسیری آنها توجه شود و وجود ایمان دلیل وثاقت و حجیت قول کسی نمی شود. در مورد اخبار مسلمانان فاسق و کافران باید دقت و بررسی شود، ولی اخبار مسلمانان موثق، معتبر است. (۲)

سوم: علم الموهبه؛ برخی صاحب نظران و مفسران، همچون راغب اصفهانی در مقدمه تفسیرش، (۳) زرکشی، (۴) عبدالرحمن العک، (۵) و سیوطی (۶) (م ۹۱۱ق)

۱- (۱) . استاد آیه الله معرفت فرمود: علم الموهبه، ایمان و علم اصول عقاید از شرایط مفسر است. عمده دلیل ایشان این بود که بدون اعتقاد به وحی بودن قرآن و نزول آن از طرف خدا کسی عشق پیدا نمی کند که ساعت ها دقت کند و تفسیر یک آیه را بفهمد. ازاین رو تا حال هیچ کافری تفسیر قرآن ننوشته است. پس برای فهم کامل و تفسیر قرآن (که از مرحله ترجمه بالاتر رود) لازم است این شرایط برای مفسر باشد. نگارنده در جواب ایشان عرض کرد: عدم وقوع (که هیچ کافری تا به حال تفسیر ننوشته است) دلیل عدم امکان نیست. از طرف دیگر، یک جواب نقضی داریم که بسیاری از کفار، برای شیطنت و حمله به اسلام، با دقت، مبانی اسلامی را مطالعه کرده، و تفسیر و استنباط می کنند (مطالعات آکادمیک) یا آن را ضد مسلمانان به صورت اشکال به کار می برند. مفسر باید پیش - فرض هایی (مثل وحی بودن قرآن و قابل تفسیر بودن آن) را داشته باشد تا بتواند آن را تفسیر کند، ولی اعتقاد به این که قرآن وحی است، لازم نیست؛ هر چند برای فهم کامل قرآن (اعم از ظاهر و باطن) یا استفاده از هدایت آن لازم است که شخص، مؤمن به قرآن، بلکه با تقوا باشد.

۲- (۳) . ...إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا... حجرات، آیه۶. این آیه به طریق اولویت شامل کافرمی شود.

۳- (۴) . مقدمه جامع التفاسیر، ص۶۵.

۴- (۵) . البرهان، ج۲، ص۳۱۹.

۵- (۶) . اصول التفسیر و قواعد، ص۱۸۸.

۶- (۷) . الاتقان فی علوم القرآن، ج۲، ص۲۱۳.

علم الموهبه را از شرایط مفسر ذکر کرده اند. برخی متأخران نیز این شرط را برشمرده اند. (۱) این صاحب نظران گاه از چنین علمی به عنوان دانش مورد نیاز مفسر و گاهی به عنوان منبع تفسیر یاد کرده اند؛ البته یادآور شده اند که اگر علم الموهبه از سنخ شهود باشد، تنها از معصومین علیهم السلام پذیرفته است. (۲)

سیوطی آن را این گونه تعریف می کند: «علمی که خدا به کسانی می دهد که به آنچه می دانند، عمل می کنند». (۳)

امام خمینی رحمه الله نیز در این مورد تأکید می کند که کسی می تواند از قرآن کریم و معارف و تعالیم آن بیشتر بهره مند گردد که سنخیت بیشتری با آن داشته باشد. ازاین رو، مفسر این کتاب آسمانی باید هرچه بیشتر سعی در تهذیب و تزکیه نفس از مفاسد و رذایل اخلاقی و کسب ملکات نیک و پسندیده داشته باشد تا در پرتو گام برداشتن در مسیری که آیات نورانی قرآن ترسیم می کند، مشمول توفیقات الهی گردد و رموز پنهان و حکمت های نهان در لابه لای آیات بر او رخ بنماید و پرده از آیات - که جز حجاب هواهای نفسانی خویشتن نیست - به کناری برود و وجودش منور به نورانیت مصحف شریف گردد. (۴)

برای لزوم علم الموهبه شواهد و دلایلی آورده اند; (۵) از جمله:

آیات قرآن؛ مانند آیه سَأَصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ ; (۶) به زودی کسانی را

ص:۱۰۴

۱- (۱) . آداب و شرایط تفسیر و مفسران، ص۱۷۹; روش شناسی تفسیر قرآن، ص۳۷۳.
۲- (۲) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۵ - ۳۷۶.
۳- (۳) . الاتقان.
۴- (۴) . صحیفه نور، ج۱۴، ص۲۵۱ - ۲۵۳.
۵- (۵) . الاتقان.
۶- (۶) . اعراف، آیه۱۴۶.

که در زمین به ناحق تکبر می ورزنـد، از آیاتم روی گردان می کنم، و آیه لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ; (۱) جز پاکان با آن تماس نمی گیرنـد، و آیه هُدیً لِلْمُتَّقِینَ ; (۲) راهنمای پارسایان (خودنگه دار) است، و آیه هُـدیً وَ رَحْمَهً لِلْمُحْسِـنِینَ ; (۳) در حالی که رهنمود و رحمتی برای نیکوکاران است;

و احادیث؛ مانند:

«من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم یعلم»؛ (۴)

«ما عندنا غیرما فی هذه الصحیفه او فهم یوتاه الرجل فی کتاب الله»؛ (۵)

«الا ان یوتی الله عبداً فهماً فی القرآن». (۶)

یکی از معاصران در مورد این حدیث می نویسد: «احتمالاً مراد از این فهم، همان روشنایی و بصیرتی است که حق تعالی بر اثر رعایت جهات تقوا به بنده خود عنایت می فرماید و به واسطه آن حقایق و اسراری نهان از اقیانوس بی کران معارف قرآن بر او آشکار می گردد». (۷)

بررسی

در این جا لازم است به چند نکته توجه داشت:

۱. نخست باید چند مطلب از یکدیگر جدا شود:

۱- (۱) . واقعه، آیه۷۹.

۲- (۲) . بقره، آیه۲.

۳- (۳) . لقمان، آیه۳.

۴- (۴) . بحار الانوار، ج ۴۰، ص۱۲۸.

۵- (۵) . تفسیر آلوسی، ج۱، ص۶; صحیح بخاری، ج۱، ص۱۱۸.

۶- (۶) . صافی، ج۱، ص۳۶.

۷- (۷) . آداب و شرایط تفسیر و مفسران، ص۱۷۹ و ۱۸۰.

الف) دریافت مراتب عالی هدایت قرآنی;

ب) تفسیر ظاهری آیات قرآن (تفسیر حداقلی).

شکی نیست که تزکیه و طهارت نفس و عمل به دستورهای الهی، برای اتصال به عالم غیب و شهود برخی حقایق لازم است. در قرآن، به نقش تقوا و نیکوکاری در بهره وری از هدایت قرآنی اشاره شده است.

همه این موارد در مورد بند «الف» معتبر و شرط کمال تفسیر و مفسر است و عالی ترین مراتب آن برای پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام محقق شده است، امّا این امور، شرط بند «ب» نیست و برای تفسیر حداقلی لازم نخواهد بود. ممکن است کسی مراتب عالی اخلاق، تزکیه، تقوا و نیکوکاری را طی نکرده و از مرتبه «الف» محروم باشد، ولی به تفسیر ظاهری آیات و توضیح معانی و مقاصد آنها بپردازد و در مورد تفسیر برخی آیات موفق شود.

بنابراین، دلایل مذکور(آیات و روایات) ثابت نمی کند که علم الموهبه شرط لازم مفسر قرآن است.

گفتنی است: سزاوار است که مفسران قرآن خود را به مراتب عالی هدایت و فهم و تفسیر قرآن برسانند. البته معمولاً مفسران قرآن در صدد این کار هستند و همین امر موجب رشد و کمال تفاسیر در طول تاریخ اسلام بوده است.

۲. علم الموهبه، با تعریفی که از آن شد، معیاری ندارد؛ یعنی هر کس ممکن است ادعا کند علم الموهبه دارد یا می توان به آسانی هر مفسری را متهم کرد که از آن بی بهره است.

چیزی که معیار ندارد، نمی تواند شرط مفسر قرار گیرد؛ افزون بر آن که پذیرش این شرط، مستلزم پذیرش اعتبار شهود و مکاشفه در تفسیر قرآن است و پیش تر روشن شد که شهود نمی تواند منبع معتبر تفسیر باشد; چون شخصی،

غیرقابل انتقال به غیر، غیرقابل استدلال و در معرض خطا است.

چهارم: آگاهی از مکاتب و علوم مرتبط با قرآن و مبانی و دیدگاه های مربوط؛ برخی صاحب نظران معاصر بر لزوم آگاهی های علمی، فلسفی، اجتماعی و اخلاقی برای مفسّر تأکید کرده اند. (۱)

قرآن برای همه زمان ها، مکان ها و نسل ها نازل شده (۲)و در هر زمانی تازه است. (۳) قرآن، پاسخ گوی نیازهای بشر در زمینه علوم و مکاتب جدید است، با علوم تجربی ارتباط برقرار می کند و به آنها جهت می دهد و در مورد مبانی علوم انسانی (اقتصاد، سیاست، مدیریت و...) مطالبی ارائه می کند.

ازاین رو، شناخت مکاتب و علوم برای فهم و تفسیر بهتر آیات و پاسخ گیری از قرآن در این زمینه ها مفید است و موجب تولید علم می گردد.

از طرف دیگر، نمی توان قرآن را محدود به یک مکتب اخلاقی، نظام سیاسی و دستگاه فلسفی خاص کرد. پس شناخت مکاتب و علوم برای فهم بهتر آیات لازم است تا مفسر بتواند دیدگاه قرآن را با مکاتب و مبانی علوم مقایسه کند و دیدگاه سازگار با قرآن را برگزیند.

شایان ذکر است که مقصود از استفاده از علوم و مکاتب در تفسیر قرآن، تحمیل نظریات علمی یا مکاتب فلسفی بر قرآن کریم نیست، بلکه استخدام علوم در فهم قرآن و جلوگیری از تحمیل دیدگاهی خاص بر آن است.

۱- (۱) . تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ص۲۹۲ به بعد; مبانی و روش های تفسیر قرآن، ص۲۰۹ به بعد; شروط و آداب تفسیر و مفسر، ص۱۷۵; روش شناسی تفسیر قرآن، ص۳۶۷ به بعد.

۲- (۲) . در این مورد در مبحث پیش فرض های بنیادین تفسیر مطالبی گفته شد.

۳- (۳) . عن الصادق علیه السلام لان الله تبارک و تعالی لم یجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو فی کل زمان جدید و عندکل قوم غض إلی یوم القیامه؛ بحار الانوار، ج۶۲، ص۱۵.

به هر روی، آگاهی از دانش ها و مکاتب زیر برای مفسر مفید است:

۱. دانش منطق برای شناخت شیوه های صحیح استدلال;

۲. مکاتب فلسفی شرق (مشاء، اشراق و حکمت متعالیه) و غرب;

۳. مکاتب اخلاقی (به ویژه در فلسفه اخلاق);

۴. مکاتب حقوقی رایج در علم حقوق;

۵. مکاتب و مبانی جامعه شناسی;

۶. مکاتب و مبانی روان شناسی;

۷. مکاتب و مبانی علوم تربیتی;

۸. فلسفه علم و مکاتب آن;

۹. علوم طبیعی؛ به ویژه پزشکی و کیهان شناسی.

همان طور که گذشت، علوم عقلی و علوم تجربی قطعی از منابع تفسیر نیز به شمار می آیند.

پنجم: ممارست و تمرین تفسیر؛ تفسیر، هم دانش است و هم فن. تفسیر از آن جهت که دانش است، نیازمند آموزش است و مفسر نیاز به فراگیری علوم مقدماتی آن دارد. و از آن جهت که «فن» است، همچون هر حرفه ای، نیازمند تمرین است. مفسّر قرآن باید با تفاسیر گذشتگان آشنا شود و تفسیر خود را نقد کند و از دیدگاه های صاحب نظران استفاده نماید تا تفسیر او به کمال برسد و چیره دست شود. تمرین در تفسیر، از شرایط کمال مفسّر است.

در مباحث گذشته یادآور شدیم که استفاده از تجربیات مفسران و تفاسیر آنها در تفسیر قرآن امری مفید است، ولی نباید منتهی به تقلید از آنها شود. (۱)

ص:۱۰۸

۱- (۱) . مبحث منابع تفسیر از همین نوشتار.

یادآوری: برخی صاحب نظران، «توانمندی فکری»، «و صفای باطنی» و «فعال بودن ذهن» (پرسش گری) را از شرایط کمال و باروری تفسیر شمرده اند. (۱)

صفای باطن از سنخ علم الموهبه است که بحث آن گذشت و توانمندی و فعال بودن ذهن برای رشد علمی در هر زمینه ای مفید است و به تفسیر اختصاص ندارد.

پیش فرض های بنیادین فهم و تفسیر قرآن

مقدمه

اشاره

فهم و تفسیر قرآن بر نهادهایی اساسی استوار است که به عنوان پیش فرض در تفسیر مطرح می شود. مفسر قرآن هنگام تفسیر، آنها را به طور مستقیم مطرح و مستدل نمی سازد، بلکه پیش از ورود به تفسیر آنها را پذیرفته است؛ چون در جای خود مستدل شده و به صورت مقبولات ذهنی درآمده و وی ناخود آگاه به آنها توجه دارد.

گاه مفسّر هنگام تفسیر از این موارد غفلت می کند؛ در حالی که تفسیر قرآن در بسیاری از مواقع بر این نهادها بنیان نهاده می شود و گاهی فهم و تفسیر قرآن بی آنها ممکن نیست. ازاین رو، مفسران لازم است آگاهانه یا ناخودآگاه به این پیش فرض ها توجه داشته باشند.

۱. وحی بودن قرآن

محتوا و الفاظ قرآن کریم از خدای متعال است که بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شده و او بدون دخل و تصرف به ما ابلاغ کرده است. این مطلب در آیات متعدد قرآن آمده است. ۲

۱- (۱) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۸۱ و ۳۸۲.

یادآور می شود که وحیانی بودن قرآن و لوازم آن در فهم و تفسیر قرآن مؤثر است; زیرا اگر قرآن کلام خداست، پس مفسّر در تفسیر به دنبال فهم مراد خداست، اگر قرآن، معجزه، معصوم و واقع نماست، مفسر به متن آن کاملاً اعتماد می کند و اگر در مواردی با مشکل روبه رو شد، در فهم و تفسیر خود تجدید نظر می کند؛ نه در استواری متن؛ اگر قرآن، منبع اصیل دینی و حجت الهی است، پس تفسیر آن جهت دار می شود؛ یعنی مفسر به دنبال استخراج معارف و احکام زندگی ساز از قرآن است تا عقاید و اخلاق مردم را بر اساس آن پی ریزی کند و آن را برنامه عملی زندگی مردم قرار دهد.

۲. تحریف ناپذیری قرآن

بر اساس دلایل عقلی و نقلی، به ویژه با توجه به تواتر قرآن کریم، این کتاب آسمانی تحریف نشده است. (۱) خدای متعال نیز در آیات متعدد بر این نکته تأکید فرموده است. (۲)

قرآن از هنگام نزول بر پیامبر صلی الله علیه وآله تا این زمان که به دست ما رسیده است، سالم مانده و چیزی بدان افزوده یا از آن کم نشده است.

این پیش فرض بنیادی در فهم و تفسیر قرآن مؤثر است؛ چون موجب می شود که مفسّر به این متن کاملاً اطمینان داشته باشد و در هنگام تفسیر بر تک تک کلمات و جملات آن حساب کند و در آنها دقت روا دارد؛ زیرا احتمال لغزش در متن، نسخه بدل و... درباره چنین متنی نمی رود.

گفتنی است اختلاف قرائت ها ضربه ای به تحریف ناپذیری قرآن نخواهد زد;

۱- (۱) . صیانه القرآن من التحریف; سلامه القرآن عن التحریف و البیان.

۲- (۲) . إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ ، حجر، آیه۹; فصلت، آیه۴۱ و... .

قرائت های قرآن (جز قرائت متواتر مسلمانان که غالباً همان قرائت حفص از عاصم است) اعتبار ندارد. (۱)

۳. حکیمانه بودن قرآن

در قرآن، خدای متعال با صفت «حکیم» معرفی (۲) و تأکید شده که قرآن از طرف چنین حکیمی نازل گشته و (۳) قرآن کتابی حکیمانه است (۴) و حکمت در قرآن نازل شده است. (۵)

حکمت، عبارت است از معرفت به بهترین چیزها با بهترین دانش ها. به کسی حکیم می گویند که کارها را به خوبی و استواری انجام می دهد. (۶)

پیامدهای حکیمانه بودن قرآن

اشاره

پیامدهای حکیمانه بودن قرآن عبارتند از:

الف) انسجام درونی قرآن (عدم اختلاف)؛ برخی آیات قرآن بیان می کند که در این کتاب الهی اختلاف وجود ندارد:

أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً ; (۷) آیا در قرآن تدبّر نمی کنند؟ و اگر (بر فرض) از سوی غیرخدا بود، به طور حتم در آن اختلاف فراوانی می یافتند.

۱- (۱) . قواعد تفسیر از همین نوشتار، مبحث قواعد قرآنی در تفسیر.

۲- (۲) . نور، آیات۵۸، ۱۸ و ۵۹.

۳- (۳) . هود، آیه۱; نمل، آیه۶; فصلت، آیه۴۲; جاثیه، آیه۲; احقاف، آیه۲.

۴- (۴) . یونس، آیه۱; لقمان، آیه۲; آل عمران، آیه۵۸.

۵- (۵) . بقره، آیه۲۳۱; نساء، آیه۱۱۳ و... .

۶- (۶) . لسان العرب، ج۱۱، ماده حکم.

۷- (۷) . نساء، آیه۸۲.

اختلافات عرفی، مانند عام و خاص، مطلق و مقید و.... در هر متنی وجود دارد؛ پس مقصود از عدم اختلاف، عدم تناقض و تضاد آیات قرآن است.

بنابراین، تفسیری که به تناقض درونی قرآن منتهی شود، فاقد اعتبار است.

زیرا به این موضوع با حکیمانه بودن متن سازگار نیست.

ب) معقول بودن قرآن؛ حکیمانه بودن قرآن، مستلزم معقولیت آن است. حکیم بر خلاف عقل سخن نمی گوید، بلکه امور حکیمانه بر پایه عقل استوار است.

پس هرگونه تفسیر ضد عقل و غیرمعقولی از آیات، بی اعتبار خواهد بود.

۴. هدفمندی و هدایت گری قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی به اهداف خود اشاره کرده و بالاترین هدف خود را هدایت مردم و بیرون بردن آنها از ظلمت ها به سوی نور معرفی کرده است; (۱) مانند:

الر کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ ; (۲) الف، لام، را، (این) کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم، برای این که مردم را به رخصت پروردگارشان، از تاریکی ها به سوی نور بیرون ببری، به سوی راهِ (خدای) شکست ناپذیر ستوده.

قرآن، اهداف مقدماتی، مانند بشارت، هشدار، شفا، رحمت و عدالت را نیز مطرح ساخته است. (۳)

قرآن، همه نظام هستی را نیز هدفمند معرفی می کند که کاروان هستی از خدا آغاز شده و به سوی او در حرکت است. (۴)

۱- (۱) . بقره، آیه۲; اعراف، آیه۲۰۳; یونس، آیه۵۷ و... .

۲- (۲) . ابراهیم، آیه۱.

۳- (۳) . فرقان، آیه۱; حدید، آیه۲۵; یونس، آیه۵۷ و... .

۴- (۴) . بقره، آیات۴۶ و ۱۵۶.

توجه به هدفمندی قرآن و هدایت گری آن در فهم و تفسیر، تأثیر مهمی دارد; چون به تفسیر قرآن جهت می دهد. در این صورت، مفسر به همه آیات با نگاه هدایت گرانه می نگرد و آنها را تفسیر می کند.

برای مثال: اشارات علمی قرآن و احکام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن، همگی در جهت هدایت بشر به سوی خدا معنا و تفسیر می شود. بنابراین، تفسیری که با هدایت گری و اهداف قرآن منافات داشته باشد، بی اعتبار خواهد بود.

۵. هماهنگی آموزه های قرآن با فطرت

قرآن کریم به سوی دین فطری فرا می خواند و می فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللّهِ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ ; (۱) پس روی (وجود) خود را به دین حق گرا راست دار، (و پیروی کن از) سرشت الهی که خدا مردم را بر (اساس) آن آفریده است، که هیچ تغییری در آفرینش الهی نیست; این دین استوار است و لیکن بیشتر مردم نمی دانند.

قرآن، گاه خود را ذکر و ذکری و تذکره می خواند (۲) و گاهی فطرت آدمیان را مورد خطاب قرار می دهد، به داوری دعوت می کند (۳) و به سوی «ایمان» فرا می خواند که محبوب دل آدمی است و از کفر، فسق و نافرمانی بازمی دارد که انسان از آنها ناخشنود است. (۴)

ص:۱۱۳

۱- (۱) . روم، آیه ۳۰.

۲- (۲) . آل عمران، آیه۵۸; حجر، آیه۶; نحل، آیه۴۴; انبیاء، آیه۵; طه، آیه ۳۰ و... .

۳- (۳) . ...أَ فِی اللّهِ شَکٌّ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... ابراهیم، آیه ۱۰; لقمان، آیه۲۵;زمر، آیه۳۸ و... .

۴- (۴) . ...وَ لکِنَّ اللّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ حجرات، آیه۷.

معارف قرآن، با فطرت انسان هماهنگ است. این نکته در فهم و تفسیر آیات مؤثر است; چون از طرفی باید تفسیر قرآن در جهت گرایش های فطرت انسانی تفسیر شود - اگر آیات به صورتی تفسیر شد که با فطرت سلیم انسان ناسازگار بود، آن تفسیر اعتباری نخواهد داشت و نشانه خطا بودن استنباط مفسّر است - و از سوی دیگر لازم است مفسر از مدار فطرت بیرون نرود و با ذهن غیر مشوب و بدون هواهای نفسانی و پیش داوری های مذهبی، قومی و... به سراغ قرآن برود و معارف زلال موافق فطرت را از سرچشمه وحی اخذ کند.

۶. قرآن؛ دارای ساحت های فهم و بطون

بر اساس احادیث متعددی که شیعه و اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند، قرآن دارای ظاهر و باطن است. (۱) در برخی احادیث، هفت بطن برای قرآن شمرده شده است. (۲)

از این احادیث و دلایل دیگری که برای وجود بطون قرآن آورده شده است، (۳) استفاده می شود که قرآن دارای سطوح و لایه های فهم است که هرکس می تواند به لایه یا لایه هایی از آن دست یابد. (۴)

البته قرآن، منحصر به بطون آن نیست; بلکه ظاهر قرآن نیز بر اساس بنای عقلا حجت است. این مطلب در فهم و تفسیر قرآن تأثیر فراوانی دارد; چون نگاه مفسر به آیات قرآن را دو بعدی می سازد و او را در فهم ظواهر قرآن متوقف نمی کند، بلکه را وا می دارد که در پی فهم ظاهر و باطن قرآن با هم باشد.

۱- (۱) . بحار الانوار، ج۹۲، ص۹ ج۸۹ باب ان للقرآن ظهراً و بطناً؛ تفسیر البرهان.

۲- (۲) . تفسیر صافی، مقدمه، عن الصادق علیه السلام : «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه الی سبعه ابطن».

۳- (۳) . مبحث بطن قرآن، از همین نوشتار.

۴- (۴) . همان.

تفسیری که تنها ظواهر قرآن را در بر می گیرد، با تفسیری که ظاهر و باطن را شامل شود، کاملاً متفاوت است. باطن قرآن، معارف و نکات تازه ای را برای مفسر می گشاید. برای مثال: قصه های قرآن را اگر با نگاه ظاهری تفسیر کنیم، فقط داستان هایی تاریخی است; اما با توجه به بطن قرآن و عبرت های آن، قواعدی کلی می شود که در هر زمان قابل تطبیق بر مصادیق جدید است. (۱)

برخی صاحب نظران آن قدر به مبحث بطون اهمیت داده اند که نوشته اند:

«حمل بر معنای ظاهری، تفسیر نیست، بلکه تفسیر، نشان دادن معنای غیرظاهری و درونی لفظ است». (۲)

در مبحث مفهوم شناسی تفسیر گفتیم: تفسیر شامل بیان معنای ظاهری و باطنی می شود.

۷. حجیت ظواهر قرآن

یکی از زیرساخت های مهم در فهم و تفسیر قرآن، حجیت ظواهر آن است که مهم ترین دلیل آن بنای عقلا است; زیرا روش عقلا در نوشته ها و گفته ها آن است که هنگام تعیین مراد و مقصود گوینده به ظاهر کلام او توجه و به آن استدلال می کنند و شارع مقدس اسلام نیز از این روش عقلایی باز نداشته و روش دیگری نیز ابداع نکرده است. (۳) شارع، همان روش عقلا را تقریر و تثبیت کرده و ازاین رو چنین روشی در فهم و تفسیر قرآن حجت است. به برخی اخباری ها نسبت داده شده که در مورد حجیت ظواهر قرآن مناقشه کرده اند. این

۱- (۱) . همان.

۲- (۲) . البیان، ص۲۶۷ و ص۲۶۸; شناخت قرآن، ص۲۹۸.

۳- (۳) . کفایه الاصول، مبحث حجیت ظواهر، ج۳، ص۴۰۵; نیز فرائد الاصول، ج۱، ص ۱۴۰ به بعد.

بحث و دلایل اخباری ها و پاسخ آنان در دانش «اصول فقه» مطرح شده است. (۱) ما نیز در مبحث «جواز فهم و تفسیر قرآن» به این مطالب خواهیم پرداخت.

روشن است که پذیرش و نپذیرفتن حجیت ظواهر قرآن، در فهم و تفسیر بخش عظیمی از آیات مؤثر است؛ به طوری که عدم پذیرش حجیت ظواهر، تفسیر قرآن را به سمت تفسیر روایی محض سوق می دهد و بر اساس این مبنا بدون احادیث نمی توان از ظاهر قرآن استفاده کرد. شکل گیری برخی تفاسیر، مانند البرهان محدث بحرانی و نورالثقلین حویزی، بر همین اساس بوده است. اگر مفسر قرآن، حجیت ظواهر را بپذیرد، نه تنها از قراین نقلی (ظواهر آیات و روایات) در تفسیر استفاده می کند، بلکه از قراین عقلی نیز در فهم آیات کمک می گیرد و به تفسیر اجتهادی قرآن می پردازد; به ویژه در مواردی که ذیل آیه روایتی وجود ندارد، متوقف نمی شود، بلکه بر اساس حجیت ظواهر، به تفسیر ظاهر آیه می پردازد.

۸. امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن

یکی از مبانی اساسی و پیش فرض های تفسیر قرآن، امکان و جواز فهم آن است; زیرا اگر کسی این مطلب را نپذیرد، تفسیر قرآن برای او نـاممکن یـا غیر مشروع جلوه می کند، ازاین رو، لازم است این نکته مورد بررسی قرار گیرد و مستدل گردد. برخی مفسران، مانند شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در مقدمه تبیان و طبرسی (م ۵۴۸ق) در مقدمه مجمع البیان و نویسندگان کتاب های اصول الفقه مثل آخوند خراسانی در کفایه الاصول، شیخ انصاری در فرائد الاصول و شهید صدر در حلقات، و نیز اخباری ها مانند محمد امین استرآبادی در فوائد المدینه این مسئله را به نوعی مطرح کرده و برخی معاصران از جمله دکتر شاکر در مبانی و

۱- (۱) . کفایه الاصول; فرائد الاصول، همان.

روش های تفسیر، بابایی و دیگران در روش شناسی تفسیر قرآن و... به مسئله امکان و جواز فهم و تفسیر پرداخته اند.

الف) جواز به معنای امکان تفسیر

در این جا به سه مطلب اساسی باید پرداخت:

یکم: دلایل امکان فهم و تفسیر قرآن برای بشر

در این جا امکان فهم قرآن، فی الجمله مطرح است؛ یعنی بحث اعم از معصوم و غیرمعصوم، ظاهر و باطن آیه و تأویل و تفسیر است. دلایل امکان فهم و تفسیر قرآن برای بشر عبارتند از:

-عقل؛ قرآن، کتابی است که از طرف خدای متعال برای هدایت بشر فرستاده شده، و فهم و درک و تفسیر آن مقدمه هدایت انسان است. پس اگر انسان قرآن را نفهمد:

اولاً، برخلاف حکمت است؛ چون اگر حکیم، کتابی برای هدایت بشر بفرستد، ولی انسان ها از فهم آن عاجز باشند، این خلاف حکمت است و خدای حکیم برخلاف حکمت عمل نمی کند.

ثانیاً، عمل به قرآن، معیار ثواب و عقاب بشر است و نمی توان انسان ها را مکلف به دستورهایی کرد که آنها را نفهمند و به سبب مخالفت با آنها عقاب شوند. این نوعی «عقاب بدون بیان» است که قبیح است و خدای متعال کار قبیح انجام نمی دهد.

-قرآن؛ در قرآن کریم، آیات متعددی وجود دارد که انسان را به تدبّر، تفکر و تعقّل در آن فرا می خواند. اگر قرآن، قابل فهم نبود، این دعوت ها لغو می شد و کار لغو خلاف حکمت است که از خدای حکیم صادر نمی شود.

مثال:

إِنّـا أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ ; (۱) در حقیقت ما آن را در حالی که خواندنی (واضحِ) عربی است، فرو فرستادیم، باشد که شما خردورزی کنید.

أَ فَلا یَتَـدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً ; (۲) و آیا در قرآن تدبّر نمی کنند؟ و اگر (بر فرض) از سوی غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می یافتند.

کِتـابٌ أَنْزَلْنـاهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَـدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیَتَـذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ ; (۳) (این) کتـابی خجسته است که آن را به سـوی تـو فرو فرستادیم، تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان متذکّر شوند.

آیات تحـدّی که در قرآن وجود دارد (بقره، ۲۳ و...) دلیـل بر امکـان فهم قرآن است. اگر قرآن، قابل فهم نبود، مبارزه طلبی و همانندخواهی آن نامعقول می نمود.

-سـنت؛ احادیث متعـددی از پیامبر صـلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السـلام به ما رسـیده است که مسلـمانان را به فهمیدن قرآن و عمل به آن تشویق می کند. نیز در احادیث متعددی اهل بیت علیهم السـلام به آیات قرآن استدلال کرده و راه استدلال را آموخته اند. از این احادیث بر می آید که فهم و تفسیر قرآن برای انسان ممکن است.

مثال: عن النبی صلی الله علیه وآله :...

« فـاذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیـل المظلم فعلیکم بالقرآن فانه... هو الـدلیل یـدل علی خیر سبیل و هو کتاب فیه تفصـیل و بیان...». (۴)

۱- (۱) . یوسف، آیه۲.

۲- (۲) . نساء، آیه۸۲.

۳- (۳) . ص، آیه۲۹.

۴- (۴) . اصول کافی، ج۲، کتاب فضل القرآن، ح۲، ص۵۷۳.

عن علی علیه السلام :

«وتعلمو القرآن فانه احسن الحدیث و تفقهوا فیه فانه ربیع القلوب». (۱) و (۲)

-سیره؛ مسلمانان از صدر اسلام تاکنون به فهم و تفسیر قرآن اهتمام ورزیده اند. نخستین مفسر قرآن (بر اساس آیه ۴۴ سوره نحل) پیامبر صلی الله علیه وآله بود و از ایشان و اهل بیت علیهم السلام روایات تفسیری زیادی حکایت شده است. (۳)

در این مسیر، مفسران قرآن صدها تفسیر بر قرآن نگاشته اند که بسیاری از آنها تفاسیر اجتهادی است.

این سیره مستمر از زمان پیامبر صلی الله علیه وآله تاکنون بر امکان، بلکه جواز تکلیفی تفسیر دلالت دارد که منعی از شارع در مورد آن نرسیده است. (۴) مهم ترین دلیل امکان هر چیز، وقوع آن است.

دوم: دلایل عدم امکان فهم و تفسیر قرآن برای عموم مردم

در این مورد دلایلی آورده شده است; از جمله:

- مقام بلند قرآن با توان علمی اندک غیرمعصوم ناسازگار است:

قرآن کریم، سخن پروردگار متعال و تجلّی ذات و صفات اوست. تردیدی نیست که باید میان کتاب و مفسِّر آن تناسب و سنخیت باشد، ولی مقام بلند کتاب خدا و توان علمی انسان های عادی با هم تناسب و سنخیتی ندارند. (۵)

- قرآن و تفسیر آن، از دسترس عقل بشری دور است.

۱- (۱) . نهج البلاغه، خطبه، ۱۰۹.

۲- (۲) . برای اطلاع از احادیث دیگر، ر.ک: نهج البلاغه، نامه۴۳، خطبه های ۱۷۵ ،۱۵۵ ،۱۴۷، ۱۳۳ ، ۹۰ و... .

۳- (۳) . تفسیرهای روایی فریقین، مانند: البرهان فی تفسیر القرآن، نور الثقلین، صافی و الدر المنثور و... .

۴- (۴) . البته از برخی احادیث توهم منع می شود که در ادامه به آنها می پردازیم.

۵- (۵) . کفایه الاصول، ج۲، ص۶۰; دروس فی علم الاصول، حلقه ثانیه، ص۲۲۳; روش شناسی تفسیر، ص۴۲.

برخی احادیث براین مطلب دلالت دارد; از جمله:

عن رسول الله صلی الله علیه وآله :

«انه لیس شیء ابعد من قلوب الرجال من تفسیر القرآن... و فی ذلک تحیّر الخلائق اجمعون الا من شاء الله. ثم (قال) و لو ردوه إلی الرسول و إلی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم (۱) فاما غیرهم فلیس یعلم ذلک ابداً». (۲)

مشابه صدر این حدیث از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام نیز حکایت شده است. (۳)

عن الباقر علیه السلام :

«یا جابر ان للقرآن بطناً و له ظهر و للظهر ظهر یا جابر لیس شیء ابعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن، ان الایه یکون اولها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل متصرف علی وجوه». (۴)

مشابه این روایت از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است. (۵)

بررسی

۱. بلندی مقام قرآن و پیچیدگی معارف آن، ملازم با غیرقابل فهم بودن آن نیست. قرآن در عین حال که دارای معارف بلندی است، برای مردم (با توجه به تفاوت سطح علمی آنان) می توانند قابل استفاده باشد. این مطلب وجدانی بوده و سیره مفسران قرآن در طول تاریخ گواه آن است.چنانکه گذشت، آیات، روایات و عقل نیز بر امکان فهم و تفسیر قرآن دلالت دارند.

۲. احادیث مورد استناد، از نظر سندی اعتبار ندارد و مرسل یا ضعیف است، (۶) و

۱- (۱) . نساء، آیه۸۳.

۲- (۲) . وسائل الشیعه، ج۱۸، باب۱۳، ص۱۴۱، ح۳۸.

۳- (۳) . همان، ص۱۴۹ - ۱۵۰، ح۶۹ و ۷۳؛اصول کافی، ج۱، کتاب فضل العلم باب الرد الی الکتاب و السنه، ح۶؛ المحاسن، ص۲۶۷؛تفسیر عیاشی، ج۱، ص۲۹.

۴- (۴) . وسائل الشیعه، ج۱۸، باب۱۳، ح۴۱.

۵- (۵) . همان، ص۱۵۰، ح۷۴ و عیاشی، ج۱، ص۲۲.

۶- (۶) . تمام روایات مرسل است، جز روایت دوم که سند دارد، ولی «بشر وابشی» در سند آن است که توثیق نشده است. نویسندگان کتاب روش شناسی تفسیر قرآن (ص۴۹) نیز به این ضعف اسناد تصریح کرده اند.

از نظر دلالتی نیز تام نیست; چون بر غیرقابل فهم بودن ظاهر همه آیات دلالت نـدارد، بلکه صدر و ذیل روایات (به ویژه اشاره به بـاطن قرآن در برخی از آنهـا) نشـان می دهـد که مقصود، دست یـابی به تمـام معـارف قرآن - اعم از ظاهر و باطن آیات - است که برای فرد فرد انسان ها ممکن نیست؛ زیرا سطح علمی افراد متفاوت است.

دور بودن تفسیر قرآن از عقول مردم، به معنای مشکل بودن فهم قرآن است؛ نه غیرقابل فهم بودن آن.

سوم: بررسی انحصار فهم و تفسیر قرآن در اهل بیت علیهم السلام

مراتب فهم و اسـتفاده از قرآن و تفسـیر آن، برای همه افراد یکسـان نیست. پیـامبر صـلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السـلام کامل ترین فهم و تفسـیر را دارند، ولی از دلایلی که برای امکان تفسـیر قرآن آورده شد، روشن می شود که دلیل دوم، سوم و چهارم بر امکان تفسیر برای همه انسان ها دلالت دارد; چون تدبر در قرآن و نیز سـیره فهم و تفسـیر در طول تاریخ منحصـر به اهل بیت علیهم السلام نبوده و نیست. (۱)

بنابراین، اصل نخستین در این بحث، عدم انحصار فهم و تفسـیر قرآن به اهل بیت علیهم السـلام است; مگر آن که دلیلی بر آن اقامه شود.

پیشـینه: از ظاهر عبارات برخی محدثان و مفسران استفاده می شود که تفسیر قرآن بدون احادیث اهل بیت علیهم السلام حجّت نیست. ازاین رو، برخی صاحب نظران به اخباری ها

۱- (۱) . دلیل عقل (حکمت الهی) می توانـد با انحصار تفسـیر به اهل بیت سازگار باشـد; چون حکیم می تواند کتاب خود را به شـرط مفسر خاص نازل کند و مردم را ملزم به استفاده هم زمان از هر دو کند. نفس دلیل اول دلالت بر انحصار ندارد، مگر آن که دلیلی بر انحصار اقامه شود.

نسبت داده اند که استنباط و استفاده معارف و احکام از قرآن را به طور کلی یا استنباط احکام نظری دین از ظواهر قرآن را بدون بیان معصومین علیهم السلام جایز نمی دانند. (۱)

شیخ طوسی (م۴۶۰ق) در مقدمه تبیان می نویسد: «اعلم ان الروایه ظاهره فی اخبار اصحابنا بان تفسیر القرآن لایجوز الا بالاثر الصحیح عن النبی صلی الله علیه وآله و عن الائمه علیهم السلام الذین قولهم حجه کقول النبی صلی الله علیه وآله و ان القول فیه بالرأی لایجوز». (۲)

همین کلام را طبرسی (م ۵۴۸ق) در مقدمه مجمع البیان تکرار کرده و عبارت «نص صریح» را به «اثر صحیح» افزوده است.

نیز امین استرآبادی (م ۱۰۳۳ ق) می نویسد: «فی بیان انحصار مدرک ما لیس من ضروریات الدین من المسائل الشرعیه اصلیه کانت او فرعیه فی السماع عن الصادقین علیها السلام ». (۳)

نیز شیخ حر عاملی می نویسد: «باب عدم جواز استنباط الاحکام النظریه من ظواهر القرآن الا بعد معرفه تفسیرها من الائمه علیهم السلام ». (۴) و (۵)

در مورد سخن شیخ طوسی و طبرسی باید گفت: «اگر مقصود آنها از جواز تفسیر، همان امکان تفسیر باشد، با دقت در سخنان آنان روشن می شود که ایشان در برابر تفسیر به رأی موضع گرفته اند، و این که اگر کسی بدون توجه به قراین نقلی موجود در احادیث، به تفسیر قرآن بپردازد، گرفتار تفسیر به رأی می شود و مقصود ایشان انحصار فهم و تفسیر قرآن در احادیث معصومین نبوده است. ازاین رو، در ذیل

۱- (۱) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۴۲ (ایشان سخن استرآبادی و شیخ حرّ عاملی را شاهد آورده است).

۲- (۲) . تفسیر تبیان، ج۱، ص۴.

۳- (۳) . الفوائد المدنیه، ص۱۲۸.

۴- (۴) . وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۱۲۹، باب ۱۳ من ابواب صفات قاضی.

۵- (۵) . راغب اصفهانی نیز در مقدمه جامع التفاسیر، ص۹۳ می نویسد: « اختلف الناس فی تفسیر القرآن هل یجوز لکل ذی علم الخوض فیه. فبعض تشدد فی ذلک و قال لایجوز... و انما ان ینتهی إلی ما روی له عن النبی صلی الله علیه وآله و عن الذین شهدوا والتنزیل من الصحابه... ».

همین کلام، به اعتبار عقل و اجماع در تفسیر نیز اشاره کرده است. (۱)

کلام استرآبادی و شیخ حر عاملی نیز مربوط به آیات الاحکام است؛ نه تمام قرآن. در مورد آیات الاحکام نمی توان بدون توجه به قراین نقلی که در احادیث آمده، به ظاهر آیات اکتفا کرد و احکام را استنباط کرد; زیرا بسیاری از تقییدها و تخصیص ها در سنت آمده است. این سخن کاملاً صحیح است و به معنای نفی حجیت ظواهر قرآن یا نفی فهم و تفسیر قرآن توسط غیر معصوم نیست.

-دلایل انحصار

در مورد انحصار فهم و تفسیر قرآن به اهل بیت علیهم السلام دلایلی آورده شده است; از جمله:

۱. قرآن: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتابٍ مَكْنُونٍ * لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ; (۲)

قطعاً آن (قرآن) خواندنی ارجمندی است، در کتاب پنهان (علم الهی) که جز پاکان با آن تماس نمی گیرند.

ضمیر «لَا يَمَسُّهُ» به قرآن برگردد و مقصود از «مطهرون» نیز به قرینه آیه ۳۳ سوره احزاب، اهل بیت علیهم السلام است که از هر گناه و پلیدی پاک و معصومند.

«مس» نیز به معنای درک معانی قرآن است. بنابراین، فهم و درک معانی و معارف قرآن منحصر در معصومین علیهم السلام است.

وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ; (۳) و حال آن که بازگشتگاه (مقاصد)ش را جز خدا و استواران در دانش نمی دانند.

۱- (۱) . بل ينبغي ان يرجع إلى الادله الصحيحه اما العقليه اوالشرعيه من اجماع عليه او نقل متواتر به عمّن يجب اتباع قوله (تفسیرتبیان، ج۱، ص۴).

۲- (۲) . واقعه، آیه۷۷ - ۷۹.

۳- (۳) . آل عمران، آیه۷.

اگر مقصود از راسخان در علم، معصومین علیهم السلام باشند و مقصود از تأویل، تفسیر قرآن باشد و ضمیر «تأویله» به تمام قرآن یا آیات متشابهِ نیازمند تفسیر بازگردد، تفسیر آیه منحصر در معصومین علیهم السلام است.

۲. سنت: عن الباقر علیه السلام :

«ویحک یا قتاده، انما یعرف القرآن من خوطب به». (۱)

عن الصادق علیه السلام : قال:

«یا ابا حنیفه تعرف کتاب الله حق معرفته و تعرف الناسخ و المنسوخ؟» فقال: «نعم».

قال: «یا ابا حنیفه لقد ادعیت علماً ویلک ما جعل الله ذلک الا عند اهل الکتاب الذی انزله علیهم».

در روایات متعدد آمده است:

« ما یستطیع احد ان یدعی عنده جمیع القرآن کله ظاهره و باطنه غیرالاوصیاء». (۲)

۳. قرآن، مضامین عالی و مشکل و معارف بلندی دارد که افکار انسان های معمولی به آنها نمی رسد و تنها معصومان که در قله های علم و تقوایند، آنها را می فهمند و می توانند تفسیر کنند. (۳)

۴. علم اجمالی داریم که برخی آیات قرآن به وسیله روایات پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام تخصیص و تقیید زده شده است و همین علم اجمالی مانع تمسک به ظواهر قرآن بدون مراجعه به احادیث می شود. (۴)

۱- (۱) . روضه کافی، ح۴۸۵; وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۱۳۶ و تفسیر صافی، ج۱، ص ۲۰.

۲- (۲) . اصول کافی، کتاب الحجه، باب «انه ام یجمع القرآن کلّه الّا الائمه»، ح۴; بحار الانوار، ج۹۲، ص۸۹، ح۳۲ و...؛ وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۱۳۴، باب ۱۳ از ابواب صفات قاضی؛ تفسیر صافی، ج۱، ص۳۲.

۳- (۳) . کفایه الاصول، ج۳، ص۴۰۵؛ فواید الاصول، ج۱، ص ۱۴۰.

۴- (۴) . همان.

بررسی

۱. استدلال به آیه لا یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ ۱ بر ادعاهای غیرقطعی استوار است:

الف) ممکن است ضمیر «لایمسه» به کتاب مکنون و یا حقیقت قرآن در لوح محفوظ برگردد. (۱)

ب) ممکن است مقصود از «مطهرون»، پاکان به وسیله غسل یا وضو باشد; یعنی کسانی که طهارت ندارند به قرآن دست نزنند. (۲)

ج) مقصود از واژه «مسّ» تماس و لمس است و به معنای فهم و ادراک به کار نرفته است; (۳) هر چند ممکن است دریافت حقیقت قرآن در لوح محفوظ را که با علم حضوری میسر است، مصداقی از تماس دانست. (۴)

علاوه بر این، در روایات ذیل آیه به عدم جواز تماس بدن با نوشته قرآن یا عدم دست یابی غیرپاکان به قرآن مکتوب علی علیه السلام یا عدم دست یابی به همه معارف قرآن اشاره شده و عدم فهم و تفسیر قرآن در آنها نیامده است. (۵)

بنابراین، آیه دلالت قطعی بر انحصار فهم و تفسیر قرآن به معصومین ندارد.

۱- (۲) . المیزان، ج۱۹، ص۱۳۷؛ زبده البیان، ص۲۹.
۲- (۳) . بحار الانوار، ج۳۳، ص۲۷ و ج۴۸، ص۲۲، ج۵۷، ص۳۷۴، ج ۸۰، و ص۲۵۶ و ۳۰۹، ج۹۲، ص۴۲; تهذیب الاحکام، ج۱، ص۱۲۷; الاستبصار، ج۱، ص۱۱۳، و نور الثقلین، ج۱، ص۳۱۵ و ص۳۱۶ و ۳۱۷.
۳- (۴) . العین، لسان العرب، المصباح المنیر، مقاییس اللغه و مفردات راغب.
۴- (۵) . علامه طباطبایی رحمه الله این معنا را پذیرفته است (المیزان، ج۱۹، ص۱۳۷).
۵- (۶) . بحار الانوار، ج۳۳، ص۲۷ و ج۴۸، ص۲۲؛ ج۵۷، ص۳۷۴ و ج ۸۰، ص۳۰۹، ۲۵۶ و ج۹۲، ص۴۲; تهذیب الاحکام، ج۱، ص۱۲۷; الاستبصار، ج۱، ص۱۱۳; نورالثقلین، ج۱، ص۳۱۵ - ۳۱۷.

۲. استدلال به آیه وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ ۱ بر ادعاهای غیر قطعی استوار است:

الف) ادعا شده مقصود از تأویل در این آیه تفسیر است; در حالی که قبلاً بیان شد که تفسیر و تأویل، اعم و اخص من وجه هستند.

ب) این ادعا که راسخان در علم فقط معصومانند نیز ثابت نیست. ممکن است گفته شود ائمه علیهم السلام مصداق کامل راسخان در علمند و این عنوان شامل دانشمندان ژرف نگر و متعهد نیز می شود. (۱)

بنابراین، این آیه نیز دلالتی بر انحصار فهم و تفسیر قرآن به معصومان ندارد.

۳. روایاتی که آورده شد، بر فرض صحت سند، (۲) دلالت آنها بر انحصار فهم و تفسیر به معصومان، تام نیست; چون:

اولاً، این روایات شأن صدور خاص دارد؛ یعنی در مقابل فقیه بصره (قتاده) و فقیه اهل عراق (ابوحنیفه) است.

بنابراین، با توجه به ادعای گزافی که آنان در مورد علم به قرآن می کردند، ولی به قراین نقلی (احادیث اهل بیت علیهم السلام) توجه نداشتند، مورد اشکال واقع شدند. پس این گونه احادیث، مخصوص این افراد و مشابه آنهاست؛ نه کسانی که قرآن را پس از مراجعه به قراین عقلی، نقلی و علمی تفسیر می کنند.

ثانیاً، این روایات به شناخت ظاهر و باطن و فهم کامل قرآن (حق معرفته) و

۱- (۲) . در این مورد ذیل مبحث تأویل (علم به تأویل) مطالبی خواهد آمد.

۲- (۳) . در مورد سند روایت «انما یعرف القرآن من خوطب به» اختلاف نظر جدی وجود دارد. (ر.ک: مجله بینات، ش۲۳ ، ۲۲; مقاله روایت «انما یعرف القرآن» و مجله مقالات و بررسی ها، ش۱۳۸۲ ،۷۴ش; مقاله معصومان و فهم ویژه آنان از قرآن).

عرفان به آن (یعرف القرآن) اشاره دارنـد، که مرتبه عالی فهم قرآن است؛ پس شـناخت معمولی و تفسـیر ظاهری قرآن را برای غیرمعصوم نفی نمی کنند.

ثالثـاً، دلایلی که برای امکان فهم قرآن برای عموم مردم در بخش «امکان فهم» آورده شـد، به ویژه احادیثی که بیان گردیـد، و برخی احادیث که در آن اهل بیت روش استدلال به قرآن و استنباط از آن را بیان کرده اند، (۱) ظهور قوی دارد و مخالف این روایت به شمار می آید. بنابراین، باید با این روایات جمع و توجیه شود.

مقصود از روایات دسته اول، جواز فهم و تفسیر مراتب نازل قرآن و مقصود از روایات دسته دوم، فهم مراتب عالی قرآن (اعم از ظاهر و باطن و حقیقت آن) است.

۴. در مورد مضامین عالی و پیچیده قرآن، ذیل مبحث امکان فهم و تفسیر پاسخ لازم داده شد، که مانع فهم و تفسیر نمی شود، بلکه حـداکثر می توان گفت: اهل بیت علیهم السـلام به عنوان عالم ترین افراد، فهم و تفسـیر بهتر و عمیق تری از قرآن خواهند داشت.

۵. علم اجمالی به تخصیص و تقیید آیات به وسیله احادیث اهل بیت علیهم السلام ، مطلب صحیحی است، اما مانع فهم و تفسیر قرآن نمی شود؛ چون: اولاً تفسیر آیات پس از مراجعه به قراین نقلی صورت می گیرد.

ثانیاً، در مورد بسـیاری از آیات قرآن حدیثی نقل نشده و در این موارد ناچاریم که به تفسـیر اجتهادی اکتفا کنیم؛ چون ظواهر قرآن بر اساس بنای عقلا حجت است. (۲)

۱- (۱) . قلت لابی عبدالله علیه السـلام : عثرت فانقطع ظفری فجعلت علی اصبعی مراره فکیف اصنع بالوضوء قال: یعرف هذا و اشباهه من کتاب الله عزوجل: ما جعل علیکم فی الدین من حرج امسح علیه؛ فروع کافی، ج۳، ص۳۳.

۲- (۲) . حجت ظواهر قرآن یکی از مبـانی و پیش فرض هـای بنیادین تفسـیر است که معمولا در علم اصول فقه مورد بررسـی قرار می گیرد.

ب) جواز تکلیفی تفسیر قرآن

در مورد فعل تفسیر قرآن، سه صورت متصور است که هر کدام حکم تکلیفی خاصی دارد:

۱. آن جا که فهم عقاید صحیح یا جلوگیری از انحراف و یا استخراج احکام الهی، متوقف بر تفسیر قرآن است و مفسّر دارای شرایط نیز وجود دارد. (۱) در این صورت، تفسیر قرآن واجب کفایی است; چون مقدمه امر واجب قرار گرفته است.

۲. جایی که مفسر دارای شرایط وجود دارد، ولی تفسیر قرآن مقدمه امر واجبی نمی شود، بلکه تفسیر برخی مطالب اخلاقی یا قصص و مانند آنها مطرح است. در این صورت، از آن جا که برای فهم بهتر قرآن مفید است، بر اساس آیاتی که دستور به تدبّر و تفکر در قرآن می دهد، (۲) مطلوب و مستحب است.

۳. آن جا که مفسّر دارای شرایط وجود ندارد یا مفسری ضوابط تفسیر معتبر را رعایت نمی کند. (۳) در این مورد، تفسیر قرآن منتهی به تفسیر به رأی می گردد که بر اساس روایات ممنوع و حرام است. (۴)

۹. انسجام ساختاری قرآن (ترتیب وحیانی و منطقی کلمات و آیات)

قرآن کریم از واژه ها یا جمله هایی تشکیل شده که به نام «آیه» خوانده می شود و هنگامی که چند آیه در یک مجموعه کنار هم قرار می گیرد، به طوری که با یک «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ » شروع و به «بسم الله» دیگر ختم می شود «سوره» نامیده

۱- (۱) . مبحث شرایط مفسر در همین نوشتار.

۲- (۲) . یوسف، آیه۲; نساء، آیه۸۲; ص، آیه۲۹ و... .

۳- (۳) . ضوابط تفسیر معتبر در همین نوشتار.

۴- (۴) . عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج۱، ص۱۱۶; بحار الانوار، ج۸۹، ص۱۰۷; مقدمه تفسیر برهان، ص۱۶; سنن ترمذی، ج۵، ص۱۹۹ و... .

می شود. (مگر در مورد سوره برائت که بدون «بسم الله» است.)

نظام و ساختار قرآن از چند جهت قابل توجه است:

الف) پیونـد میان واژه ها؛ واژه ها در کنار هم جمله ها را تشـکیل می دهند، و وجود پیوند بین آنها برای معنادار شدن جملات ضروری است و پیونـد واژگـانی معمولاً ـ در همه متون وجود دارد. ازاین رو، هیـچ کلمه بی معنـایی در قرآن یـافت نمی شود; حتی در مورد معنای «حروف مقطعه» نیز احتمالات متعدد (معنایی) مطرح شده است. (۱)

بنابراین، واژگان قرآن انسجام معنایی و ساختاری است.

ب) پیوند بین جمله ها و آیه ها؛ متن از جمله ها شـکل یافته است. معناداری متن متوقف بر معناداری و پیوند بین جمله هاست. گـاهی در متن، یـک یـا چنـد جمله معترضه یـافت می شود، ولی اصـل اولیه حاکم بر هر متن این است که ارتباط بین جملات وجود داشته باشد.

در مورد قرآن کریم، از طرفی حکایت شده که پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله جای هر آیه را در قرآن مشـخص می کرد. (۲) تمام کارهای آن حضـرت، الهام گرفته از وحی الهی بود. از طرف دیگر، قرآن دارای جمله ها و آیه هایی است که با یکدیگر سوره را تشکیل می دهند و هر سوره قرآن معجزه است. بنابراین، معناداری جملات و اعجاز قرآن، متوقف بر ارتباط جملات و آیات با همدیگر است.

صاحب نظران به لزوم انسجام ساختاری جملات و آیات قرآن، اشاره

۱- (۱) . در برخی احادیث، این حروف اشاره به نام های خاص یا وقایع معرفی شـده است؛ ر.ک: تفسـیر المیزان، تفسیر نمونه و... ذیل آیه اول سوره بقره.

۲- (۲) . الاتقان، ج۱، ص۱۰۴ و ۱۹۹; البرهان، ج۱، ص۲۳۷; پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص۶۶؛ التمهید فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۷۶.

کرده اند; (۱) هر چند برخی نیز به عدم لزوم ارتباط آیات اشاره کرده اند.

در قرآن، آیاتی مثل آیه «اکمال» (۲) و «تطهیر» (۳) وجود دارد که به صورت جمله معترضه آمده است، ولی این مانع حاکمیت اصل کلی لزوم پیوستگی و انسجام ساختاری قرآن نیست.

تذکر: پیوند میان جمله ها و آیات از زاویه دیگری نیز قابل بررسی است که اهداف و محورهای سوره نامیده می شود. این مورد به صورت قاعده مستقلی مورد بحث قرار می گیرد.

ج) پیوند بین سوره های قرآن؛ در مورد سوره های قرآن و ترتیب چینش آنها دو دیدگاه وجود دارد:

۱. ترتیب سوره ها و جمع آن در یک مصحف در عصر پیامبر صلی الله علیه وآله و به دستور یا زیر نظر ایشان صورت گرفته است. (۴)

۲. این کار در عصر عثمان انجام شده است. (۵)

بنابر دیدگاه دوم، لازم نیست پیوند و انسجام ساختاری بین سوره ها وجود داشته باشد; چون چینش کنونی به فرمان وحی نیست.

برخی مفسران همچون طبرسی - در مجمع البیان - تلاش کرده اند که بین آخر هر سوره و اول سوره بعد ارتباطی برقرار سازند; ولی این تلاش ناکام مانده و اکثر مفسران این شیوه را دنبال نکرده اند.

۱- (۱) . التمهید فی علوم القرآن، ج۱، ص ۲۸۰.

۲- (۲) . مائده، آیه۳.

۳- (۳) . احزاب، آیه۳۳.

۴- (۴) . البیان، خوئی... ص۲۵۷ و ۲۷۸; الاتقان، ج۱، ص۶۲؛ مجمع البیان، ج۱، ص۱۵.

۵- (۵) . التمهید، ج۱، ص ۲۸۰; الاتقان، ج۱، ص۵۷؛ مناهل العرفان، ج۱، ص ۲۴۰.

بنابر دیدگاه اول، ترتیب و چینش سوره ها بر اساس حکمت خاصی بوده است. به هر حال، انسجام ساختاری سوره های قرآن در مرتبه واژگان در قالب جمله و پیوند جمله ها در قالب آیات و سوره ها، بی تردید وجود دارد و توجه به این انسجام ساختاری در فهم و تفسیر قرآن مؤثر است؛ چون معناداری جملات قرآن متوقف بر پیوند واژگان است و آیات قبل و بعد، قرینه فهم و تفسیر آیه می شود و سیاق آیات نیز متوقف بر پیوند جمله ها و آیات است.

مفسران قرآن به صورت ارتکازی به انسجام ساختاری و پیوند واژه ها و جمله توجه داشته اند. ازاین رو، برخی همچون علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به صورت گسترده به سیاق استدلال کرده اند.

برای مثال: واژه «دین» در جمله مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ ۱ و لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ ۲ به دو معنای جزا و آیین می آید. این فهم و تفسیر از واژه با توجه به پیوند واژگانی در آیه اول و پیوند جمله ها در آیه دوم است. (۱)

۱۰. تعامل قرآن و فرهنگ زمانه

قرآن با فرهنگ عرب زمان خویش چگونه تعامل داشته است؟ آیا قرآن تحت تأثیر آن قرار گرفته یا فرهنگ عرب را نفی کرده است؟ پاسخ این پرسش ها نوعی موضع گیری مبنایی است که در تفسیر بسیاری از آیات قرآن تأثیر دارد. ازاین رو، لازم است نخست «فرهنگ زمانه» را مفهوم شناسی کنیم، سپس به دلایل موافقان تأثیر پذیری و مخالفان آن بپردازیم و مبنای صحیح و معتبری برگزینیم.

۱- (۳) . موارد متعددی از این دست در مبحث قاعده سیاق و اهداف سوره ها خواهد آمد.

الف) بررسی واژه «فرهنگ»

«فرهنگ» در لغت به این معانی به کار رفته است:

کشیدن; تعلیم و تربیت; دانش و ادب; کتاب لغت; مجموعه آداب و رسوم; مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم. (1)

دهخدا در لغت نامه می نویسد: فرهنگ مرکب از «فر» که پیشاوند است و «هنگ» از ریشه تنگ (thang) اوستایی به معنای کشیدن و فرهیختن. فرهنگ مطابق است با ریشه ادوکات (Educat, Education) و ادوره (Edure) در لاتین که به معنای کشیدن و نیز به معنای تعلیم و تربیت است (حاشیه برهان، به تصحیح دکتر معین); به معنای فرهنج است که علم و دانش و ادب باشد (برهان)... آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت، امور مربوط به مدارس و آموزشگاه ها، کتاب لغات فارسی را نیز گویند. (برهان)

درباره «فرهنگ» تعریف های متعددی ارائه شده که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. فرهنگ، مجموعه برداشت ها، موضع گیری های فکری، هنر، ادبیات، فلسفه، آداب، سنن و رسوم و روابط حاکم اجتماعی است. (2)

۲. بی شک، بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می دهد. (3)

۳. فرهنگ یعنی: مجموعه تعلیم، تربیت، عقل، خرد، دانش، حکمت، هنر و معرفت یک انسان یا یک جامعه که در رفتار و نحوه زندگی و شکل حیات او تجلی

۱- (۱) . فرهنگ معین، ماده «فرهنگ».

۲- (۲) . فرهنگ انقلاب اسلامی، ص۱۰۴.

۳- (۳) . صحیفه نور، ج۱۵، ص ۱۶۰.

نموده و در عمق جانش نفوذ کرده و همه اعمال و کردار او را متأثر از خود می سازد. در واقع، فرهنگ مجموعه بینش ها، گرایش ها و ارزش های یک ملت است. (۱)

اکنون که معنای لغوی و اصطلاحی فرهنگ تا حدود زیادی روشن شد، باید بگوییم: اگر مراد از فرهنگ زمانه عرب، عناصری مثل ادبیات باشد، این عناصر فرهنگی به ناچار در هر کتاب یا سخن رانی - که برای ملت (کسانی که آن فرهنگ متعلّق به آنان است) ارائه شود - نفوذ می کند و به کارگیری آن برای تفهیم مطالب لازم است. قرآن نیز از این مسئله مستثنا نیست. ازاین رو، خود قرآن هم از واژگان و ضرب المثل های عرب استفاده کرده است.

اگر مراد از فرهنگ زمانه عرب، موضع گیری های فکری، هنری، آداب و سنن و رسوم اجتماعی است، شامل خرافات و مطالب باطل و شرک آلود نیز می گردد. در این صورت باید گفت که قرآن کریم متأثر از این فرهنگ نشده است; زیرا باطل به قرآن راه ندارد: لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ ; (۲) و آن حتی در موارد متعددی با این عناصر فرهنگی مقابله کرده است; مثل مذمت زنده به گورکردن دختران (۳) یا عقیده به بت پرستی و شرک.

ب) قبول عناصر مثبت فرهنگ و طرد عناصر منفی

آنچه نزدیک به صواب به نظر می رسد، این است که بگوییم: قرآن کریم با عناصر فرهنگ زمان خویش سه گونه برخورد داشته است:

یکم: قرآن، عناصر مثبت فرهنگی عرب را - که ریشه در ادیان ابراهیمی

۱- (۱) . تهاجم فرهنگی از دیدگاه آیات و روایات و فقه، ص۱۸.

۲- (۲) . فصلت، آیه۴۲.

۳- (۳) . تکویر، آیه۸.

داشته و برپایه ای صحیح بوده است - پذیرفته، آنها را پیرایش کرده و تکامل بخشیده است. مثال آن در احکام، مسئله حج ابراهیمی و لعان، و در عقاید، اعتقاد به جن و سحر است. لازم به یادآوری است که عدم اعتقاد برخی از عالمان یا علوم امروزی به ماورای طبیعت (از قبیل خدا، جن، فرشتگان و...) دلیل بطلان این عقاید نمی شود; زیرا این حقایق دینی در جای خود و به روش خاص خود مستدل شده است، هر چند که در اصل این ادعا سخن بسیار می توان گفت; چون علوم «فرا روان شناسی» در جهان امروز به همین مطلب می پردازد و نه تنها آنها را نفی نکرده، بلکه مورد مطالعه و تحقیق قرار داده است. (۱)

همان گونه که صرف احتمال این که در آینده علم، بطلان این مسائل را اثبات می کند و آنها را از مصادیق تعارض علم و قرآن قرار خواهد داد، نمی تواند دلیل دست برداشتن از عقاید و ظواهر قرآن باشد. به نظر می رسد که ناتوانی برخی در پاسخ گویی به تعارضات ظاهری علم و دین باعث طرح این مباحث می شود؛ به طوری که برای جلوگیری از اتفاقی که نیفتاده و چیزی که ثابت نشده، حاضرند زودتر تسلیم شوند و بگویند: قرآن در این مسائل تابع فرهنگ زمانه و زبان مردم بوده است.

دوم: قرآن عناصر منفی و خرافات اعراب جاهلی را نمی پذیرد، بلکه با آنها مقابله می کند یا نامی از آنها نمی برد.

قرآن، از عصر قبل از نزول قرآن به الْجاهِلِیَّهِ الْأُولی ۲ تعبیر می کند و می فرماید:

أَ فَحُکْمَ الْجاهِلِیَّهِ یَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُکْماً ; (۲) آیا حکم جاهلیت را می جوینـد؟ برای گروهی که اهل یقینند، حکم چه کسی بهتر از خدا است؟

۱- (۱) . مسائل جدید کلام.

۲- (۳) . مائده، آیه ۵۰.

مثال ها و نمونه ها

مواردی که از اعتقادات و احکام جاهلی و فرهنگ عرب زمان نزول قرآن بوده و قرآن کریم به مقابله با آنها برخاسته است، عبارتند از:

۱. عبادت اعراب جاهلی: (۱) وَ ما کانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَیْتِ إِلّا مُکاءً وَ تَصْدِیَةً فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ ; (۲) دعایشان نزد خانه کعبه جز صفیر کشیدن و دست زدن نیست. پس به کیفر کفری که می ورزیدید، عذاب بچشید.

۲. ردّ قانون ظهار: در دوران جاهلیت، هر کس به زنش می گفت: «ظَهرُکَ عَلی کظهرِ امّی» (پشت تو بر من، همچون پشت مادرم است) همسرش بر او حرام می شد. قرآن کریم در این باره فرمود:

ما جَعَلَ اللّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ وَ ما جَعَلَ أَزْواجَکُمُ اللاّئِی تُظاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهاتِکُمْ وَ ما جَعَلَ أَدْعِیاءَکُمْ أَبْناءَکُمْ ; (۳) خداوند زنانتان را که نسبت به ایشان «ظهار» می کنید، مادران شما نساخت و پسرخوانده هایتان را پسر شما قرار نداد. (۴)

۳. رد عقاید جاهلانه در مورد جن یا پسر و دختر قراردادن برای خدا: قرآن، عقاید مشرکانه و جاهلانه عرب را درباره «اجنه» مردود شمرده است: وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَکاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِینَ وَ بَناتٍ بِغَیْرِ عِلْمٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یَصِفُونَ ; (۵) برای خدا شریکانی از جن قرار دادند - حال آن که جنیان را خدا آفریده است - و برای او بدون هیچ دانشی، پسران و دختران ساختند. منزّه و برتر است از آنچه وصفش می کنند. (۶)

۱- (۱) . «زبان قوم، نه فرهنگ ایشان»، مجله بینات، ش۶، تابستان ۷۴، ص۱۲۵ و ۱۲۶.

۲- (۲) . انفال، آیه۳۵.

۳- (۳) . احزاب، آیه۴.

۴- (۴) . همان.

۵- (۵) . انعام، آیه۱۰۰.

۶- (۶) . مجله بینات، شماره ۵، ص۹۴.

۴. تخطئه احکـام و آداب جاهلی: قرآن کریم، بحیره، سائبه، وصـیله و حام را رد می نمایـد؛ (۱) قراردادن نصیب برای خدا، از کشت ها و چهارپایان را پندار باطل معرفی می کند؛ (۲) و (۳) از به فحشا کشاندن کنیزان بازمی دارد؛ (۴) رباخواری، به ویژه به صورت اضعاف مضاعفه، را طرد می کند (۵) و زنده به گورکردن دختران نوزاد را مردود می شمارد. (۶) و (۷)

۵. قرآن، عقاید اعراب را در مورد این که فرشتگان دختران خدا هستند، مردود شمرده است. (۸)

۶. مذمت اخلاقیات پست جاهلی مثل زنده به گور کردن دختران. (۹)

سوم: قرآن از زبان قوم و تشبیهات و لغات آنها برای تفهیم بهتر مقاصد بلند خود استفاده کرده است.

پیـامبران الهی علیهم السـلام برای آن که بتواننـد مطـالب بلنـد و مفـاهیم عالی معنوی و عقلانی خویش را برای مردم عوام بیان کننـد، به طـوری که آنـان بـا توجه به بی سواد بودن و عـدم اطلاع از مسائـل علمی، متوجه مقصود آنهـا شونـد، از تشبیهـات، استعاره ها، کنایه های رایج و نیز لغات و کلمات معمول در جامعه استفاده می کردند. به عبارت

۱- (۱) . مائده، آیه۱۰۳.

۲- (۲) . انعام، آیه۱۳۶.

۳- (۳) . همان.

۴- (۴) . نور، آیه۳۳.

۵- (۵) . آل عمران، آیه ۱۳۰.

۶- (۶) . انعام، آیه۱۵۱; اسراء، آیه۳۱; تکویر، آیه۸ و ۹.

۷- (۷) . همان.

۸- (۸) . نجم، آیه۲۱ - ۲۷.

۹- (۹) . تکویر، آیه۹.

دیگر، با مردم به اندازه عقل آنان سخن می گفتند. قرآن نیز این روش را ادامه می دهد. این همان چیزی است که تحت عنوان فرهنگ قوم و زمانه از آن یاد می شود.

به عنوان مثال، محاجّه حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود و تعبیرات قرآن در مورد دیوانگان و تشبیه میوه زقّوم به سرهای شیاطین و قَسَم ها و نکوهش های لفظی و استفاده از لغات دخیل (لغات غیرعربی که جزو زبان عربی آن عصر شده و معمولاً از آنها استفاده می گردیده) از این قبیل است.

استفاده هر شخص از کنایه ها و تعبیرات و عناوین رایج زبان (که هر گوینده ای ناگزیر از به کارگیری آن است) به معنای پذیرش لوازم کلامی و علمی آن نیست. برای مثال: لفظ «دیوانه» که در فارسی رایج است، به معنای پذیرش دیوزدگی افراد مبتلا به جنون نیست. به عبارت دیگر، قرآن یا هر گوینده ای وجه شبه را قبول ندارد؛ بلکه از این عناوین به عنوان مُشیر استفاده می کند. این مطلب بدان معنا نیست که قرآن مطالبی ضدعلمی بیان کرده و براساس نظریه های علمی زمانه - مثل هیئت بطلمیوسی و طب جالینوسی - سخن گفته است.

۱۱. انتخاب مبنای علوم قرآنی

در مباحث علوم قرآن، چند مبحث اساسی وجود دارد که انتخاب مبنا در مورد آن تأثیر زیادی در تفسیر برخی آیات دارد. مفسر قرآن لازم است این مباحث را بررسی و نقد کرده و دیدگاه خاصی در مورد آنها انتخاب کند و به عنوان پیش فرض در تفسیر خود جاری سازد. برخی از مهم ترین این مباحث عبارتند از:

الف) مبحث نسخ: آیا آیات منسوخ در قرآن وجود دارد؟ اگر وجود دارد، چه تعداد و کدام آیات است؟

ب) مبحث قرائات: آیا غیر از متن متواتری که از پیامبر صلی الله علیه وآله نسل به نسل به دست ما رسیده است، قرائات قرآن نیز متواتر یا حجت است؟ یا براساس خبرهای واحد است که اعتبار ندارد؟

ج) مبحث اسباب نزول: آیات اسباب النزول در فهم و تفسیر قرآن مؤثر است؟ آیا اسباب نزول موجب تقیید آیه به مورد نزول می شود؟ در موارد تعارض اسباب نزول چه باید کرد؟

تذکر: این مباحث در کتب علوم قرآن مورد بررسی قرار می گیرد. ما نیز در مورد مبحث قرائات و اسباب النزول در بخش قواعد تفسیر مطالبی بیان خواهیم کرد که روشن می شود اسباب نزول در فهم و تفسیر آیات مؤثر است، اما قرائات قرآن جز قرائت متواتر مسلمانان معتبر و حجت نیست.

۱۲. انتخاب نظریه در مورد زبان قرآن

قرآن کریم به زبان عربی نازل شده، ولی دارای اصطلاحات خاص (مثل مؤمن، کافر، منافق، عرش و کرسی) است. آیا زبان قرآن همان زبان عرف مردم عرب است و باید تمام اصطلاحات آن را بر اساس معنای لغوی و عرفی فهمید و تفسیر کرد؟

آیا زبان قرآن (در قصص و...) نمادین و سمبلیک است یا واقع نما؟

پاسخ این گونه پرسش ها در فهم و تفسیر آیات مؤثر است. زبان قرآن یکی از مباحث زیربنایی تفسیر است که لازم است مفسر در مورد آن تحقیق کرده و نظریه خاصی را برگزیند و مبنای تفسیر خویش قرار دهد.

این مبحث نیاز به بحث مفصل و مستقلی دارد که از حوصله این نوشتار خارج است و در این جا فقط گزارشی اجمالی از زبان قرآن و دیدگاه ها ارائه می شود.

الف) پیشینه: برخی ابعاد زبان قرآن از دیرباز مورد توجه واژه شناسان، ادیبان و

اهل فصاحت و بلاغت بوده و آثار زیادی در این مورد ارائه شده است. (۱)

در دوران معاصر، زبان شناسی جدید « Modern science of language » از اندیشه های زبان شناس سوئیسی، فردینالد سوسور (۱۹۱۳م) شروع شد. (۲)

کتاب های خدا و انسان در قرآن، ایزوتسو، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، محمدباقر سعیدی روشن; زبان قرآن، مقصود فراست خواه; زبان قرآن، ابوالفضل ساجدی درباره زبان قرآن نوشته شده است. در برخی کتاب ها نیز به مناسبت به این مبحث پرداخته اند; از جمله دکتر محمد کاظم شاکر در کتاب مبانی و روش های تفسیری.

برخی از معاصران نیز از اصطلاح «زبان قرآن» رایج عصر ما خارج شده و با عنوان «زبان قرآن» به لغت قرآن پرداخته اند; برای نمونه گفته اند که آیا قرآن به لغت قریش یا حجازی، تمیمی، کعب بن قریش، کعب بن خزاعه، مضر یا هفت لغت یا همه لغات عرب نازل شده است؟ سپس نتیجه گرفته اند که هیچ کدام از این موارد دلیل معتبری ندارد. (۳)

برخی دیگر از معاصران به رویکردهای نوین زبان دین (مثل بی معنا انگاری، کارکردگرایی و نمادین انگاری) پرداخته و آنها را با زبان قرآن مقایسه و رد کرده، سپس همان لسان محاوره و مفاهمه عقلایی را درباره زبان قرآن ترجیح داده اند. (۴)

یادسپاری: زبان را می توان زیر مجموعه «زبان شناسی» یا «فلسفه دین» دانست. «زبان قرآن» از جهت معناداری، زیرمجموعه زبان دین و فلسفه دین است و از

۱- (۱) . مفردات راغب اصفهانی; العین; اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز و... .

۲- (۲) . درآمدی بر زبان شناسی، ص۶۸.

۳- (۳) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۸۹ به بعد.

۴- (۴) . فلسفه دین، ص۱۰۱ به بعد.

جهت ساختاری، مثل صرف و نحو، زیر مجموعه زبان شناسی قرار می گیرد.

ب) مفهوم شناسی: در لغت، زبان به اندام متحرک داخل دهان گفته می شود که مهم ترین ابزار گویایی و نیز لغت یک ملت یا جماعت است. (۱)

زبان (Langue) در اصطلاح زبان شناسی، توانایی و استعداد ویژه انسان برای تولید سخن و ایجاد ارتباط و انتقال پیام است که جنبه انتزاعی و غیرشخصی دارد و زیربنای گفتار است؛ اما تکلم و گفتار « parole » یا « speech » نمود آوایی و کاربرد عملی این توانایی به هنگام گفتن و فهمیدن جملات است. (۲)

در قرآن، واژه «لسان» به معنای «لغت» استعمال شده است: (۳) وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاّ بِلِسانِ قَوْمِهِ ؛ (۴) و هیچ فرستاده ای را جز به زبان قومش نفرستادیم. گاهی نیز به معنای «تکلم و گفتار» آمده است: وَ أَخِی هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِساناً ؛ (۵) و برادرم هارون، او زبانی واضح تر از من دارد. گاهی نیز به معنای ابزار تکلم و گفتار است: وَ لِساناً وَ شَفَتَیْنِ ؛ (۶) و زبان و دو لب.

واژه «بیان» در آیه عَلَّمَهُ الْبَیانَ ۷ به زبان اشاره دارد. علامه طباطبایی رحمه الله می نویسد:

«بیان، آشکار کردن یک چیز است و غرض از آن همان اظهار چیزهای درونی است». (۷)

سوسور (زبان شناس سوئیسی) زبان را این گونه تعریف می کند:

۱- (۱) . لغت نامه دهخدا، ص ۱۱۱۳۰.

۲- (۲) . درآمدی بر زبان شناسی، ص۳۴؛ زبان و تفکر، ص۱۲ و زبان شناسی جدید، ص۲۷.

۳- (۳) . تبیان، ج۶، ص۲۷۳؛ مجمع البیان، ج۵، ص ۴۶۶ و جامع البیان، ج۷، ص ۴۱۶.

۴- (۴) . ابراهیم، آیه۴.

۵- (۵) . قصص، آیه۳۴.

۶- (۶) . بلد، آیه۹.

۷- (۸) . المیزان، ج۱۹، ص۹۵.

زبان، مجموعه (ساختار، سیستم stracture)به هم پیوسته ای از نشانه هاست که اجزای آن به یکدیگر وابستگی تام دارند و ارزش هر واحدی تابع وضع ترکیبی آن است. (۱)

مقصود از زبـان قرآن، لغت قرآن (عربی) نیست بلکه یعنی قرآن از نظر کلمـات و گزاره هـا و جملات چه خصوصـیاتی دارد؟ آیـا مفردات قرآن بر همـان معانی وضـعی عرفی بشـر دلالت دارد یا بر مسـمیات حقیقی؟ قرآن در رسانـدن پیام از چه روش و شیوه ای (عمومی، عاطفی، علمی، رمزی و...) استفاده کرده است؟ (۲)

برخی دیگر از معاصران، زبان قرآن را این گونه تعریف کرده اند: «مراد از هویت زبان قرآن، نوع کار ساخت ارتباطی و دلالی واژگان، عبارت ها و جمله ها نیز کل متن آن است در مقام مواجهه با مخاطبان خود».

ج) اقسام زبان ها: زبان از جهات گوناگون تقسیم و نام گذاری شده است که فهرست وار به آنها اشاره می کنیم:

۱. زبان اخباری و انشایی: اخباری یعنی جمله قابل صدق و کذب است؛ برخلاف انشا مثل امر و نهی;

۲. زبـان حقیقی و مجـازی: معنای حقیقی لفظ همان معنای اصـلی و اولیه است؛ اما معنای مجازی، اسـتعمال لفظ در غیر معنای حقیقی به کمک قرینه است؛

۳. زبان کنایی: که دلالت غیر صریح بر مطلب دارد؛ مثل ضرب المثل ها;

۴. زبان رمزی (نمادین و تأویلی): این زبان، نشانه یا اشاره ای است بر معنا و مفهومی پوشیده و پنهان؛

۵. زبان تمثیلی: غیر مستقیم رازآلود و در قالب حکایت چیزی را بیان می کند؛

۱- (۱) . تحلیل زبان قرآن، ص۲۲۶.

۲- (۲) . فلسفه دین، ص۱۰۱.

مانند پیامی اخلاقی، دینی، عرفانی یا اجتماعی؛

۶. زبان اسطوره (سمبلیک): (۱) این زبـان تخیـل محض و برای سـرگرمی است و پیـامی دینی، اخلاقی یـا اجتمـاعی را در بر ندارد؛ مثل افسانه های باستانی ایران و یونان؛ (۲)

۷. زبان عرفی: زبان عمومی مردم که خالی از اصطلاحات پیچیده علمی و ادبی است و گاه همراه مسامحه و مبالغه است؛

۸. زبان ادبی: زبانی که در آن از فنون ادبی و بلاغی مثل اسـتعاره و تشبیه و کنایه به صورت گسترده اسـتفاده شود و شورانگیز و دلرباست و بر گزاره هایی مانند هنر و زیبایی شناختی و احساس و خیال استوار است و صراحت کم تری دارد؛

۹. زبـان علمی: زبـان علوم تجربی، که بر تجربه محسوسات اسـتوار است. از ویژگی های آن، دقیق بودن، کمّی بودن، نداشـتن ابهام، مجاز و دلالت التزامی است؛ (۳)

۱۰. زبـان چنـد سـاحتی: یـک زبـان ممکن است هم زمان دارای کارکردهای مختلف باشـد؛ماننـد یک گزاره اخباری که هم توصیف واقعیت کند و هم تحریک آمیز باشد؛

یک گزاره انشایی می تواند افزون بر حکایت از واقع، در روان آدمی تأثیر بگذارد که گزاره های قرآنی این گونه است؛ (۴)

۱۱. زبـان چنـد لایه (بطون): گـاهی یـک زبـان حقـایقی چنـد لایه را در بر دارد که هر لایه آن برای سـطح فهم خاصـی قابل دسترسی است و دست یابی به لایه های زیرین نیازمند تلاش فکری یا معنوی است؛ مثل قرآن.

۱- (۱) . دکتر شاکر، زبان اسطوره را زبان سمبلیک می نامد. (مبانی و روش های تفسیر، ص۱۰۳).

۲- (۲) . تحلیل زبان قرآن، ص۲۱۵ و ۳۲. (با تلخیص)

۳- (۳) . همان، ص۱۰۳ و ۱۰۴.

۴- (۴) . تحلیل زبان قرآن، ص۲۲.

یادآوری: با کاوش در آیات قرآن، می شود نمونه هایی از این زبان ها را در قرآن و احادیث تفسیری یافت; مگر مورد ششم(زبان اسطوره ای); چون قرآن بیانگر واقعیت و حقیقت است و مطالب خیالی و بیهوده در آن راه ندارد. (۱)

در بخش دیدگاه ها روشن می شود که عرفی بودن زبان قرآن نیز به معنای راه یابی تسامح رایج در قرآن نیست.

د) دیدگاه ها درباره زبان قرآن؛

۱. عرف عام: قرآن در ابلاغ پیام خود، روش و عرف خاصی، مانند روش فلسفی، عرفانی و علمی اختراع نکرده است; بلکه برای فهماندن مقاصد خود از نظام زبان و واژگان موجود و متعارف میان مردم استفاده کرده است.

دلیل این مطلب، همگانی بودن خطاب ها و هدایت های قرآنی (۲) و قابل فهم بودن قرآن برای همه خردمندان است. (۳)

بررسی: مشکل این دیدگاه آن است که زبان عرف همراه با تسامح و مبالغه است و گاهی در آن خرافات وجود دارد; در حالی که قرآن، متن دقیق علمی، به ویژه در آیات الاحکام، است و مسامحه های عرفی در آن راه ندارد.

۲. زبان ترکیبی: زبان قرآن، آمیزه ای از شیوه های گوناگون است; یعنی همان زبان عقلایی که مردم به کار می برند و شامل استعاره، تشبیه، تمثیل و مانند آنهاست؛ همان گونه که مفاهیمی نمادین را در برگرفته است. (۴)

۱- (۱) . لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ ... (فصلت، آیه۴۲).

۲- (۲) . بقره، آیه۱۸۲.

۳- (۳) . البیان فی تفسیر القرآن، ص۲۶۳ - ۲۷۰; اصول التفسیر و قواعده، ص۱۳۸.

۴- (۴) . این دیدگاه از برخی مطالب استاد مصباح و استاد لگنهاوسن استفاده می شود. ر.ک: مجله معرفت، ص۱۹ ،۱۸، ۱۶ و ۵۱.

بررسی

برخی معاصران، این دیدگاه را به صورت پیش گفته تصویر کرده اند که قابل برگشت به زبان عرف (دیدگاه اول) است.

اگر این دیدگاه را چنین تصویر کنیم که زبان قرآن ترکیبی از زبان ادبی، علمی، زبان چند لایه ای و چند ساحتی، تمثیل، استعاره و... است، از زبان عرف عام جدا می شود و نوعی عرف خاص می شود.

۳. زبان رمزی و تأویلی: برخی باطنیان سنتی و متجددان، زبان قرآن را، به نوعی رمز آگین شمرده اند، که باید رمز گشایی شود. (۱)

بررسی

در قرآن، مطالب تأویلی وجود دارد; همان طور که آیات متشابه تأویل دارد. (۲) مطالب رمزی نیز وجود دارد؛ به گونه ای که برخی مفسران حروف مقطعه را رمزی بین خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله دانسته اند. (۳) تعمیم این رمز انگاری و تأویل نگری به همه آیات قرآن، دلیلی ندارد.

۴. زبان هدایت: برخی معاصران «زبان هدایت» را زبان قرآن دانسته اند، و بر آنند که قرآن ویژگی هایی دارد، مانند انتفاع همگانی، آمیختگی با موضوعات، زبان دارای ضلع ها و مراتب، معارف فرا عرفی، مراتب عالی هدایت و عرف ویژه قرآن، جاودانگی و جهانی بودن که این ویژگی ها با زبان عرفی بودن نمی سازد. (۴)

۱- (۱) . نقدی بر قرائت رسمی از دین، ص۳۶۸ و دین جامعه، گفتار ۲۲ و ۲۳.
۲- (۲) . آل عمران، آیه۷.
۳- (۳) . مجمع البیان; المیزان; تفسیرنمونه و دیگر تفاسیر ذیل آیه اول بقره.
۴- (۴) . تحلیل زبان قرآن، ص ۳۷۱ - ۳۸۴.

یکی از معاصران چنین می نویسد:

هدایت یعنی راهنمایی به سوی هدف برین حیات انسانی و جهت بخشی و دعوت وی به تعالی و رقای وجودی تا توانمندی ها و استعدادهای انسانی او به ثمر بنشیند و به هدف آفرینش خویش، (کمال انسانی) نائل آید. (۱)

بنابراین زبان قرآن به طور کامل از زبان عرف عقلاـ جدا نمی شود؛ بلکه زبان عرف خاص می شود که ایشان آن را زبان هدایت نامیده است. این گونه از زبان، در برابر نظریه های دیگر زبان قرآن قرار نمی گیرد; چون همه آنها نیز زیر سایه هدایت هستند.

۵. زبان مخصوص اهل بیت علیهم السلام : از برخی احادیث برداشت می شود که زبان قرآن، ویژه اهل بیت علیهم السلام است. عن الباقر علیه السلام : «انما یعرف القرآن من خوطب به». (۲)

برخی اخباری ها سخنانی گفته اند که گویا ظواهر قرآن را بدون احادیث حجت نمی دانند؛ (۳) پس فهم و تفسیر قرآن را از آن اهل بیت علیهم السلام و از طریق آنان صحیح می دانند؛ ازاین روی فهم و تفسیر قرآن برای افراد عادی غیر ممکن است. این مطلب به نوع خاصی از زبان قرآن اشاره دارد.

بررسی

درباره این احادیث و اشکال در سند و دلالت آنها و استناد این دیدگاه به اخباری ها، در مبحث «امکان و جواز فهم و تفسیر قرآن» چیزهایی گفته شد؛ بنابراین، اصل مبنا، اعتبار ندارد و نسبت دادن آن به اخباری ها قطعی نیست. پس نتیجه زبان شناختی آن نیز بی پایه است.

۱- (۱) . همان، ص۳۸۶.

۲- (۲) . تفسیر صافی، ج۱، ص۲۰; روضه کافی، ح۴۸۵; وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۱۳۶.

۳- (۳) . الفوائد المدنیه، ص۲۸; منبع الحیوه، ص۴۴; الفوائد الطوسیه، ص۴۱۱; روش شناسی تفسیر قرآن، ص۱۲۸.

۶. زبان عرف خاص قرآن: از برخی مطالب علامه طباطبایی، امام خمینی رحمه الله ، شهید مطهری، آیه الله جوادی آملی و آیه الله معرفت می شود دانست که زبان قرآن را، زبان خاص و شیوه ویژه ای در ابلاغ پیام می دانند; یعنی قرآن افزون بر عرف عام عقلا برای انتقال پیام سطحی و ظاهری، شیوه دیگری نیز به کار بسته است که منتقل کننده معانی باطن است.

علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

مفسر نباید در تفسیر آیات قرآن به اسبابی بسنده کند که برای فهم کلام عربی در دست دارد؛ کلام خدا را با کلام مردم مقایسه کند. (۱) از روایات مربوط به تفسیر به رأی و آیات مؤید آن استفاده می شود که نهی از تفسیر به رأی، مربوط به طریقه تفسیر است؛ نه اصل تفسیر; می خواهد بفرماید کلام خدا را به طریقی که کلام خلق تفسیر می شود نباید تفسیر کرد; البته فرق بین آن دو در چگونگی استعمال الفاظ و چیدن جملات و به کار بردن فنون ادبی و صناعات لفظی نیست...؛ بلکه اختلاف بین آن دو از جهت مراد و مصداق است. (۲) آیات قرآن، کلامی متصل به یکدیگر است، که در عین جدا جدا بودن، برخی شاهد بر برخی دیگر است؛ پس نمی توان با صرف اجرای قواعد مقرر در علوم مربوط، معنای مراد از هر آیه را به دست آورد. (۳)

وی یادآور می شود که در کلام عرف، مسامحه وجود دارد؛ اما در قرآن چنین نیست. (۴)

شهید مطهری می نویسد:

قرآن در بیان مسائل، شیوه ای مخصوص به خود دارد. در بسیاری از موارد، اگر یک آیه تنها را از قرآن اخذ کنیم بدون آن که آن را بر آیات

۱- (۱) . المیزان، ج۳، ص۷۸، ذیل آیه۷ - ۹ آل عمران.

۲- (۲) . همان، ص ۸۰.

۳- (۳) . همان، ص۷۸.

۴- (۴) . همان، ج۵، ص۴۱۷ و ۴۱۸.

مشابه عرضه بدارید، مفهومی پیدا می کند که با مفهوم همان آیه وقتی که کنار آیات هم مضمون قرار گرفته است، به کلی متفاوت است. (۱) زبان وحی با زبان مکالمه دو تا انسان فرق می کند. (۲) زبان قرآن، زبان فطرت است; یعنی مطالب آن با قلب انسان پیوند و اتصال دارد. (۳) قرآن، نشان می دهد که صرفاً کتاب علمی و تحلیلی نیست; بلکه در همان زمان که از استدلال منطقی استفاده می کند، با احساس و ذوق و لطایف روح بشر نیز سخن می گوید و جان او را تحت تأثیر قرار می دهد. (۴)

آیه الله جوادی آملی می فرماید:

مراد ما از زبان قرآن و مردمی بودن آن، سخن گفتن به فرهنگ مشترک مردم است. قرآن کریم با همین فرهنگ (فرهنگ فطرت پایدار و تغییر ناپذیر مشترک انسان ها) با انسان ها سخن می گوید. مخاطب آن فطرت انسان هاست. (۵)

آیه الله معرفت می فرماید:

قرآن کریم در افاده تعالیم عالیه خود، طریقه مخصوص به خود دارد. قرآن در بیانات شافیه و کافیه خود روشی را اتخاذ کرده، جدا از روش های معمولی که انسان ها در مقام محاوره اتخاذ می کنند. (۶)

دکتر شاکر نیز در مورد معنای عرف خاص می نویسد:

عرف خاص درباره قرآن کریم به این معناست که قرآن دارای اصطلاحات ویژه خود است. زبان قرآن تنها زبان عرف عام نیست؛ بلکه با اخذ واژه ها از زبان عمومی و اعطای معانی جدید به آنها، عرف خاصی را رقم زده است. (۷)

ص:۱۴۷

۱- (۱) . آشنائی با قرآن، ج۱، ص۲۱.

۲- (۲) . همان، ج۵، ص ۱۶۰.

۳- (۳) . همان، ص۲۲۶.

۴- (۴) . همان، ج۱، ص۴۲ و ۴۳.

۵- (۵) . تفسیر تسنیم، ج۱، ص۳۲.

۶- (۶) . مجله بینات، ش۱، ص۵۴ و ش۳.

۷- (۷) . مبانی و روش های تفسیر، ص۱۰۶.

بررسی

درست است که قرآن از زبان عرف خاص بهره برده است؛ اما تقریرهای صاحب نظران از آن متفاوت بوده و هر کدام بر ناحیه خاصی پافشرده اند. نمونه های ذیل از آن جمله اند:

۱. زبان قرآن از نظر روش شناسی فهم آن با زبان های دیگر متفاوت است (طباطبایی و مطهری)؛

۲. زبان قرآن از نظر موافقت با فطرت با زبان های دیگر متفاوت است. (مطهری و جوادی)؛

۳. زبان قرآن، چند ساحتی است؛ یعنی علمی و تحلیلی و عاطفی است (مطهری)؛

۴. روش آموزشی زبان قرآن، غیر از روش زبان های دیگر است (معرفت)؛

۵. زبان قرآن، دارای اصطلاحات خاص است که معنا و مصداق ویژه دارد؛ برخلاف زبان عرف عام (شاکر و علامه طباطبایی).

بنابراین می شود گفت که زبان عرف خاص قرآن، با ویژگی های پنج گانه ای که دارد از زبان عرف عام جدا می شود.

زبان عرف خاص قرآن، با زبان ترکیبی و زبان هدایت همخوان است؛ بنابراین به تکثیر عناوین نیازی نیست و نباید تطویل بی حاصل داد. همان طور که نافی زبان عرف عام نیست، با وجود ویژگی های زبانی خود، زبان عرف عام، قیودی را می پذیرد.

نتیجه

زبان قرآن، زبان عرف خاص است که ترکیبی از زبان های عرفی، ادبی، علمی، چند ساحتی، چند لایه (بطون)، گاهی رمزی، کنایی، مجازی، اخباری و

ص:۱۴۸

انشایی و تمثیلی است; اما زبان اسطوره ای (غیر واقعی و خیالی) ندارد.

در همان حال، زبان قرآن، موافق فطرت است و اصطلاحات خاص با معانی ویژه ای مانند «مؤمن، کافر، منافق، عرش و کرسی» دارد. روش شناسی خاصی نیز در فهم و تفسیر خود دارد؛ یعنی دارای پیش فرض های بنیادین فهم و تفسیر است و نباید آن را تفسیر به رأی کرد.

۱۳. وجود صنایع ادبی (مجاز، کنایه و...) در قرآن

دلالت برخی الفاظ در قرآن، مستقیم است و برخی الفاظ، غیر مستقیم; یعنی برخی الفاظ و جملات در معانی لازم و غیر صریح یا غیر موضوع له به کار رفته است؛ ازاین رو صنایعی مانند مجاز (کاربرد لفظ در معنای غیر حقیقی به مناسبت و با قرینه) استعاره و کنایه وجود دارد.

این صنایع ادبی در کتاب های بلاغت و فصاحت و در علوم معانی، بیان و بدیع بررسی می شوند. کتاب های گوناگونی در این باره نگاشته شده است. (۱)

برخی الفاظ قرآن مثل «یدالله» (۲) و «جاء ربک» (۳) با توجه به قرائن موجود، بر معانی مجازی حمل می شود. اگر کسی وجود مجاز در قرآن را نپذیرد، (۴) مجبور می شود که این الفاظ را بر معانی حقیقی حمل کند که مستلزم تجسم و تشبیه است.

صنایع ادبی یکی از مبانی و پیش فرض های تفسیر است؛ به ویژه مبحث مجاز که مفسر باید نسبت به آن نظریه انتخاب کند؛ سپس به تفسیر بپردازد.

۱- (۱) . کتاب هایی مانند: جواهر البلاغه، مختصر المعانی و مطول.

۲- (۲) . فتح، آیه ۱۰.

۳- (۳) . فجر، آیه ۲۲.

۴- (۴) . همان طور که در ظاهریه و ابن القاص و ابن حویز منداد... حکایت شده است. ر.ک: الاتقان فی علوم القرآن، ج۲، ص ۷۱.

۱۴. جامعیت قرآن جهانی و جاودانی بودن قرآن

قرآن کریم، کتابی است که برای هدایت همه مردم در همه زمان ها نازل شده است. (۱)

قرآن، کتابی جامع است که به همه ابعاد زندگی بشر در دنیا و آخرت پرداخته و کلیات مربوط به هدایت و گاهی جزئیات امور را بیان کرده است; از جمله به گزاره های عقیده ای، مانند « مبدأ، معاد، نبوت و امامت» پرداخته است؛ همان گونه که به مباحث اخلاقی و قصص و داستان های امت های پیشین پرداخته است. قرآن، بسیاری از قوانین مربوط به ازدواج، طلاق، سیاست، جنگ و صلح، عبادات و... را بیان کرده است.

قرآن، بیان کننده همه چیز است: وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ ; (۲) البته چیزهایی که در سمت وسوی هدف قرآن (هدایت بشر به سوی خدا) قرار دارد. (۳) پس نباید انتظار داشت که همه جزئیات علوم تجربی (فیزیک، شیمی و...) و علوم عقلی و علوم نقلی (مثل جزئیات تاریخ) در قرآن وجود داشته باشد. این مطلب از شأن قرآن نمی کاهد; در قرآن کلیات مورد نیاز بشر برای هدایت او آمده است و برخی جزئیات احکام و مانند آنها نیز در سنت بیان شده است که مفسر و مبین قرآن است.

بسیاری از مطالب نیز در طول تاریخ با توجه به نیاز انسان و موضوعات جدید با استفاده از بطون و قاعده جری و تطبیق (۴) از قرآن استنباط می شود. در این جهت،

۱- (۱) . وَ ما هُوَ إِلاّ ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ قلم، آیه۵۲ و مشابه آن در انعام، آیه ۹۰; یوسف، آیه۱۰۴.

۲- (۲) . نحل، آیه۸۹.

۳- (۳) . یعنی آیه ...تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ ءٍ... قید لبی دارد (ر.ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، که مطالب بسیاری درباره این آیه و دلالت آن و روایات تفسیری آن بیان شده است).

۴- (۴) . درباره بطن در مباحث بعدی و درباره قاعده جری و تطبیق در مباحث قواعد تفسیری مطالبی بیان خواهد شد.

از عقل و سنت نیز کمک گرفته می شود. احادیث به این مطلب اشاره کرده اند:

عن الباقر علیه السلام :

«ظهره تنزیله و بطنه تأویله. منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد. یجری کما یجری الشمس و القمر». (۱)

عن ابی عبدالله علیه السلام :

« لوکانت اذا نزلت آیه علی رجل ثم مات ذلک الرجل ماتت الآیه، مات الکتاب و لکنّه حیّ یجری فیمن بقی کما جری فیمن مضی». (۲)

جامعیت قرآن، رمز جاودانگی و جهانی بودن و حیات قرآن و یکی از پیش فرض های بنیادین تفسیر است، که در فهم و تفسیر آیات و پیام گیری از آنها و انطباق آن بر موضوعات جدید تأثیر شگرف دارد. اگر به این اصل توجه نشود، قرآن کتابی تاریخی می شود که مقید به زمان و مکان و فرهنگ و ملت خاص است.

۱۵. واقع نمایی و حجیت تفسیر

همان طور که در مبحث زبان قرآن گذشت، یکی از ویژگی های زبان قرآن، واقع نمایی آن است; چون در قرآن، باطل (دروغ و بیهوده) راه ندارد، (۳) بلکه قرآن سخن حق (۴) و مطابق واقع است.

آیا تفسیرها همیشه حق و همسان واقع است؟ آیا با توجه به آیات متشابه و ناسخ و مباحث پیچیده ای که در قرآن وجود دارد، تفسیر مفسران معتبر و حجت است؟

پاسخ روشن است; چون در طول تاریخ خطاهای پیاپی مفسران قرآن را دیده ایم. خطاپذیری، لازمه فکر بشری است و ویژه علم تفسیر نیست; بلکه در همه علوم بشری جاری است. جز معصومان، همه انسان ها در معرض لغزش و خطا هستند.

۱- (۱) . تفسیر العیاشی، ج۱، ص۲۲ و۲۳;بحار الانوار، ج۱۹، ص۹۴.

۲- (۲) . کافی، ج۱، ص۱۹۲، کتاب الحجه باب ان الائمه علیهم السلام هم الهداه، ح۳.

۳- (۳) . لا یَأْتِیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ ... فصلت، آیه۴۲.

۴- (۴) . وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ ... اسراء، آیه۱۷.

پس نمی توان گفت که همه برداشت های مفسر، مطابق واقع و حق و بدون خطاست; (۱)البته نمی توان برداشت و استنباطی را که طبق ضوابط علمی انجام شـده بدون دلیل تخطئه کنیم. دسـتگاه ذهنی انسان به صورت طبیعی، واقع را می یابد؛ مگر آن که خطای آن ثابت شود و این مطلب در همه دانش ها جاری است.

برداشت تفسیری مفسر از چند جهت قابل بررسی است:

الف) نسبت به شخص مفسر: هنگامی که مفسر دارای شرایط، بعد از مطالعه دقیق قرآن و در نظر گرفتن قرائن و ضوابط، دست به تفسیر زد، نمی شود او را بدون دلیل خطا کار بدانیم; چون احتمال خطا در همه علوم بشری وجود دارد، و شیوه عقلایی در این موارد آن است که دانشمندان به نتایج علمی خود اطمینان نسبی کنند؛ چون علم عادی می آورد.

پس برداشت مفسر برای خودش اطمینـان می آورد و معتبر و حجت است و این مطلب همان کبرای حجیت ظواهر قرآن اسـت که در اصول فقه بررسی می شود؛ یعنی اگر مفاد آیه، احکام بود باید طبق آن عمل کند و اگر بر خلاف آن عمل کند مستحق مجازات است و اگر بعدها خطای مفسر کشف شد معذور است. (۲)

درباره آیات متشابه و ناسـخ و مسائل پیچیـده قرآن، راه کارهای مناسب پیش بینی شـده و مفسـران می توانند با دقت و مطالعه آن مشکل ها را حل کنند. آشکار است که مراتب فهم و قوت استنباط مفسران، تفاوت دارد; همان طور که

۱- (۱) . برخی صاحب نظران معاصر نیز بدین مطلب تصریح کرده اند (ر.ك: روش شناسی تفسیر قرآن، ص۴۱).

۲- (۲) . به اصـطلاح، مـا مخطئه هستیم: «للمصـیب اجران و للمخطئ اجر واحـد». ر.ك: کتب اصول الفقه، مثل فرائـد الاصول شیخ انصاری.

مشکلات آیات نیز یکسان نیست. به هر حال، بعد از تلاش و اجتهاد اطمینان آور، استنباط هر مفسر برای خودش معتبر است.

ب) نسبت به دیگران: اگر مفسر با رعایت ضوابط، تفسیر معتبری ارائه کرد، منبع خوبی برای مطالعه و استفاده و نقد و بررسی دیگران می شود; ولی مفسران دیگر حق ندارند که از مفسر قبلی تقلید کنند; چون تقلید در تفسیر، اخذ به غیر علم و نسبت دادن آن به قرآن و در نتیجه نوعی دروغ بستن به خدا است و حرمت دارد. (۱) پس تفسیر غیرمعصوم، برای دیگران حجت نیست.

۱۶. جدایی ناپذیری قرآن و سنت (پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام)

براساس آیه ۴۴ سوره نحل: لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ ، پیامبر صلی الله علیه وآله مبین قرآن است و بیان او در تفسیر حجت است. براساس حدیث ثقلین نیز، سخنان اهل بیت علیهم السلام در تفسیر حجت است و اهل بیت علیهم السلام از قرآن جداشدنی نیستند. (۲)

بی توجهی به سنت پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیه السلام در تفسیر، جایز نیست و این یکی از پیش فرض های بنیادین تفسیر است که بر کل تفسیر آیات سایه می اندازد.

معیارها و ضوابط تفسیر معتبر

تفسیر قرآن، دو گونه است:

۱. تفسیر معتبر: تفسیری که ضوابط فهم و تفسیر صحیح، در آن رعایت شده است.

۲. تفسیر غیر معتبر: تفسیری که بدون رعایت ضوابط فهم و تفسیر صحیح قرآن انجام شده است.

۱- (۱) . این مطلب و دلایل آن در مبحث منابع تفسیر توضیح داده شد.

۲- (۲) . این مطالب به صورت مبسوط و مستند در مباحث منابع تفسیر (بحث سنت) بیان شد.

در این بخش، به دنبال کشف سنجه ها و ضوابطی هستیم که تفسیر معتبر را از غیر معتبر جدا می سازد. این ضوابط گاهی به مفسر و گاهی به کار تفسیر مربوط است.

مهم ترین معیارها و ضوابط تفسیر معتبر عبارتند از:

۱. تفسیر قرآن بر اساس منابع و مستندات و قرائن معتبر انجام گیرد؛

۲. تفسیر قرآن بر اساس روش صحیح تفسیر صورت پذیرد؛

۳. مفسر دارای شرایط تفسیر قرآن را بر عهده بگیرد؛

۴. از پیش داوری و تحمیل نظر بر قرآن پرهیز شود. (منع از تفسیر به رأی).

یادآوری: چون این مباحث در قواعد تفسیری بیان خواهد شد از توضیح آنها در این جا خودداری می شود.

ص:۱۵۴

پرسش و پژوهش

۱. «تفسیر» را در لغت، قرآن، حدیث و اصطلاح مفهوم شناسی کنید.

۲. اقسام عقل را بیان کنید و نقش آنها را در تفسیر توضیح دهید.

۳. چگونه علوم تجربی در تفسیر قرآن تأثیر دارد؟

۴. آیا شهود و مکاشفه عرفانی در تفسیر حجت است؟

۵. آیا اقوال صحابه و تابعین در تفسیر حجت است؟

۶. جواز تفسیر قرآن به چه معناست و دلایل آن چیست؟

۷. تعامل قرآن با فرهنگ زمانه چگونه بوده است؟

۸. هدفمندی آیات و سوره های قرآن، چه تأثیری در تفسیر دارد؟

۹. دیدگاه ها درباره زبان قرآن را بررسی کنید.

۱۰. معنای «مجاز» و تأثیر آنها را درباره تفسیر قرآن روشن سازید.

۱۱. شرایط مفسر چیست و به چند دسته تقسیم می شود؟

منابع جهت پژوهش و مطالعه

۱. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، آیه الله معرفت;

۲. التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی;

۳. الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی;

۴. البرهان، زرکشی;

۵. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی;

۶. منطق تفسیر قرآن(۲) روش ها و گرایش های تفسر قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی;

۷. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضایی اصفهانی;

۸. روش شناسی تفسیر، بابائی و دیگران;

۹. آداب و شرایط تفسیر و مفسر، کامران ایزدی;

۱۰. مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی;

۱۱. مبانی و روش های تفسیر قرآن، دکتر محمدکاظم شاکر;

۱۲. المبادی العامه لتفسیر القرآن، محمد حسین علی الصغیر;

۱۳. البیان، آیه الله سید ابوالقاسم خوئی;

۱۴. تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، دکتر محمد باقر سعیدی روشن;

۱۵. زبان دین و قرآن، دکتر ابوالفضل ساجدی.

ص:۱۵۶

۲. تأویل

مقدمه

واژه «تأویـل» نخست در قرآن کریم، سـپس در احـادیث پیـامبر صـلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السـلام به کار رفت و در ادامه، مفسـران و نویسـندگان علوم قرآن دیـدگاه های مختلفی درباره آن ابراز کردنـد؛ ازاین رو تأویل معرکه آرا شد، که این مبـاحث هنوز هم ادامه دارد؛ بنابراین، جسـتار «تأویل» از مشـکل ترین، پیچیـده ترین و کاربردی ترین جسـتارهای علوم قرآن و تفسیر شـد. جسـتار تأویـل از سویی نیز بـا موضوعات «محکم و متشابه»، «ظاهر و باطن»، «روش تفسـیر اشاری»، «هرمنوتیک» و «راسخان در علم» در ارتباط قرار گیرد.

اغلب، مفسـران سـخن خود را درباره تأویل ذیل آیه هفتم سوره آل عمران بیان می کنند. کتاب های جداگانه ای درباره تأویل قرآن نگاشـته شده است; مانند تأویل مشکل القرآن ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ق) و قانون التأویل محمد بن عبدالله بن العربی (م ۵۴۳ق)، روش های تأویل دکتر محمدکاظم شاکر و تأویل آیه الله معرفت رحمه الله .

مفهوم شناسی تأویل

اشاره

۱. تأویل در لغت

واژه تأویل از ماده «اول» به معنای بازگشت است و در باب تفعیل به معنای

ص:۱۵۷

بازگشت دادن می آید. (۱) ماده «اول» به معنای «جمع و اصلاح» نیز به کار رفته است. (۲)

راغب اصفهانی می نویسد: «التأویل من الاول، ای: الرجوع إلی الاصل». (۳)

واژه شناسان برای واژه تأویل چند معنا یا کاربرد آورده اند:

الف) برگشت دادن چیزی به سوی هدف آن، که به دو صورت است:

یکم: هدف، علم باشد، مثل وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللّهُ ۴

دوم: هدف، فعل باشد، مثل هَلْ یَنْظُرُونَ إِلاّ تَأْوِیلَهُ یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ . (۴) یعنی گاهی نتیجه تأویل در امور علمی و رفع شبهات از الفاظ ظاهر می شود و گاهی در امور عینی خارجی ظاهر می شود؛ به عبارت دیگر، گاهی برگشت دادن به نکته علمی و گاهی به امری خارجی است.

ب) تأویل به معنای تفسیر

«التفسیر و التأویل واحد و هو کشف المراد عن المشکل و التأویل رد احد المحتملین إلی ما یطابق الظاهر». (۵)

شاید از آن جا که وی تفسیر و تأویل را به یک معنا می داند و تفسیر همان بیان معنای ظاهری لفظ است، تأویل را نیز به معنای مطابقت احتمال با معنای ظاهری لفظ دانسته است.

ج) تأویل به معنای سیاست

۱- (۱) . ابن منظور این معنا را به ابن اثیر و صاحب التهذیب نیز نسبت می دهد. (لسان العرب، ج۱۱، ص۳۲ - ۳۶) و نیز معجم مقائیس اللغه، ج۱، ص۱۵۹ و ۱۶۰.

۲- (۲) . لسان العرب، ج۱۱، ص۳۴.

۳- (۳) . مفردات، ماده اول.

۴- (۵) . اعراف، آیه۵۳.

۵- (۶) . تاج العروس، ماده فسر.

شایـد اسـتعمال تأویـل در معنای سیاست، به دلیل مرجعیت حاکم در امور مردم (۱) یا به سـبب اعمال سـیاست در مورد کلام باشد.

دکتر ذهبی می نویسـد: «التأویـل مـأخوذ من الاـول بمعنی الرجوع و قبـل مـاخوذ من الایاله و هی السـیاسه فکان المؤول یسوس الکلام و یضعه فی موضعه». (۲)

د) تأویل به معنای عاقبت امر نیز به کار رفته است. (۳)

۲. تأویل در قرآن

در قرآن کریم، واژه «تأویـل» هفـده بـار به کـار رفته است، که برای آن معانی مختلفی گفته انـد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) تفسیر: مثل وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللّهُ ; (۴) که برخی استادان معاصر، تأویل در این آیه را به معنای تفسیر دانسته اند.

ب) توجیه متشابه: برخی اسـتادان معاصـر احتمال داده انـد که مقصود از «تأویل» در آیه هفتم آل عمران نیز توجیه اقوال متشابه باشد; همان طور که در سوره کهف (داسـتان حضـرت موسـی علیه السـلام و حضرت خضر علیه السلام و توجیه اعمال عجیب خضـر) توجیه اعمال متشابه است: سَأُنَبِّئُکَ بِتَأْوِیلِ ما لَمْ تَسْـتَطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً ; (۵) ذلِکَ تَأْوِیلُ ما لَمْ تَسْـطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً . (۶) برخی اسـتادان معاصـر، واژه «تأویل» در دو آیه گذشـته را به معنای مصالح و انگیزه ها و اسـرار کارهای مرموز و فلسفه احکام دانسته اند. (۷)

۱- (۱) . معجم مقائیس اللغه، ج۱، ص۱۶۰.

۲- (۲) . التفسیر و المفسرون، ج۱، ص۱۳.

۳- (۳) . مقایس اللغه، ج۱، ص۱۶۰ - ۱۶۲.

۴- (۴) . آل عمران، آیه۷.

۵- (۵) . کهف، آیه۷۸.

۶- (۶) . کهف، آیه۸۲.

۷- (۷) . تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن.

ج) تعبیر رؤیـا: در سوره یوسف، هشت مورد (۱) واژه «تأویل» اسـتفاده شده که به معنای تعبیر خواب است؛ (۲) مثل وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ . (۳)

د) عاقبت و نهایت چیزی: مثل آیه فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا . (۴) نسبت به آیه ۳۵ سوره اسراء و آیه ۵۳ سوره اعراف همین معنا احتمال داده شده است. (۵)

ه) وقوع چیزی: (۶) مثـل هَـلْ یَنْظُرُونَ إِلاّ تَأْوِیلَهُ یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ . (۷) شایـد بـا دقت در آیه و مقصود آن بتوانیم این معنـا را به معنای قبلی (عاقبت و نهایت) باز گردانیم.

۳. تأویل در احادیث

واژه تأویل در احادیث، به ویژه در روایات تفسیری، بارها و به معناهای گوناگون به کار رفته است؛ از جمله:

الف) بطن: حکایت شده که از امام باقر علیه السلام درباره حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله :

« مافی القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن» پرسش شد. آن حضرت فرمود:

«ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما قد مضی و منها لم یکن، یجری کما تجری الشمس و القمر». (۸)

در این روایت، «بطن» قرآن از موارد «تأویل» قرآن شمرده شده است؛ یعنی معنای «بطن» یکی از کاربردهای تأویل است.

۱- (۱) . یوسف، ۱۰۰، ۴۵، ۴۴، ۳۷، ۳۶، ۲۱، ۶ و ۱۰۱.

۲- (۲) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب.

۳- (۳) . یوسف، آیه۶.

۴- (۴) . نساء، آیه۵۹.

۵- (۵) . همان، ص ۲۱.

۶- (۶) . تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ص ۲۵۰.

۷- (۷) . اعراف، آیه۵۳.

۸- (۸) . بصائر الدرجات، ص۱۹۵.

برخی استادان معاصر بر آنند که تأویل (بطن) در این جا به معنای مفهوم عامی است که از آیه انتزاع می شود. (۱) این مفهوم عام، معنای لازم آیه و بر مصادیق دیگر در طول زمان قابل انطباق است؛ ازاین رو، در حدیث اشاره شد که برخی مصادیق قرآن، گذشته و برخی نیامده و مانند خورشید و ماه در جریان است.

کاربرد تأویل به معنای «بطن» در احادیث فراوانی به چشم می خورد. (۲) و (۳)

ب) معنا و مقصود متکلم: حذیفه بن یمان می گوید:

در روز غدیر، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه». سپس مردی از ایشان پرسید: ای رسول خدا! تأویل این سخن چیست؟ آن حضرت فرمود: «من کنت نبیه فهذا علی امیره». (۴)

در این روایت، پرسشگر از معنای «مولی» می پرسد و پیامبر علیه السلام آن را به «امیر» معنا می کند و این مطلب را پرسشگر تأویل می خواند.

از امام باقر علیه السلام درباره نام گذاری روز جمعه پرسش شد. آن حضرت فرمود: «تأویل جمعه، آن است که خدا به این منظور جمعه را نام گذاری کرد که در این روز، همه جنیان و انسان ها و اولین و آخرین را جمع کند». (۵)

در این روایت، تأویل به معنای وجه نام گذاری و مدلول لفظی کلمات است.

ج) مصادیق آیات: هارون الرشید از امام کاظم علیه السلام پرسید: چرا شما خود را از فرزندان رسول خدا می دانید؛ در حالی که فرزندان علی علیه السلام هستید؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: همه اتفاق نظر دارند که در جریان مباهله، کسی جز علی، فاطمه، حسن و

۱- (۱) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۱، ص ۲۱.

۲- (۲) . این حدیث و دیدگاه را در مبحث قواعد تفسیری (قاعده جری و تطبیق) و در مبحث «بطن» مورد بررسی قرار می دهیم.

۳- (۳) . تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰; بحار الانوار، ج ۸۲.

۴- (۴) . بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۹۴.

۵- (۵) . همان، ج ۲۴، ص ۳۹۹.

حسین علیهما السلام با پیامبر صلی الله علیه وآله نبوده است؛ بنابراین (در آیه مباهله) (۱) تأویل «ابنائنا»، حسن و حسین علیهما السلام و تأویل «نسائنا»، فاطمه علیها السلام و تأویل «انفسنا»، علی علیه السلام است. (۲)

تذکر: برخی برای تأویل در احادیث، معانی فرعی دیگری نیز ذکر کرده اند. (۳)

۴. تأویل از دیدگاه صاحب نظران

همان گونه که تأویل در لغت، قرآن و حدیث معانی گوناگونی دارد. صاحب نظران علوم قرآن و تفسیر نیز آن را در معانی مختلفی به کار برده اند و در حقیقت هر کدام بر یکی از کاربردهای لغوی، قرآنی و حدیثی آن پافشرده اند.

در جمع، می شود گفت که دیدگاه ها درباره معنای تأویل به دو دسته «معناشناسانه و وجودشناسانه»، تقسیم می شود.

الف) دیدگاه های معناشناسانه تأویل

یکم: تأویل به معنای تفسیر: این معنا نزد قدمای مفسران شایع بوده است; برای نمونه ابوجعفر طبری (م ۳۱۰ق) در تفسیر جامع البیان درباره تفسیر آیه می نویسد: «القول فی تأویل الآیه» یا «اختلف اهل التأویل فی هذه الایه».

یادآوری: با نگاه به معانی لغوی و قرآنی، برخی اهل لغت نیز تأویل را به «تفسیر» معنا کرده (۴) و برخی استادان معاصر نیز تأویل در آیه هفتم سوره آل عمران را به همین معنا دانستند. (۵)

ص:۱۶۲

۱- (۱) . فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ آل عمران، آیه۶۱.

۲- (۲) . بحار الانوار، ج۳۵، ص۲۱۱.

۳- (۳) . روش های تأویل، ص۸۲ به بعد.

۴- (۴) . تاج العروس، ماده فسر.

۵- (۵) . تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ص ۲۵۰.

دوم: تأویل به معنای توجیه متشابه: در قرآن، آیات محکم و متشابه وجود دارد. آیات متشابه دارای احتمالات متعدد در معناست؛ ازاین رو شبهه انگیز است. مفسر قرآن، آیات متشابه را به محکم بر می گرداند و توجیه می کند؛ همان طور که آیه «یدالله» (۱) را به آیه لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ ۲ برگردانند.

برخی استادان معاصر، یکی از معانی تأویل را همین توجیه متشابه دانسته اند که مفسر برای آیات متشابه توجیه معقولی ارائه می دهد؛ پس زمام لفظ را گرفته و به سویی می برد که توجیه مناسب دارد، و لفظ یا عملی متشابه توجیه می شود. وی این معنای تأویل را در آیه هفتم آل عمران و ۸۲ کهف جاری می داند؛ (۲) همان طور که در بررسی معانی تأویل در قرآن گذشت.

«توجیه متشابه» غیر از تفسیر است؛ چون در تفسیر، معنای آیه و مقصود خدا از آن مشخص می شود؛ ولی مفسر به اجبار به دفع شبهات یا توجیه آیات متشابه نمی پردازد؛ افزون بر آن که در توجیه متشابهات، گاهی معنای مرجوح با قرینه ترجیح داده می شود؛ ولی در تفسیر این گونه نیست.

سوم: تأویل به معنای برگرداندن لفظ آیه از معنای راجح به معنای مرجوح: گاهی یک آیه ظهور ابتدایی در معنایی دارد که با قرینه و دلیل خاص (نقلی یا عقلی) به معنای غیر ظاهر بر می گردد؛ به عبارت دیگر، با قرینه ظهور ثانوی پیدا می شود؛ برای مثال، ممکن است از آیه وَ جاءَ رَبُّکَ ۴ حرکت مادی و جسمانیت خدا استفاده شود؛ اما به قرینه آیه لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ ۵ در ظاهر آیه تصرف می کنیم

۱- (۱) . فتح، آیه ۱۰.

۲- (۳) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۱، ص ۲۰.

و برای مثال می گوییم «آمدن خدا» به معنای حضور او در رستاخیز است.

دکتر ذهبی این شیوه را «تأویل» می نامد و آن را به مشهور متأخرین نسبت می دهد. (۱)

این همان اصطلاح شایع عرفی در معنای تأویل است که در برابر تفسیر قرارمی گیرد. (۲)

این معنا با معنای توجیه متشابه - که در بحث قبل گذشت - قابل جمع است; چون توجیه متشابه نیز اغلب همین عملکرد را دارد.

چهارم: تأویل به معنای بطن: این معنای «تأویل» بر اساس کاربرد آن در احادیث شکل گرفته است.

در مبحث «تأویل» در احادیث گذشت که آیه الله معرفت بر اساس روایت امام باقر علیه السلام ، یکی از معانی تأویل را همان «بطن» می داند؛ البته بطن به معنای مفهوم عامی که از آیه انتزاع می شود. (۳)

این معنای تأویل، نوعی دلالت التزامی است که با کشف هدف آیه و الغای خصوصیت از عناصر غیر دخیل در هدف، معنای عامی به دست می آید که در هر زمان و مکان مصادیق جدیدی دارد.

پنجم: تأویل به معنای تفسیر باطنی و بیان معانی از راه اشاره و رمز: این اصطلاح تأویل، در میان عرفا و صوفیه و باطنیه کاربرد دارد. (۴) در این اصطلاح، تأویل اشاره به معانی رمزی و اشاره ای است که همواره از ظاهر الفاظ و قواعد

۱- (۱) . التفسیر و المفسرون، ج۱، ص۱۵ - ۱۸; ج۲، ص۲۵.
۲- (۲) . المیزان، ج۳، ص۴۴; البرهان، ج۲، ص۱۶۴.
۳- (۳) . در این مورد در مبحث «بطن» و نیز ذیل قاعده «جری و تطبیق» مطالبی بیان خواهد شد.
۴- (۴) . التفسر و المفسرون، ج۱، ص۱۸; تفسیر آلوسی، ج۱، ص۵.

معمول در آنها به دست نمی آید; بلکه نیازمند نوعی کشف و شهود است؛ برای نمونه از آیه فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُویً ۱ استفاده می کنند که دنیا را کنار بگذارید و دلبسته به آن نشوید.

برخی استادان معاصر، این تأویلات را به منزله تداعی معانی از آیات توجیه کنند. (۱)

باید گفت که باطنی ها و غلوکنندگان درباره تأویل آیات، راه افراط را پیموده و به تأویلات باطلی پرداخته اند؛ (۲) به گونه ای که اهل بیت علیهم السلام نیز به آنان اعتراض کرده و بر غلوکنندگان لعنت فرستاده اند. (۳)

به هر حال، این معنای تأویل، مباین تفسیر است. گفتنی است که در منابع تفسیر ثابت شد که شهود و مکاشفه های عرفانی در تفسیر حجت نیست. در این جا نیز همین گونه است; چون شهود امری شخصی، خطاپذیر و انتقال ناپذیر و غیرمستدل است.

ششم: تأویل به معنای مراد کلام: دکتر ذهبی این معنا را به قدما نسبت می دهد و می نویسد:

آن چه مراد کلام است، تأویل آن شمرده می شود. پس اگر کلام چیزی طلب کند، آن مطلوب، تأویل کلام است، و اگر از چیزی خبر بدهد، آن چیز، تأویل کلام است. (۴)

۱- (۲) . التفسیر الاثری الجامع، ج۱، ص۲۸ به بعد.

۲- (۳) . نمونه های متعددی از این تأویل ها و تطبیق های باطل باطنیه و غلات را می توانید در کتاب روش های تأویل ص۱۷۳ به بعد ببینید.

۳- (۴) . بحار الانوار، ج۲۵، ص۳۴۳، ۲۶۶ و ۳۶۵; ج۵، ص۲۴۹ و ۲۵۰.

۴- (۵) . التفسیر و المفسرون، ص۱۳ به بعد.

ب) دیدگاه های وجودشناسانه تأویل

یکم: تأویـل به معنای وجود عینی خارجی: ابن تیمیه (ت ۷۲۸ق) در رساله «اکلیل» وجود خارجی کلام را تأویل شـمرده و آن را مقصود قرآن دانسته است. او در تفسیر سوره اخلاص، ابعاد نظریه خود را چنین توضیح داده است:

اگر کلام جمله ای انشایی باشد، تأویل آن، خود عمل مطلوب است. اگر کلام جمله خبری باشد، تأویل آن همان چیزی اسـت که از آن خبر داده شده است (مخبر عنه) اعم از این که در گذشـته اتفاق افتاده یا در آینده تحقق می یابد. به عبارت دیگر، هر چیز چهـار وجود «خـارجی، ذهنی، لفظی و کتبی» دارد. وجود خـارجی اشـیا، همان تأویل آنهاست؛ برای مثال، شـناخت پیامبر صلی الله علیه وآله و اخبار از صـفات او (وجود ذهنی) تفسـیر اوست. وجود خارجی پیامبر صـلی الله علیه وآله که مبعوث شـد، تأویل اوست. (۱)

دلیلی بر صـحت کـاربرد این معنـا درباره تأویل نـداریم; مگر آن که بگوییم دیـدگاه راغب اصـفهانی (هـدف) و برخی معانی قرآنی تأویـل (وقوع چیزی) بـا آن سازگار است. در این صورت، دلیلی نـداریم که این معنای تأویل درباره همه آیات درست باشد.

دوم: تأویل به معنای حقیقت عینی خارجی: علامه طباطبایی رحمه الله تأویل را حقیقت عینی می داند که هرگز از سنخ الفاظ و معانی نیست. وی می نویسد:

حق در تفسیر تأویـل، این است که تأویل، حقیقت واقعی است که مسـتند بیانات قرآنی (اعم از تشـریع، موعظه و حکمت) می باشـد و این برای جمیع آیـات قرآن، موجود است و از قبیـل مفـاهیم مـدلول الفـاظ نیست؛ بلکه از امور عینی است که بالاتر از رسیدن الفاظ به آن است؛

۱- (۱) . رساله اکلیل، ص۱۰ – ۱۸ (در مجموعه رسائل ابن تیمیه); رساله ابن تیمیه در تفسیر سوره اخلاص، ص۱۰۲ و ۱۰۳; تفسیر المنار، ج۳، ص۱۹۵ و ۱۹۶.

بلکه در پس این آیـات که مـا قرائت می کنیم و آنهـا را مـورد تعقـل قرار دهیم، چیزی است که به منزله روح قرآن و قرآن به منزله جسم آن است؛ همان که از آن به «کتاب حکیم» تعبیر شده است؛ ازاین رو غیر از افراد پاک، آن را لمس نمی کنند. (۱)

از دیـدگاه علامـه طباطبـایی و ابن تیمیه، تأویل مخصوص آیات متشابه نیست؛ بلکه همه آیات قرآن تأویل دارد; برخلاف نظر کسانی که تأویل را در حوزه مفاهیم و منحصر به متشابهات می دانند. (۲)

تفـاوت نظر علامـه بـا ابن تیمیه در آن است که ابن تیمیه تأویـل را فقـط عین خـارجی محض می دانـد؛ ولی علامـه این نظر را مردود می شمارد و می نویسد:

عین خارجی، مصداق است؛ نه تأویل. تأویل، حقایقی خارجی در بستر زمان و مصالح واقعی و اهداف و مقاصد معین است که از رهگـذر تکالیف و احکام و حکمت ها و پنـدها و آداب و رسوم مطرح شده در قرآن و حتی داسـتان ها و اخبار گذشـتگان که در قرآن به آنها اشاره رفته، قابل تحقق است. (۳)

لازم است یـادآوری شود که اشاره به تأویل در آیه هفتم سوره آل عمران، رؤیای یوسف (۴) یا تعبیر رؤیای همراهان زندانی او در سـوره یوسف (۵) در مورد آیـات متشـابه است و شامـل همه قرآن نمی شود. موارد دیگر کـاربرد تأویـل در قرآن نیز در موارد خاص - مثل تأویل روز رستاخیز (۶) و اعمال خضر - (۷) است،

۱- (۱) . المیزان، ج۸، ص۲۵ به بعد.

۲- (۲) . التفسیر و المفسرون، ج۲، ص۲۵ و ج۱، ص۱۵; البرهان، ج۲، ص۱۶۶.

۳- (۳) . المیزان، ج۳، ص۴۸ و ۴۹.

۴- (۴) . یوسف، آیات۶ - ۱۰۰، ۲۱ و۱۰۱.

۵- (۵) . یوسف، آیه۳۶ و ۳۷.

۶- (۶) . اعراف، آیه۵۳.

۷- (۷) . کهف، آیه۷۸ - ۸۲.

از طرف دیگر، آیه الله معرفت درباره معنای فوق (حقیقت عینی) می نویسد: «این یک معنای لطیف عرفانی برای تأویل است که استنادی برای آن نیافتیم». (۱)

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به معانی لغوی و کاربردهای «تأویل» در قرآن و حدیث، می شود گفت که واژه تأویل از وجوه و نظایر قرآن (مشترک لفظی) است؛ یعنی واژه ای چند معنایی است که اگر همگی در وضع تعیینی لغوی ریشه نداشته باشد، در اثر فراوانی استعمال در طول زمان به صورت وضع تعینی در آمده است.

اکنون با توجه به کاربردهای تأویل، معانی مختلفی از آن متبادر می شود که یا وجه مشترکی ندارد یا پیدا کردن وجه مشترک برای آنها بسیار مشکل و تکلف آمیز است.

بنابراین، مهم ترین معانی تأویل عبارتند از:

۱. تفسیر، که نزد قدمای مفسران به چشم می خورد؛

۲. برگرداندن ظاهر لفظ از معنای راجح به معنای مرجوح به سبب دلیلی که وجود دارد؛

۳. «بطن» قرآن، بر اساس کاربرد روایی تأویل که آیه الله معرفت با دیدگاه خاصی که در مورد بطن دارند، این معنا را ذکر کرده است؛

۴. تعبیر رؤیا، که در قرآن چندین بار به کار رفته است؛

۵. عاقبت و نهایت یک چیز، که در قرآن به کار رفته است؛

۶. حقیقت عینی، که ابن تیمیه و علامه طباطبایی می پذیرند؛ هر چند دیدگاه آنان تفاوت اندکی با هم دارد؛

ص:۱۶۸

۱- (۱) . التمهید فی علوم القرآن، ج۳، ص ۲۵۰.

۷. اشارات و رموز باطنی، که نزد عرفا و صوفیه مشهور است.

معانی لغوی تأویل با معنای اول و دوم سازگار است; هر چند که برخی معانی لغوی غیر مشهور؛ مثل سیاست نیز وجود دارد.

معنای سوم با کاربرد روایی تأویل سازگار است.

معنای اول، دوم، چهارم و پنجم با کاربردهای قرآنی تأویل سازگار است.

برای معنای ششم و هفتم، دلیلی از لغت، قرآن و حدیث یافت نشده است.

جواز تأویل و ضوابط آن

با توجه به این که تأویل در قرآن معانی متعددی دارد، جواز آن نیز وابسته به معانی و کاربرد واژه تأویل است:

۱. تأویل به معنای تفسیر، جایز است و ضوابط و شرایط تفسیر معتبر درباره آن جاری است.

۲. تأویل به معنای برگرداندن مفاد آیه یا مخالف ظاهر لفظ و یا توجیه متشابه، هنگامی جایز است که قرینه عقلی یا نقلی (آیه محکم یا سنت قطعی) برای آن معنای خلاف ظاهر وجود داشته باشد؛ وگرنه جایز نیست؛ چون تأویل به رأی به دلیل ملاک ممنوعیت تفسیر به رأی، ممنوع است.

۳. تأویل به معنای «بطن» نیز اگر با رعایت ضوابط بطن گیری صورت پذیرد، جایز است.

۴. تأویل به معنای تعبیر رؤیا، جایز است و دلیلی بر حرمت تعبیر رؤیا نداریم.

۵. اگر تأویل به معنای عاقبت و نهایت و وقوع چیزی باشد هنگامی که درباره آیه ای از قرآن دلیل داشته باشیم، می توانیم چنین معنایی را به آن نسبت

ص:۱۶۹

دهیم; همان طور که برخی استادان معاصر درباره آیه ۵۹ سوره نساء و ۳۵ سوره اسراء و ۵۳ سوره اعراف فرموده بودند. (۱)

۶. تأویل اگر به معنای حقیقت عینی باشد، همان طور که از آیه الله معرفت نقل شد (۲) دلیلی بر صحت «اطلاق» تأویل بر این معنا نداریم و فرض این معنا برای تأویل، فایده ای ندارد.

همان طور که اشاره شد، ممکن است دیدگاه ابن تیمیه با معنای وقوع در مورد برخی آیات قرآن (۳) سازگار باشد; ولی این یک معنای کلی درباره همه آیات نخواهد بود.

۷. هرگاه تأویل به معنای اشارات و رموز باشد اگر به معنای تداعی معانی از آیات بود که تفسیر و تأویل به شمار نمی آید، تا به خدا نسبت داده نشود مانعی ندارد; اما اگر مقصود آن است که معنای تأویل قرآن همین «اشارات و رموز» است که بر اساس شهود و مکاشفه استوار است، از مباحث منابع تفسیر روشن شد که شهود و مکاشفه در تفسیر حجت نیست و با همان ملاک ها (شخصی بودن، غیر قابل انتقال و غیر مستدل بودن و خطاپذیری) در این جا نیز صحیح نیست. پس تأویل به این معنا معتبر نخواهد بود و نمی توان آن را به قرآن نسبت داد.

رابطه تأویل و تفسیر

دیدگاه های متفاوتی درباره رابطه تأویل و تفسیر وجود دارد. از تغلب و ابن

۱- (۱) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۱، ص۲۰; تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ص۲۵۰.
۲- (۲) . التمهید فی علوم القرآن، ج۳، ص۲۸.
۳- (۳) . اعراف، آیه۵۳.

الاعرابی نقل شـده که تفسـیر و تأویل را یکسان دانسـته اند. (۱) همـان طور که گـذشت، ابن جریر طبری نیز همین دیـدگاه را داشته است.

راغب اصـفهانی تفسـیر را اعم از تأویل دانسـته است; چون تأویل بیشتر درباره کتاب های آسـمانی به کار می رود؛ ولی تفسیر اعم است. (۲) برخی بر آنند که تأویل اعم از تفسیر است؛ چون برای کلام و فعل به کار می رود؛ اما تفسیر درباره اقوال است. (۳)

برخی نیز گفته انـد که بین تفسـیر و تأویل، تباین وجود دارد. این دیـدگاه از کلام کسانی همچون ماتریـدی، ابوطالب ثعلبی و ابونصر قشیری استفاده شده است. (۴)

به نظر می رسد رابطه تفسـیر و تأویل، بر اساس معنا و کاربرد تأویل متفاوت است و در کل می شود گفت که رابطه آنها عموم و خصوص من وجه است; چون برخی معـانی تأویـل، با تفسـیر یکسان است و برخی معانی تأویل مثل حقیقت عینی خارجی با تفسیر تباین دارد و برخی معانی تفسیر مثل بیان معانی ظاهری الفاظ قرآن از تفسیر نیست.

یادسپاری

بـا در نظر گرفتن معـانی تأویـل، در می یـابیم که انحصـار دانش تأویل به خـدا و معصوم، بـدون دلیل و فایـده است; چون اگر تأویل به معنای تفسیر، توجیه متشابه (معنای خلاف ظاهر با توجه به قرائن)، بطن (به معنای اخذ قاعده کلی از آیه با

ص:۱۷۱

۱- (۱) . مقدمه فی اصول التفسیر، ص۳ و ۴; مقدمه مجمع البیان، ج۱، ص۹.

۲- (۲) . الاتقان، ج۲، ص۱۷۳.

۳- (۳) . بحوث فی اصول التفسیر و مناهجه، ص۹. (به نقل از الاسیر فی علم التفسیر، ص۲); روش های تأویل، ص ۳۰.

۴- (۴) . مقدمه فی اصول التفسیر، ص۸ - ۱۰; الاتقان، ج۲، ص۱۷۳; روش های تأویل، ص۳۱.

الغای خصوصیت) تعبیر رؤیا، عاقبت و نهایت چیز در آیات خاص، و حتی اشارات و رموز باطنی عرفا و صوفیه و حقیقت عینی (نزد ابن تیمیه) باشـد، هیـچ کس مـدعی نشده است که این امور ویژه خدا و معصومان است. اگر تأویل به معنای حقیقت عینی (براساس نظر علامه طباطبایی) باشـد علم بدان از آن پاکان است؛ ولی گذشت که دلیلی بر اصل این معنای تأویل وجود ندارد تا نوبت به انحصار آن برسد.

ص:۱۷۲

پرسش و پژوهش

۱. معنا و تعریف تأویل را در لغت، قرآن و احادیث توضیح دهید؟

۲. دیدگاه ابن تیمیه و علامه طباطبایی درباره تأویل چیست؟ با مثال توضیح دهید.

۳. دیدگاه دکتر ذهبی در مورد تأویل چیست؟ با مثال توضیح دهید.

۴. دیدگاه آیه الله معرفت رحمه الله درباره تأویل چیست؟ با مثال توضیح دهید.

۵. آیا تأویل قرآن جایز است؟ دلایل آن چیست؟

۶. آیا غیر معصوم می تواند به تأویل قرآن دست یابد؟

۷. رابطه تأویل و تفسیر، کدام یک از نسبت های چهارگانه منطقی است؟

منابعی برای پژوهش و مطالعه

۱. التأویل، آیه الله معرفت;

۲. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، آیه الله جعفر سبحانی;

۳. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، آیه الله معرفت;

۴. التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی;

۵. روش های تأویل، دکتر ذهبی;

۶. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی;

۷. مقدمه فی اصول التفسیر، ابن تیمیه;

۸. الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی;

۹. ساختار و تأویل متن، بابک احمدی;

۱۰. درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی.

۳. بطون قرآن

مقدمه

یکی از مباحث مهم علوم قرآن و تفسیر، مسئله «بطون» است که از دیرباز به آن توجه می شده و در احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام و تفاسیر قرآن آمده است. (۱)

قرآن، برنامه زندگی بشر تا پایان تاریخ است. رمز این جاودانگی در بطون قرآن است که می تواند در هر عصری لایه ای از معارف بلند این کتاب آسمانی را روشن سازد.

این مطلب آن اندازه مهم است که برخی صاحب نظران، حقیقت تفسیر قرآن را بیان سطوح پوشیده و بطون قرآن می دانند؛ نه ظواهر آشکار آن. (۲)

برخی مفسران معاصر کوشیده اند بطن گیری از قرآن را به صورت قانونمند ارائه کنند. (۳)

به مسئله بطن از زاویه ای در تفسیر و از نگاهی دیگر در کتب علوم قرآن و از جهتی در کتاب های روایی و از نظر دیگر در کتاب های اصول فقه توجه شده است.

ص:۱۷۵

۱- (۱) . تاریخچه بطون قرآن در ادامه همین نوشتار.

۲- (۲) . البیان فی تفسیر القرآن، ص۲۶۶ - ۲۶۸.

۳- (۳) . التفسیر الاثری الجامع، ج۱، ص۲۸ به بعد.

مفهوم شناسی «بطن»

۱. «بطن» در لغت

راغب اصفهانی می گوید: «ظاهر چیزی است که بر صفحه زمین باشد و پنهان نباشد، و بطن، زمانی به کار می رود که چیزی در عمق زمین و مخفی باشد». (۱)

«اصل بطن عضوی از بدن (شکم) است که جمع آن بطون است. بطن ضد ظهر است و به هر موضوع پیچیده ای بطن و به هر موضوع آشکاری «ظهر» گویند. و به آن چه با حس درک می شود «ظاهر» و به آن چه از حس پنهان است «باطن» گفته می شود». (۲)

ابن منظور می گوید: «الظهر من کل شییء، خلاف البطن. (۳) و البطن من کل شیئء: جوفه». (۴)

۲. بطن در قرآن

واژه «بطن» و مشتقات آن ۲۵بار در قرآن کریم به کار رفته است که در موارد گوناگونی به معنای عضو خاص بدن (شکم) است (۵) و در برخی موارد به معنای گناهان پنهانی (۶) و نعمت های پوشیده (۷) و یک مورد از آن نیز در صفت خدا به کار رفته است. (۸)

۱- (۱) . مفردات، ماده «ظهر».

۲- (۲) . همان، ماده «بطن».

۳- (۳) . لسان العرب، واژه ظهر.

۴- (۴) . همان، واژه بطن.

۵- (۵) . نور، آیه۴۵; آل عمران، آیه۳۵; انعام، آیه۱ و ۱۳۹; نحل، آیه۶۶ و ۷۸; زمر، آیه۶; نجم، آیه۳۲; مؤمنون، آیه۲۱ و... .

۶- (۶) . اعراف، آیه۳۳; انعام، آیه۱۲۰.

۷- (۷) . لقمان، آیه۲۰.

۸- (۸) . هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الْباطِنُ ... ، حدید، آیه۳.

با دقت در کاربردهای قرآنی «بطن» روشن می شود که این واژه به معنای اصطلاحی «باطن قرآن» به کار نرفته است.

برخی صاحب نظران برای وجود بطن قرآن به آیاتی استدلال کرده اند؛ از جمله دکتر ذهبی به آیاتی اشاره می کند که به تدبر، تفکر و تعقل در قرآن دعوت می کند (۱) و حکایت از لایه های ژرف نهفته در ورای آیات دارد که مقصود و مراد الهی و همان باطن است. (۲)

آلوسی نیز به آیاتی مانند تَفْصِیلاً لِکُلِّ شَیْ ءٍ / ۳ و ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ ۴ استدلال کرده است. (۳)

و نیز در همین جهت به آیات عبرت گیری از داستان های پیامبران همچون لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ استشهاد شده است. (۴)

۳. بطن در احادیث

واژه «بطن» در احادیث گوناگونی از پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام به کار رفته است ولی گویا در همه جا به یک معنا نیست؛ بلکه دست کم در چند معنا استعمال شده است:

الف) «بطن» قرآن، همان «تأویل» آن است.

عن فضیل بن یسار قال: سألت ابا جعفر عن هذه الروایه

:«ما من القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن».

ص:۱۷۷

۱- (۱) . ص، آیه۲۹; نساء، آیه۸۲; محمد، آیه۲۴; نحل، آیه۴۴; یوسف، آیه۱.

۲- (۲) . التفسیر و المفسرون، ج۲، ص۳۵۳.

۳- (۵) . روح المعانی، ج۱، ص۸.

۴- (۶) . روش های تأویل قرآن، ص۱۵۴.

فقال: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما قد مضی و منه ما لم یکن یجری کما یجری الشمس و القمر». (۱)

مانند این روایت را اهل سنت نیز حکایت کرده اند که «ظاهر قرآن، تلاوت و باطن آن، تأویل است». (۲)

ب) باطن قرآن، مصادیق جدید آن است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

ظهرالقرآن الذین نزل فیهم و بطنه الذین عملوا بمثل اعمالهم؛ (۳)ظاهر قرآن کسانی هستند که آیات درباره آنها نازل شده و باطن آن، کسانی هستند که رفتاری مانند آنها دارند.

ج) بطن قرآن، تدبر و عمل به آن است.

عن رسول الله صلی الله علیه وآله : «اجل انا اقراه لبطن و انتم تقرؤونه بظهر. قالوا: یا رسول الله! ما البطن؟ قال: اقرأ اتدبره و اعمل بما فیه و تقرؤونه انتم هکذا». و اشار بیده فامرها. (۴)

د) بطن قرآن به معنای فهم و تفسیرهای متعدد قرآن.

در برخی احادیث، واژه بطن بر تفسیر اطلاق شده است; از جمله:

عن جابر قال:

« سألت أبا جعفر علیه السلام عن شیئی فی تفسیر القرآن، فاجابنی ثم سألته ثانیه فاجابنی بجواب آخر؛ فقلت: جعلت فداک! کنت اجبت فی هذه المسئله بجواب غیر هذا قبل الیوم؟ فقال لی: «یا جابر! إن للقرآن بطناً و للبطن بطن و له ظهر و للظهر ظهر». (۵)

۱- (۱) . تفسیر عیاشی، ج۱، ص۲۲ و ۲۳، این روایت در تفسیر عیاشی بدون سند است؛ اما صفار (م۳۰۱ یا ۲۹۹ق) با اندکی تفاوت با سند صحیح نقل کرده است. (بصائر الدرجات، ص۱۹۹).

۲- (۲) . روح المعانی، ج۱، ص۱۷ و الاتقان، نوع ۷۷.

۳- (۳) . تفسیر صافی، ج۱، ص۱۷، ۱۴; برهان، ج۱، ص۲۰.

۴- (۴) . کنز العمال، ج۱، ص۶۲۲، ح۲۸۷۹.

۵- (۵) . بحار الانوار، ج۸۹، ص۹۵.

در این روایت، جابر از تفسیر آیه می پرسد و امام باقر علیه السلام مطالب مختلفی بیان می کند و آنها را بطن های قرآن می نامند.

عن علی علیه السلام :

«ما من آیه و لها اربعه معان: ظاهر و باطن و حد و مطلع. فالظاهر التلاوه و الباطن الفهم و الحد هو احکام الحلال و الحرام و المطلع هو مراد الله من العبد بها». (۱)

ه) بطون قرآن یا ساحت های مختلف آن.

در برخی احادیث، به هفت بطن قرآن اشاره شده است; از جمله:

عن النبی صلی الله علیه وآله :

«إنّ للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطن إلی سبعه أبطن». (۲)

فیض کاشانی این حدیث را از طریق اهل سنت نیز نقل می کند. در برخی احادیث نیز «سبعین»، «سبعمأه» و «سبعین الف» نیز حکایت شده است. (۳)

مقصود از هفت بطن قرآن ممکن است سطوح معرفتی و مراتب فهم عمیق آن باشد که در این صورت معنای هفت بطن با روایات دسته سوم و چهارم و پنجم سازگار است و ممکن است به معنای مصادیق آینده آیات باشد؛ یعنی در هر عصری مصداق جدیدی از آیات نسل های مثل اقوام و اشخاص پیدا می شوند و بطن جدیدی ظاهر می گردد که در این صورت معنای هفت بطن با روایات دسته اول و دوم سازگار خواهد بود.

باید گفت که واژه «هفت» در این گونه موارد ممکن است عدد واقعی باشد یا عدد کثرت باشد که شامل ده ها و صدها بطن می گردد.

۱- (۱) . تفسیر صافی، ج۱، ص۲۸ و ۲۹.

۲- (۲) . تفسیر صافی، ج۱، ص ۳۰ - ۳۴.

۳- (۳) . نص النصوص، ص۷۲; جامع الاسرار و منبع الانوار، ص۱۰۴; روش های تأویل قرآن، ص۸۸.

دلایل وجود بطن قرآن

در این جا دلایل اصل وجود بطن، به صورت «فی الجمله» یعنی فارغ از معنای خاص آن، بررسی می شود.

۱. قرآن

همان طور که در تاریخچه گذشت، دانشمندان تفسیر و علوم قرآن برای وجود بطن قرآن به سه دسته از آیات استدلال کرده اند:

الف) آیاتی که مخاطبان قرآن را به تدبر در قرآن فرا می خواند. (۱) این گونه آیات اشاره دارد که در ورای این الفاظ و معانی ظاهری، معنای عمیقی نهفته است که مقصود و مراد خداوند بوده و همان باطن آیه است.

دکتر ذهبی به این دسته از آیات اشاره کرده و آن را دلیل بطن دانسته است; چون اعراب مخاطبان اولیه قرآن بودند که به لغت آگاهی داشتند و در فهم ظواهر با مشکل روبه رو نبودند؛ بلکه مشکل اصلی آنان درباره مراد خداوند بود که در ژرفای آیات نهفته و خدا آنان را به این حقیقت توجه داده است:

اراد بذلك انهم لا يفهمون عن الله مراد من الخطاب و خصهم على ان يتدبروا فی آياته حتى يقفوا على مقصود الله و مراده؛ و ذلك هو الباطن الذی

جهلوا و لم يصلوا اليه بعقولهم. (۲)

ب) آیاتی که به عبرت های قصص قرآن اشاره می کند.

برخی معاصران در مورد بطن قرآن به آیاتی اشاره کرده که به عبرت آموزی

۱- (۱) . ص، آیه۲۹; نساء، آیه۸۲; محمد، آیه۲۴; نحل، آیه۴۴; یوسف، آیه۱.

۲- (۲) . روح المعانی، ج۱، ص۸.

قصص قرآن فرا می خواند; (۱) مثل لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ ; (۲) به یقین در حکایت های آنان برای خردمندان عبرتی بود.

«عبرت» از ماده «عبر» به معنای عبور از معنای ظاهری و رسیدن به مطالب پندآموز قرآن است؛ یعنی هدف و مقصود کلی هر آیه که برای مخاطبان هر نسل پندآموز باشد.

اگر قصص قرآن، به زمان و مکان و افراد تاریخی مقید شود، دیگر برای نسل های بعدی به کار نمی آید؛ چون از دسته داستان های تاریخی به شمار می آید.

قرآن، برنامه زندگی انسان ها در طول تاریخ است. پس باید از قصه ها الغای خصوصیت شود و قضایای کلی عبرت آموز آن استخراج و بر مصادیق هر زمان تطبیق شود که این یکی از معانی بطن گیری از آیات است؛ چنان که در برخی احادیث نیز بدان اشاره شده است.

عن الباقر علیه السلام :

ولو أن آیه نزلت فی قوم ثم ماتوا اولئک، ماتت الآیه اذاً ما بقی من القرآن شیئی. القرآن یجری من اوله إلی آخره ما قامت السماوات و الارض؛ (۳)اگر آیه ای برای ملتی نازل می شد و آن ملت می مردند، آیه می مرد و چیزی از قرآن باقی نمی ماند؛ اما قرآن جاودانه است.

امام باقر علیه السلام فرمود «ظاهر قرآن کسانی هستند که قرآن درباره آنها نازل شده و باطن قرآن کسانی هستند که اعمالشان همانند آنهاست». (۴)

ج) آیاتی که از وجود همه چیز در قرآن خبر می دهد.

۱- (۱) . روش های تأویل قرآن، ص۱۵۴.

۲- (۲) . یوسف، آیه۱۱۱.

۳- (۳) . بحارالانوار، ج۳۴، ص۳۲۸؛تفسیر عیاشی، ج۱، ص۲۱.

۴- (۴) . همان، ص۱۱.

آلوسی در این باره می نویسد: «من نمی دانم منکران (بطون قرآن) با این آیه ها چه می کنند: تَفْصِیلًا لِکَلِّ شَیْ ءٍ ; ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ . (۱)

بررسی

دلایـل قرآنی گفته شـده، فی الجمله بر وجود معنـای ژرف ورای معانی سـطحی و ظاهری قرآن دلالت دارد؛ ولی دلالت آیات دسته سوم بر مطلب قابل اشکال است; چون آیه ۱۵۴ سوره انعام بر اساس سیاق آن درباره تورات است:

ثُمَّ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ تَماماً عَلَی الَّذِی أَحْسَنَ وَ تَفْصِیلًا لِکُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَهً لَعَلَّهُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ سپس به موسی کتاب (الهی) دادیم؛ برای این که (نعمت خود را) بر کسـی که نیکی کرده تمام کنیم; و هر چیزِ (مورد نیاز) را تشریح کنیم، و رهنمود و رحمتی باشد; تا شاید آنان به ملاقات پروردگارشان ایمان بیاورند.

و مقصود از «کتـاب» در آیه ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ ثُمَّ إِلی رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ ممکن است لوح محفوظ (علم الهی) باشـد. (۲)

۲. سنت

الف) احادیث نظری بطن

شیعه و اهل سـنت روایات بسـیاری از پیامبر صـلی الله علیه وآله حکایت کرده انـد که قرآن دارای ظاهر و باطن است. برخی از این احادیث در مبحث «بطن در روایات» گذشت.

علامه مجلسـی رحمه الله در جلـد ۸۹ بحارالانوار، بـاب مفصـلی در مـورد بطن قرآن گشـوده و روایـات را جمع آورده است. سیوطی نیز در الاتقان و فیض کاشانی در مقدمه تفسیر صافی روایات بسیاری در این باره جمع آورده است. (۳)

۱- (۱) . روح المعانی، ج ۱، ص ۸.

۲- (۲) . تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۲۱ و ۳۱; مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۹۸.

۳- (۳) . بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۷ به بعد; تفسیر صافی، ج ۱، مقدمه، ص ۴; الاتقان، ج ۴، نوع ۷۷ - ۸۰.

ب) سنت عملی اهل بیت علیهم السلام در بیان بطون آیات

اهل بیت علیهم السلام در بسیاری از احادیث به بیان بطن برخی از آیات پرداخته اند. این گونه احادیث در تفاسیر روایی همچون البرهان، نورالثقلین و صافی جمع آوری شده است.

بررسی

برخی مفسران، مانند نهاوندی در نفحات الرحمن، ادعا کرده اند که روایات بطن، متظافر یا متواتر است. (۱)

ضعف سندی برخی از این احادیث به مطلب زیان نمی رساند; چون روایات موافق ظاهر آیات قرآن است که به وجود بطن اشاره داشت. با بنای عقلا نیز موافق است که در ادامه خواهد آمد.

۳. دلیل عقلی و عقلایی

خدای متعال، هدایت کننده انسان هاست و قرآن را برای هدایت مردم نازل کرده است.

قرآن کریم، کتابی کم حجم است که برای همه نسل ها و زمان ها تا پایان تاریخ نازل شده است. به طور طبیعی، همه معارف و احکام و نیازهای دینی بشر در ظاهر آیات نمی گنجد و منعکس نشده است. پس لازم است که بخشی از معارف قرآن در باطن آن نهفته باشد تا ژرف اندیشان آنها را در طول تاریخ، استخراج و استنباط کنند و در اختیار بشر قرار دهند. همین مطلب، رمز جاودانگی و جهانی بودن قرآن است. اگر مسئله بطن قرآن نبود، بسیاری از آیات قرآن به کتابی تاریخی تبدیل می شد.

۱- (۱) . نفحات الرحمن، ج۱، ص۲۸.

بنای عقلا و شیوه همیشگی حکیمان نیز این گونه بوده است که مطالب فراوان را در حجم کم ارائه کرده اند؛ البته مطالب را به صورتی بیان می کرده اند که معارف آن لایه لایه باشد؛ یعنی لایه سطحی آن برای عموم مردم و لایه های عمیق آن برای فرهیختگان قابل استفاده باشد؛ برای مثال، کتاب های منطق و فلسفه و نیز نهج البلاغه امام علی علیه السلام و بسیاری از کتاب های علوم پزشکی و غیر آن این گونه تألیف می شود; یعنی فهم سطحی آنها ممکن است؛ اما فهم عمیق آنها به شرح و بسط استاد و دقت و تدبر دانشجو نیازمند است.

شاید از همین روست که در برخی احادیث، تدبر در قرآن (۱) و فهم آن را باطن این کتاب معرفی کرده اند.

بنابراین، دلیل عقل و شیوه عقلایی در بیان مطالب حکیمانه و پرمحتوای قرآن اقتضا می کند که قرآن دارای بطن باشد و دلایل دیگر، مانند آیات و روایات، به همین دلیل عقلی و عقلایی ارشاد دارد.

آلوسی از جمله کسانی است که به این دلیل اشاره کرده است:

برای کسی که سرمایه ای اندک از عقل و اندک بهره ای از ایمان داشته باشد شایسته نیست که وجود بطون قرآن را انکار کند. بطونی که مبدأ فیاض آنها را بر دل های کسانی از بندگان خود - اگر بخواهد - افاضه می کند. (۲)

به خدا سوگند! در شگفتم که چه سان برای دیوان متنبی (شاعر معروف عرب) معانی فراوانی احتمال می دهند؛ ولی آن را برای کلام وحیانی الهی که بر آخرین پیامبر نازل شده است، باور ندارند! (۳)

ص:۱۸۴

۱- (۱) . کنز العمال، ج ۱، ص ۶۲۲، ص ۲۸۷; تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹.

۲- (۲) . روح المعانی، ج ۱، ص ۱۸.

۳- (۳) . همان، ص ۸.

۴. اجماع مفسران

دکتر ذهبی مدعی است که احادیث صحیحی بر بطن قرآن دلالت دارد و جمهور مفسران بدان باور دارند. (۱) وی معنای خاصی درباره بطن ارائه می کند که در ادامه آن را بررسی خواهیم کرد.

بررسی

همان طور که در مبانی و منابع تفسیر گذشت، حجیت اجماع در تفسیر، جای درنگ و اشکال دارد و درباره اجماع مفسران دلیل خاصی نیست.

بنابراین، این دلیل حداکثر می تواند مؤید و گواه وجود بطن قرآن باشد.

دیدگاه های اساسی درباره بطن

اشاره

با بررسی تاریخ روشن می شود که سه رویکرد اساسی نسبت به مسئله بطن وجود داشته است:

۱. اخذ بطون قرآن و نفی ظواهر (بطن گرایی افراطی)

در نیمه نخست قرن دوم هجری، گروهی به نام «خطابیه» پدید آمد که پیرو «ابوالخطاب، محمد بن مقلاص کوفی» (۲) بود. ابوالخطاب بنیان گذار نوعی باطنی گری و غلو و تأویل گرایی بود. (۳) آنان در این مسیر تا جایی پیش رفتند که شناخت حق را سبب معاف شدن انسان از هرگونه عمل به ظواهر شریعت دانستند. (۴)

۱- (۱) . التفسیر و المفسرون، ج۲، ص۳۲.

۲- (۲) . برای اطلاع از حالات ابو الخطاب و مذهب اهل بیت علیهم السلام و اصحاب رجال از او، ر.ك: معجم رجال حدیث، ج۱۴، ص۲۴۳ به بعد.

۳- (۳) . دایره المعارف تشیع، ج۷، مدخل «خطابیه».

۴- (۴) . معانی الاخبار، ج۲، ص۴۰۲، ح۲۶.

در چنین بستری، گروه دیگری به نام «باطنیه» به وجود آمدند که شاخه ای از اسماعیلیه به شمار می روند، (۱) آنان احکام و مفردات ظاهر اسلام را به مقامات باطنی عرفانی تأویل می کنند و ظاهر شریعت را از آن کسانی می دانند که کم خرد و از کمال معنوی بی بهره بوده اند. (۲)

چون پیدایش خطابیه در عصر امام صادق علیه السلام بود، ایشان با این گروه منحرف برخورد کرد (۳) و در نامه ای به مفضل بن عمر نوشت:

درباره طایفه ای سخن گفته بودی که من آنان را می شناسم... به تو گفته اند که آنان گمان می کنند شناخت دین همان شناخت برخی اشخاص (همچون امامان باطنیه) است. نوشته بودی که آنان می پندارند مقصود از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، مسجدالحرام و مشعرالحرام یک شخص معین است.

آگاه باش که هر کس چنین عقیده ای داشته باشد در نظر من مشرک است! این گونه افراد سخنانی شنیده اند؛ ولی نتوانسته اند آن را درک کنند. (۴)

سپس دانشمندان مسلمان این فرقه ها را طرد کردند. نسفی و تفتازانی تفکر باطنیه را نوعی الحاد خواندند. (۵)

ملاصدرای شیرازی درباره افکار باطنیه هشدار داده است. (۶)

علامه طباطبایی نیز یادآور می شود که گروهی از صوفیه به آیات انفسی روی آورده، به آیات آفاقی کم تر توجه نمودند؛ ازاین رو در تأویل آیات محصور شدند و

۱- (۱) . دایره المعارف تشیع، ج۳، مدخل «باطنیه».

۲- (۲) . شیعه در اسلام، ص۸۵.

۳- (۳) . بصائر الدرجات الکبری، ص۵۴۶ - ۵۵۶.

۴- (۴) . همان، ص۵۲۶; مقدمه برهان، ص۱۲.

۵- (۵) . الاتقان فی علوم القرآن، ج۲، ص۲۳۵ و ۲۳۶.

۶- (۶) . کسر اصنام الجاهلیه، ص۲۱.

حتی تنزیل را کنار گذاشتند. علامه در ادامه به نفی این شیوه تفسیری اشاره می کند. (۱)

شهید مطهری می گوید: «به اتفاق همه مذاهب اسلامی (اعم از شیعه و سنی) آنان در زمره مسلمانان به شمار نمی آیند». (۲)

نفی ظواهر قرآن و اکتفا به باطن آیات، مستلزم نفی شریعت است که بسیاری از آنها در نصوص و ظواهر آیات آمده است و انکار این احکام انکار ضروریات دین را درپی دارد.

۲. اخذ به ظواهر و نفی بطون (ظاهرگرایی افراطی)

در تاریخ اسلام، در برابر جریان باطن گرایی افراطی، جریان ظاهرگرایی افراطی شکل گرفت.

قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵ ق)

وی با استفاده از ادله عقلی، بدون اشاره به روایات نبوی ظهر و بطن، سعی می کند هرگونه باطنی را منکر شود که ظاهر بر آن دلالت نمی کند. وی می گوید: «دفع اختلافات با ارجاع آیات به محکمات ممکن است و نیازی به بُعد باطنی برای آیات نیست». او سپس به ردّ باطنیه می پردازد. (۳)

ابن حزم اندلسی منکر هرگونه بطن و سری در دین می شود و مدعیان بطون را کافر و کشتنی می داند و می نویسد: «بدانید که پیامبر خدا کلمه ای از شریعت را پنهان نکرده است... نزد وی راز و رمزی و باطنی جز آن چه همه انسان ها را به آن فراخوانده است یافت نمی شود». (۴)

۱- (۱) . المیزان، ج۱، ص۴.

۲- (۲) . آشنایی با قرآن، ج۱، ص۲۶ و ۲۷.

۳- (۳) . المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ج۱۶; اعجاز قرآن، ص۳۶۴ به بعد.

۴- (۴) . المحلی، ج۷، ص۳۱۸; الفصل، ج۱، ص۱۱۶.

ابن تیمیه در جواب: «هل صح عن النبی صلی الله علیه وآله انه قال: للقرآن باطن می نویسد:

اما الحدیث المذکور فمن الاحادیث المختلفه (۱) التی لم یروها احد من اهل العلم، و لا یوجد فی شیئی من کتب الحدیث، و لکن یروی عن الحسن البصری، موقوفاً او مرسله ان لکل آیه ظهراً و بطناً و حداً و مطلعاً.

وی علم باطن را به چند دسته تقسیم می کند و برخی از آنها را رد می کند و برخی را می پذیرد:

علم الباطن الذی یبطن عن اکثر الناس علمه... فان الباطن اذا لم یخالف الظاهر لم یعلم بطلانه من جهه مخالفته للظاهر المعلوم؛ فان علم انه حق قبل، و ان علم انه باطل رد و الا امسک عنه.

سپس دیدگاه های باطنیه قرامطه، (۲) اسماعیلیه و نصیریه (۳) و مانند آنها از فلاسفه و غلات و صوفیه و متکلمین را بر می رسد و به شدت رد می کند.

وی می نویسد: «آنها باطن نماز را معرفت اسرار و صیام را کتمان اسرار می دانند».

باطنیه صوفیه: مقصود از آیه اذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی ۴ را قلب و مقصود از بقره در آیه ۶۷ سوره بقره را نفس می دانند.

برخی نیز بر زیدیه می شورند که چرا امام علی علیه السلام را اعلم افراد به باطن و ابوبکر را اعلم افراد به ظاهر می دانند. بر عکس، محققان صوفیه اتفاق دارند اعلم مردم به علم باطن، ابوبکر است.

۱- (۱) . در علوم القرآن عند المفسرین، ج۳، ص۷۹ «المختلفه» بود و ما منبع اصلی را نیافتیم؛ اما به نظر می رسد المختلقه (به معنای مجعول) صحیح باشد; همان طور که مشهور است که ابن تیمیه احادیث بطن را جعلی می داند.
۲- (۲) . به حمدان بن اشعث، ملقب به قرمط منسوب اند و بسیاری از عقاید آنها با باطنیه همسان است. (ر.ک: مقالات الاشعری، ج۱، ص۲۶; الفرق بین الفرق، ص۱۶۹ - ۱۷۳).
۳- (۳) . گروهی از باطنیه که در شمال شام زندگی می کردند و از غلات شیعه به شمار می آیند. ر.ک: دایره المعارف الاسلامیه، ماده نصیری; مذاهب الاسلامیین، ج۲، ص۴۴۵.

ابن تیمیه سپس ادعا می کند که اهل سنت و جماعت هم عقیده اند که ابوبکر اعلم امت به باطن و ظاهر است و افراد متعددی در این باره ادعای اجماع کرده اند. (۱)

ابن قیم جوزی (شاگرد ابن تیمیه) هرگونه تأویل ظواهر به بطون را فاسد می داند و جنایت در عالم اسلام می شمرد. (۲)

بررسی

هرگونه افراط نوعی تفریط را به دنبال دارد؛ همان طور که بطن گرایی افراطی باطنیه، واکنش ظاهرگرایی افراطی و نفی بطون را به دنبال داشت. این مطلب با دقت در سخنان ابن تیمیه به خوبی روشن می شود که موضع گیری مخالفان بطن در برابر باطنیه (قرامطه، نصیریه، صوفیه و...) است که ظواهر قرآن و شریعت را نفی کردند. پس ابن تیمیه و مانند او منکر اصل بطن نیستند. ایشان گونه ای از علم باطن را می پذیرد و ابوبکر را اعلم افراد به باطن می داند.

شبهه ایشان درباره سند احادیث بطن است؛ در حالی که در مباحث دلایل بطن گذشت که احادیث آن فراوان است و با ظاهر برخی آیات و دلیل عقلی و عقلایی موافق است؛ بنابراین به بحث سندی نیازی نیست; افزون بر آن که برخی مثل دکتر ذهبی تصریح کرده اند که احادیث صحیحی در آنها وجود دارد و مسئله بطن مورد اتفاق جمهور مفسران است. (۳)

تأمل در دلایل بطن و روایات اهل سنت در این باره بی پایه بودن سخن ابن حزم و

۱- (۱) . مجموع الفتاوی، ج۸، ص۱۰۳ - ۱۰۷; نیز ر.ک: مجموع الرسایل المنیریه، رساله فی علم الباطن و الظاهر، ج۱، ص۲۵۲ - ۲۲۹; تفسیر الکبیر، ج۲، ص۳۹ - ۴۹ به نقل از علوم القرآن عند المفسرین، ج۳، ص۸۵.

۲- (۲) . ابن قیم الجوزیه عصره و منهجه و آواژه...، ص۳۹۲ - ۴۸۱.

۳- (۳) . التفسیر و المفسرون، ج۲، ص۳۲.

ابن قیم را نشان می دهد. مسئله تأویل، دستور قرآن کریم (۱) و مسئله بطون بر اساس روایات متظافر است. پس بر چه اساسی قائل به بطن و تأویل، به مرگ محکوم شود؟

باید یادآوری کرد که قائلان به بطن نگفته اند که پیامبر صلی الله علیه وآله مباحث شریعت را پنهان کرده است و اگر لازم بود که مدعیان بطون کشته شوند پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام و عموم مفسران محکوم می شدند. این حکم را علمای اسلام نمی پذیرند. پس مقصود ابن حزم و ابن قیم، افراد باطنیه اند که به گفته شهید مطهری از مسلمانان نیستند. (۲)

۳. اخذ ظواهر و بطون قرآن (شیوه اهل بیت علیهم السلام)

علامه طباطبایی رحمه الله معتقد است که شیوه جمع بین ظاهر و باطن، شیوه اهل بیت علیهم السلام است. (۳) این مطلب از احادیث و سنت عملی ایشان نیز استفاده می شود. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود:

گروهی به ظاهر ایمان آوردند؛ اما به باطن کفر ورزیدند که این هیچ نفعی به حال آنان ندارد و گروهی پس از آنان آمدند که به باطن ایمان آوردند؛ اما به ظاهر کفر ورزیدند. این نیز هیچ سودی به حال آنان ندارد. ایمان به ظاهر و باطن تحقق نمی یابد؛ مگر به اعتبار و عمل بر طبق ظاهر. (۵)

ظواهر قرآن بر اساس بنای عقلاـ حجت است و قابل نفی نیست. بطون قرآن نیز بر اساس دلایل (قرآن، سنت، عقل و عقلاء و اجماع مفسران) وجود دارد، و هرگاه بطن آیه با دلیل معتبر اثبات شود، حجت است.

۱- (۱) . آل عمران، آیه۷.

۲- (۲) . آشنائی با قرآن، ج۱، ص۲۶ و ۲۷.

۳- (۳) . المیزان، ج۱، مقدمه، ص۷.

۴- (۴) . این احادیث در مبحث مفهوم شناسی بطن در روایات و نیز در مبحث دلایل بطن گذشت.

۵- (۵) . بصائر الدرجات الکبری، ص۵۵۶ و ۵۵۷.

بنابراین، مفسر قرآن باید هم به ظواهر هم به بطون قرآن توجه کند و گرنه تفسیر او ناقص خواهد بود.

بسیاری از مفسران قرآن نیز در طول تاریخ به مسئله ظاهر و باطن توجه کرده اند; به طوری که دکتر ذهبی ادعا کرد که احادیث بطن را جمهور مفسران قبول دارند. (۱)

پیش تر در تاریخچه، به دیدگاه های مثبت تستری، تفتازانی، زرکشی، سیوطی، دکتر ذهبی، عیاشی، فیض کاشانی، علامه طباطبایی، امام خمینی، آیه الله معرفت و دیگران اشاره شد. در ادامه نیز به تفصیل دیدگاه های دانشمندان و مفسران را درباره بطن بیان خواهیم کرد.

نتیجه گیری

اهل بیت علیهم السلام و دانشمندان اسلامی دیدگاه «باطن گرایی افراطی» را قبول ندارد; بلکه این دیدگاه با توجه به حجیت ظواهر قرآن مردود است. با بررسی مطالب ابن تیمیه روشن شد که ظاهرگرایی افراطی بر اساس دلایل وجود بطن، باطل است.

بنابراین، دیدگاه سوم یعنی (اخذ ظواهر و بطون) درست است که شیوه اهل بیت علیهم السلام به شمار می آید. این دیدگاه دلایل وجود بطن و حجیت ظواهر آن را پشتیبانی می کند، و دیدگاه غالب مفسران قرآن است.

نظریه پردازی های دانشمندان درباره بطن قرآن

اشاره

درباره «بطن قرآن» تفسیرها و نظریه های مختلفی ارائه شده است که می توان آنها را به دو دسته اساسی تقسیم کرد:

ص:۱۹۱

۱- (۱) . التفسیر و المفسرون، ج۲، ص۳۲.

۱. نظریه وجود شناختی

بر اساس این نظریه، قرآن دارای مراتب وجودی است که عالی ترین مرتبه آن نزد خدای متعال است و در آن جا سخن از الفاظ می کند و معانی نیست؛ بلکه حقایق وجودی است که جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه وآله نازل می کند و به مراتبِ پایین تر الفاظ و معانی تنزل می یابد و از طریق پیامبر صلی الله علیه وآله به مردم ابلاغ می شود.

برخی مفسران قرآن می توانند با سلوک به سوی خدا به مراتب عالی وجودی قرآن (بطن) دست یابند. براساس این نظریه، «بطن» از سنخ الفاظ و معانی نیست؛ بلکه از سنخ حقایق وجودی است، که در علم الهی موجود است.

این دیدگاه از برخی مطالب امام خمینی رحمه الله به دست می آید؛ برای مثال، وی می فرماید:

حقیقت قرآن شریف الهی، قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطور به اطوار فعلیه، از شئون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است و آن حقیقت «کلام نفسی» است که مقارعه ذاتیه در حضرات اسمائیه است، و این حقیقت برای احدی حاصل نشود به علوم رسمیه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه غیبیه؛ مگر به مکاشفه تامه الهیه برای ذات مبارک نبی ختمی صلی الله علیه وآله در محفل انس «قاب قوسین»، بلکه در خلوتگاه سر مقام «او ادنی»، و دست آمال عائله بشریه از آن کوتاه است؛ مگر خلّص از اولیاء الله که به حسب انوار معنویه و حقایق الهیه با روحانیت آن ذات مقدس مشترک و به واسطه تبعیت تامه، فانی در آن حضرت شدند، که علوم مکاشفه را بالوراثه از آن حضرت تلقی کنند و حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلی کند به قلوب آنها منعکس شود؛ بدون تنزل به منازل و تطور به اطوار؛ و آن قرآن بی تحریف و تغییر است و از کتاب وحی الهی، کسی که تحمل این قرآن را می تواند کند وجود شریف ولی الله مطلق، علی بن ابی طالب علیه السلام

ص:۱۹۲

است; و سایرین نتوانند اخذ این حقیقت کنند؛ مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت و تطور به اطوار ملکیه و تکسی به کسوت الفاظ و حروف دنیاویه، و این یکی از معانی «تحریف» است که در جمیع کتب الهی و قرآن شریف واقع شده و تمام آیات شریفه با تحریف بلکه تحریفات بسیار، به حسب منازل و مراحلی که از حضرت اسماء تا اخیره عوالم شهادت و ملک طی نموده، در دسترس بشر گذاشته شده. و عدد مراتب تحریف، مطابق با عدد مراتب بطون قرآن است، طابق النعل بالنعل؛ الا آن که تحریف، تنزل از غیب مطلق به شهادت مطلقه است به حسب مراتب عوالم، و بطون، رجوع از شهادت مطلقه به غیب مطلق است. پس مبدأ تحریف و مبدأ بطون متعاکس است، و سالک الی الله به هر مرتبه از بطون که نائل شود از یک مرتبه تحریف تخلص پیدا کند تا به بطون مطلق که بطن سابع است به حسب مراتب کلیه که رسید از تحریف مطلقاً متخلص شود. (۱)

یادآوری

رویکرد علامه طباطبایی رحمه الله در مبحث «تأویل»، که آن را روح و حقیقت قرآن در لوح محفوظ می داند که فقط پاکان بدان دست می یابند، (۲) با نظریه فوق در مبحث «بطن» هم خوان است؛ هر چند که علامه طباطبایی رحمه الله درباره بطن قرآن نظریه مفهوم شناسانه ای دارد که در ادامه خواهد آمد.

ص:۱۹۳

۱- (۱) . آداب الصلاه (آداب نماز)، ص۱۸۱ و ۱۸۲. امام خمینی در جای دیگری در بیان وجه جمع بودن «أنا» و «انزلنا» در سوره قدر می فرماید: «بدان که نکته آن، تفخیم مقام حق تعالی به مبدئیت تنزیل این کتاب شریف است و شاید این جمعیت برای جمعیت اسمائیه باشد، و اشاره به آن باشد که حق تعالی به جمیع شئون اسمائیه و صفاتیه مبدأ از برای این کتاب شریف است; و از این جهت، این کتاب شریف صورت احدیت جمع جمیع اسماء و صفات و معرفت مقام مقدس حق به تمام شئون و تجلیات است». همان، ص ۳۲۰ و ۳۲۱.

۲- (۲) . دیدگاه علامه در مبحث «تأویل» گذشت، ر.ک: المیزان، ج۳، ص۴۵، ذیل آیه۷، آل عمران.

بررسی

دیـدگاه فوق، نظریه لطیفی ارائه می کند که می تواند آیه ۲۱ - ۲۲ سوره بروج بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِیـدٌ * فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ۱ و آیه ۷۹ سوره واقعه لا یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ و آیات نزول قرآن از سوی جبرئیل بر پیامبر صـلی الله علیه وآله ، شاهدی برای آن باشد. (۱) این معنا با کاربردهای واژه «بطن» در احادیث هم خوانی نـدارد، و همان طور که در مبحث مفهوم شناسـی بطن در روایات ملاحظه شـد، بطن، بیشتر در معـانی، فهم و تفسـیر کـاربرد دارد; نه در حقیقت قرآن که نزد خـداست؛ بنـابراین، دیـدگاه امام خمینی رحمه الله یک نظریه خاص درباره بطن قرآن است.

۲. نظریه های معنا شناختی

بر اسـاس این دیـدگاه، بطن قرآن از سـنخ مرتبه عـالی وجودی قرآن نیست; بلکه از سـنخ معـانی و مفـاهیم است که بر اسـاس ژرف اندیشی در آیات قرآن، در ذهن انسان شکل می گیرد.

نظریه پردازان این دیدگاه، هم صدا نیستند و رویکردهای مختلفی در تفسیر بطن دارند که می شود برخی را به برخی دیگر باز گرداند و به صورت زیر دسته بندی کرد:

الف) بطن قرآن همان هـدف آیه است که با الغای خصوصـیت به صورت قاعـده کلی اسـتخراج و بر مصادیق جدید تطبیق می شود.

اظهارنظرهای برخی مفسران و صاحب نظران در طول تاریخ با این دیدگاه هم خوان است؛ ازجمله:

۱- (۲) . البته اگر اشـکالاتی که در دلالت آیه ۷۹ سوره واقعه در مبحث تأویل گذشت، برطرف گردد و تفسـیر آیه بر حقیقت قرآن درست باشد.

۱. شیخ طوسی چهار معنا برای بطن قرآن ارائه می کند، از جمله از ابو عبیده نقل می کند که «مقصود از ظاهر قرآن، داستان های اخبار هلاکت پیشینیان است و مقصود از باطن، پندهای آنها برای دیگران». (۱)

۲. نهاوندی در نفحات الرحمن بر آن است که «ظاهر قرآن، چیزی است که هر کس از مدلول های مطابقی و التزامی، آشکارا متوجه می شود و

باطن قرآن دلالت التزامی مخفی و اشارات ابهامی و لطایف و دقایق است که با عموم علت یا قوی تر بودن ملاک و... به دست می آید». (۲)

۳. دکتر ذهبی بر آن است که «ظاهر قرآن – که به زبان عربی روشن نازل شده – فهم معنای همان الفاظ عربی است؛ و اما باطن آن فهم مراد خداوند و غرض و مقصود اوست که در ورای ظاهر الفاظ و شیوه ترکیب آن نهفته شده است». (۳)

از سخنان زرقانی نیز معنایی مشابه استفاده می شود. (۴)

۴. آیه الله معرفت درباره بطن قرآن می فرماید:

مقصود از بطن آیه، مفهوم گسترده و دامنه داری است که در پس پرده ظهر (ظاهر که در بند خصوصیات مورد نزول است) نهفته است که تحت شرایطی این مفهوم وسیع باید از بطن آیه استخراج شود. (۵)

۱- (۱) . تبیان، ج۱، ص۹.

۲- (۲) . نفحات الرحمن، ج۱، ص۲۸.

۳- (۳) . التفسیر و المفسرون، ج۲، ص۳۵۷ و ۳۵۸.

۴- (۴) . مناهل العرفانی فی علوم القرآن، ص۴۳۹.

۵- (۵) . علوم قرآنی، ص۹۱.

وی «بطن قرآن» را معنای گسترده و قابل دوام و همیشگی و جاوید می داند که باید از محتوای آیات یک معنای کلی، همگانی، گسترده، به گستردگی زمان و به پهنای جهان استفاده کرد. (۱)

وی «بطن» قرآن را از معانی «تأویل» معرفی می کند و می نویسد: «والمصطلح الاخر للتأویل هو: تبیین المفهوم العام الخابی وراء ستار اللفظ الذی یبدو خاصاً حسب التنزیل». (۲)

سپس روایات بطن را به گواهی می گیرد و می نویسد:

وعلیه فللقرآن ظهرحسب التنزیل و بطن حسب التأویل. انما عبّر عنه بالبطن، لان هذا المفهوم العام انما استخلص من فحوی الآیه استخلاصاً، با عفاء جوانب الآیه المرتبطه بالمناسبات و التی تجعل الآیه خاصه بها حسب ظاهر التنزیل، لیجعلوا وجه الایه العام بعد الغاء الخصوصیات السائره لقد بطن هذا المعنی العام لمن قصر نظره علی ملاسبات الآیه حسب تنزیلها، اما الذی تعمق النظر و تدبّر، فیجد الآیه ذات مفهوم واسع سعه الآفاق، الامر الذی یجعل القرآن - فی جمیع آیه - ذات رساله خالده. (۳)

سپس به آیه فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ۴ مثال می زند که درباره مشرکانی نازل شده که در نبوت پیامبر صلی الله علیه وآله تشکیک می کردند و آنان را به پرسش از اهل ذکر (اهل کتاب) فرا می خواند; اما مطلب آیه، عام است و شامل رجوع جاهل به عالم در اصول و فروع دین می شود. این یک قاعده و رسالت جهانی است; (۴) یعنی لازم است از مورد نزول، الغای خصوصیت شود و هدف آیه به صورت یک قاعده کلی در رجوع جاهل به عالم بیان شود که بر مصادیق جدید در هر زمان قابل تطبیق است.

وی در ادامه یادآور می شود که دلالت آیات بر بطن، از نوع دلالت التزامی غیر بین است؛ ازاین رو، فهم باطن نیازمند ژرف نگری است. (۵)

۱- (۱) . «بطن قرآن»، بینات، سال چهارم، ش۱۳۷۶ ،۲ش، ص۶۵; التمهید فی علوم القرآن، ج۳، ص۲۸.

۲- (۲) . التفسیر الاثری الجامع، ج۱، ص ۳۰.

۳- (۳) . همان، ص۳۱.

۴- (۵) . همان.

۵- (۶) . همان، ص۳۱ و ۳۲.

او در ادامه، شیوه به دست آوردن بطن (به دست آوردن هدف آیه، الغای خصوصیات اخذ قاعده کلیه، تطبیق بر مصادیق جدید و...) را بیان می کند و شرایط آن را بر می شمارد. (۱)

این شیوه در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام بسیار به چشم می خورد. آیه الله معرفت مثال های متعددی از این روایات را در تفسیر میزان (۲) به امام علی علیه السلام و ماء معین (۳) به علم امام علیه السلام آورده و توضیح داده است که در مباحث بعدی به آنها خواهیم پرداخت.

۵. آخوند خراسانی در کفایه الاصول احتمال می دهد که مسئله بطون از باب لوازم معنای آیه باشد. (۴)

آیه الله خویی رحمه الله نیز در مباحث اصول فقه خود بر سخن آخوند تأکید کرده ومی نویسد:

اما ما ذکره (قده) ثانیاً من ان المراد من البطون لوازم معناه و ملزوماته، من دون ان یستعمل اللفظ فیها - التی لن تصل إلی ادراکها أفهامنا القاصره الا بعنایه من اهل بیت العصمه و الطهاره علیه السلام الذین هم اهل القرآن، فهو الصحیح. و تدلنا علی ذلک روایات کثیره تبلغ حد التواتر اجمالاً بلاریب. (۵)

آخوند خراسانی و آیه الله خویی در مطالب خود بر این مطلب تأکید می کنند که فهم ما از درک این لوازم معنا (بطن) عاجز است؛ ولی آیه الله معرفت و دیگران این قید را ذکر نکرده بودند.

۱- (۱) . همان، ص۳۲ - ۳۷.

۲- (۲) . الرحمن، آیه۷ - ۹.

۳- (۳) . ملک، آیه۳۰.

۴- (۴) . کفایه الاصول، ج۱، ص۲۰۴ (مبحث استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا).

۵- (۵) . محاضرات فی الاصول، ج۱، ص۲۱۳ و ۲۱۴.

بررسی

این دیدگاه با بسیاری از روایات بطن قرآن موافق است; یعنی با دسته اول روایات (بطن یعنی تأویل) و دسته دوم (بطن یعنی مصادیق جدید) و دسته سوم (بطن یعنی تدبر و عمل به قرآن) و دسته چهارم (بطن قرآن یعنی معنای ژرف آن) هم خوانی دارد.

ب) بطن قرآن; معنای طولی و نهفته در آیات

علامه طباطبایی رحمه الله پس از تحلیل روایت «بطن» می نویسد:

ظهر، همان معنای ظاهر و ابتدایی است که از آیه به دست می آید. بطن، معنای نهفته در زیر است؛ چه آن معنا یکی باشد یا بیشتر، نزدیک به معنای ظاهری باشد یا دور از آن بوده و بین آنها واسطه باشد. (۱)

علامه طباطبایی رحمه الله با ذکر مثالی می نویسد: «قرآن مجید، ظاهر و باطن دارد».

خدای متعال در کلام خود می فرماید: وَ اعْبُدُوا اللّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً ; (۲) و خدا را بپرستید و هیچ چیز را با او شریک مگردانید. و ظاهر این کلام نهی از پرستش معمولی بت هاست؛ چنان که می فرماید: فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ ; (۳) پس از بت های (سنگی) پلید، دوری کنید. با تأمل و تحلیل معلوم می شود که پرستش بت ها برای این ممنوع است که خضوع و فروتنی در برابر غیرخدا است و بت بودن معبود نیز خصوصیتی ندارد، چنان که خدای متعال اطاعت شیطان را عبادت او شمرده، می فرماید: أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ ; (۴) ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را

۱- (۱) . المیزان فی التفسیر القرآن، ج۳، ص۷۴.

۲- (۲) . نساء، آیه۳۶.

۳- (۳) . حج، آیه ۳۰.

۴- (۴) . یس، آیه ۶۰.

نپرستید؟ با تحلیلی دیگر معلوم می شود که در اطاعت و گردن گذاری انسان میان خود و غیر فرقی نیست و چنان که از غیر نباید اطاعت کرد از خواست های نفس در برابر خدای متعال نیز نباید پیروی نمود؛ چنان که خدای متعال اشاره می کند: أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ ۱ و آیا اطلاع یافتی از کسی که هوسش را معبود خود گرفت؟

با تحلیل دقیق تری معلوم می شود که به غیر خدای متعال نباید التفات داشت و از وی غفلت نمود؛ زیرا توجه به غیر خدا همان استقلال دادن به او و خضوع و کوچک نشان دادن در برابر اوست و این ایمان روح عبادت و پرستش می باشد. خدای متعال می فرماید:

وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا یَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْیُنٌ لا یُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا یَسْمَعُونَ بِها أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ ۲ و در واقع، بسیاری از جنیان و انسان ها را برای جهنم آفریدیم؛ (چراکه) برایشان دل ها (و عقل ها)یی است که با آنها فهم عمیق نمی کنند؛ و برایشان چشم هایی است که با آنها نمی بینند؛ و برایشان گوش هایی است که با آنها نمی شنوند. آنان همانند چهارپایانند؛ بلکه آنان گمراه ترند. تنها آنان غافلانند.

چنان که ملاحظه می شود، از آیه کریمه «ولا تشرکوا به شیئاً» ابتدا فهمیده می شود که نباید از بت ها پیروی کرد و با نظری وسیع تر فهمیده می شود انسان از دیگران به غیر اذن خدا پیروی نکند و با نگاهی بلندتر درمی یابیم که انسان حتی از دلخواه خود نباید پیروی کند و با بینشی ژرف تر می فهمیم، که نباید از خدا غفلت کرد و به غیر او التفات داشت.

ص:۱۹۹

همین ترتیب (ظهور یـک معنـای ساده ابتـدایی از آیه و ظهور معنای وسـیع تری به دنبال آن و همچنین پیـدایش معنایی در زیر معنایی) در سرتاسـر قرآن مجیـد جاری است و با تـدبر در این معانی، معنای حدیث معروف و مأثور پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله که:

«ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطنا إلی سبعه ابطن» روشن می شود. (۱)

بنابر آن چه گـذشت، قرآن مجیـد ظاهر دارد و باطن (ظهر و بطن) که هر دو از کلام اراده شـده اند؛ جز این که هر دو معنا در طول هم مرادند؛ نه در عرض همدیگر. نه اراده ظاهر لفظ، اراده باطن را نفی می کند و نه اراده باطن، مزاحم اراده ظاهر است.

علامه طباطبـایی رحمه الله دربـاره تأویل - در صورتی که آن را از سـنخ معانی بـدانیم نه حقایق - (۲) مشـابه همین مطالب را تکرار می کند و می نویسد:

ان للقرآن مراتب مختلفه من المعنی، مـترتبه طولاًـ من غیر ان تکون الجمیع فی عرض واحـد فیلزم اسـتعمال اللفـظ فی اکـثر من معنی واحـد، او مثـل عموم المجـاز، و لا هی من قبیل اللوازم المتعـدده لملزوم واحـد؛ بل هی معان مطابقیه یـدل علی کل واحد منها اللفظ بالمطابقه بحسب مراتب الافهام. (۳)

وی در تحلیل روایات بطن می فرماید:

«ومـن هنـا یظهر اولاًـ: ان للقرآن مراتـب مـن المعـانی المراده بحسـب مراتـب اهله و مقامـاتهم... و ثانیـاً: ان الظهر و البطن امران نسبیان، فکل ظهر بطن بالنسبه إلی ظهره و بالعکس». (۴)

ص:۲۰۰

۱- (۱) . تفسیر صافی، مقدمه؛ سفینه البحار، ماده «بطن».

۲- (۲) . علامـه طباطبـایی رحمه الله تأویـل را به معنای حقیقت عینی عنـدالله در لوح محفوظ می دانـد، (المیزان، ج۳، ص۴۵) پس در هنگـامی که سـخن از معـانی طـولی در تأویـل به میـان می آورد، بـا معنـای بطن همـان می شود. (ر.ک: المیزان، ج۳، ص۴۶، ۴۴ و ۷۳).

۳- (۳) . همان، ص۶۴.

۴- (۴) . همان، ص۷۳.

بررسی

دیدگاه علامه، موافق برخی از روایات بطن، مثل دسته سوم (بطن قرآن، همان تدبّر است) و دسته چهارم (بطن قرآن، ژرف اندیشی در آن است) و دسته پنجم (بطن قرآن، همان فهم است) و به ویژه دسته ششم (بطون قرآن یعنی ساحت های مختلف) است. با دقت در کلمات علامه، روشن می شود که وی نیز به گسترش معنایی آیات با توجه به قرائن در مسئله بطن توجه داشته است.

در این صورت، شاید بتوانیم دیدگاه علامه را به دیدگاه قبلی (استخراج هدف و قاعده کلیه و...) همنوا سازیم; جز آن که علامه معنای بطن را طولی و مطابقی می داند؛ اما در دیدگاه سابق لوازم معنا به شمار می آمد; هر چند علامه طباطبایی در ادامه مباحث خود، احتمال لوازم معنای لفظ که به صورت ترتب طولی را نیز مطرح کرده است. (۱)

راه کارهای بطن گیری از آیات قرآن

بر اساس دیدگاهی که افراد در تفسیر مسئله بطن انتخاب کرده اند، راهکارهای بطن گیری از آیات قرآن نیز متفاوت می شود.

۱. سیر صعودی از شهادت مطلقه به غیب مطلق

براساس نظریه «وجود شناختی» امام خمینی رحمه الله که بطن را حقیقتی عندالله معرفی می کند، راه دست یابی به بطن، علوم رسمی نیست؛ بلکه مکاشفه تامه الاهیه است; یعنی سالک با تزکیه نفس و طی مراحل قرب به سیر صعودی به سوی خدا می پردازد; یعنی وصول به بطون قرآن همان رجوع از شهادت مطلق به غیب مطلق است. (۲)

۱- (۱) . المیزان، ج۳، ص۴۵.

۲- (۲) . آداب الصلوه، ص۱۸۱ و ۱۸۲.

به عبارت دیگر، قرآن از مقام واحدیت، سیر نزولی را طی کرده تا به لباس الفاظ در آمده است و برای دست یابی به حقیقت قرآن لازم است سیر صعودی کنیم.

۲. تدبر در آیات

بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی، که بطن را «معانی طولی نهفته در آیات» می دانست و با توجه به مثالی که ایشان ذکر کرد، روشن می شود که تدبر در آیات و توجه به قرائن موجود در آیات دیگر - یعنی تفسیر قرآن به قرآن - راهکار دست یابی به بطون است. (۱)

در برخی احادیث نیز تدبر در آیات یکی از معانی بطن قرآن شمرده شده بود. (۲)

۳. به کارگیری مراحل چهارگانه برای به دست آوردن بطن

براساس دیدگاه آیه الله معرفت، مراحل زیر برای به دست آوردن بطن قرآن لازم است:

۱. به دست آوردن هدف آیه;

۲. الغای خصوصیت از زمان و مکان و افرادی که در اصل تحقق هدف، دخالت ندارند;

۳. استنباط قاعده کلی از آیه;

۴. تطبیق قاعده کلی مذکور بر مصادیق نو. (۳)

وی یادآور می شود که قاعده کلی مذکور باید به گونه ای باشد که مورد خود

۱- (۱) . قرآن در اسلام، ص ۲۰ - ۲۲.

۲- (۲) . مبحث معانی بطن در احادیث و نیز کنز العمال، ج ۱، ص ۶۲۲، ح ۲۸۷۹، و بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۵.

۳- (۳) . التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳.

آیه را شامل شود وگرنه صحیح نخواهد بود. (این مطلب نوعی آزمایش برای صحت بطن گیری نیز به شمار می آید.) سپس وی ضوابط تأویل را برمی شمارد که عبارتند از:

۱. الغای خصوصیت از آیه و به دست آوردن هدف بر اساس شیوه سبر و تقسیم منطقی باشد.

یعنی همه احتمالات را در نظر بگیریم، سپس هر احتمال را با دلیل نفی کنیم تا این که یکی باقی بماند و ملاک حکم کشف شود.

۲. رعایت دقت کامل در شناخت مطالب فرعی و هدف اصلی آیه; به طوری که قاعده کلی (بطن) که از آیه استخراج می شود بر ظاهر قرآن قابل تطبیق باشد.

یعنی قاعده کلی به منزله کبرای کلی باشد که صغرای آن مورد نزول و ظاهر آیه است، که در جمع یک استدلال منطقی را تشکیل می دهند; یعنی تأویل (بطن) و تنزیل مثل عام و خاص با هم توافق داشته باشند. (۱)

سپس از شاطبی نقل می کند که شرط دیگری افزوده که مسئله بطن شاهدی از قرآن داشته باشد. (۲)

وی سپس موارد متعددی از احادیث تفسیری اهل بیت علیهم السلام نقل می کند که با شیوه فوق در مسئله بطن قابل توضیح است؛ از جمله «میزان» (۳) که در روایات آمده است: مقصود، عدل و امام عادل و باطن آن امیرمؤمنان علی علیه السلام است (۴) که مفهوم عام آن «وسیله سنجش» است و شامل محسوس و معقول می شود، و درباره بِماءٍ

۱- (۱) . التفسیر الاثری الجامع، ج۱، ص۳۳ و ۳۴.

۲- (۲) . الموافقات، ج۳، ص۳۹۴.

۳- (۳) . الرحمن، آیه۷ - ۹; حدید، آیه۲۵.

۴- (۴) . بحار الانوار، ج۲۴، ص۳۰۹ و ج۱۰، ص۱۸۷ و عیاشی، ج۱، ص۱۸۹.

مَعِینٍ ۱ که در روایات به علم امام تأویل شده و (۱) مفهوم کلی، آن است که آب اصل حیات مادی است; همان طور که علم، اساس حیات معنوی است. (۲)

این شیوه را می توان در هر یک از آیات قرآن اجرا کرد؛ برای مثال قرآن کریم در داستان یوسف بیان می کند که برادران یوسف نزد پدر آمدند و گفتند: أَرْسِلْهُ مَعَنا غَداً یَرْتَعْ وَ یَلْعَبْ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ ; (۳) برادران یوسف از پدر خواستند که فردا یوسف را با ما به صحرا بفرست تا خوب بخورد و بازی کند. ظاهر این آیه، داستان یوسف و یعقوب و نقشه و حیله برادران برای به چاه انداختن یوسف است. اگر از آیه الغای خصوصیت کنیم و خصوصیات زمان یعقوب و مکان فلسطین و افراد را کنار بگذاریم، هدف آیه چنین می شود که به پدران درباره فرزندان هشدار می دهد که مراقب آنان باشند تا افراد حیله گر آنان را با نقشه شیطانی و به بهانه غذا و بازی گرفتار نسازند و از پدر جدا نکنند.

با ژرف اندیشی بیشتر در آیه و الغای خصوصیت از پدر و فرزند، معنای عمیق تری نیز به دست می آید: هشدار به ملت ها درباره استعدادهای درخشان که آنها را به بهانه های مختلف از دست شما نربایند.

این دو قاعده کلی در هر زمان و مکان بر مصادیق جدید تطبیق می شود. این قاعده کلی شامل مورد خود آیه نیز می شود; چون یوسف استعداد درخشانی بود که گرفتار حیله گران شد و درس عبرتی برای دیگران گردید.

۱- (۲) . تأویل الآیات، ج۲، ص۷۰۸.

۲- (۳) . التفسیر الاثری الجامع، ج۱، ص۴۸ - ۵۲.

۳- (۴) . یوسف، آیه۱۲.

پرسش و پژوهش

۱. واژه «بطن» را در لغت، قرآن و حدیث بررسی کنید.

۲. دلایل وجود بطن برای قرآن را بیان کنید.

۳. شیوه و سیره اهل بیت علیهم السلام درباره پرداختن به بطن قرآن چیست؟

۴. دیدگاه امام خمینی رحمه الله را درباره بطن قرآن با مثال توضیح دهید.

۵. دیدگاه علامه طباطبایی رحمه الله را درباره بطن قرآن با مثال توضیح دهید.

۶. دیدگاه آیه الله معرفت رحمه الله را درباره بطن قرآن با مثال توضیح دهید.

۷. معنا و موارد بطون قرآن را در آثار عرفا و صوفیه بررسی کنید.

۸. افراط و تفریطهای بطن گرایی در قرآن را تحلیل تاریخی کنید.

منابعی برای پژوهش و مطالعه

۱. التفسیر الاثری الجامع، آیه الله معرفت رحمه الله ، ج۱;

۲. الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی;

۳. التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی;

۴. انوار الاصول، آیه الله مکارم شیرازی;

۵. بطن قرآن، سید حیدر طباطبایی;

۶. مجموع الفتاوی و مجموع الرسایل المنیریه، ابن تیمیه;

۷. آداب الصلاه، امام خمینی رحمه الله ;

۸. قرآن در اسلام، علامه طباطبایی رحمه الله .

بخش دوم: قواعد تفسیر

اشاره

ص:۲۰۷

۱. کلیات

مقدمه

تفسیر قرآن، دانشی است که مبانی، اصول، روش ها و شیوه هایی دارد و علومی همچون علوم قرآن به آن وابسته اند. «قواعد تفسیر» از شاخه های علوم قرآن است. (۱) توجه به مجموع این موارد، «منطق تفسیر» یا «شیوه صحیح استنباط از قرآن» را به ما می آموزد. در این میان، «قواعد تفسیر» جایگاه ویژه ای دارد; چون این قواعد چهارچوب و قوانین اساسی تفسیر را بیان می کند که بی توجهی به آنها تفسیر را به بیراهه می برد، و مفسر قرآن را از فهم و تفسیر درست متن قرآن باز می دارد و نمی گذارد معنای آیات و مقاصد خدای متعال را به درستی درک و بیان کند.

فهم متن قرآن، همچون هر متن دیگر ضوابط و قواعدی دارد که پایه های اساسی استنباط از آن به شمار می آید. (۲) این قواعد می تواند ملاک و معیار انتخاب در اختلاف نظرهای تفسیری قرار گیرد و خطاهای تفسیری را کاهش دهد.

ص:۲۰۹

۱- (۱) . قواعد التفسیر، ج ۱، ص۳۳.

۲- (۲) . برخی صاحب نظران فایده قواعد تفسیری را این گونه نوشته اند: «هی تحصیل المقدره علی استنباط معانی القرآن و فهمه علی الوجه الصحیح و ضبط التفسیر بقواعده الصحیحه» (همان، ص۳۹).

برخی صاحب نظران برآنند که غالب اختلاف ها و اشتباه هایی که تا اکنون در تفسیر رخ داده، در اثر غفلت از این اصول (قواعد تفسیر) بوده است. (۱)

ازاین رو، قواعد تفسیر از دیرباز در دیدرس مفسران و مؤلفان کتب علوم قرآن بوده و در عصر ما نیز مراکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن توجه ویژه ای به آن دارند.

قواعد تفسیر، طیف گسترده ای از قوانین و ضوابط تفسیری را شامل می شود که گاه تا ۳۸۰ قاعده شمرده شده است. (۲)

بسیاری از آنها با علوم دیگر (اصول فقه، ادبیات، معانی و بیان، منطق، واژه شناسی و...) مشترک است. برخی قواعد مخصوص تفسیر است یا اغلب در تفسیر به کار می رود.

توجه به این طیف گسترده قواعد و بررسی همه جانبه آنها، نیازمند چند جلد کتاب است; اما چون برخی از این قواعد در علوم دیگر بررسی می شود در این جا به آنها اشاره می شود.

مفهوم شناسی

واژه «قواعد» جمع «قاعده» و به معنای اصل و اساسی است که بر آن تکیه می شود و مسائل دیگر بر آن بنیان گذاشته می شود. (۳) قاعده، پایه چیزی است که بالای آن است و در امور حسی و معنوی به حسب خود معنا پیدا می کند.

قاعده خانه، اساس آن است و در قرآن نیز به همین معنا استعمال شده است. (۴)

ص:۲۱۰

۱- (۱) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۶۳ و ۶۴.

۲- (۲) . قواعد التفسیر، ج۱، ص۵.

۳- (۳) . مقاییس اللغه، مفردات راغب، تهذیب اللغه، مصباح المنیر و لسان العرب.

۴- (۴) . وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْماعِیلُ ... بقره، آیه۱۲۷.

واژه قاعـده را در اصـطلاح این گونه تعریف کرده انـد: «هی حکم کلی یتعرف به علی احکام جزئیاته». (۱) سپس یادآور شده اند که حکم کلی بودن قاعده، با موارد استثنا در مورد هر قاعده منافاتی ندارد. (۲)

قواعد تفسیر

: برخی صـاحب نظران قواعـد تفسـیر را این گونه تعریف کرده انـد: «هی الاحکـام الکلیه التی یتوصـل بهـا إلی اسـتنباط معانی القرآن العظیم و معرفه کیفیه الاستفاده منها». (۳)سپس یادآور می شوند که قواعد تفسیر جزئی از علوم قرآن به شمار می رود; ولی گاهی به همه علوم قرآن، قواعد تفسـیر گفته می شود که از باب اطلاق جزء بر کل یا به سبب آن است که در کتب علوم قرآن، قواعد فراوانی از تفسیر موجود است. (۴)

آنان در ادامه، یادآور می شوند که هر چند در پاره ای از موارد، قواعد تفسـیر و قواعد اصول فقه و قواعد لغت تداخل دارند و برای نمونه برخی قواعـد لغت در قواعد تفسیر و قواعد اصول فقه اسـتفاده می شود، اما تفاوت آنها در هدف آن علم است; به این صورت که هـدف قواعـد لغت، بحث در لغت عرب است؛ امـا هـدف اصول فقه، بحث در دانش فقه و دلایل آن و کیفیت استفاده از آن دلایل است. (۵)

برخی دیگر از صـاحب نظران، قواعـد تفسـیر را مهم ترین بخش اصول تفسـیر می داننـد که رابطه آن بـا تفسـیر مثل رابطه علم منطق با اندیشه و استدلال یا مثل رابطه اصول فقه با علم فقه است که رعایت آنها از خطا جلوگیری می کند. (۶)

ص:۲۱۱

۱- (۱) . قواعد التفسیر، ج۱، ص۲۱ و ۲۲.

۲- (۲) . همان، ص۲۵.

۳- (۳) . قواعد التفسیر، ج۱، ص۳۰.

۴- (۴) . همان، ص۳۳.

۵- (۵) . همان، ص۳۴.

۶- (۶) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۶۳.

ایشان قواعد تفسیر را قواعد متقنی معرفی می کنند که بر مبنای بدیهیات عقلی و قطعیات و مسلّمات شرعی و ارتکازات عقلایی است که شیوه تفسیر بر آن استوار است و ملاک انتخاب در موارد اختلاف است و رعایت آنها خطاهای تفسیری را کاهش می دهد. (۱)

عبدالرحمن العک نیز در کتاب اصول التفسیر و قواعده با این که قواعد تفسیر را از موضوعات اصلی کتاب قرار داده، به تعریف اصول تفسیر بسنده کرده و در عمل قواعد تفسیر را بخشی از اصول تفسیر شمرده است.

او می نویسد: «علم اصول التفسیر عند الاصولیین هو ما یبنی علیه التفسیر حسب قواعده و مناهجه». (۲)

وی اصول تفسیر را نسبت به تفسیر، همچون علم نحو نسبت به سخن عربی می داند که معیار و مانع خطاست.

بررسی و جمع بندی

از مجموع مطالب صاحب نظران و تأمل در قواعد تفسیری، می توان «قواعد تفسیر» را این گونه تعریف کرد: «قوانین کلی که واسطه استنباط از آیات قرآن قرار می گیرد و مخصوص آیه یا سوره خاص نیست»; به عبارت دیگر، آن دسته از قوانین کلی که حد وسط و کبرای قیاس استنباط مطالب تفسیری از آیات قرار می گیرد.

تاریخچه

تألیفات مستقل در علم قواعد تفسیر عبارتند از:

۱- (۱) . همان، ص۶۲ و ۶۳.

۲- (۲) . اصول التفسیر و قواعده، خالد عبدالرحمن العک، ص۳۰.

۱. قواعد تفسیر: اثر ابی عبدالله محمدبن ابی القاسم الخضربن محمدبن الخضربن علی بن عبدالله، معروف به ابن تیمیه الحرانی(۵۴۲ - ۶۲۱ ق). این کتاب نیز به دست ما نرسیده؛ ولی در تاریخ علم از آن یاد شده است. (۱)

۲. المنهج القویم فی قواعد تتعلق بالقرآن الکریم: اثر شمس الدین ابن الصائغ محمدبن عبدالرحمن الحنفی(ت ۷۷۷ ق). این کتاب نیز به دست ما نرسیده و فقط در تاریخ علم از آن یاد شده است. (۲)

۳. قواعد تفسیر: نوشته محمدبن ابراهیم الوزیر الیمانی (ت ۸۴۰ ق).

نوشته اند که این کتاب دست نویس است (۳) اما برخی صاحب نظران برآنند که این کتاب به صورت فصلی از کتاب ایثار الحق علی الخلق از مؤلف چاپ شده است که با عنوان فصل فی الارشاد إلی طریق المعرفه لصحیح التفسیر (ص ۱۵۶ - ۱۶۷) در کتاب آمده است. (۴)

۴. التیسیر فی قواعد علم التفسیر: اثر محمد بن سلیمان الکافیجی (ت ۸۷۹ ه ق)، که درباره علوم قرآن است.

۵. القواعد الحسان لتفسیر القرآن: نوشته شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی (ت ۱۳۷۶ ق)، که در آن ۷۱ قاعده تفسیری با مثال های گوناگون آمده است; هرچند که برخی قواعد آن درباره محتوا و مطالب قرآن است؛ نه درباره ضوابط فهم و استنباط از قرآن؛ مثل قاعده پنجم: طریقه القرآن فی تقریر التوحید.

۶. اصول التفسیر و قواعده: اثر خالد بن عبدالرحمن العک که درباره مباحث

۱- (۱) . کشف الظنون، ۲ ،۱۳۵۸.

۲- (۲) . همان، ۲ ،۱۸۸۳.

۳- (۳) . فهرس التیموریه، ج ۱، ص۱/۱۴۸، رقم ۵۸۷.

۴- (۴) . قواعد التفسیر، ص۴۴.

روش های تفسیری و برخی علوم قرآن و قواعد تفسیر است. اصول التفسیر لکتاب الله المنیر نیز اثر او است.

۷. قواعد التدبّر الأمثل لکتاب الله عزوجل: نوشته عبدالرحمن حبنکه المیدانی، که بیشتر قواعد قرائت را بیان کرده و زمینه ساز تدبّر است.

۸. قواعد و فوائد لفقه کتاب الله تعالی: اثر عبدالله بن محمد الجوعی، که برخی قواعد تفسیری در آن بیان شده است.

۹. قواعد التفسیر جمعاً و دراسةً: نوشته خالد بن عثمان السبت. در این کتاب ۳۸۰ قاعده تفسیری بیان شده است.

۱۰. مقدمه فی اصول التفسیر: از تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه.

۱۱. الاکسیر فی علم التفسیر: اثر الطوفی سلیمان بن عبدالقری بن عبدالکریم الصرصری البغدادی.

۱۲. روش شناسی تفسیر قرآن: نوشته بابائی و دیگران. فصل دوم این کتاب درباره قواعد تفسیر است و هفت قاعده بیان کرده است.

۱۳. قانون تفسیر: نوشته سید علی کمالی دزفولی.

در کتاب الاتقان فی علوم القرآن اثر جلال الدین سیوطی نیز بسیاری از قواعد تفسیری بیان شده و در آن ۴۲ قاعده مهم جمع آمده است که مفسر

نیاز به آنها دارد.

منابع استخراج قواعد تفسیر

منابع استخراج قواعد تفسیر عبارتند از:

۱. قرآن، مثل قاعده ارجاع متشابهات به محکمات؛

۲. سنت، مثل قاعده نسخ که بیشتر از روایات استفاده می شود؛

۳. بدیهیات عقلی، مثل لزوم در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب برای فهم قرآن؛

۴. قطعیات و مسلّمات شرعی، مثل قاعده لزوم در نظر گرفتن قرائت صحیح و معتبر قرآن در تفسیر;

۵. ارتکازات عقلایی، مثل قاعده تخصیص و تقیید کلام عام و مطلق متکلم با کلام خاص و مقید;

۶. ادبیات عرب، یعنی دانش لغت، معانی و بیان، و صرف و نحو، که بسیاری از قواعد از آنها به دست می آید;

۷. اصول فقه، مثل قواعد امر و نهی و استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا;

۸. کتاب های علوم قرآن، مثل الاتقان فی علوم القرآن;

۹. مقدمه برخی کتاب های تفسیر مثل مقدمه تبیان، مجمع البیان و صافی;

۱۰. برخی مطالب نقل شده از صحابه خاص پیامبر صلی الله علیه وآله ، همچون امام علی علیه السلام که در برخی از احادیث منقول، به قواعد تفسیری مانند به نطق در آوردن آیات با آیات دیگر (۱) و لزوم در نظر گرفتن نظام و پیوند آیات در تفسیر (۲) توجه داده اند.

۱- (۱) . کتاب الله... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض. (نهج البلاغه، خطبه، ۱۳۳).

۲- (۲) . لاتنثره نثر الرمل (مجمع البیان، ج۶، ص۹۴، ذیل آیه ...وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً

۲. قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن

۱. قواعد مشترک تفسیر و اصول فقه

مقدمه (تاریخچه و ضرورت)

علم «اصـول فقه» یکی از علـوم دیرپـای مسـلمانان است که در حوزه هـای علمیه شـیعه و سـنی رواج داشـته و بین مسـلمانان به مقدمه علم فقه مشهور است; چون اصول و ضوابط و قواعد استنباط حکم شرعی از منابع و متون فقهی را توضیح می دهد. (۱)

فایـده این علم، عـام است و در همه علوم متن و لفظ محور، مفیـد است. در حقیقت، اصول فقه، دانش فهم و اسـتنباط از «متن» است؛ ازاین رو دانش اصول فقه از پیش نیازها و مقدمات تفسیر و لوازم مفسر به شمار می آید.

برخی صـاحب نظران، بخشـی از مطـالب و مسائـل اصـول فقـه را به منزله قواعـد تفسـیر معرفی کرده انـد; از جمله شـیخ خـالد عبدالرحمن العک در اصول التفسـیر و قواعده، خالد عثمان السبت در قواعد التفسیر و عبدالرحمن السعدی در القواعد الحسان، به قواعدی مانند عام و خاص و مطلق و مقید اشاره کرده اند.

۱- (۱) . اصـول فقه را این گـونه تعریف کرده انـد: «علم یبحث فیه عن قواعـد تقع نتیجتهـا فی طرق اسـتنباط الحکم الشـرعی» (اصول الفقه، ج۱، ص۵).

چون این قواعد در اصول فقه آمده، به آنها نمی پردازیم; بلکه فهرست مسائل و مطالب کاربردی اصول فقه را در تفسیر بیان می کنیم و دانش پژوهان را به کتاب های اصول فقه مثل: حلقات شهید صدر، اصول فقه، محمدرضا مظفر، کفایه الاصول آخوند خراسانی، فرائد الاصول (رسائل) شیخ انصاری، تهذیب الاصول، تقریرات درس خارج امام خمینی رحمه الله ، مصباح الاصول و محاضرات، تقریرات درس خارج آیه الله خویی رحمه الله و انوار الاصول، تقریرات درس خارج آیه الله مکارم، ارجاع می دهیم.

اصول و قواعد کاربردی اصول فقه در تفسیر قرآن

از یک نگرش، همه مسائل و اصول و قواعد اصول فقه در تفسیر قرآن تأثیر دارد; چون پانصد تا دوهزار آیه قرآن به آیات الاحکام مشهور است; (۱) یعنی دارای حکم شرعی است و فهم و تفسیر و استنباط حکم شرعی از آیات، به دانش اصول فقه نیاز دارد.

می شود گفت که اصول فقه، مقدمه فهم و تفسیر قرآن است و همه قواعد اصول فقه، قواعد تفسیر به شمار می آید.

از منظر دیگر، برخی از قواعد اصول فقه در تفسیر بسیاری از آیات قرآن کاربرد دارد؛ به عبارت دیگر، برخی از قواعد اصولی، کاربرد بیشتری در قرآن دارد؛ ازاین رو صاحب نظران آنها را پاره ای از قواعد تفسیر به شمار آورده اند.

مهم ترین مباحث مشترک اصول فقه با مبانی و قواعد تفسیر عبارت است از:

۱. مبحث وضع؛ به ویژه برای فهم اصطلاحات قرآنی؛ مثل صلوت و زکات;

۲. ترادف و اشتراک;

۳. استعمال لفظ در بیش از یک معنا;

۱- (۱) . فقه القرآن، ص۳۷.

۴. مبحث امر و دلالت آن بر وجوب و صیغه های آن;

۵. مبحث اطلاق و تقیید (که به صورت قاعده مستقل بیان کنیم);

۶. مبحث عام و خاص (که به صورت قاعده مستقل بیان کنیم);

۷. مبحث نواهی (دلالت نهی بر تحریم و...);

۸. امر به چیزی و نهی از ضد آن;

۹. مبحث مفاهیم (موافق و مخالف و مفهوم شرط);

۱۰. مجمل و مبین;

۱۱. مبحث واجب (اقسام واجب، مقدمه واجب و...);

۱۲. نسخ قرآن (این مطلب را به صورت قاعده ای جداگانه در مباحث قواعد علوم قرآنی بررسی کرده ایم);

۱۳. حجیت سنت و بررسی حجیت خبر واحد در تفسیر (این مطلب را در منابع تفسیر بر رسیده ایم);

۱۴. حجیت اجماع (این بحث را در منابع تفسیر بررسی کرده ایم);

۱۵. حجیت ظواهر قرآن (این بحث را در مبانی تفسیر از نظر گذرانده ایم)؛

۱۶. حجیت قیاس و ملحقات آن (این مطلب را نیز در منابع تفسیر کاویده ایم;

۱۷. اصل برائت (از برخی آیات قرآن استفاده می شود);

۱۸. اجتهاد و تقلید (دو قاعده فرعی از این مبحث با عنوان «عدم جواز تقلید در تفسیر» و «جواز اجتهاد در تفسیر» در مبانی تفسیر بیان شد).

از بحث های مشترک اصول فقه با مبانی و قواعد تفسیر، پنج تای آنها در مبانی و منابع تفسیر بررسی شد. نسخ نیز در مباحث قواعد علوم قرآن از نظر گذشت. بقیه موارد به علم اصول الفقه واگذار می گردد. (۱)

۱- (۱) . منطق تفسیر قرآن (۱)، ص۲۶۲ به بعد از نگارنده.

۲. قواعد مشترک تفسیر و منطق

قاعده: «لزوم توجه به دلالت های کلام»

مبحث «دلالت»، در دانش «منطق» مطرح است. (۱) به جهت اهمیت و نقش مبحث دلالت در فهم متون، دانشمندان اصول فقه (۲) و علوم قرآن (۳) و قواعد تفسیر (۴) به آن نگاه ویژه ای کرده اند. بخشی از این مباحث، ذیل قاعده مجمل و مبین و بخشی ذیل قاعده مفهوم و منطوق بیان می شود و بخشی نیز مباحث کلی دلالت و تقسیمات آنها (مثل دلالت عقلی، طبعی، وضعی و نیز دلالت مطابقی، تضمنی و التزامی و نیز دلالت تصوری و تصدیقی و نیز دلالت اقتضاء، تنبیه و اشاره) در دانش منطق بیان می شود؛ از این رو به آنها نمی پردازیم. (۵)

۳. قواعد ادبی

در این جا مقصود از ادبیات عرب، دانش های صرف، نحو، معانی و بیان است. این علوم تأثیر بسیاری در فهم و تفسیر آیات قرآن دارند; چون تشخیص هیئت و ماده کلمه - مانند ماضی، مضارع، اسم فاعل و اسم مفعول - در علم صرف صورت می گیرد و تشخیص موقعیت و جایگاه واژگان در جمله از جهت فاعل، مفعول، مبتدا، خبر و حال بودن را علم نحو بر عهده دارد و تشخیص برخی نکات نیز بر دوش علم معانی و بیان است. گاهی

۱- (۱) . منطق شفاء، بوعلی سینا، حاشیه ملا عبدالله بر تهذیب المنطق تفتازانی، المنطق مظفر و... .

۲- (۲) . اصول الفقه، مظفر، ج۱، ص۱۳۱ و کتب اصولی دیگر.

۳- (۳) . الاتقان، ج۲، ص۶۲ به بعد.

۴- (۴) . اصول التفسیر و قواعده، ص۳۶۲ به بعد; قواعد الحسان، ص۳۳.

۵- (۵) . منطق تفسیر قرآن (۱)، ص۳۱۲ به بعد از نگارنده.

تشخیص این امور بسیار مشکل می شود; چون در ترکیب یک آیه تا دویست احتمال داده می شود. (۱)

ازاین رو، توجه به قواعد ادبی در فهم و تفسیر قرآن ضروری است. گاهی بی توجهی به آنها موجب لغزش در فهم و تفسیر می گردد؛ ازاین رو نویسندگان کتب قواعد تفسیر به قواعد ادبی توجه کرده اند; از جمله عبدالرحمن بن ناصر السعدی در کتاب القواعد الحسان، خالد عثمان السبت در کتاب قواعد التفسیر، عبدالرحمن العک در کتاب اصول التفسیر و قواعده و برخی نویسندگان علوم قرآن مثل سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن که برخی از قواعد ادبی مؤثر در تفسیر آیات را بر شمرده اند. نویسندگان کتاب روش شناسی تفسیر قرآن نیز به مبانی مبحث توجه کرده اند.

چون مخاطبان این نوشتار، اغلب، صرف و نحو و معانی و بیان را به صورت کامل مطالعه می کنند از سخن درباره آنها چشم می پوشیم. (۲)

۴. قواعد مشترک تفسیر و لغت (واژه شناسی)

قواعد واژگانی تفسیر

هر پیامبری به زبان قوم خویش فرستاده شده است. (۳) قرآن کریم نیز به زبان و لغت عرب نازل شده است. هر زبانی دارای واژه ها و ضرب المثل ها و قواعد خاص خود است. قرآن کریم نیز دارای اصطلاحات و واژگان خاص است؛ ازاین رو، برای فهم قرآن، نیازمند فهم واژگان عرب و قواعد واژگانی آنیم;

۱- (۱) . المیزان، ج۶، ص۲۱۲ ذیل آیه ۱۰۷ سوره مائده.
۲- (۲) . منطق تفسیر قرآن (۱)، ص۳۲۴ به بعد.
۳- (۳) . وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاّ بِلِسانِ قَوْمِهِ ... ابراهیم، آیه۴.

همان طور که لازم است به اصطلاحات واژگانی خاص قرآن نیز توجه کنیم. این مطلب از دیرزمان مورد توجه مفسران و لغت شناسان قرآن بوده و کتاب های بسیاری دراین باره تألیف شده است; اما چون این مبحث در اصل مربوط به دانش «واژه شناسی» است، در این دانش بدان توجه شده است.

برخی از تفاسیر مثل مجمع البیان طبرسی (م ۵۴۸ ق) نیز به واژه شناسی قرآن توجه ویژه کرده اند.

برخی کتاب های مربوط به علوم قرآن، مثل الاتقان سیوطی به قواعد لغوی قرآن پرداخته اند. (۱) نویسندگان قواعد تفسیر نیز از قواعد واژگانی قرآن غافل نشده و مطالبی در این زمینه نگاشته اند؛ از جمله خالد بن عثمان السبت در کتاب قواعد التفسیر، یکی از بخش های کتاب را به قواعد لغوی اختصاص داده است. (۲) مؤلفان کتاب روش شناسی تفسیر نیز قاعده دوم را توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول برشمرده اند و ذیل این قاعده مطالبی درباره قواعد واژگانی قرآن بیان کرده اند. (۳)

همان طور که گذشت، این مبحث، از موضوعات دانش واژه شناسی قرآن است و در آن جا به تفصیل بررسی می گردد و برخی مطالب این مبحث نیز در مبانی تفسیر و منابع تفسیر بیان می شود؛ همان طور که برخی مطالب آن مثل حجیت قول لغوی، در علم اصول فقه بررسی می شود؛ (۴) ازاین رو، از بیان اصول واژگانی قرآن و قواعد مهم آن چشم می پوشیم. (۵)

۱- (۱) . الاتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص۲۴۲ به بعد (نوع السادس و الثلاثون إلی نوع التاسع و الثلاثون).

۲- (۲) . قواعد التفسیر، ج۱، ص۲۴۷.

۳- (۳) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۸۱ به بعد.

۴- (۴) . اصول الفقه، مظفر، ج۲، ص۱۴۱.

۵- (۵) . منطق تفسیر قرآن (۱)، ص۳۳۷ به بعد.

۵. قواعد زبان شناختی تفسیر قرآن

شناخت زبان هر متن، کلید فهم آن است؛ بنابراین برای فهم و تفسیر قرآن باید زبان قرآن را بشناسیم و ویژگی های آن را دریابیم تا بر مبنای این شناخت، تفسیر نیکویی ارائه کنیم.

مقصود از زبان در این جا، شیوه بیان مطالب و ویژگی ها و عناصر زبان شناسی قرآن است. زبان قرآن ویژگی هایی دارد که انتخاب نظریه زبان شناختی و گزینش مبنا درباره آنها لازم است; چون در تفسیر و ترجمه قرآن نقش زیر بنایی دارد و برخی از این ویژگی ها همچون قاعده ای در تفسیر قرآن دارای کاربرد است; از جمله «واقع نمایی زبان قرآن، عناصر فنی زبان قرآن، اصطلاحات و کلمات کلیدی و کانونی و تطور زبان» که در جای خود بررسی شده است. (۱)

۶. قواعد مشترک تفسیر و علم معانی و بیان

یکی از مباحث مهم در باب معانی الفاظ که در دانش های اصول فقه، (۲) معانی و بیان (۳)و تفسیر به آن توجه شده است «معنای حقیقی لفظ و تمایز آن از معنای مجازی، کنایی و...» است که با مبحث وضع الفاظ نیز پیوند می خورد. از آن جا که این مبحث در فهم واژگان قرآن تأثیر بسیاری دارد، دانشمندان علوم قرآن (۴) و قواعد تفسیر (۵) نیز به آن پرداخته اند.

۱- (۱) . منطق تفسیر قرآن (۱) و (۴).

۲- (۲) . اصول الفقه، مظفر، ج۱، ص۱۹ ،۹،۱۰ و ۲۳; نیز کتاب های اصولی دیگر، همچون کفایه الاصول آخوند خراسانی و حلقات شهید صدر.

۳- (۳) . مختصر المعانی، مبحث مجاز عقلی.

۴- (۴) . الاتقان، ج۲، ص۷۱ (نوع پنجاه و دوم).

۵- (۵) . اصول التفسیر و قواعده، ص۲۸۰; روش شناسی تفسیر، ص۱۱۴.

ما در این نوشتار به این مبحث نمی پردازیم؛ چراکه در کتب معانی و بیانی به آن پرداخته شده است. (۱)

۷. قواعد مشترک تفسیر و علم قرائت

قاعده «رعایت قرائت معتبر قرآن»

بحث قرائت های قرآن و اختلاف در شیوه خواندن قرآن، از عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مطرح بوده است. (۲) در طول تاریخ اسلام، کتاب های بسیاری دراین باره نوشته شده است، (۳) مبحث «اصول و انواع قرائات و اعتبار آنها» از مباحث تاریخ و علوم قرآن به شمار آمده است؛ به ویژه آن که قاریان قرآن به قرائات (سبعه عشره و...) توجه داشته اند و اختلافات آنها به مردم سرایت می کرد. حتی درباره خواندن سوره حمد در نماز مباحثی فقهی مطرح شده و فتواهایی در این باره صادر شده است. (۴)همان طور که در علم اصول فقه نیز مطرح شده (۵) و بیشتر از همه در تفسیر آمده است؛ به طوری که برخی مفسران مثل مرحوم طبرسی در مجمع البیان، بخش ویژه ای برای قرائت هر آیه قرار داده اند؛ ولی مفسران معاصر کم تر به مبحث قرائت توجه کرده اند. شاید علت این کم توجهی، مبانی آنان درباره عدم تواتر یا اعتبار قرائات باشد. (۶)

۱- (۱) . منطق تفسیر قرآن (۱)، ص۳۶۵ به بعد.

۲- (۲) . داستان اختلاف عمر با هشام بن حکم و داوری پیامبر صلی الله علیه وآله درباره قرائت مشهور است. ر.ک: صحیح بخاری، ج۳، ص ۹۰؛ ج۶، ص ۱۰۰؛ ج۸، ص۵۳ و ۲۱۵؛ مسلم، ج۲، ص۲۰۲ و ترمذی، ج۱۱، ص ۶۰.

۳- (۳) . ابن جزری، القرائات و اللهجات؛ طبقات القراء؛ الاتقان؛ خویی، سنن البیان، معرفت، التمهید فی علوم القرآن.

۴- (۴) . سید محمد کاظم یزدی، العروه الوثقی، قرائه الصلوه، مسئله ۵۷ و ۵۸ و حواشی آنها.

۵- (۵) . ناصر مکارم شیرازی، انوار الاصول (تقریرات درس خارج)، ج۱، ص۳۸۱.

۶- (۶) . تفسیر نمونه؛ المیزان.

به هر حال، این موضوع اثباتاً و نفیاً در تفسیر نقش دارد و لازم است قرائت معتبر قرآن - که می شود آن را مبنای تفسیر قرار داد - روشن شود. این همان قرائت متواتر مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه وآله است که بیشتر با قرائت حفص از عاصم تطابق دارد؛ اما چون جای اصلی بحث قرائات، علوم قرآن و تاریخ قرآن است، در این جا به آن نمی پردازیم. (۱)

۸. قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن

در علوم قرآن مطالب فراوانی مطرح می شود که برخی از آنها به صورت قواعد تفسیری است؛ از جمله «نسخ، ارجاع متشابه به محکم، تأثیر شأن نزول در فهم قرآن، عدم انحصار معنای آیه در سبب نزول، نزول عین کلمات قرآن، نزول شناخت فرهنگ و لغات عرب معاصر، نزول برای فهم قرآن و تأثیر زمان و مکان نزول در فهم آیات». چون این مطالب در کتب علوم قرآن مطرح و بررسی می شود از ذکر آنها چشم پوشی می کنیم. (۲)

۱- (۱) . منطق تفسیر قرآن (۱)، ص۳۷۶ به بعد.

۲- (۲) . منطق تفسیر قرآن (۱)، ص۳۸۸ به بعد.

پرسش و پژوهش

۱. قاعده تفسیری را تعریف کنید و مهم ترین منابع استخراج قواعد تفسیری را برشمارید.

۲. قواعد مشترک تفسیر و اصول فقه را بیان کنید.

۳. قواعد مشترک تفسیر و ادبیات چیست؟

۴. قواعد مشترک تفسیر و منطق کدام است؟

۵. قواعد مشترک تفسیر و علوم قرآن چیست؟

۶. قواعد زبان شناختی قرآن کدام است؟

۷. آیا قرائات هفتگانه در تفسیر حجت است، قاعده درباره قرائات چیست؟

۸. قواعد اضافی تفسیری که در کتاب قواعد التفسیر عثمان السبت آمده را بررسی و نقد کنید.

۹. قواعد اضافی تفسیری که در کتاب اصول التفسیر و قواعده عبدالرحمان العک آمده را بررسی و نقد کنید.

منابعی برای مطالعه و پژوهش

۱. قواعد التفسیر، خالدبن عثمان السبت;

۲. روش شناسی تفسیر، بابائی و دیگران;

۳. منطق تفسیر قرآن (۲) روش ها و گرایش های تفسیری، محمد علی رضائی اصفهانی؛

۴. اصول التفسیر و قواعده، خالد بن عبدالرحمن العک;

۵. قانون تفسیر، سید علی کمالی دزفولی;

۶. القواعد الحسان التفسیر القرآن، شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی;

۷. الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی.

۳. قواعد خاص تفسیر

قاعده سیاق

۱. اهمیت و تاریخچه سیاق

سیاق، خصوصیت کلمه یا کلام است که از قرار گرفتن عبارات و واژگان حاصل می شود و یکی از قرائن پیوسته کلام به شمار می آید که قرینه بودن آن و تأثیرش در تعیین معنای واژه ها و جمله ها، از اصول عقلایی محاوره است و در زبان و لغات مختلف بدان ترتیب اثر داده می شود و دانشمندان اسلامی و مفسران قرآن نیز همواره از آن برای فهم و تفسیر آیات استفاده کرده اند. (۱)

زرکشی، سیاق را راه رسیدن به فهم بخشی از قرآن می داند که نقل معتبری در آن به کار نرفته است. (۲) رشیدرضا نیز در تفسیر المنار آن را برترین قرینه برای حقیقت معنای لفظ می داند. (۳)

۱- (۱) . برای نمـــونه ر. ک: المیزان، ج۱۸، ص۳۵، ج۱۷، ص۹; روح المعانی، ج۱۵، جزء ۲۹، ص۱۷۸; دروس فی علم الاصول، حلقه اول، ص۱۰۳.
۲- (۲) . البرهان فی علوم القرآن، ج۲، ص۳۱۳.
۳- (۳) . المنار، ج۱، ص۲۲.

علامه طباطبایی رحمه الله نیز در تفسیر المیزان در موارد متعدد از سیاق استفاده کرده و آن قدر به سیاق آیات اهمیت داده که آن را بر ظاهر روایات مقدم داشته است. (۱)

سیاق، تأثیر ویژه ای بر دلالت بر مقصود متکلم دارد، و گاهی یک واژه یا جمله، دو معنای متناقض را بر می تابد؛ بدون این که کلمه در ساختار داخلی خود (نسبت به آن دو معنا) مختلف باشد و تنها چیزی که تغییر کرده است، سیاق و قرینه های محیط بر آن واژه است. (۲)

۲. مفهوم شناسی سیاق

الف) سیاق در لغت عرب

سیاق، در اصل از ماده «سوق» است که به معنای جلب و طرد شتر است (۳) و برخی واژه شناسان آن را به معنای برانگیختن بر حرکت از طرف پشت دانسته اند (۴) که گاهی سوق ظاهری (۵) و گاهی سوق معنوی (۶) است. «سیاق» به معنای نزاع نیز می آید. در فارسی، سیاق به معنای «راندن، اسلوب و روش» می آید و «سیاق کلام» به معنای اسلوب سخن و چگونگی جمله بندی است. (۷)

ب) سیاق در اصطلاح

برای سیاق، تعاریف گوناگونی شده است؛ از جمله آن تعاریف عبارت اند از:

۱- (۱) . المیزان، ج۱۷، ص۷ و ۹.

۲- (۲) . کیف نفهم القرآن، ص۱۲۵.

۳- (۳) . مفردات راغب اصفهانی، ماده سوق.

۴- (۴) . التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۵، ص۲۷۱، ماده سوق.

۵- (۵) . مثل: فَتُثِیرُ سَحاباً فَسُقْناهُ إِلی بَلَدٍ مَیِّتٍ ، فاطر، آیه۹.

۶- (۶) . مثل: إِلی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَساقُ ، القیامه، آیه ۳۰.

۷- (۷) . فرهنگ معین، واژه «سیاق».

۱. شهید صدر می نویسد:

ونرید بالسیاق کل ما یکتنف اللفظ الذی نرید فهمه، من دوال اخری، سواء کانت لفظیه کالکلمات التی تشکل مع اللفظ الذی نرید فهمه کلاماً واحداً مترابطاً، أو حالیه کالظروف و الملاسبات التی تحیط بالکلام و تکون ذات دلاله فی الموضوع؛ (۱)مقصود ما از سیاق، هرگونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عباراتی پیوند خورده است که می خواهیم آن را بفهمیم؛ چه از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می دهند و چه قرینه حالی باشند؛ مانند اوضاع و احوال و شرایطی که بر سخن احاطه دارد و در موضوع (سخن) دلالت و روشنگری دارد.

۲. سیاق را این گونه نیز تعریف کرده اند: «ونقصد بالسیاق الجوّ العام الذی یحیط بالکلمه و ما یکتنفها من قرائن و علامات؛ (۲)مقصود ما از سیاق، جوّ عمومی حاکم بر کلمه است و نشانه هایی که به کلمه پیوند خورده است».

۳. نیز نوشته اند: «به طور معمول در گفت وشنودها و نوشتجات متعارف، قرینه های صدر و ذیل عبارت، معنای خاصی به جمله می دهد و منظور را محدود می کند و این معنا در اصطلاح معمولی سیاق و مساق خوانده می شود». (۳)

۴. گروهی از پژوهشگران قرآنی، سیاق را این گونه تعریف کرده اند:

سیاق، نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت یا سخن است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه ها و جمله های دیگر به وجود می آید؛ برای مثال جمله «اذهب إلی البحر» هنگامی که همراه با جمله «واستمع حدیثه باهتمام» گفته شود، دارای ویژگی و خصوصیتی است که اگر به تنهایی

۱- (۱) . دروس فی علم الاصول، الحلقه الاولی، ص۱۰۳.

۲- (۲) . کیف نفهم القرآن، ص۱۲۵.

۳- (۳) . شناخت قرآن، ص۵۱.

گفته شود آن را نـدارد؛ به همین دلیل، هرگاه جمله اول همراه با جمله دوم باشد، گویای آن است که نزد مرد دانشـمندی برو؛ اما تنها که باشد معنایش می شود: به سوی دریا برو. (۱)

بررسی

تعریف اول و دوم، گسترده تر از مقصود است و مانع اغیار نمی شود; چون شامل نشانه های پیوسـته و ناپیوسته کلام می شود; در حـالی که مقصود از سـیاق قرائن، پیوسـته و مسـتفاد از خود عبـارت است؛ افزون بر آن، تعریف دوم به یک بخش از سـیاق توجه کرده که سیاق کلمه است؛ اما به سیاق جملات و عبارات نگاه نکرده است.

برعکس، در تعریف سوم فقـط به سـیاق جملاـت تکیه شـده و به سـیاق واژگان توجه نشـده است. در این تعریف، به این نکته اشاره شده که سـیاق شاید از عبارت قبل یا بعد به دست آید. در تعریف چهارم، عنصـر تأثیر سـیاق در معنا را به روشـنی نگفته است؛ هرچند در ضمن مثال بدان توجه کرده است.

بـا این وصف و حال می شود سـیاق را چنین تعریف کرد: «خصوصـیت و فضای معنایی که از قرارگرفتن کلمات و جملات در کنار هم حاصل می شود و در معنای واژه یا عبارت تأثیر می گذارد».

برای نمونه، جمله «او را بکشـید» اگر در نـامه ای اخلاقی باشـد، به مفهوم مبارزه و سـرکوب نفس است و اگر در حکم دادگاه باشد، به معنای اعدام فرد است.

معنای واژه دین در جمله مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۲ با توجه به اضافه شدن واژه

۱- (۱) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۰.

«مالک» به «یوم» و «یوم» به «دین» در معنای «جزا» ظهور پیدا می کند; در حالی که در قرآن این واژه به معانی دیگری همچون «آیین» نیز آمده است. (۱)

۳. گونه های سیاق و کاربردهای آن

الف) سیاق واژه ها

از قرارگرفتن چند واژه در کنار هم یا تشکیل یک جمله خاص، (۲) یک ویژگی و فضای معنایی ایجاد می شود که معنای خاصی به یک «واژه» می بخشد یا یکی از معانی کلمه را متعین می سازد. سیاق واژه ها، از قوی ترین سیاق هاست که مفسران و صاحب نظران آن را پذیرفته و استفاده کرده اند و در اعتبار آن تردیدی نیست.

مثال: واژه «امت» با توجه به موارد به کارگیری و قرینه سیاق آیات، به معانی زیر می آید:

یک: کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ; (۳) به معنای جماعت و ملت.

دو: وَ قالَ الَّذِی نَجا مِنْهُما وَ ادَّکَرَ بَعْدَ أُمَّهٍ ; (۴) به معنای مدت و زمان.

سه: إِنّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّهٍ ; (۵) به معنای روش.

مثال دیگر: واژه «دین» در موارد مختلف با توجه به سیاق در معانی متعددی به کار رفته است:

۱- (۱) . کافرون، آیه۶.

۲- (۲) . این جمله ممکن است اسمیه یا فعلیه (مبتدا و خبر یا فعل و فاعل و مفعول) باشد.

۳- (۳) . آل عمران، آیه۱۱۰.

۴- (۴) . یوسف، آیه۴۵.

۵- (۵) . زخرف، آیه۲۲.

یک: هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ ; (۱) به معنای دین و آیین.

۲: وَ ما أُمِرُوا إِلاّ لِیَعْبُدُوا اللّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ ; (۲) به معنای دین یا عبادت و اطاعت.

۳: کَذلِکَ کِدْنا لِیُوسُفَ ما کانَ لِیَأْخُذَ أَخاهُ فِی دِینِ الْمَلِکِ ; (۳) به معنای آیین یا قانون جزایی.

۴: مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ ; (۴) به معنای جزاء.

از نمونه های دیگر می شود به واژه «فتنه» و «کتاب» اشاره کرد. این بحث با مبحث وجوه و نظایر در علم واژه شناسی ارتباط تنگاتنگ دارد؛ ازاین رو، لغویون همچون راغب اصفهانی در مفردات، بارها از این شیوه برای تعیین معانی لغوی واژگان قرآن بهره برده اند.

ب) سیاق جمله ها

گاهی یک جمله در آیه ای از قرآن، قرینه معنایی برای جمله دیگری از همان آیه می شود و در معنای آن اثر می گذارد یا یکی از معانی محتمل جمله را متعین می سازد. این گونه از سیاق، همواره در توجه مفسران و صاحب نظران قرآنی بوده است و به منزله قرینه فهم آیات پذیرفته شده است.

مثال:

قُلِ اللّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِیَدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ ; (۵) بگو بار خدایا! خداوند

۱- (۱) . توبه، آیه۳۳.

۲- (۲) . بینه، آیه۵.

۳- (۳) . یوسف، آیه۷۶.

۴- (۴) . حمد، آیه۴.

۵- (۵) . آل عمران، آیه۲۶.

فرمانروایی و هستی! به هر که (شایسته بدانی و) بخواهی، فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی، فرمانروایی را بازستانی و هر که را خواهی، عزت دهی و هر که را خواهی خوار گردانی؛ (همه) نیکی(ها) تنها به دست توست، که تو بر هر چیزی توانایی.

برخی افراد گفته اند که مقصود از جمله تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ ، ملک و دارایی بهشت است. سید رضی با نپذیرفتن این معنای آیه می فرماید:

این قول نزد من ناپسند است؛ چون سیاق این آیه و آیه ای (جمله ای) که بعد از آن آمده، دلالت می کند که این ملکی که خدا (به هر کس بخواهد) می دهد و (از هر کس بخواهد) می ستاند، فقط در دنیا است؛ نه آخرت. آیا به سخن خدای متعال وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ به دنبال این جمله تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ نمی نگری؟ این ها همه از حالات این دنیاست و هیچ ارتباطی به امر آخرت ندارد. (۱)

مثال دیگر: واژه «شهید» ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره است که به معنای شاهد و گواه بر داد و ستد است؛ نه شهید مصطلح (شخصی که در راه خدا کشته شده است). این مطلب با توجه به جملات صدر آیه به دست می آید.

ج) سیاق آیات

عبارات و جملات قرآنی به بخش های مختلف همچون سوره، آیه و... تقسیم شده است. این آیات گاهی کوتاه و گاه بلند است. گاهی یک آیه فقط یک کلمه است، مثل مُدْهامَّتانِ ۲ و گاهی چند جمله طولانی در یک آیه قرار دارد؛ مثل آیه دَین. (۲)

ص:۲۳۳

۱- (۱) . حقائق التأویل فی متشابه التنزیل، ص۶۵ و ۶۶.

۲- (۳) . بقره، آیه۲۸۲.

سیاق آیاتی که کم تر از یک جمله اند، در حکم سیاق واژه هاست که پیش تر بیان شد و سیاق آیاتی که یک جمله یا بیشتر از یک جمله اند در حکم سیاق جمله هاست که بیان گردید.

گاهی آیات قبل و بعد یک آیه، فضای معنایی خاصی را تشکیل می دهند که ویژگی و معنای خاصی به آیه می بخشد، یعنی سیاق آیات دیگر، در ظهور معنای آیه دیگر تأثیر می گذارد.

مثال: إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّوم * طَعامُ الْأَثِيم * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلْيِ الْحَمِيم * خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلى سَواءِ الْجَحِيم * ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِيم * ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ * إِنَّ هذا ما كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ; (۱) بی گمان درخت (نفرت انگیز) زقّوم، غذای گنه پیشه است; همچون روغن (یا فلز) گداخته در شکم ها می جوشد; مانند جوشش آب سوزان! (گفته می شود که) او را بگیرید و بکشیدش تا در میان دوزخ بیفکنید! سپس بر فراز سرش از عذاب آب سوزان بریزید! (به کنایه به او گویند که) بچش که تنها تو شکست ناپذیر [و] ارجمندی! در واقع این چیزی است که همواره در آن تردید می کردید.

ظاهر آیه ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ۲ بدون نگاه به آیات قبل و بعد، نوعی بزرگداشت و تشویق مخاطب است؛ در حالی که فضای معنایی آیات قبل درباره عذاب های دوزخ است و بعد از دقت در آنها و آیه بعد، معلوم می شود که خدای متعال خواهد دوزخیان گناهکار را سرزنش کند که در مورد رستاخیز وعذاب های آن تردید می کردند.

۱- (۱) . دخان، آیه۴۳ - ۵۰.

د) سیاق سوره ها

این مطلب از دو جهت شایسته بررسی است:

یک: سیاق آیات درون هر سوره: هر بخش از آیات در مجموعه ای به نام «سوره» قرار دارد که آیات آن اغلب با همدیگر ارتباط دارند و هدف یا اهداف مشخصی را دنبال می کنند؛ (۱) ازاین رو هر سوره فضای معنایی خاصی دارد که بر تفسیر همه یا برخی آیات آن اثر می گذارد; همان طور که سیاق آیات سوره و فضای معنایی آن قرینه تعیین مکی یا مدنی بودن سوره می شود.

فضای معنایی سوره و اهداف کلی آن، برخاسته از سیاق آیات سوره است که یکی از نشانه های فهم و تفسیر آیه به شمار می آید.

دکتر عبدالله محمود شحاته، این اهداف را در مجموعه ای به نام «اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم » گردآورده است. (۲)

برخی مفسران و صاحب نظران معاصر، به اهداف سوره ها و تأثیر آن در تفسیر توجه ویژه کرده اند; از جمله علامه طباطبایی رحمه الله در این باره می نویسد:

هر دسته کلام الهی که به نام سوره نامیده می شود دارای نوعی وحدت تألیف و همبستگی است که در پاره ای از یک سوره یا میان یک سوره و سوره دیگر یافت نمی شود. از این جا درمی یابیم که اهداف و مقاصد سوره با سوره دیگر متفاوت است... که سوره به انجام نمی رسد؛ مگر به تمامی آن. پس (معنای) «بسم الله الرحمن الرحیم» در ابتدای هر سوره به هدف خاص آن سوره باز می گردد. (۳)

۱- (۱) . در این باره دیدگاه های متفاوتی نیز وجود دارد. ر.ک: ساختار هندسی سوره های قرآن.

۲- (۲) . دو جلد از این کتاب را دکتر سید محمدباقر حجتی با نام درآمدی بر تحقیق در اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم به فارسی برگردانده و دفتر نشر فرهنگ اسلامی آن را منتشر کرده است.

۳- (۳) . المیزان، ج۱، ص۱۶.

پروفسور ایزتستو نیز در مبحث «کلمات محوری قرآن» در حقیقت بر همین مطلب تأکیـد می کند. کلمات محوری، واژه هایی هسـتند که آیات و موضوعات گوناگون سوره را به یکدیگر مرتبط می سازند؛ سپس ایشان واژه «تقوا» را محور سوره بقره می داند. (۱)

دکتر بی آزار شـیرازی نیز یـادآور شـده است: «توجه به ارتبـاط آیـات و موضوعات گوناگون ترکیب شـده در هر سوره، کلید نطق قرآن است». (۲)

مثـال: به نظر علامـه طباطبـایی، آیه « بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ » در ابتـدای هر سوره بـا هـدف آن سوره ارتباط دارد؛ ازاین رو، «بِسْمِ اللَّهِ» سوره حمـد به هـدف سوره باز می گردد که هدف آن سـتایش خدا با اظهار عبودیت برای اوست; یعنی « باسـمک اظهر لک العبودیه با نام تو بندگی را برای تو اظهار می کنم». (۳)

مثـال دیگر واژه «دین» در سـوره «کـافرون» است. واژه «دین» در قرآن به معنـای «جزا، دین و آیین. عبـادت و اطـاعت و قـانون جزایی» به کار می رود و در آیه لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ ۴ نیز گفته اند که شاید به معنای «آیین، دین و جزا» باشد. (۴)

برخی مفسران قرآن معنای «جزا» را رد می کنند; چون با فهم و برداشت از سوره هم خوانی ندارد. (۵)

سیاق آیات سوره و فضای کلی آن، جداسازی مرز اسلام و کفر و اعلام

ص:۲۳۶

۱- (۱) . خدا و انسان در قرآن، ص ۲۰ - ۳۶ و... .

۲- (۲) . قرآن ناطق، ج۱، ص۳۱۲.

۳- (۳) . المیزان، ج۱، ص۱۶ و ۱۷.

۴- (۵) . المیزان، ج ۲۰، ص۵۲۸.

۵- (۶) . همان.

ناسازگاری بین آنهاست و این مطلب با معنای آیین و دین می سازد. (۱)

آیین بت پرستی مشرکان مکه، دین الهی نبود تا شایسته اطلاق نام «دین» بر آنها باشد؛ ازاین رو می شود گفت که مقصود از واژه «دین» در «لکم دینکم»، آیین است که شامل دین حقیقی و مراسم عبادی شرک آلود می شود و منظور از «دین» در «ولی دین»، دین حقیقی است.

مثال دیگر این که درباره مکی و مدنی بودن سوره کافرون، اختلاف شده است؛ اما علامه طباطبایی رحمه الله با استدلال به سیاق سوره آن را مکی می داند. (۲)

دو: سیاق به دست آمده از ارتباط آیه آخر هر سوره با آیه اول سوره بعد: جمعی از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، سوره های قرآن را پیوسته و مربوط به هم دانسته و در مواردی، برای اولین آیه هر سوره با آخرین آیه سوره قبل از آن، وجه مناسبتی ذکر کرده اند (۳) و برخی نیز در این باره کتابی گرد آورده اند (۴) و روشن است که مستند کار آنان چیزی جز سیاق سوره ها نیست.

۱- (۱) . شأن نزول سوره هم همین مطلب را تأیید می کند؛ چون حکایت شده که مشرکان خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسیدند و پیشنهاد کردند هر کدام مدتی از دین طرف مقابل پیروی کند؛ ولی سوره کافرون نازل شد و به آنان جواب رد داد. (الدرّ المنثور، و تفسیر قمی، ذیل سوره کافرون).

۲- (۲) . المیزان، ج۲، ص۵۲۶.

۳- (۳) . از جمله طبرسی در مجمع البیان و فخر رازی در تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) در آخر و ابتدای بسیاری از سوره ها برای ارتباط آنها وجه مناسبتی ذکر کرده اند. نیز زرکشی در البرهان، ج۱، ص۱۳۰ به بعد، نوع دوم و سیوطی در الاتقان ج۲، ص۹۹۳ نوع شصت و دوم، وجه مناسبت برخی سوره ها را نقل کرده اند. نیز تفسیر ابوالفتوح رازی و منهج الصادقین.

۴- (۴) . البرهان فی مناسبه ترتیب سور القرآن، احمد بن ابراهیم بن الزبیر الغرناطی (م۷۰۸ق)؛ اسرار ترتیب القرآن یا تناسق الدرر فی تناسب السور، سیوطی (م۹۱۱ق)؛ جواهر البیان فی تناسب سور القرآن، عبدالله بن محمد صدیقی غماری؛ نظم الدرر فی تناسب الایات و السور، ابراهیم بن عمر بقاعی (م۸۸۵ق).

بـه اتفـاق همه مفسـران و دانشـمندان علـوم قرآنی، سـوره هـا بر خلاـف ترتیب نزول جمع آوری و تنظیم شـده و این مطلب از قطعیات تاریخ قرآن است و بیشتر آنان ترتیب فعلی سوره ها را نیز اجتهادی دانسـته اند، (۱) و دلیل معتبری نیز بر توقیفی بودن سوره هـا وجود نـدارد بنـابراین اسـتناد سـیاق فعلی سوره ها به وحی و توقیف پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله ، ثابت نیست؛ در نتیجه، مرتبـط دانسـتن سوره هـا و وجه مناسـبتی که برای اقتران آنها با یکـدیگر و برای اولین آیه هر سوره با آخرین آیه سوره قبل از آن ذکر شده است، دلیل معتبری ندارد. پس نمی توان آن را مدلول قرآن دانست و به خدای متعال نسبت داد. (۲)

۴. دلایل اعتبار سیاق

سیاق، برای فهم و تفسیر آیات قرآن قرینه ای ظنی به شـمار می رود; چون سـیاق، از ظهور عبارات قرآن به دست می آید که «ظهور» بیشـتر از «ظن» را نمی رسانـد; البته همـان طور که ظهور، قوی و ضـعیف دارد، سـیاق نیز ممکن است قوی یـا ضـعیف باشد.

پس دلیـل و معیـار ارزش سـیاق از طرفی به حجیت ظهور قرآن باز می گردد و حجیت ظهور براساس بنای عقلا اسـتوار است; چون عقلاـ وقتی سـخنی می گوینـد ظاهر آن را می گیرنـد و براساس آن ثواب و عقاب و پیامـدهای دیگر را می پذیرنـد یا بر سخن دیگران مترتب و حمل می کننـد. از طرف دیگر، به هماهنگی درونی گفتار یا نوشـتار افراد عاقل و حکیم باز می گردد; چون فرد حکیم وقتی واژگـان و جملاـتی را به کـار می برد، معنـایی نامتناسب و ناسازگار اراده نمی کنـد؛ وگرنه جمله ها بی معنا یا

۱- (۱) . الاتقان، ج۱، ص۱۹۴، نوع هیجدهم; پژوهشی در تاریخ قرآن، ص۱۸۶ (در مقابل، دکتر صبحی صالح و برخی دیگر توقیفی بودن سوره ها را انتخاب کرده اند. (مباحث فی علوم القرآن، ص۷۱ و ۷۳).

۲- (۲) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۱۴۲ و ۱۴۳.

دارای معانی متناقض یا ناقص می شود که کاری لغو و بیهوده و ضد حکمت است و شخص حکیم چنین کار بیهوده ای نمی کند؛ بلکه فرد عاقل و حکیم متنی هماهنگ و دارای واژگان و جملاتی با معانی متناسب ارائه می کند. پس می توان از قرائن درون متنی برای فهم فضای معنایی کل متن و تعیین معانی متناسب واژه ها استفاده کرد.

سیاق، قرینه ای پیوسته و برداشت شده از الفاظ متن است و یکی از اصول عقلایی محاوره به شمار می آید، که قرینه فهم هماهنگ متن است.

باید گفت که گاهی آیه قرآن با دو یا چند معنا سازگار است و در این موارد می شود هر دو معنا را به قرآن نسبت داد; هر چند که سیاق آیه ممکن است قرینه ترجیح یک معنا باشد؛ ولی چون سیاق، قرینه ظنی است آن معنای راجح را متعین نمی سازد.

مثال: الْحَمْدُ لِلّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِکَهِ رُسُلًا أُولِی أَجْنِحَهٍ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ ما یَشاءُ ; (۱) ستایش مخصوص خدایی است که شکافنده (و آفریننده) آسمان ها و زمین است; (و) فرشتگان را فرستادگانی قرار داد که دارای بال های دو دو و سه سه و چهار چهار هستند; آن چه را می خواهد در آفرینش می افزاید.

در این آیه جمله فِی الْخَلْقِ ما یَشاءُ چه بسا دو معنا داشته باشد:

۱. خدا در آفرینش بال های فرشتگان، آن چه بخواهد می افزاید.

۲. خدا در آفرینش موجودات آن چه بخواهد می افزاید.

هر دو معنا با ظاهر آیه سازگارند و انتخاب هر کدام موجب ناهماهنگی درون متن نخواهد شد; هرچند که سیاق آیه که درباره فرشتگان است با معنای اول سازگارتر است؛ همان طور که علامه طباطبایی رحمه الله درباره جمله فوق بر آن است

۱- (۱) . فاطر، آیه۱.

که آیه، طبق سیاق، خالی از اشعار به این نکته نیست که از جمله فرشتگان کسانی هستند که بیش از چهار بال دارند. (۱)

۵. شرایط و ضوابط اعتبار سیاق

برای تحقق سیاق و اعتبار آن، شرایط و ضوابط ذیل لازم است:

الف) ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول

در مجموعه ای که سخنان گوینده ای جمع آوری شده است، سیاقی که از تتابع (در پی یکدیگر قرارگرفتن) جمله ها و اقتران آنها با یکدیگر به نظر می آید، در صورتی واقعیت دارد که جمله ها با همان تتابع و اقتران از گوینده صادر شده باشند. (۲) و هر جا عدم ارتباط صدوری بین جمله ها ثابت شود در واقع سیاق مورد نظر در جمله ها وجود ندارد تا بتوانیم در جایگاه قرینه متصل به آنها تکیه نماییم.

مثال: درباره جمله إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً که در آیه ۳۳ سوره احزاب است، می شود گفت که ارتباط صدوری بین قبل و بعد این جمله وجود ندارد؛ چون لحن آیه و خصوصیات الفاظ و ضمایر مذکر و مؤنث متفاوت است. قبل و بعد آن، مربوط به همسران پیامبر و این بخش

۱- (۱) . المیزان، ج۱۷، ص۷. کتاب روش شناسی تفسیر در پاورقی ص۱۲۳. علامه طباطبایی خرده گرفته که چرا وی چنین سخنی گفته، و هر دو معنا با سیاق سازگار است؛ در حالی که سیاق آیه درباره فرشتگان است و علامه هم معنای اول را به منزله معنای متعین انتخاب نکرده است؛ بلکه سیاق را دلیل ترجیح دانسته است. شاید این مشکل از آن جا شروع شده که نویسندگان کتاب مذکور تنها ملاک قرینه بودن سیاق را خدشه دار نشدن هماهنگی معنای جمله ها می دانند؛ در حالی که بیان شد در این جا دو ملاک است.

۲- (۲) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۱۲۸ (با تلخیص).

از آیه مربوط به افراد دیگری است که مردان آنها بیشتر از زنان بوده اند. این افراد براساس احادیث، پیامبر صلی الله علیه وآله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهما السلام هستند. (۱)

مثال دیگر جمله الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی در آیه سوم سوره مائده است که سیاق قبل و بعد و نیز روایات (۲) نشان می دهد که این بخش آیه مربوط به حرمت گوشت ها نیست; بلکه بخش جداگانه ای درباره رخداد غدیر است.

ب) ارتباط موضوعی و محتوایی جملات

شرط دیگر تحقق سیاق، آن است که جمله ها با هم ارتباط موضوعی و مفهومی داشته و همه آنها درباره یک موضوع و برای افاده یک مطلب صادر شده باشند؛ بنابراین اگر یک یا چند جمله معترضه بین جمله های دیگر قرار گیرد، نمی توان به لحاظ سیاق، در معنای ظاهر قسمت معترضه تصرف کرد و آن را بر معنایی متناسب با جمله های قبل و بعد حمل نمود; چون بی ارتباط بودن چنین قسمتی امری نامعقول نیست و ناهم گونی جملات گوینده را در پی ندارد. (۳)

مثال: لا تُحَرِّکْ بِهِ لِسانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَیْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ * فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا بَیانَهُ ; (۴) زبانت را به آن (قرآن) حرکت مده تا در (خواندن) آن شتاب کنی. [چرا] که جمع کردن آن و خواندنش فقط برعهده ماست. و هنگامی که آن را می خوانیم، پس از خواندن آن پیروی کن. سپس در واقع بیان آن (قرآن) فقط برعهده ماست.

۱- (۱) . بحارالانوار، ج۳۵، ص۲۰۸ و ۲۰۹ و ص۲۱۶ و ۲۲۲; مجمع البیان، ج۸، ص۱۵۶و ۱۵۷; الدرالمنثور، ج۵، ص۳۷۶ و ۳۷۷ و... .

۲- (۲) . نورالثقلین، ج۱، ص۵۸۷ - ۵۹۰; الدرالمنثور، ج۲، ص۴۵۷ و ۴۵۸; المیزان، ج۵، ص۱۶۷ و... .

۳- (۳) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۱۳۶ (با تلخیص).

۴- (۴) . قیامت، آیات۱۶ تا ۱۹.

این چهار آیه در میان آیات مربوط به رستاخیز قرار گرفته که در سوره قیامت نازل شده است؛ ازاین رو، برخی مفسران آنها را مربوط به قرائت نامه اعمال در رستاخیز دانسته (۱) و برخی دیگر این مطلب را نپذیرفته اند; چون این چهار آیه همچون جملات معترضه است که درباره قرائت قرآن دستور ویژه ای به پیامبر صلی الله علیه وآله می دهد. (۲)

ج) تعارض نداشتن سیاق با قرینه قوی تر

سیاق، قرینه ای ظنی است که استواری خود را از ظهور کلام می گیرد؛ بنابراین، اگر قرینه نقلی قوی تر (آیه یا روایت قطعی) و عقلی (برهان عقلی) بود، سیاق آیه از اعتبار ساقط می شود; چون نمی تواند در مقابل قرینه قوی تر ظهوری برای جمله یا کلمه به وجود آورد. به عبارت دیگر، تعارض سیاق با قرائن دیگر به چند صورت متصور است:

۱. تعارض سیاق با معنای لغوی واژه، که در این صورت، سیاق مقدم است. همان طور که درباره واژه «دین، امت و مانند آنها» گذشت، چون سیاق ظهور در مورد واژه «دین» و امت ساز است و معانی لغوی استعمال را اثبات می کند و کاربردهای لغوی نمی تواند وضع اصلی لغت را اثبات و با ظهور استعمالی دیگری را نفی کند.

مساعد بن سلیمان نیز در «ضوابط تفسیر با لغت» تأکید کرده که مفسر باید هنگام تفسیر لفظی، سیاق را رعایت کند و جز آن چه متناسب با سیاق است، اختیار نکند. (۳)

ص:۲۴۲

۱- (۱) . نویسنده مجمع البیان از «بلخی» این مطلب را نقل می کند (مجمع البیان، ج۱۰، ص۱۹۷)؛ محمود شلتوت نیز همین نظر را پذیرفته است. (الی القرآن الکریم، ص۱۸۱).

۲- (۲) . المیزان، ج۲۰، ص۱۱۱.

۳- (۳) . فصول فی اصول التفسیر، ص۴۳.

۲. تعارض سیاق با آیات محکم قرآن که در سوره های دیگر واقع شده است، که در این نمونه ها آیات متشابه به آیات محکم ارجاع داده و براساس آنها تفسیر می شود; یعنی دلیل قطعی مقدم می شود و سیاق (دلیل ظنی) کنار می رود.

۳. تعارض سیاق با دلیل قطعی عقلی، که در این صورت نیز دلیل قطعی عقلی بر سیاق ظنی مقدم می شود.

مثال: إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللّهَ یَدُ اللّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ ، (۱) که واژه «ید» براساس سیاق صدور و ذیل آیه فَوْقَ أَیْدِیهِمْ (بالای دست های آنان) به معنای دست ظاهری جسمی است; اما با توجه به برهان عقلی که خدا جسم نیست یا آیه محکم فِیهِ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ ; (۲) واژه «ید» به معنای دست معمولی نیست؛ بلکه کنایه از قدرت و مانند آن است.

۴. تعارض سیاق با روایت قطعی (متواتر یا محفوف به قراین) که از معصوم صادر شده باشد، در این صورت نیز روایت قطعی مقدم می شود و سیاق ظنی کنار گذاشته می شود.

مثال این مطلب درباره روایات آیه تطهیر (۳) و اکمال (۴) گذشت.

۵. تعارض سیاق با روایت ظنی: درباره حجیت اخبار آحاد در تفسیر، چند دیدگاه وجود دارد. اگر کسی خبر واحد را در تفسیر حجت نداند در هر صورت سیاق بر آن مقدم است و اگر کسی خبر واحد را در تفسیر حجت بداند، چون سیاق دلیل ظنی است و روایات آحاد نیز ظن آور، هنگام تعارض، باید آیه را

۱- (۱) . فتح، آیه۱۰.

۲- (۲) . شوری، آیه۱۱.

۳- (۳) . احزاب، آیه۳۳.

۴- (۴) . مائده، آیه۳.

براساس ظن قوی تر تفسیر کرد یا در صورت تساوی، به قرائن دیگر رو بیاوریم و یکی از دو دلیل ظنی را ترجیح دهیم.

این باور و سخن را به علامه طباطبایی رحمه الله نسبت داده انـد که «هرجا ظاهر روایتی با سیاق آیه ای معارض بود، در ظاهر روایت تصرف کرده تا با سیاق معارضه نکند». (۱) این امر گویـای آن است که به نظر او، سیاق آیه از ظاهر روایت قوی تر است. (۲)

درباره دیدگاه علامه دو نکته گفتنی است:

الف) وی خبر واحد را در تفسیر حجت نمی داند و شاید مقدم انداختن سیاق بر خبر واحد در ذیل آیه فوق (۳) براساس همین مبنا بوده است.

ب) علامه طباطبایی در ذیل همان آیه، سیاق و روایت دیگر را بر روایت خاص (که فرشتگان را به سه دسته دو بالی، سه بالی و چهار بالی تقسیم می کند) مقدم می دارد؛ یعنی سیاق به همراه روایت، بر روایت بدون سیاق مقدم شده است.

۶. اصالت سیاق یا اصالت نبود سیاق

در این جا پرسشی مطرح می شود که هر جا درباره سیاق داشتن یا نداشتن آیات شک کردیم، کدام یک (اصالت سیاق یا اصالت نبود سیاق) بر آیات قرآن حاکم است؟

علامه معرفت اصالت سیاق را حاکم می داند و می نویسد:

۱- (۱) . المیزان، ج۱۷، ص۷ و ۹.
۲- (۲) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۱۲۲.
۳- (۳) . فاطر، آیه۱.

سزاوار است که درآیـات از «اصاله السـیاق» غافل نمانیم؛ زیرا سـیاق به حسب طبیعت اولی آیات محفوظ است; به این معنا که اصـل اولی بنـا گذاشـتن بر این است که ترتیب فعلی، همـان ترتیب نزول است؛ مگر خلاف آن با دلیل ثابت گردد، که آن هم جز در موارد انـدکی ثـابت نیست و در موارد انـدکی هم که [چینش آیـات] بر خلاـف جایگاه اصـلی آن ثابت شـده، چون به فرمان و ارشاد نبی اکرم صلی الله علیه وآله بوده است، ناچار در آن موارد، مناسبتی لحاظ شده و همان در حکمت سیاق کافی است. (۱)

برخی نویسندگان در این باره نوشته اند:

در مـواردی که رعـایت ترتیب نزول شـده، سـیاق محفـوظ است و در مـواردی که بر خلاـف ترتیب نزول گردآوری شـده، به دستور پیامبر صلی الله علیه وآله و مورد تأیید ائمه معصومین علیهم السلام است و با توجه به ارجاع و تشویق پیامبر و ائمه علیهم السـلام به اسـتفاده از قرآن موجود در میـان مسـلمانان و در نظر گرفتن این نکته که مردم قرآن موجود را با توجه به سـیاق، در همه موارد - مگر جایی که عـدم سـیاق را احراز کنند - می فهمند و هیچ هشدار یا منعی از سوی ائمه معصومین علیهم السـلام نسبت به در نظر گرفتن سیاق در همه موارد، صادر نشده است، می توان نتیجه گرفت که وجود سیاق در کل آیات قرآن مگر مواردی که دلیلی بر نبود آن داشته باشیم، ثابت است و این به معنای اصالت سیاق است. (۲)

۷. نقش سیاق در تفسیر موضوعی قرآن

تفسیر موضوعی قرآن به دو صورت انجام می پذیرد:

الف) ارائه موضوعات به محضر قرآن و گرفتن پاسخ از آن؛ برای مثال ما پلورالیسم یا لیبرالیسم را بر آیات قرآن عرضه کنیم و آیات موافق و مخالف را در سرتاسر قرآن جست وجو و بررسی و نتیجه گیری کنیم.

ص:۲۴۵

۱- (۱) . التمهید فی علوم القرآن، ج۱، ص ۲۸۰.

۲- (۲) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۱۴۲.

ب) انتخاب یک موضوع قرآنی مثل «انفاق» یا «حیات» سپس جمع آوری آیات و بررسی و نتیجه گیری از آن. این شیوه تفسیری اکنون یکی از ضرورت های عصر ماست; به طوری که بایسته است تفسیرهای موضوعی علمی و بین رشته ای فراوانی گرد آید; به ویژه در علوم انسانی، مثل قرآن و اقتصاد، قرآن و مدیریت و قرآن و تربیت؛ البته در تفسیر موضوعی، پیوند آیات از همدیگر می گسلد و آیات قرآن همچون دانه های پراکنده ای از سراسر قرآن جمع آوری می شوند و در یک مجموعه کنار همدیگر قرار می گیرند و پیوند تازه موضوعی بین آنها برقرار می شود که گاهی در این میان از سیاق آیات قرآن غافل خواهیم شد.

۱. با توجه به «اصاله السیاق آیات قرآن» لازم است در تفسیر آیات قرآن قبل از تفسیر موضوعی به تفسیر ترتیبی آن توجه شود، یعنی سیاق آیات بررسی گردد؛ سپس معنا و تفسیری که از آیه به دست می آید در مجموعه جدید تفسیر آیات - که به صورت موضوعی انجام می گیرد - به کار گرفته شود. چه بسا بعد از بررسی روشن شود که آیه مورد نظر بر خلاف ظاهر آن در تفسیر موضوعی مطلوب ما کاربرد نداشته باشد و مفسر را به لغزش اندازد.

مثال: اگر کسی درباره «زکات» تفسیری موضوعی سامان می دهد، نمی تواند به هر واژه زکات بدون توجه به سیاق آن استدلال کند; چون گاهی واژه زکات در قرآن به معنای انفاق می آید؛ همان طور که برخی مفسران در باره آیه وَ الَّذِینَ هُمْ لِلزَّکاهِ فاعِلُونَ ; (۱) این گونه گفته اند; چون آیات سوره مؤمنون، مکی است و در فضای مکه هنوز زکات واجب نشده بود. (۲)

همین مطلب درباره واژه «تأویل» در آیه ششم و صدم سوره یوسف جاری

ص:۲۴۶

۱- (۱) . مؤمنون، آیه۴.

۲- (۲) . تفسیر نمونه و تفاسیر دیگر ذیل آیه ۴ سوره مؤمنون.

است که این واژه به معنای تعبیر خواب آمده است و به معنای تأویل اصطلاحی نیست. درباره واژه «دین» و «فتنه» و مانند آنها نیز هر کدام در آیه خاص، معنای استعمالی خاصی دارد که با توجه به سیاق و قرائن دیگر به دست می آید.

۲. مفسر در تفسیر موضوعی نمی تواند فقط به سیاق اکتفا کند؛ بلکه گاهی لازم است بر خلاف سیاق حرکت کند; چون گاهی جمع آیات قرآن و ردّ متشابهات به محکمات، سیاق را می شکند؛ به عبارت دیگر، سیاق، قرینه ظنی است و گاهی قرائن قوی تر مثل آیات محکم و دلایل عقلی و قرائن روایی بر خلاف سیاق است که در این موارد، مفسر قرآن براساس اقتضای دلایل عمل می کند. برای نمونه مفسر می تواند آیاتی را که ظهور در جسمانیت خدا دارد (یدالله، جاء ربک، عرش، کرسی، إلی ربّها ناظره و مانند آنها) با مراجعه به دلایل عقلی و آیات دیگر مثل لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ ۱ بر خلاف معنای ظاهری تفسیر کند.

پس مفسر قرآن نباید خود را در ظاهر و اقتضای سیاق اسیر ببیند.

۳. بیان شد که گاهی برخی آیات قرآن با سیاق مخالف است. شناسایی این آیات مثل آیه تطهیر (۱) و آیه اکمال (۲) برای فهم و تفسیر موضوعی لازم است.

۴. برای تفاسیر بین رشته ای یعنی تفاسیر موضوعی علمی قرآن، مفسر باید به مبانی و پیش فرض های آنها توجه ویژه کند; یعنی شیوه تفسیر موضوعی علمی را بشناسد تا بتواند در جمع بندی آیات از آنها کمک بگیرد.

به عبارت دیگر، از سیاق آیات قرآن در آیات علمی به دست می آید که هدف آنها بیان نظام مند مدیریت یا اقتصاد یا سیاست یا کیهان شناسی و پزشکی و امثال

۱- (۲) . احزاب، آیه۳۳.

۲- (۳) . مائده، آیه۳.

آنها نیست; بلکه اشارات علمی قرآن اگر چه فراوان است، همگی برای خداشناسی و معادشناسی است (۱) و توجه به این مطلب برای استفاده از آنها در تفاسیر موضوعی بین رشته ای، کارساز و جهت دهنده است.

تفسیر موضوعی، بدون توجه به سیاق، گاهی موجب تفسیر به رأی می شود و توقف در سیاق و ترک تفسیر موضوعی، بهره وری ما را از قرآن کاهش می دهد و پرسش های زمانه را بی پاسخ می گذارد؛ ازاین رو راهی میانه لازم است که مفسر افزون بر توجه به سیاق، در آن متوقف نشود.

برخی نویسندگان در معنای «اصل»، «اصالت سیاق» و برخی مقدماتِ دلایل گفته شده مناقشه کرده اند. (۲) با توجه به دلایل مذکور، اطمینان انسان به این که اصالت سیاق بر آیات قرآن حاکم است، می توان همچون هر متن دیگر به سیاق آیات برای فهم و تفسیر آنها استدلال کرد; به ویژه این که اعجاز قرآن، متوقف بر چینش آیات است و ممکن نیست که این چینش بدون ارتباط و ارائه معنای مکمل یکدیگر معجزه باشد.

۱- (۱) . آیات آغازین سوره رعد و حج و درآمدی بر تفسیر علمی قرآن از نگارنده.

۲- (۲) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۱۴۱ و ۱۴۲.

پژوهش ها

۱. معانی واژه «فتنه» و کتاب را با توجه به سیاق آیات بررسی کنید.

۲. معانی واژه «فاقتلوا» را با توجه به سیاق آیات بررسی کنید.

۳. رابطه مبحث سیاق با وجوه و نظائر و از دیدگاه صاحبان این علم چگونه است؟

۴. دلایل مخالفان اصاله السیاق را در قرآن بررسی و نقد کنید.

۵. رابطه سیاق با هرمنوتیک چیست؟

۶. مواردی را که علامه طباطبایی در هر سوره به سیاق تمسک کرده، جمع آوری، دسته بندی و بررسی کنید.

منابعی برای مطالعه و پژوهش

۱. روش شناسی تفسیر قرآن، بابائی و دیگران، انتشارات سمت;

۲. مقدمه های تفاسیر شیعه و اهل سنت (به ویژه المیزان، مجمع البیان، تبیان و...)؛

۳. حلقات، شهید صدر;

۴. کیف نفهم القرآن، حسینی;

۵. شناخت قرآن، محمدعلی گرامی.

۴. قاعده جری و تطبیق

۱. مقدمه

قرآن، کتـاب جاویـدان برای همه زمان ها و نسل ها و کتاب جهانی برای همه مکان ها و ملت هاست؛ ازاین رو در قیـد زمان و مکان اسـیر نمی شود؛ بلکه آیات آن همان طور که بر مردم صدر اسـلام تطبیق می شود بر مردم زمان های دیگر نیز تطبیق می شود. بلکه حیات قرآن و تفسـیر زنده آن وابسته به اجرای این قاعده است؛ همان طور که در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است. (۱)

قاعده «جری» از صدر اسـلام در احادیث اهل بیت علیهم السلام مطرح بوده است؛ ولی مفسران و صاحب نظران علوم قرآن کم تر به آن توجه کرده اند.

شیخ عبدالرحمن بن ناصـر السعدی (م ۱۳۷۶ق) در کتاب القواعـد الحسان لتفسـیر القرآن در قاعده ۲۱ به بخشـی از این قاعده پرداخته و آن را قاعـده ای جلیـل و عظیم معرفی کرده است؛ ولی از «جری» نـام نبرده; بلکه به تطبیق آموزه های ارشادی قرآن براساس عرف و عادت با حالات و مسائل زمان اشاره کرده است. (۲)

ص:۲۵۱

۱- (۱) . این احادیث در ادامه بحث خواهد آمد.

۲- (۲) . القواعد الحسان لتفسیر القرآن، ص۷۹.

برخی مفسـران معاصـر همچون علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان به قاعده «جری» توجه ویژه کرده و در تفسـیر آیات از آن استفاده نموده است و آن را قاعده و اصطلاحی برگرفته از کلام اهل بیت علیهم السلام می داند. (۱)

۲. مفهوم شناسی

۱. معنای لغوی جَری و تطبیق (۲)

واژه «جری» در اصـل به معنـای حرکت منظم و دقیق در طول مکـان است؛ مثـل جریـان آب یا جریان کشتی در دریا یا جریان خورشید. (۳) بسـیاری از لغویین، واژه جری را به «حرکت در مکان» مقیـد نکرده اند؛ بلکه آن را خلاف «سـکون» دانسـته اند. (۴) واژه «تطبیق» در اصل به معنای قراردادن چیزی بر چیز دیگر است؛ به طوری که آن را بپوشاند و با یکدیگر مساوی باشند.

۲. معنای اصطلاحی جَری و تطبیق (۵)

علامـه طباطبایی بعـد از یادآوری این نکته که اصـطلاح جری از سـخنان امامان معصوم برگرفته شـده، به روایات آن اشاره می کنـد و سپس در تعریف قاعـده «جری» می نویسد: «این شـیوه ائمه اهل بیت علیهم السـلام است که آیه قرآن را بر مواردی که قابل انطباق با آن است تطبیق می کنند؛ اگرچه خارج از مورد نزول آن باشد».

ص:۲۵۲

۱- (۱) . المیزان، ج۱، ص۴۱ و ۴۲.

۲- (۲) . در احادیث مربوط به این قاعده واژه «جری» آمده است (ادامه همین مقاله) و واژه «تطبیق» یافت نشد؛ ولی نام مشهور این قاعـده «جری و تطبیق» است، و مـا برای اشاره به جـداسازی قاعـده «جری» از مبحث «بطن» (به معنای اخـذ قاعـده کلیه) نام ترکیبی را آوردیم.

۳- (۳) . التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۲، ص۷۷ ماده «جری».

۴- (۴) . مصباح اللغه، مقاییس اللغه، لسان العرب، ماده «جری».

۵- (۵) . مقاییس اللغه، و مصباح اللغه ماده «طبق».

وی تطبیق آیه اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ ; (۱) بر امام علی علیه السلام را - که در احادیث آمده است - از موارد قاعده جری می شمارد. (۲)

برخی از نویسندگان معاصر این قاعده را چنین تعریف کرده اند: «جری و تطبیق، عبارت است از انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آن چه آیات درباره آنها نازل شده است». (۳)

۳. بررسی مفاهیم جری و تطبیق و تمایز آنها از مفاهیم دیگر

به نظر می رسد که برای روشن شدن معنای «جری و تطبیق» باید چند اصطلاح از همدیگر متمایز شود و تفاوت آن با اصطلاحات دیگر مشخص گردد.

۱. تفسیر: کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنها. (۴)

۲. تأویل: معانی گوناگونی دارد که معنای مشهور متأخرین چنین است: معنای خلاف ظاهر (مرجوح) آیه با توجه به قرینه ای عقلی یا نقلی بیان شود. (۵)

۳. بطن: معانی گوناگونی دارد. یکی از آن معانی - که برخی از بزرگان معاصر بر آن اصرار دارند - به دست آوردن قاعده کلی از آیه، بعد از الغای خصوصیت از آن، و انطباق آن بر مصادیق جدید است. (۶)

۴. جری و تطبیق: انطباق ظاهر قرآن (واژگان یا جمله ها) که مفهومی عام،

۱- (۱) . حمد، آیه۶.

۲- (۲) . المیزان، ج۱، ص۴۱ و ۴۲.

۳- (۳) . روش های تأویل قرآن، ص۱۴۷.

۴- (۴) . در مورد معنای تفسیر، در فصل اول کتاب مطالب مبسوطی بیان شد.

۵- (۵) . در مورد معانی تأویل، در فصل اول مطالب مبسوطی بیان شد.

۶- (۶) . در مورد معانی بطن، در فصل اول مطالب مبسوطی بیان شد.

کلی یا مطلق است بر مصداق های جدید که در طول اعصار، نسل ها و مکان ها پدید می آیند. در این باره تفاوتی ندارد که آیه (واژه یا جمله) قبلاً در مورد شخص یا واقعه خاصی نازل شده باشد یا نشده باشد.

از این توضیحات و تمایز اصطلاحات روشن می شود که «جری» می تواند نوعی از تفسیر به شمار آید; چون مصادیق آیه را مشخص می سازد، و این نوعی ابهام زدایی و توضیح مقصود آیه است؛ به عبارت دیگر، قاعده جری از قواعد تفسیری است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«صراط المستقیم یعنی امیر المؤمنین علیه السلام ». (۱)این روایت مصداق صراط مستقیم را در سوره حمد مشخص می کند; یعنی مقصود از مفهوم کلی «راه مستقیم» را به صورت جزئی مشخص می سازد. روشن است که تعیین مصداق راه مستقیم و انطباق آن بر امام علی علیه السلام ، به معنای نفی مصادیق دیگر آیه (راه پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه معصوم دیگر) نمی شود; همان طور که در برخی احادیث، همه ائمه علیهم السلام را صراط مستقیم معرفی کرده اند. (۲)

قاعده «جری» غیر از «تأویل» آیه است; چون در تأویل به معنای خلاف ظاهر آیه توجه می شود؛ اما در جری، به معنای ظاهری آیه توجه می شود.

نیز قاعده «جری» غیر از «بطن» است; چون در جری، ظاهر عام یا مطلق آیه، به صورت مستقیم بر مصادیق تطبیق می شود.

در بطن، نخست براساس معنای اخذ قاعده کلیه، الغای خصوصیت می کنیم، سپس قاعده کلیه را با توجه به هدف آیه به دست می آوریم؛ آن گاه آن قاعده را بر مصادیق جدید تطبیق می کنیم; (۳) در حالی که در اجرای قاعده

۱- (۱) . تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۸، ح ۲۵.
۲- (۲) . عن السجاد علیه السلام : «نحن ابواب الله و نحن الصراط المستقیم و...» (المیزان، ج ۱، ص ۴۱).
۳- (۳) . التفسیر الاثری الجامع، مبحث تأویل و بطن.

جری، نیاز به اخذ قاعده کلیه و عبور از ظاهر نبود; یعنی در قاعده جری از کلی به جزئی می رسیم و در قاعده بطن از جزئی به کلی می رسیم، سپس از کلی به جزئیات دیگر راه می یابیم. به عبارت دیگر، قاعده جری و تطبیق، نوعی تطبیق ظواهر قرآن بر مصادیق است; اما در بطن، نوعی تطبیق باطن قرآن بر مصادیق جدید است و در حقیقت، در این جا دو نوع تطبیق است. این مطلب از حدیث مشهور فضیل بن یسار قابل استفاده است، که از امام باقر علیه السلام درباره قرآن حکایت می کند:

ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما مضی و منه ما لم یکن، یجری کما یجری الشمس و القمر؛ (۱)ظاهر قرآن، چیزی است که نازل شده و باطن آن، تأویل قرآن است. برخی از مطالب قرآن، گذشته (و واقع شده) و برخی مطالب آن نیامده است. قرآن، همچون خورشید و ماه جریان دارد. (۲)

یعنی قرآن حرکت می کند و مصادیق جدید پیدا می کند و این مصادیق ممکن است از مصادیق ظاهر قرآن باشد - که مشمول قاعده جری و تطبیق می شود - و ممکن است از مصادیق باطن قرآن باشد که مشمول مسئله بطن است. علامه طباطبایی رحمه الله نیز به نوعی به همین دو نوع تطبیق اشاره کرده است. (۳)

۱- (۱) . تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۱۰;بصائر الدرجات، ص۱۹۵.

۲- (۲) . این حدیث و موارد مشابه آن در مبحث دلایل به طور مفصل بررسی می شود.

۳- (۳) . علامه طباطبایی رحمه الله در ذیل روایت مذکور، تصریح می کند: و قوله منه ما مضی و منه ما یأتی ظاهره رجوع الضمیر إلی القرآن باعتبار اشتماله علی التنزیل و التأویل فقوله: یجری کما یجری الشمس و القمر یجری فیهما معاً، فینطبق فی التنزیل علی الجری الذی اصطلح علیه الاخبار فی انطباق الکلام بمعناه علی المصداق کانطباق قوله یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ (توبه، آیه۱۱۹) علی طائفه من المؤمنین الموجودین فی الاعصار المتأخره عن زمان نزول الآیه و هذا نوع من الانطباق، و کانطباق آیات الجهاد علی جهاد النفس و انطباق آیات المنافقین علی الفاسقین من المؤمنین، و هذا نوع آخر من الانطباق ادق من الاول. (المیزان، ج۳، ص۷۲).

۴. گونه های جری و تطبیق و کاربردهای آن

جری و تطبیق واژگان و جمله های قرآن بر موارد و مصادیق جدید به چند صورت انجام می گیرد:

الف) جری و تطبیق با کمک قرائن نقلی (آیات و روایات)

مثال: صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ ; (۱)

وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً ; (۲)

مصادیق آیه اول، با آیه دوم مشخص می شود که مقصود از «کسانی که خدا به آنها نعمت داده» پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان هستند.

یادسپاری: جری و تطبیق قرآن با کمک روایات، موارد و کاربردهای متنوعی دارد که در ادامه بیان خواهد شد.

ب) جری و تطبیق با کمک قرینه های غیرنقلی

گاهی با کمک قرائن عقلی، عقلایی و نیز با استفاده از خصوصیات ادبی، تاریخی و شرایط زمانی و مکانی تازه می توانیم مصادیق آنها را استنباط کنیم و مشخص سازیم.

مثال: سنت های الهی که در قرآن آمده است، مثل سنت ابتلا و امتحان (۳) و سنت تغییر، (۴) در هر زمان مصادیقی دارد؛ مثل این که گروهی از مردم گرفتار ترس،

۱- (۱) . حمد، آیه۷.

۲- (۲) . نساء، آیه۶۹.

۳- (۳) . بقره، آیه۱۵۵; عنکبوت، آیه۲.

۴- (۴) . رعد، آیه۱۱; انفال، آیه۵۳.

گرسنگی و مشکلات جسمی و مالی و... می شوند و مصداق این آیه می گردند:

وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرِینَ ۱ و قطعاً [همه] شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی در ثروت ها و جان ها و محصولات، آزمایش می کنیم; و به شکیبایان مژده ده.

۵. کاربردهای قاعده جری

الف) بیان مصادیق الفاظ عام

گاهی در آیات قرآن، یک واژه عام به کار رفته که احادیث، مصادیق و موارد آن را روشن می کنند.

مثال: إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِی نَعِیمٍ * وَ إِنَّ الْفُجّارَ لَفِی جَحِیمٍ ; (۱) بی گمان نیکان در نعمتی فراوانند، و به یقین بدکاران در دوزخند.

امام باقر علیه السلام فرمود: «ما نیکان (ابرار) هستیم و دشمنان ما بدکاران (فجّار)هستند». (۲)

در این آیه، نیکان و بدکاران، جمع همراه با الف و لام است که می تواند شامل همه نیکان و بدکاران امت های پیشین و امت اسلام شود; ولی در این حدیث، مصادیق آن را اهل بیت علیهم السلام معرفی می کند. روشن است که اهل بیت علیهم السلام نمونه آشکار و روشن این آیه هستند; همان طور که دشمنان اهل بیت علیهم السلام مصادیق بارز بدکاران هستند. مصادیق و تفسیر آیه، به این افراد منحصر نیست. این گونه تعیین مصداق در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام فراوان است; همان طور که مصداق «لکل قوم هاد» را

۱- (۲) . انفطار، آیه۱۳ و ۱۴.

۲- (۳) . البرهان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص۴۳۶، ح۳.

در آیه هفتم سوره رعد، امام هر زمان معرفی کرده (۱) و مصداق وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ را در آیه ۱۱۹ سوره توبه پیامبر و علی و اهل بیت علیهم السلام ذکر کرده اند. (۲)

ب) بیان مصادیق الفاظ مطلق (۳)

یکم: تعیین مصادیق فردی

برخی از واژگان و جملات قرآن، مطلق است و هیچ قیدی برای تعیین مورد خاصی ندارد؛ ولی مصداق یا مورد خاص آنها با احادیث مشخص می شود.

مثال: إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا کانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ ; (۴) در واقع کسانی که خلافکاری کردند همواره به کسانی می خندیدند که ایمان آوردند.

از ابن عباس حکایت شده که گفت: «امروز مقصود از مؤمنان، علی علیه السلام و خلافکاران، منافقان قریش هستند». (۵)

مثال دیگر: هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ ; (۶) آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟

امام باقر علیه السلام فرمود: «دانایان الَّذِینَ یَعْلَمُونَ ما اهل بیت هستیم و نادانان وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ دشمنان ما هستند». (۷)

ص:۲۵۸

۱- (۱) . کافی، ج۳، ص۱۹۱.

۲- (۲) . شواهد التنزیل، ج۱، ص۲۵۹ و ۲۶۲.

۳- (۳) . الفاظ عام، با علامات لفظی همچون «کل و جمع همراه با ال». مشخص می شود; اما الفاظ مطلق، با نبودن قید و با مقدمات حکمت شناخته می شوند (ر.ک: کتاب های اصول فقه همچون حلقات شهید صدر و اصول فقه مظفر).

۴- (۴) . مطففین، آیه۲۹.

۵- (۵) . شواهد التنزیل، ج۲، ص۳۲۷ - ۳۲۹.

۶- (۶) . زمر، آیه۹.

۷- (۷) . کافی، ج۸، ص۲۰۴ و ۲۰۵.

امام صادق علیه السلام فرمود: «تأویل (۱) آیه چنین است: آیا کسانی که می دانند محمد صلی الله علیه وآله فرستاده خداست و کسانی که آن را نمی دانند و او را ساحر و دروغ گو می پندارند، مساوی هستند». (۲)

در این مثال ها، عبارت های آیات، مطلق است و در آیه اول این ظرفیت را دارد که شامل همه مؤمنان و خلافکاران بشود و در آیه دوم نیز چه بسا شامل همه دانایان و نادانان بشود; اما روایات فوق برخی از مصادیق آیه را مشخص کرده و به معنای انحصار تفسیر و مصداق آیه در این موارد نیست؛ ازاین رو، آیه دوم در احادیث مصادیق مختلفی دارد.

این گونه موارد نیز در احادیث تفسیری اهل بیت علیهم السلام بسیار به چشم می خورد; همان طور که در احادیث مصادیق غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَـ الضّـالِّينَ سوره حمد را یهود و نصاری (۳) یا به نواصب و افرادی معرفی کرده اند که امام خود را نمی شناسند. (۴)

دوم: تعیین مصادیق از نظر حالات و افعال

آیات محکم و احکام اساسی قرآن در طول زمان تغییر نمی کند; مثل نماز، روزه، حج، نفی شرک، قتل به ناحق، زنا و شراب خواری که تابع زمان و مکان نیستند; ولی برخی موضوعات احکام و آیات ممکن است بر اساس مقتضیات زمان تغییر کند؛ یعنی برخی از آیات قرآن به صورت مطلق بیان شده است و در عصر نزول مصادیق خاصی بر اساس عرف و عادت داشته است؛ ولی با گذشت زمان، عرف و عادت و روش های پدید آمده در جامعه تغییر می کند؛ ازاین رو همان آیات بر اساس مقتضیات زمان مصادیق جدید پیدا می کند و آیات در آنها جریان می یابد.

۱- (۱) . واژه «تأویل» در این موارد ممکن است به معنای لغوی آن (بازگشت به افراد) یا واقعه خاص باشد.

۲- (۲) . شواهد التنزیل، ج۲، ص۱۱۶، ح۸۰۵ و ۸۰۶.

۳- (۳) . البرهان، ج۱، ص۴۷.

۴- (۴) . نورالثقلین، ج۱، ص۲۴ و ۲۵.

برخی از صاحب نظران به اندازه ای بر این مطلب اصرار دارند که آن را یک قاعده مستقل قرار داده اند و با عنوان «القرآن یجری فی ارشاداته مع الزمان و الاحوال فی احکامه الراجعه إلی العرف و العوائد» از آن یاد کرده و آن را قاعده ای جلیل القدر با فایده ای بزرگ دانسته اند. (۱) روشن است که این مطلب بخشی از قاعده «جری» به شمار می آید.

مثال: وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً ; (۲) و به پدر و مادر نیکی کنید.

نیکی به پدر و مادر، مفهومی است که خصوصیات آن در گفتار و رفتار مشخص نشده است و در هر عصری مصادیق و حالات و افعال جدیدی مصداق آن می شود. در صدر اسلام، تأمین غذا و لباس آن عصر و گفتار نیکو از مصادیق آن بود؛ ولی در عصر ما چه بسا مصادیق جدیدی از غذا و مسکن و نیز دلجویی از طریق روابط الکترونیکی (تماس تلفنی، ایمیل، فکس و...) در زمره نیکی باشد؛ همین گونه است مفاهیمی مثل «معروف» (۳) که در امر به معروف و درباره رفتار با دیگران و موارد اجرایی احکام دستور داده شده است و «صله رحم» (۴) که در هر عصری افعال و گفتار و حالات و موارد جدیدی مصداق آن می شود و «اسراف» (۵) و «لباس» (۶)و «قوه و نیروی جنگی» (۷) و «عدل و قسط» (۸) و «تجارت» (۹) که مصادیق عرفی، شرعی و عقلی آنها در هر زمان مقصود و مصداق آیه می شود.

ص:۲۶۰

۱- (۱) . القواعد الحسان لتفسیر القرآن، ناصر السعدی (م ۱۳۷۶ق)، ص۷۹.

۲- (۲) . بقره، آیه۸۳; نساء، آیه۳۹; انعام، آیه۱۵۱; مشابه آن در احقاف، آیه۱۵.

۳- (۳) . نساء، آیه۱۹ و بقره، آیه۲۳۱ ،۲۲۹، ۲۲۸ ، ۱۸۰، ۱۷۸ و ۲۳۴; آل عمران، آیه۱۱۴ ، ۱۱۰، ۱۰۴ و... .

۴- (۴) . بقره، آیه۲۷; رعد، آیه۲۵.

۵- (۵) . اعراف، آیه۳۱.

۶- (۶) . اعراف، آیه۲۶.

۷- (۷) . انفال، آیه۶۰.

۸- (۸) . مائده، آیه۸.

۹- (۹) . نساء، آیه۲۹.

ج) بیان مصادیق آیه بعد از الغای خصوصیت و اخذ قاعده کلی از آیه

همان طور که گذشت، قاعده «جری» و تطبیق آیات بر مصادیق به دو صورت انجام می گیرد:

الف) تطبیق ظاهر آیه بر مصادیق به صورت مستقیم؛

ب) تطبیق قاعده کلی برگرفته از آیه بر مصادیق که آن را تطبیق غیر مستقیم می نامیم.

یعنی نخست آیه را از قیود زمانی و مکانی الغای خصوصیت می کنیم و هدف آیه به دست می آید؛ سپس قاعده ای کلی از آن برگرفته و بر مصادیق جدید حمل می شود.

به عبارت دیگر، بیش از هزار آیه قرآن دارای شأن نزول است (۱) و بسیاری از آیات درباره اقوام و ملت های قبل از اسلامند که در این موارد لازم است الغای خصوصیت شود و آیه به موارد مشابه در طول اعصار تعمیم داده شود.

مثال: داستان یوسف، عاد، ثمود، فرعون و موسی می تواند در قید زمان و مکان بماند و گزارش هایی تاریخی به شمار آید و نیز می شود از آنها الغای خصوصیت کرد و آنها را بر موارد مشابه در طول تاریخ بشر و زمان حاضر تطبیق کرد.

مثال دیگر: وَ أَوْفُوا الْکَیْلَ إِذا کِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِیمِ ؛ (۲) و هنگامی که پیمانه می کنید، پیمانه را کامل ادا نمایید و با ترازوی راست (و درست) وزن کنید.

درباره این آیه از امام کاظم علیه السلام حکایت شده که مقصود از «ترازوی مستقیم»، امام علیه السلام است. (۳)

ص:۲۶۱

۱- (۱) . نمونه بینات در شأن نزول آیات، دکتر محقق؛ اسباب النزول، واحدی و سیوطی.

۲- (۲) . اسراء، آیه۳۵.

۳- (۳) . بحارالانوار، ج۲۴، ص۱۸۷.

دربـاره واژه «میزان» نیز در آیه نهم سوره الرحمن و آیه چهـل وهفتم سوره انبیاء، از اهل بیت علیهم السـلام بارها نقل شـده که مقصود «امام عادل» است.

در حقیقت، این جا با الغای خصوصـیت از ترازوی مادی، هدف آن (وسـیله ارزش گذاری) در نظر آورده شده و به منزله یک قاعـده کلی بیـان شـده است که «معیار ارزش گـذاری ترازوی مسـتقیم و عادلانه است». این معیار ارزش گـذاری ممکن اسـت مادی باشد، همچون ترازوی دنیوی، یا معنوی باشد، همچون انسان کامل (امام علیه السـلام) که وسـیله سـنجش و معیار ارزش گـذاری اعمـال انسـان هـا است؛ به عبـارت دیگر، آیـات گفته شـده در اولین نگاه، مخصوص ترازوی مادی است; اما با الغای خصوصـیت و اخـذ قاعـده کلی، ممکن است مصادیق جدیـدی پیـدا کنـد. همان طور که گذشت، این نوع از «جری» گاهی با عنوان «بطن» قرآن خوانـده می شود (۱) و یکی از معانی بطن به شـمار می آیـد؛ (۲) بنـابراین، در زیر مجموعه «جری و تطبیق ظواهر قرآن» جای نمی گیرد; هر چند برخی نویسندگان معاصر آن را از اقسام جری و تطبیق مصطلح شمرده اند. (۳)

۶. دلایل قاعده جری

اشاره

درباره صحت قاعده «جری» و جواز اجرای آن در آیات قرآن، دلایل متعددی بیان شده است; از جمله:

الف) دلیل عقلی

قرآن کریم، کتابی جاودانه و جهانی است؛ (۴) ازاین رو، برای همه زمان ها و

۱- (۱) . التفسیر الاثری الجامع، ج۱، مبحث تأویل و بطن.

۲- (۲) . مبحث بطن در همین کتاب و نیز مفهوم شناسی «جری و تطبیق».

۳- (۳) . روش های تأویل قرآن، ص۱۶۴ به بعد.

۴- (۴) . مورد «جهانی و جاودانی بودن قرآن» یکی از مبانی تفسیر است که دلایل آن پیش تر بیان شد.

مکان ها و نسل های بشر است و اگر مفاهیم و مطالب آن قابل تطبیق با موارد مشابه و مصادیق جدید در پهنه زمان و مکان و اعصار و نسل ها نباشد، در چهارچوب عصر نزول زندانی می شود و به تعبیر روایات، آیات می میرد.

پس زنده بودن قرآن در طول عصرها به اجرای قاعده «جری» قرآن بستگی دارد و با همین قاعده است که پیام جاودان قرآن به نسل های بعدی می رسد و تکلیف و راه آنان را روشن می سازد. در احادیث نیز به این دلیل اشاره شده است:

مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: «چگونه است که هرچه قرآن درس داده می شود و منتشر می گردد باز هم بر شیرینی آن افزوده می شود؟» آن حضرت فرمود:

لانّ الله تبارک و تعالی لم یجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو فی کل زمان جدید و عند کلّ قوم غضّ إلی یوم القیامه؛ (۱)چون خدای متعال، قرآن را برای یک زمان خاص و مردم خاص قرار نداده است. پس قرآن تا روز رستاخیز در هر زمانی جدید و نزد هر ملتی تازه است.

نیز امام باقر علیه السلام فرمود:

ولو ان الآیه اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم، ماتت الآیه و لما بقی من القرآن شئ و لکن القرآن یجری اوله علی آخره ما دامت السموات والارض؛ (۲)اگر (بر فرض) آیه ای درباره ملتی نازل می شد و آنها می مردند، آیه می مرد، و چیزی از قرآن باقی نمی ماند؛ اما قرآن به طور جاودانی جریان دارد.

برخی از صاحب نظران و مفسران نیز به همین مطلب اشاره کرده اند؛ از جمله: علامه طباطبایی رحمه الله بعد از اشاره به روایات «جری» می نویسد:

والاعتبار یساعده، فان القرآن نزل هدی للعالمین. یهدیهم إلی واجب الاعتقاد و واجب الخلق و واجب العمل، و ما بیّنه من المعارف النظریه.

۱- (۱) . بحارلانوار، ج۶۲، ص۱۵.

۲- (۲) . تفسیر عیاشی، ج۱، ص۲۱.

حقائق لاتختص بحال دون حال و لا زمان دون زمان، و ما ذکره من فضیله او رذیله او شرعه من حکم عملی لایتقید بفرد دون فرد و لا عصر دون عصر لعموم التشریع. (۱)

برخی از نویسندگان معاصر نیز نگاشته اند:

افزون بر نقل که درستی تطبیق را فی الجمله تأیید می کند، عقل و عرف نیز آن را درست می داند; چون قرآن کتاب جاودانی است، باید همیشه در امر هدایت فرد و جامعه، نقش اساسی داشته باشد، و آیات آن بر مصادیق، افراد و شرایط و مقتضیات هر زمان قابل تطبیق باشد. (۲)

ب) آیات قرآن

برخی آیات قرآن، دلیل یا شاهد قاعده «جری» قرار گرفته است; از جمله: لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ ; (۳) بی گمان در سرگذشت آنان عبرتی برای خردمندان است.

این آیه بعد از بیان مفصل داستان یوسف و اشاره به سرگذشت پیامبران الهی، آنها را مایه عبرت می داند.

واژه «عبرت» در اصل به معنای عبور است. در این حالت، انسان از شناخت چیز محسوس به امور غیرمحسوس پی می برد. (۴) یعنی خردمندان سرگذشت پیامبران را می شنوند یا می بینند و از ظاهر آن عبور می کنند و درس زندگی از آنها می گیرند، و قواعد کلی آنها را در زندگی خود جاری می دانند و تلاش می کنند از نقاط قوت آنها استفاده کنند و گرفتار مشکلات نشوند. نیز آیاتی که سنت ها و قوانین کلی و تغییر

۱- (۱) . المیزان، ج۱، ص۴۲.

۲- (۲) . روش های تأویل قرآن، ص۱۵۷.

۳- (۳) . یوسف، آیه۱۱۱.

۴- (۴) . مفردات راغب اصفهانی و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ماده «عبر».

ناپذیر الهی را بیان می کند، (۱) ممکن است در هر عصری شامل حال کسانی شود که شرایط مشابه دارند. نیز آیاتی که مردم را به سیر و جهانگردی و دیدن سرگذشت اقوام پیشین و عبرت آموزی از آنان فرا می خواند، (۲) همگی به نوعی اشاره به قاعده «جری» دارد; یعنی این سنت ها و سرگذشت ها بار دیگر جریان می یابد.

پس آنها را گزارش های تاریخی ندانید؛ بلکه آیات الهی و قابل تکرارند و در طول عصرها مصادیق جدیدی می یابند که بر آنها منطبق می شوند. ممکن است نمونه داستان و سرگذشت عاد و ثمود و فرعون و موسی و قوم لوط و... بار دیگر برای دیگران رخ دهد و این آیات درباره ملت های بعدی جریان یابد و تطبیق شود.

ج) احادیث

پیش تر هم اشاره شد که در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام به صراحت از قاعده «جری» نام آمده و در برخی بدون صراحت یاد شده است که مهم ترین آنها حدیث فضیل بن یسار است که برخی سند آن را صحیح دانسته اند: (۳)

حدثنا محمد بن عبدالجبار عن محمد بن اسماعیل عن منصور بن اذنیه عن الفضیل بن یسار قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن هذه الروایه: «ما من آیه الاّ و لها ظهر و بطن و ما فیه حرف الا و له حدّ یطّلع» ما یعنی به قوله لها ظهر و بطن؟

قال علیه السلام :

ظهر و بطن هو تأویلها منه ما قد مضی و منه ما لم یجئ. یجری کما تجری الشمس و القمر. کلما جاء فیه تأویل شیئ منه یکون علی الاموات کما یکون علی الاحیاء؛ کما قال الله تعالی: «وما یعلم تأویله الاّ الله و الراسخون فی العلم» نحن نعلمه. (۴)

۱- (۱) . آل عمران، آیه۱۳۷; نساء، آیه۲۶; اسراء، آیه۷۷; احزاب، آیه۶۲; فاطر، آیه۴۳; فتح، آیه۲۳.

۲- (۲) . یوسف، آیه۱۰۹; آل عمران، آیه۱۳۷; روم، آیه۹; فاطر، آیه۴۴; محمد، آیه۱۰.

۳- (۳) . روش های تأویل قرآن، ص ۱۵۰.

۴- (۴) . بصائر الدرجات، (فضائل اهل البیت)، ص۱۹۹.

این روایت از بصائر الدرجات صفار (م ۳۰۱ یا ۲۹۹ق) نقل شده که سند دارد؛ ولی همین روایت در تفسیر عیاشی (م ۳۲۰ق) بدون سند از فضیل بن یسار نقل شده که اندکی تفاوت دارد و این گونه است:

«... قال: ظهره تنزیله و بطنه تأویله. منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد. یجری کما یجری الشمس و القمر. کلّما جاء منه شیئ وقع قال...». (۱)

در روایت دیگر نیز از امام صادق علیه السلام حکایت شده است:

«ثم قال: للقرآن تأویل یجری کما یجری اللیل و النهار و کما تجری الشمس و القمر. فاذا جاء تأویل شیئ منه وقع. فمنه ما قد جاء و منه ما یجیئ». (۲)

در حدیث دیگری نیز از امام صادق علیه السلام حکایت شده است:

عن ابی بصیر قال: قلت لأبی عبدالله علیه السلام : «انما انت منذر و لکل قوم هاد». فقال: «رسول الله صلی الله علیه وآله المنذر و علیّ الهادی. یا ابا محمد! هل من هاد الیوم؟»

قلت:

«بلی جعلت فداک! ماذا منکم هاد بعد هاد حتی دفعت الیک».

فقال:

«رحمک الله یا ابا محمد! لوکانت اذا نزلت آیه علی رجل ثم مات ذلک الرجل ماتت الآیه، مات الکتاب و لکنّه حیّ یجری فیمن بقی کما جری فیمن مضی». (۳)

د) بررسی سندی

برخی، رجال دو حدیث اخیر را ضعیف شمرده اند (۴) و حدیث اخیر مرفوعه

۱- (۱) . تفسیر العیاشی، ج۱، ص۲۲ و ۲۳؛ بحارالانوار، ج۱۹، ص۹۴؛ البرهان، ج۱، ص۲۰؛ الصافی، ج۱، ص۱۷ و ۱۸.

۲- (۲) . بحارالانوار، ج۲۳، ص۷۹ به نقل از غیبت نعمانی، ص۶۶.

۳- (۳) . کافی، ج۱، ص۱۹۲، کتاب الحجه، باب ان الائمه علیهم السلام ، هم الهداه، ج۳.

۴- (۴) . در حدیث اول محمد بن سنان زاهری در رجال تضعیف شده و او را کذاب و غالی و جاعل شمرده اند (ر.ک: معجم رجال الحدیث) و در حدیث دوم محمد بن جمهور از غلات شمرده شده است. (ر.ک: جامع الرواه).

است؛ ولی این مطلب به بحث ما زیانی نمی زند; چون هم مضمون این احادیث در حدیث صحیح اول آمده است، هم قاعده «جری» دلیل عقلی و قرآنی دارد؛ بنابراین روایات ارشاد است.

نیز امام باقر علیه السلام فرمود:

یا خثیمه! القرآن نزل اثلاثاً ثلث فینا و فی احبّائنا، و ثلث فی اعدائنا و عدوّ من کان قبلنا و ثلث سنّه و مَثَل، ولو ان الآیه اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم ماتت الآیه لما بقی من القرآن شیئ، ولکن القرآن یجری اوله علی آخره ما دامت السموات و الارض و لکل قوم آیه یتلونها [و] هم منها من خیر او شرّ. (۱)

ه) بررسی محتوایی

از این احادیث چند نکته مهم قابل استفاده است:

۱. قرآن، همچون خورشید در جریان است؛ یعنی همچون خورشید هر روز طلوع تازه ای دارد و به مردم جدیدی نورافشانی می کند؛ چون هر روز عده ای به دنیا می آیند و عده ای می میرند پس نه نور خورشید تکراری است و نه نور گیرندگان آن ثابت اند. قرآن نیز هر روز هدایت و مطلبی تازه و مصداق های جدیدی در نسل های بشری دارد.

۲. این روایات، در حقیقت به جهانی و جاودانی بودن قرآن اشاره دارد؛ همان طور که در روایت خثیمه به آن تصریح شده بود. قاعده «جری» و «بطن» نیز از رموز این جاودانگی است؛ به عبارت دیگر، قرآن با این دو قاعده از قید زمان و مکان نزول خارج می شود و در همه زمان ها و مکان ها سریان می یابد.

۳. در این روایات، به سه اصطلاح «جری»، «بطن» و «تأویل» اشاره شده بود،

۱- (۱) . تفسیر عیاشی، ج۱، ص۲۱;بحارالانوار، ج۱۹، ص۳۰.

که پیوند این سه مطلب یا همگونی آنها را در برخی موارد نشان می دهد.

صاحب نظران نیز اصرار دارنـد که یکی از معانی «تأویل»، همان «بطن» آیات است و بطن به معنای «اخـذ قاعـده کلیه از آیه و جریان یافتن آیه در طول زمان و مکان و تطبیق بر مصادیق جدید» است. (۱)

۴. فاعـل «یجری» قرآن کریم است که ظاهر و باطن دارد و قاعـده جری و تطبیق در ظواهر قرآن جاری می شود؛ همان طور که در باطن قرآن (اخذ قاعده کلی و تطبیق آن بر مصادیق جدید) جاری می شود.

۵. برخی از مصادیق و بطون و تأویلات قرآن در گذشـته رخ داده اند و برخی دیگر اکنون اتفاق افتاده و برخی دیگر در آینده تحقق می یابد.

این مطلب از تعبیرات برخی روایت ها به خوبی استفاده می شود; مثل روایت فضیل بن

یسار (کلما جاء فیه تأویل شیئ منه یکون علی الاموات کما یکون علی الاحیاء کلما جاء منه شیئ وقع) و روایت خثیمه

(لکل قوم آیه اذا نزلت فی قوم ثم مات)

۶. از این روایات و قاعده «جری» که از آنها اسـتفاده می شود، مفاد بسیاری از روایات روشن می شود; روایاتی که می فرماید: بخش مهمی از قرآن (ربع، ثلث و...) دربـاره اهـل بیت علیهم السـلام و بخش مهمی از آنهـا دربـاره دشـمنان اهـل بیت علیهم السلام است. (۲)

این گونه احادیث از باب تعیین مصداق یا مصداق کامل آیات است; یعنی وقتی قرآن از مؤمنان، صالحان و شهیدان سخن می گوید اهل بیت علیهم السلام و دوستان مؤمن و صالح آنها از برترین مصداق های این آیات هستند.

۱- (۱) . التفسیر الاثری الجامع، ج۱، مبحث تأویل و بطن.
۲- (۲) . تفسـیر عیاشی، ج۱، ص۲۱؛ کافی، ج۲، ص۶۲۸; مرآه الانوار، ص۵؛ و روایـت خـثیمه یکی از آنهـاست که در متن آوردیم.

در روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«ما انزل الله آیه فیها «یا ایها الذین آمنوا» إلا و علیّ رأسها و امیرها». (۱)

در همین جهت است که در روایت خثیمه بعد از تقسیم قرآن به سه قسمت درباره اهل بیت علیهم السلام و دشمنان آنها و سنت ها و مثال ها، بی درنگ به قاعده «جری» اشاره کرد که قرآن ویژه زمان خاصی نیست و هر زمانی مصادیق جدید دارد.

این در حالی است که برخی نویسندگان و مفسران که به قاعده «جری» مستفاد از کلام اهل بیت علیهم السلام توجه نداشته اند، این گونه روایات را تفسیر آیات شمرده اند و گمان کرده اند که آیات قرآن منحصر در این مصادیقی (اهل بیت علیهم السلام) است که در روایات آمده است. (۲)

۷. براساس این روایات، جمله وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ در آیه هفتم سوره آل عمران بر «الله» وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ عطف است و ائمه علیهم السلام از راسخان در علم هستند که تأویل و بطن و جری و تطبیق آیات را می دانند؛ ازاین رو، در احادیث اهل بیت بسیار دیده می شود که مصادیق آیات را مشخص می کنند.

توجه به این نکته لازم است که همین روایت نیز از باب «جری» است; یعنی مصداق کامل راسخان در علم را «ائمه» مشخص کرده است؛ ولی فهم «تأویل و بطن و جری» را منحصر در آنان نمی کند؛ بلکه هر دانشمند ربّانی و مفسر ژرف اندیشی می تواند از راسخان و استواران در علم به شمار آید.

۸. همان طور که از روایت ابوبصیر روشن می شود، اهل بیت علیهم السلام درصدد ترویج قاعده «جری» و آموزش آن به اصحاب بوده اند، و با طرح سؤالاتی ذهن

۱- (۱) . الدر المنثور، ذیل آیه۱۰۴ سوره بقره و المیزان، ج۱، ص۲۴۹.

۲- (۲) . به تازگی کتابی به نام انوار القرآن منتشر شده که اکثر این روایات را جمع کرده و به عنوان تفسیر قرآن شمرده است.

آنان را به مصادیق جدیـد آیات در اعصار جدید متوجه می کرده اند و هنگامی که ابوبصـیر مصداق جدید آیه «لکل قوم هاد» را بیان می کند امام صادق علیه السلام ضمن تشویق او (رحمک الله) قاعده جری را متذکر می شود.

زنـده بودن قرآن، به همین قاعـده است; چون جـاودانگی قرآن بسـتگی به آن دارد وگرنه قرآن کتـابی تاریخی می شـد و می مرد.

ص:۲۷۰

۵. قاعده ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر

مقدمه

اسلام در سرزمین حجاز و به ویژه شهر مدینه رشد کرد، که در آن جا گروهی از یهودیان و مسیحیان زندگی می کردند و به طور طبیعی با مسلمانان برخورد و تعامل داشتند، و بخشی از این تعاملات در مورد مسائل فرهنگی بود، به ویژه آن که قرآن کریم در آیات بسیاری به تورات و انجیل اشاره کرده (۱) یا داستان های پیامبران پیشین، مثل حضرت ابراهیم علیه السلام (۲) حضرت موسی علیه السلام (۳) حضرت سلیمان علیه السلام (۴) حضرت عیسی علیه السلام (۵) را بیان می کرد که مورد توجه یهود و مسیحیان بودند.

چون در قرآن این داستان ها از جنبه خاص تربیتی بیان می شد همه ماجرا با جزئیات آن توضیح داده نمی شد؛ ازاین رو برخی مسلمانان درباره پیامبران پیشین از یهودیان و مسیحیان پرسش هایی می کردند یا اطلاعات تکمیلی از

۱- (۱) . آل عمران، آیه۶۵ ، ۵۰، ۴۸، ۳ و ۹۳; مائده، آیه۶۸ ، ۶۶، ۴۶، ۴۴، ۴۳و ۱۱۰.

۲- (۲) . بقره، آیه۱۲۴ – ۱۴۰، ۲۵۸ – ۲۶۰; آل عمران، آیه۸۴ ، ۶۸ ، ۶۵، ۴۳ و ۹۵.

۳- (۳) . بقره، آیه۵۱ – ۱۰۸، ۹۲، ۸۷، ۶۷ و ۱۳۶.

۴- (۴) . بقره، آیه۱۰۲; نساء، آیه۱۶۳; نمل، آیه۱۵ و ۴۴; سبأ، آیه۱۲ و ص، آیه۳۴.

۵- (۵) . بقره، آیه۱۳۶ ،۸۷ و ۲۵۳; آل عمران، آیه۴۶ – ۵۹.

تورات و انجیل می طلبیدند؛ همان طور که درباره عمر نقل شده است. (۱)

از طرف دیگر، برخی از دانشمندان یهودی و مسیحی مسلمان شدند و این مطلب مبادله فرهنگی را تشدید کرد؛ به طوری که شخصیت هایی با نام و موقعیت «اَقطاب اسرائیلیات»، همچون «کعب الاحبار» و «وهب بن منبه» در بین مسلمانان شکل گرفتند. (۲)

برخی از این افراد، مطالب تحریف شده تورات و انجیل را از روی عمد یا غفلت وارد حوزه فرهنگ اسلامی کردند و گاهی به منزله احادیث مرفوع به پیامبران نسبت دادند (۳) و برخی از رؤسای مسلمانان همچون معاویه با اغراض سیاسی و فرهنگی خاص، زمینه رشد این افراد را فراهم نمودند (۴)این گونه شد که خطری عظیم فرهنگ اسلامی را تهدید کرد. این خطر تنها ویژه حوزه تاریخ پیامبران نبود؛ بلکه به حوزه حدیث و تفسیر نیز کشانده شد و برخی از مطالب اسرائیلیات به تفاسیر راه یافت. (۵)

با این شرح و بیان، بازشناخت احادیث اسرائیلی و پالایش تفاسیر و احادیث از آنها، کاری ضروری است؛ بنابراین هر مفسری باید معیارهای شناخت اسرائیلیات و شخصیت های آنها و نمونه ها و مواضع مهم اسرائیلیات شناسایی کند تا بتواند از اسرائیلیات بپرهیزد.

این بحث چنان پر دامنه است که به نگارش کتاب جداگانه ای نیاز دارد.

ص:۲۷۲

۱- (۱) . مسند احمد بن حنبل، ج۳، ص۳۸۷; فتح الباری فی شرح البخاری، ج۱۳، ص۲۸۱.

۲- (۲) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۲، ص۹۴ به بعد.

۳- (۳) . اضواء علی السنه المحمدیه، ص۱۷۳و۱۷۴.

۴- (۴) . همان، ص۱۸۰ و ۱۸۱.

۵- (۵) . نمونه های این احادیث در ادامه ذکر خواهد شد.

برخی از نویسندگان در این باره، کتاب و پایان نامه نوشته اند; از جمله آنها عبارت اند از: الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر نوشته رمزی نعنانه؛ پژوهشی در اسرائیلیات اثر دکتر محمدتقی دیاری وجعل حدیث نوشته دکتر ناصر رفیعی. برخی کتاب ها هم در ضمن مطالب حدیثی، بدین بحث پرداخته اند; مثل اضواء علی السنه المحمدیه، محمود ابوریه و التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، جلد دوم.

مفهوم شناسی

واژه «اسرائیلیات» در لغت، جمع «اسرائیلیه» است. اسرائیل، لقب «یعقوب» پیامبر است که یهودیان به او نسبت داده می شوند؛ ازاین رو، به آنان «بنی اسرائیل» می گویند.

اصل لغت «اسرائیل»، عبری و به معنای «غلبه بر خدا» است. (۱)

آیه الله معرفت در تعریف اسرائیلیات می نویسد:

هی قصه او اسطوره تُروی عن مصدر اسرائیلی؛ سواء أَکان من کتاب او من شخص، تنتهی الیه سلسله اسناد القصه. (۲) و لفظ اسرائیلیات و ان کان بظاهره یدل علی القصص الذی یُروی اصلاً عن مصادر یهودیه؛ یستعمله علماء التفسیر و الحدیث، و یطلقونه علی ما هو اوسع و اشمل من القصص الیهودیه. فهو فی اصطلاحهم یدل علی کل ما تطرّق إلی التفسیر و الحدیث و التاریخ من اساطیر قدیمه منسوبه فی اصل روایتها إلی مصدر یهودی او نصرانی او غیرهما؛ بل

ص:۲۷۳

۱- (۱) . (اسراء) به معنی «غلبه» و «ئیل» به معنای «قدرت کامل» است که لقب خداست و این لقب یعقوب از داستان ساختگی کشتی او با خدا گرفته شده که در تورات آمده است. (کتاب مقدس، سفر تکوین، باب ۳۲، شماره ۲۵) ر.ك: قاموس کتاب مقدس، جمیزهاکس، ص۵۳ و ۱۴۲; التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۲، ص۷۹ و ۸۰.
۲- (۲) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۲، ص۷۹.

توسَّع بعض المفسرين و المحدثين فعدّوا من الاسرائيليات ما دسّه اعداء الاسلام من اليهود و غيرهم على التفسير و الحديث من اخبار لا اصل لها حتى فى مصدر قديم. و انما هى من صنع اعداء الاسلام صنعوها بخبث نيّه و سوء طويّه ثم دسّوها على التفسير و الحديث ليفسدوا بها عقائد المسلمين. (۱)

اسرائيليات در اصطلاح به معنای مطالبی است که از فرهنگ یهودی و مسیحی وارد فرهنگ اسلامی شده و به منزله مطالب اسلامی (حدیث، تفسیر یا تاریخ) دانسته شده است. (۲)

مهم ترین شخصیت های حکایت گر اسرائیلیات

۱. کعب الأحبار: «کعب بن ماتع الحمیری» (متولد ۷۲ قبل از هجرت) از دانشمندان بزرگ یهود، کهانت را از پدرش فرا گرفت. بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله در آغاز خلافت عمر، مسلمان شد و در سال ۳۲ قمری در ۱۰۴ سالگی مرد.

او که از اهالی یمن بود بعد از اسلام آوردن به مدینه آمد و امام علی علیه السلام او را کذاب خواند و مذمت کرد (۳) و در اثر دروغ گویی و نشر احادیث کذب، عمر او را از حدیث گفتن منع کرد و تهدید به تبعید نمود. (۴)

۱- (۱) . همان، ص ۸۰.

۲- (۲) . هر چند که از کلام آیه الله معرفت استفاده می شود که واژه «اسرائیلیات» گاهی به معنای اعم به کار رفته و شامل جعلیات نیز می شود، در این جا به مجعولات نمی پردازیم; چون حکم مجعولات در تفسیر روشن است؛ یعنی در مبحث حجیت سنت در تفسیر بیان شد که فقط اخبار قطعی (متواتر و محفوف به قرائن) و اخبار صحیح معتبر (بر اساس برخی مبانی) در تفسیر حجت است و اخبار ضعیف و مجعول معتبر نیست.

۳- (۳) . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۴، ص۷۷.

۴- (۴) . تاریخ ابوزرعه الدمشقی، ج۱، ص۵۴۴; البدایه و النهایه، ج۸، ص۱۰۸; سیر اعلام النبلاء، ج۳، ص ۴۹۰.

او بـه شـام رفت و معـاویه حمـایتش کرد (۱) و او را مـأمور قصـه گـویی در سـرزمین شـام کرد؛ از همین جـا بـود که احـادیث اسرائیلی او وارد حوزه اسلام شد. (۲)

احمد امین مصری (۳) و محمود ابوریه (۴) او را به شدت مذمت کرده اند. ابوریه بر آن است که کعب الاحبار با نیرنگ بازی، به ظاهر مسلمان شد. او از کتاب های قدیمی غیرمعتبر نقل می کرد. او روایات بسیاری در فضیلت شام (فلسطین و اطراف آن) نقل کرده است که از اسرائیلیات غیرمعتبر به شمار می آید. (۵)

ابن حجر نقل کرده که ابوهریره، معاویه، عبـدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر کسانی هسـتند که از کعب الاحبار حدیث نقل کرده اند. (۶) ابوریه بر آن است که او ابوهریره را تربیت کرد تـا خرافـات و منقولات او را در دین اسـلام وارد کنـد و حتی سـخنان کعب الاحبار را به شکل حدیث مرفوع نقل می کرد. (۷)

۲. عبدالله بن سـلام: نام او حصـین بن سلام بن الحارث الاسرائیلی، از دانشمندان یهود بود و در آغاز ورود پیامبر صلی الله علیه وآله به مـدینه یا دو سال قبل فوت ایشان مسلمان شد و در سال ۴۳ قمری از دنیـا رفت. او برای جلب نظر مردم، احـادیث را از تورات نقل می کرد؛ به ویژه درباره صفات پیامبر صلی الله علیه وآله مطالب بسیاری را نقل کرده است. (۸)

۱- (۱) . تهذیب التهذیب، ج۸، ص۴۳۹.

۲- (۲) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۲، ص۹۷؛ اضواء علی السنه المحمدیه، ص۱۸۱.

۳- (۳) . فجر الاسلام، ص ۱۶۰ و۱۶۱.

۴- (۴) . اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۱۷۰ - ۱۸۱.

۵- (۵) . همان، ص۱۶۷ و ۱۷۰.

۶- (۶) . الاصابه، ج۳، ص۳۱۶.

۷- (۷) . اضواء علی السنه المحمدیه، ص۱۶۴؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۲، ص۱۰۲.

۸- (۸) . سیر اعلام النبلاء، ج۲، ص۴۱۸ و ۴۱۹؛ الاصابه، ج۲، ص ۳۲۱؛ التفسـیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۲، ص۹۵ و ۹۶.

۳. تمیم بن اوس الـداری: ابورقیه، تمیم بن اوس بن حارثه او خارجه الداری، شخصـی مسـیحی و راهب و عابد بود که در سال نهم هجری مسـلمان شد. او نخستین شخصـی است که قصه گویی در مسجد را بنیان گذاشت. او از عمر اجازه گرفت و عمر به او اجازه داد; (۱) ولی امام علی علیه السلام قصه گویان را از مسجد طرد کرد. (۲)

قصه «الجساسه» (۳) از او حکایت شده است. او ادعا کرده که پیامبر صـلی الله علیه وآله این دو داستان را از من فرا گرفت و بر منبر بیان کرد. اسناد این روایات، ضعیف است. (۴)

۴. وهب بن منّبه: او از خراسان از اهالی هرات بود که پادشاه ایران او را به یمن تبعید کرد. او در عصر پیامبر صلی الله علیه وآله مسلمان شد و ادعا داشت که ۷۲ کتاب پیامبران را خوانده است و قصه ها و اسرائیلیات بسیاری به او نسبت داده می شود.

۵. محمـد بن کعب القرظی: او از یهود و از قصه گویان در مساجد بود که داسـتان هایی را از کتاب های قدیمی نقل می کرد. (۵)

۶. عبـدالله بن عمرو بن العـاص: او در سـال هفتم قبـل از هجرت به دنیـا آمـد و در سـال ۶۵ از دنیـا رفت. او قبل از سال هشـتم هجری مسـلمان شـد. وی از کتاب های یهود نقل حـدیث می کرد و حتی براساس حدیثی که از پیامبر نقل می کرد این کار را جایز می دانست. (۶)

۱- (۱) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ص۱۰۳ - ۱۰۵.

۲- (۲) . فجر الاسلام، ص۱۹۵ - ۱۶۰.

۳- (۳) . آن حیوانی بوده که در جزیره ای از دریا قرار داشته است و «تمیم» او را دیده است که از پیامبر صـلی الله علیه وآله و مسیح دجال خبر داده است. (ر.ک: صحیح مسلم، ص۲۰۳ - ۲۰۵; مسند احمد بن حنبل، ج۶، ص۲۷).

۴- (۴) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۲، ص۱۰۳ - ۱۰۷.

۵- (۵) . همان، ص۱۰۹ و تهذیب التهذیب، ج۹، ص۴۲۰ - ۴۲۲.

۶- (۶) . حدثوا عن بنی اسرائیل و لاحرج (صحیح البخاری، ج۴، ص۲۰۷).

۷. ابوهریره: نام و نسب او مشخص نیست. او در سی سالگی در سال هفتم هجری خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسید. دیدار او با پیامبر صلی الله علیه وآله کم بود؛ اما احادیث بی شماری از ایشان نقل کرده است.

او شاگرد کعب الاحبار بود و احادیث او را به شکل حدیث مرفوع از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کرد. (۱)

۸. ابن جریح: عبدالملک بن عبدالعزیز بن جُریح، در اصل رومی و مسیحی بود. او از محورهای نقل کننده اسرائیلیات در عصر تابعین بود که بسیاری از احادیث او را طبری در تفسیر خود آورده است و متهم به تدلیس است. (۲)

دلایل ممنوعیت اسرائیلیات در تفسیر

۱. دلیل عقلی

تورات و انجیل، دو کتاب آسمانی الهی بوده اند که قرآن کریم اصل آنها را تأیید می کند. (۳) این کتاب ها در طول تاریخ، در معرض تحریف قرار گرفته و برخی مطالب غیرواقعی و خرافات به آنها راه یافته است. قرآن به این مطلب اشاره کرده (۴) و شواهد تاریخی و درونی «کتاب مقدس» نیز گواه آن است; به طوری که به اعتراف برخی دانشمندان معاصر، برخی قسمت های تورات، هشتصد سال پس از فوت حضرت موسی علیه السلام نوشته شده است; (۵) از جمله، جریان فوت

ص:۲۷۷

۱- (۱) . اضواء علی السنه المحمدیه، ص۱۶۴; التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۲، ص۱۰۲ و ۱۱۴.

۲- (۲) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۲، ص ۱۲۰; تهذیب التهذیب، ج۶، ص۴۰۲ - ۴۰۶.

۳- (۳) . آل عمران، آیه۲۱; مائده، آیه۴۸; احقاف، آیه۳۰.

۴- (۴) . نساء، آیه۴۶; مائده، آیه۱۳و۴۱; بقره، آیه۷۵ و... .

۵- (۵) . علم و دین، ص ۱۳۰.

موسی و دفن او در تورات آمده است. (۱) برخی خرافات و مطالب نامناسب درباره پیامبران الهی در تورات آمده است. (۲)

انجیل ها نیز بیشتر حالت یک کتاب سیره را دارد که سرگذشت حضرت عیسی علیه السلام را از تولد تا عروج بیان می کند و تنها یک جمله آن به صورتی است که شاید وحی باشد. (۳)

حال اگر کسی بخواهد کتابی معجزه آسا و الهی همچون قرآن کریم را تفسیر و تبیین کند و راه سعادت و کمال خود را بیابد، آیا می تواند از منابع تحریف شده تورات و انجیل استفاده کند.

روشن است که عقل انسان این مطلب را نمی پذیرد; چون این شیوه و منابع، ما را به حقایق علمی نمی رسانند؛ بلکه ممکن است از هدایت و سعادت و کمال بازدارد و به بیراهه ببرد.

۲. دلیل قرآنی

قرآن کریم گاهی به مشرکان خطاب می کند که اگر درباره رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله و مطالب قرآن شک دارند، به اهل کتاب مراجعه کنند و از آنان بپرسند؛ ولی این مطلب ویژه مشرکان بود و بعد از مدتی قرآن کریم درباره مبادلات فرهنگی با مخالفان اسلام، هشدار داد و اعلام کرد که آنان از هرگونه تباهی و فساد فرهنگی نسبت به شما کوتاهی نمی کنند؛ بنابراین با دشمنان (به ویژه مشرکان و اهل کتاب) دوستی نکنید:

۱- (۱) . کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر تثنیه، باب۳۴.

۲- (۲) . همان، سفر پیدایش، باب۱۹.

۳- (۳) . انجیل متا، باب سوم، شماره ۱۷.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِكَمْ لا يَأْلُونَكَمْ خَبالاً وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنّا لَكُمُ الْآياتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ۱ ای کسانی که ایمان آورده ایـد! از غیر خودتان [دوستِ] همراز مگیرید. آنها از هر گونه تباهی (و فساد فرهنگی) درباره شما کوتاهی نمی کنند; زحمت شما را آرزو دارند. به یقین (نشانه های) دشمنی از دهان (و سـخنان)شان آشـکار شده و آن چه سـینه هایشان نهان می دارد، بزرگ تر است. به یقین نشانه ها(ی دشـمنی آنان) را برای شما بیان کردیم، اگر خردورزی کنید.

ازاین رو، برخی صاحب نظران این آیه را نهی صریح از مراجعه به اهل کتاب دانسته اند. (۱)

۳. دلیل از سنت

از برخی احادیث پیامبر صـلی الله علیه وآله استفاده می شود که آن حضرت ممنوع کردند که مسلمانان مطالب تورات و انجیل را در فرهنگ اسـلامی وارد سازند و حتی در برخی موارد پرسش از آنان را ممنوع کرده بودند. (۲) یکی از این احادیث چنین است:

عن جابر بن عبـدالله الانصاری، قال: ان عمر بن الخطاب اتی النبی صـلی الله علیه وآله بکتاب اصابه من بعض اهل الکتاب فقرأه علیه (و فی نسـخه احمـد: فقرأه النبی صـلی الله علیه وآله فغضب) فقال: امتهوّکون (۳) فیها یا ابن الخطاب؟ والذی نفسـی بیده! لقـد جئتکم بها بیضاء نقیه. لا تسـئلوهم عن شـیئ فیخبروکم بحق فتکـذّبوا به، او بباطل فتصـدّقوا به. و الـذی نفسـی بیـده! لو ان موسی علیه السلام کان حیّاً ما وسعه الا ان تبعنی. (۴)

۱- (۲) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۲، ص۸۲.

۲- (۳) . البته در این باره استثنائی وجود دارد که در ادامه خواهد آمد.

۳- (۴) . متهتك: متهور غیرمبالی، سبك عقلی که بدون تعقل در امور وارد می شود.

۴- (۵) . مسـند احمـد بن حنبل، ج۳، ص۳۸۷ و ر.ك: فتـح البـاری فی شـرح البخاری، ج۳، ص۲۸۱ و قـال ابن حجر: رجـاله موثوقون... الا ان فی مجالد ضعف... غیر ان البخاری قال: انّه صدوق.

این حدیث به صورت دیگری نیز از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است:

ان عمر بن الخطاب اتی النبی صلی الله علیه وآله فقال: انّا نسمع احادیث من یهود تعجبنا. افتری ان نکتب بعضها؟ فقال صلی الله علیه وآله : «امتهو کون کما تهو کت الیهود و النصاری؟ لقد جئتکم بیضاء نقیه و لو کان موسی حیّاً لما وسعه الا اتباعی». (۱)

با توجه به دلایل عقلی، قرآنی و روایی که ذکر شد، جایی برای جواز رجوع به اهل کتاب و پذیرش منقولات صحابه از آنها نمی ماند; همان طور که محمود ابوریه در ردّ قول زرقانی می نویسد:

و ما نقله الزرقانی من رأیه:

«ان ما روی عن الصحابی مما لامجال للرأی فیه موقوفاً علیه، فان له حکم المرفوع، و ان احتمل اخذ الصحابی له عن اهل الکتاب تحسیناً للظن به»، فهو رأی باطل مردود علیه. (۲)

آیه الله معرفت بعد از نقل کلام دکتر ذهبی - که به آیات پرسش از اهل کتاب (۳) برای جواز رجوع به آنان استدلال کرده است - می نویسد:

«هذه الدلائل غیر وافیه باثبات المطلوب، و لا هی تبرّر مراجعه اهل الکتاب فی شیئ من تفسیر القرآن الحکیم او تاریخ الانبیاء». (۴)

گونه های رجوع به اهل کتاب

شیوه های مراجعه به اهل کتاب، برای استفاده در تفسیر قرآن متفاوت است و هر کدام حکم خاصی دارد که در پی می آید.

ص:۲۸۰

۱- (۱) . هامش سیر اعلام النبلاء، ج۲، ص۴۱۸ - ۴۹; اخرج الحدیث عن مجمع الزوائد، ج۱، ص۱۷۳ - ۱۷۴.

۲- (۲) . اضواء علی السنه المحمدیه، محمود ابوریه، ص۱۷۵.

۳- (۳) . پیش تر به این آیات و پاسخ آن اشاره شده (انبیاء، آیه۷، نحل، آیه۴۳).

۴- (۴) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۲، ص۹۲.

۱. پرسش از اهل کتاب به منزله منبع تفسیر قرآن

همان طور که اشاره شد، چون که تورات و انجیل تحریف شده، و برخی مطالب خرافی و غیرواقعی داخل آنها شده، صلاحیت ندارد که منبع معتبر تفسیر قرآن باشد؛ ازاین رو، درست و پسندیده نیست که از شارحان تورات و انجیل (دانشمندان یهودی و مسیحی) درباره آیات قرآن پرسش نمود; چون آنها نیز از منبع نامعتبر و تحریف شده پاسخ می دهند و در نتیجه، اسرائیلیات وارد حوزه تفسیر می شود؛ ازاین رو پیامبر صلی الله علیه وآله پرسش از اهل کتاب منع کرده است. (۱)

۲. نقل مطالب تورات و انجیل در جایگاه احادیث اسلامی و تفسیر قرآن

این مورد، بارزترین نوع نقل اسرائیلیات است و بدون شک جایز نیست.

۳. نقل مطالب تورات و انجیل در تفسیر بدون ذکر منبع

این شیوه هم به ورود اسرائیلیات در تفسیر می انجامد. بنابراین یکی از مصادیق اسرائیلیات به شمار می آید که ممنوع است.

۴. نقل مطالب مستند از تورات و انجیل برای بررسی و نقد و ابطال آنها و اثبات حقانیت قرآن

هر پژوهشگر قرآنی در هنگام تفسیر برخی آیات قرآن نیاز دارد که به مقایسه آنها با تورات و انجیل و حتی کتاب های آسمانی دیگر بپردازد تا حقانیت قرآن را اثبات و بطلان آنها را آشکار سازد، یا احادیث اسرائیلی را بازشناسی و ردّ کند.

این نیاز پژوهشی، بی گمان یکی از مواردی است که برای پژوهشگران ضروری و جایز است و در حقیقت، قاعده «ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر» در این باره استثنا می خورد; چون هدف و روح ممنوعیت فوق، جلوگیری

۱- (۱) . مسند احمد بن حنبل، ج۳، ص۳۸۷; مجمع الزوائد، ج۱، ص۱۷۳ و ۱۷۴.

از راهیابی اسرائیلیات در فرهنگ اسلامی و خلط مطالب باطل با مطالب حق است؛ در حالی که این مورد به راهیابی اسرائیلیات و مطالب باطل به حوزه فرهنگ اسلامی منتهی نمی شود؛ بلکه نتیجه آن پالایش فرهنگ اسلامی از اسرائیلیات و اثبات حقانیت قرآن است.

جواز این قسم مشروط به شرایط زیر است:

۱. مراجعه به تورات و انجیل و مانند آنها، با هدف مقایسه آنها با قرآن و اثبات حقانیت قرآن:

درباره آیه وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ ; (۱) به یقین در «زَبُور» بعد از آگاه کننده، [تورات] نوشتیم که بندگان شایسته ام، زمین را به ارث خواهند برد. در کتاب زبور - که در عهد عتیق از کتاب مقدس واقع شده - مشابه این مطلب آمده است: (۲) «و اما نسل شریر منقطع خواهد شد، صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود». (۳)

این مطلب گواه درستی مدعای قرآن است که این مطلب پیش تر در زبور داود آمده است؛ ازاین رو، برخی مفسران همین مطلب زبور را در تفسیر خود آورده اند. (۴)

۲. مراجعه به کتاب های تحریف شده، با هدف مقایسه آنها با قرآن و ردّ خرافات آنها.

مقایسه پاکی لوط و خانواده اش در قرآن کریم و سخن از ناپاکی آنان در

۱- (۱) . انبیاء، آیه۱۰۵.

۲- (۲) . نمونه، ذیل آیه۱۰۵، انبیاء.

۳- (۳) . کتاب مقدس، عهد عتیق، زبور داود، مزمور۳۷، شماره ۲۹ و ۳۰; نیز ر.ک: همان، شماره، ۱۷، ۱۱، ۱۰، ۹ و ۱۸.

۴- (۴) . تفسیر نمونه، ذیل آیه۱۰۵ سوره انبیاء.

تورات یکی از این موارد است. در قرآن آمده است: إِنَّهُمْ أَناسٌ یَتَطَهَّرُونَ ؛ (۱) که آنان مردمی هستند که پاکدامنی را می طلبند.

در تورات آمده است:

و لوط از صوغر برآمد و با دو دختر خود در کوه ساکن شد؛ زیرا ترسید که در صوغر بماند. پس با دو دختر خود در مغاره سکنی گرفت و دختر بزرگ به کوچک گفت: پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان به ما درآید. بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او همبستر شویم تا نسلی از پدرخود نگاه داریم؛ پس در همان شب... پس هر دو دختر لوط از پدر حامله شدند. (۲)

برخورد دوگانه قرآن کریم و تورات (تحریف شده) با خانواده لوط، نشان می دهد که قرآن به مقام پاکی و عصمت پیامبران تا چه اندازه اهمیت می دهد؛ ولی تورات مطالبی زننده و خرافی نقل کرده که با شأن پیامبران الهی سازگار نیست و همین مطلب گواه دیگری بر حقانیت و راستی و درستی قرآن است؛ همان طور که شاهدی بر تحریف تورات است.

روشن است که بیان مطالب تورات و انجیل و مانند آنها به شکلی که گذشت، نه تنها زیان آور و ممنوع نیست، بلکه خدمتی به قرآن و ادیان الهی است.

۳. مطالب نقل شده از تورات و انجیل و مانند آنها، با ذکر نشانی و متمایز از متن تفسیر باشد؛ برای مثال نوع خط آنها متفاوت شود یا در گیومه گذاشته شود؛ به طوری که به خلط آنها نیانجامد.

یادسپاری: وجود شرط اول و دوم به صورت «مانعه الخلو» است؛ یعنی لازم نیست هر دو شرط باشد؛ بلکه وجود یکی از آنها همراه با شرط سوم کافی است.

ص:۲۸۳

۱- (۱) . اعراف، آیه۸۲؛نمل، آیه۵۶.

۲- (۲) . کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب ۱۹، شماره، ۳۰ - ۳۸.

آیه الله معرفت پس از بیان تقسیمات اسرائیلیات می نویسند:

وفی العهد القدیم جائت تفاصیل الحوادث مما اوجز بها القرآن و طواها فی سرد قضایا قصار؛ اخذاً بمواضع عبرها دون بیان التفصیل؛ فتجوز المراجعه إلی تلکم التفاصیل لرفع بعض المبهمات فی القضایا القرآنیه، و لکن علی خدرتام وفق التفصیل التالی: فالموجود فی کتب السلف فیما یمسّ المسائل القرآنیه، امّا موافق مع شرعنا فی اصول مبانیه و فی الفروع او مخالف او مسکوت عنه. فالمخالف منبوذ لامحاله؛ لان ما خالف شریعه الله فهو کذب باطل. و اما المسکوت عنه فالاخذ به و ترکه سواء، شأن سائر احداث التاریخ. (۱)

سپس برای موارد موافق، آیه ۱۰۵ سوره انبیاء و مطلب زبور داود را و برای مورد مخالف، داستان دختران لوط را مثال می زند. (۲)

معیارهای بازشناخت اسرائیلیات

احادیثی که از طریق یهود و مسیحیت وارد حوزه فرهنگ اسلامی شده است، از دو راه قابل بازشناسی است:

۱. از طریق سند

بررسی سند احادیث تفسیری به ما نشان می دهد که راویان اسرائیلیات در آنها وجود دارند یا نه.

در صورتی که افرادی همچون کعب الاحبار در سلسله سند بودند احتمال این که روایت از اسرائیلیات باشد بسیار است و دست کم چنین حدیثی، قابل استناد نخواهد بود.

۱- (۱) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۲، ص۱۳۳ - ۱۳۸.

۲- (۲) . همان، ص۱۳۹ و ۱۴۰.

مثال: روایاتی که از کعب الاحبار ذیل آیات سوره کهف در تفاسیر و تواریخ نقل شده و نیز روایات غلوآمیزی که در فضیلت بیت المقدس و شام از او و وهب بن منبه و ابوهریره نقل شده است; مانند «قال کعب: ان العرض و الحساب من بیت المقدس و ان مقبور بیت المقدس لایعذب. قال وهب بن منبه: اهل بیت المقدس جیران الله و حق الله عزوجل الا یعذب جیرانه». (۱)

۲. از طریق متن

احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام که سرچشمه در وحی الهی دارد؛ ازاین رو مطالب مخالف عقل، علم قطعی، آیات محکم، سنت قطعی و منقولات تاریخی قطعی در آنها وجود ندارد؛ پس اگر حدیثی مخالف یکی از این موارد پنج گانه بود و در منابع یهود و مسیحیت (تورات، انجیل و ملحقات آنها یا درتلمود) وجود داشت، اعتبار نخواهد داشت و به احتمال قوی از اسرائیلیات است که به حوزه فرهنگ اسلامی وارد کرده اند.

مثال: روایاتی که درباره ترتیب آسمان ها براساس «هیئت بطلمیوسی» یونان آمده است که ماه در آسمان دنیا و عطارد در آسمان دوم و... تا هفت آسمان است; و این که آسمان بر سرکوه قاف است که بر زمین احاطه دارد و زمین بر شاخ گاو است که بر پشت ماهی تسبیح گوی، در دریا ایستاده است. (۲)

روشن است که این احادیث، مخالف مطالب قطعی علم کیهان شناسی و زمین شناسی در عصر ماست. یادآوری این نکته نیز لازم است که قرآن کریم بر

۱- (۱) . اضواء علی السنه المحمدیه، ص۱۶۸، ۱۶۷ و ۱۷۰.
۲- (۲) . همان، ص۱۶۸.

خلاف هیئت بطلمیوسی، زمین را متحرک معرفی کرده است (۱) و مقصود از آسمان های هفت گانه (۲) نیز افلاک بطلمیوسی نیست و با نه فلك آن مطابقت نمی کند; بلکه ممکن است عدد «هفت» برای کثرت باشد و اشاره به طبقات جوّ زمین یا ستارگان و سیارات و کهکشان های فراوانی باشد یا اشاره به آسمان های هفت گانه ای باشد که شش مورد آنها هنوز کشف نشده است. (۳)

مثال دیگر: روی مسلم عن ابی هریره:

اخذ رسول الله صلی الله علیه وآله بیدی؛ فقال: خلق الله التربه یوم السبت، و خلق فیها الجبال یوم الاحد و خلق الشجر یوم الاثنین و خلق المکروه یوم الثلاثاء و خلق النور یوم الاربعاء و بث فیهما الدواب یوم الخمیس و خلق آدم بعد العصر من یوم الجمعه.

وقد روی هذا الحدیث احمد و النسائی ایضاً عن ابی هریره. و قال البخاری و ابن کثیر و غیرهما: ان ابا هریره قد تلقی هذا الحدیث عن کعب الاحبار؛ لانه یخالف نص القرآن فی انّه خلق السموات و الارض فی سته ایّام. (۴)

یادآوری ها

۱. مخالفت با آیات محکم قرآن، عقل، علم قطعی، منقولات تاریخی قطعی و سنت قطعی، معیارهای عام است که شامل اسرائیلیات و غیر آنها می شود.

۲. صِرف مشابهت احادیث اسلامی با مطالب منابع یهود و مسیحیت نمی تواند ملاك اسرائیلی بودن حدیث شود و آن را بی اعتبار کند; چون برخی

۱- (۱) . وَ تَرَی الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ ... نمل، آیه۸۸.

۲- (۲) . بقره، آیه۲۹.

۳- (۳) . پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، از نگارنده، ج۱، مبحث هفت آسمان.

۴- (۴) . اضواء علی السنه المحمدیه، ص۲۰۷ - ۲۱۰;التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۲، ص۱۱۸.

مطالب حق نیز در تورات و انجیل وجود دارد که در قرآن و حدیث آمده و تأیید شده است; به سبب آن سرچشمه همه کتاب های الهی و احادیث صحیح، وحی الهی است و وحدت منبع موجب مشابهت برخی مطالب می شود؛ مثل مطالب مربوط به اصل توحید و نبوت و نیز مضمون ده فرمان تورات (۱) که مضمون آنها در آیات قرآن نیز آمده است و نیز موعظه روی کوه و برخی اندرزهای مسیح علیه السلام (۲) که مضمون آنها در احادیث تحف العقول (۳) آمده است.

بنابراین، اگر حدیث معتبر اسلامی، مطلبی را درباره تفسیر آیه قرآن بیان کرد که مشابه آن در منابع یهود و مسیحیت وجود داشت. این حدیث از اسرائیلیات به شمار نمی آید; بلکه هر گاه حدیثی ضعیف و غیرمعتبر یا حدیثی که متن آن با معیارهای پنج گانه مذکور سازگار نبود و مطلبی مشابه مطالب منابع یهود و مسیحیت بیان کرد، در این موارد به احتمال قوی حدیث مذکور از اسرائیلیات است و اگر قرائن قوی بود گاهی علم پیدا می کنیم که حدیث مذکور از اسرائیلیات است.

نمونه های اسرائیلیات در تفسیر

در برخی موضوعات و مواضع، احادیث اسرائیلیات بیشتر نقل شده است; ازجمله:

۱. اسرائیلیات ذیل آیات آفرینش آدم

الف) آفرینش آدم در صورت خدا

از ابوهریره حکایت شده است: «ان الله خلق آدم علی صورته». (۴)

۱- (۱) . کتاب مقدس، سفر خروج، باب ۲۰، شماره ۱۴ به بعد (قتل مکن) زنا مکن، دزدی مکن و... .

۲- (۲) . انجیل متی، باب پنجم.

۳- (۳) . تحف العقول، ص۵۰۱ به بعد.

۴- (۴) . این حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل شده است.

در تورات آمده است است: «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید». (۱)

ب) آفرینش حوا از دنده چپ آدم

در قرآن کریم آمـده است: خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها . (۲) در این آیه، به آفرینش حوا و آدم از یـک جنس اشاره شده؛ اما به خلقت حوا از دنده چپ آدم، در هیچ کدام از آیات قرآن، تصریح نشده است.

درباره آفرینش حوا دو دسته روایات وجود دارد:

- احادیث دسته اول می گویند که حوا از دنده چپ آدم آفریده شد. (۳)

- احادیث دسته دوم برآنند که حوا از اضافه گل آدم آفریده شده و خلقت او از دنده چپ آدم تکذیب شده است. (۴)

عن الباقر: انه سئل من ای شیء خلق الله حواء؟

فقال: ای شیی یقولون هذا الخلق؟

قلت: یقولون انّ الله خلقها من ضلع من اضلاع آدم.

فقال: کذبوا کان یعجز ان یخلقها من غیرضلعه.

ثم قـال: اخبرنی ابی عن آبائه صـلی الله علیه وآله قال رسول الله صـلی الله علیه وآله : انّ الله تبارک و تعالی قبض قبضه من طین فخلطها بیمینه و کلتا یدیه یمین، فخلق منها آدم و فضل فضله من الطین فخلق منها حواء. (۵)

۱- (۱) . کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب اول، شماره، ۲۷ و ۲۸.

۲- (۲) . نساء، آیه ۱.

۳- (۳) . تفسیر قمی و تفسیر عیاشی و تفسیر صافی، ذیل آیه اول نساء.

۴- (۴) . تفسیر عیاشی و تفسیر صافی، ذیل آیه اول نساء.

۵- (۵) . تفسیر صافی، ج۱، ص۴۱۴ و نیز ر.ک: تفسیر العیاشـی و در من لا یحضره الفقیه و العلل حدیثی مشابه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در تفسیر صافی نیز حکایت شده است.

جالب آن است که خلقت آدم از دنده چپ به همین صورت در تورات نیز آمده است:

خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند خدا آن دنده

را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوان هایم. (۱)

از مقایسه این احادیث با قرآن و تورات روشن می شود که احادیث دسته دوم با ظاهر قرآن موافق است; اما احادیث دسته اول با ظاهر تورات موافق است و همین مطلب قرینه می شود که احادیث آفرینش حوا از دنده چپ آدم، از تورات سرچشمه گرفته است. علامه طباطبایی رحمه الله نیز به همین مطلب اشاره کرده است. (۲)

۲. اسرائیلیات ذیل قصه هاروت و ماروت: سیوطی در الدر المنثور و طبری در تفسیرش، قصه های عجیبی از کعب و غیر او نقل کرده اند (۳) که مخالف عصمت ملائکه و مطالب دینی است که از آیات (۴) و روایات استفاده می شود. (۵)

۳. اسرائیلیات درباره بنای کعبه: اسرائیلیات درباره بنای کعبه به دست آدم و این که حجرالاسود یاقوتی بهشتی است. (۶)

۴. اسرائیلیات درباره «تابوت» بنی اسرائیل ؛ (۷)

۵. اسرائیلیات درباره قتل جالوت ؛ (۸)

۱- (۱) . کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب دوم، شماره ۲۱ - ۲۴.

۲- (۲) . المیزان، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳- (۳) . الاسرائیلیات و الموضوعات، ص ۱۵۹ - ۳۰۵.

۴- (۴) . تحریم، آیه ۶.

۵- (۵) . تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۱۳۶- ۱۳۸.

۶- (۶) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۱۵۴ - ۱۵۷; الاسرائیلیات و الموضوعات، همان.

۷- (۷) . همان، ص ۱۵۷.

۸- (۸) . همان، ص ۱۵۹.

۶. اسرائیلیات در قصه «تیه» (سرگردانی بنی اسرائیل در بیابان ها) ؛ (۱)

۷. اسرائیلیات در قصه مائده عیسی؛ (۲)

۸. ذیل آیات مربوط به بنی اسرائیل و داستان موسی و الواح او؛ (۳)

۹. اسرائیلیات درباره عوج بن عنق ذیل آیه ۲۲ سوره مائده (قوماً جبارین)؛ (۴)

۱۰. اسرائیلیات درباره کشتی نوح و طول و عرض عجیب آن؛ (۵)

۱۱. اسرائیلیات در داستان یوسف؛ به ویژه مطالبی که با عصمت یوسف علیه السلام سازگار نیست؛ (۶)

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر المیزان (۷) و آیه الله معرفت این احادیث را به طور جدی نقد و ردّ کرده اند. (۸)

۱۲. اسرائیلیات درباره شجره طوبی؛

۱۳. اسرائیلیات درباره اصحاب کهف؛

۱۴. اسرائیلیات درباره ذی القرنیین؛

۱۵. اسرائیلیات درباره یأجوج و مأجوج؛

۱۶. اسرائیلیات درباره ملکه سبأ و سلیمان و الیاس و اسحاق و ایوب؛

۱۷. قصه ارم ذات العماد، تفسیر «ن والقلم»، عمر دنیا، آفرینش خورشید و... . (۹)

ص:۲۹۰

۱- (۱) . همان، ص۱۷۵.

۲- (۲) . همان، ص۱۷۹.

۳- (۳) . همان، ص۱۸۹.

۴- (۴) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۲، ص ۱۷۱.

۵- (۵) . همان، ص۲۰۹ به بعد.

۶- (۶) . تفسیر طبری، ج۱۲، ص۹۰ و ۹۱ و ص۱۰۸ - ۱۱۴; الدر المنثور، ج۴، ص۴ و ص۱۳ - ۱۴ و... .

۷- (۷) . المیزان، ج۱۱، ص۱۳۳ و ۱۶۷.

۸- (۸) . التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج۲، ص۲۱۳ - ۲۲۸.

۹- (۹) . همان، ص۲۲۸ - ۳۱۰.

۶. قاعده پیوستگی و ارتباط بخش های مختلف متن قرآن

لزوم تفسیر موضوعی

امام علی علیه السلام فرمود:

«لا تنثره نثر الرمل; (۱)(قرآن را) همچون شن های گسسته پراکنده نسازید».

«کتاب الله... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» (۲)کتاب خدا... برخی قسمت هایش به کمک برخی قسمت های دیگر سخن می گوید و برخی قسمت هایش شاهد برخی دیگر است.

بخش های مختلف هر متن، قرینه هایی را برای فهم آن متن در بردارد. گاهی یک قسمت موجب تخصیص یا تقیید قسمت دیگر می شود یا ارتباط یک بخش با بخش قبل، نکته ای لطیف را در بردارد.

در قرآن کریم نیز همین گونه است؛ از همین جاست که بحث روش تفسیر قرآن به قرآن و شیوه تفسیر موضوعی آیات قرآن در توجه مفسران معاصر قرار گرفته است. (۳)

۱- (۱) . مجمع البیان، ج۶، ص۹۴ ذیل آیه «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً».

۲- (۲) . نهج البلاغه، خطبه۱۳۳.

۳- (۳) . مقدمه تفسیر المیزان، علامه طباطبایی; تفسیر موضوعی پیام قرآن، آیت اللّه مکارم شیرازی; منشور جاوید، آیت اللّه سبحانی; تفسیر موضوعی قرآن مجید، آیت اللّه جوادی آملی و... .

برخی صاحب نظران بر این مطلب تأکید کرده و توجه به سایر آیات الهی را از مبانی و شرایط مفسِّر دانسته اند. (۱) در این جهت، «لزوم انتقال از ترجمه و تفسیر گسسته به ترجمه و تفسیر پیوسته» را مطرح کرده و بر ترجمه تفسیر طبری، اشکال کرده اند که چرا ترجمه آیات را به صورت گسسته آورده است؛ مثل جمله هایی که ربطی به همدیگر ندارد. (۲) نیز ظهور اشاعره و اخباری ها را از عوامل گسسته شدن ترجمه و تفسیرهای قرآن برمی شمارند. (۳)

دکتر محمد عبداللَّه دراز نیز قرآن را به تابلو نقاشی نفیسی تشبیه می کند که اگر نظرمان را به جزء کوچکی از آن محدود کنیم، جز رنگ های متنوع در کنار هم نمی یابیم؛ بلکه باید به عقب برگردیم تا میدان دیدمان وسیع شود و این تابلو زیبا و بدیع را یکجا و یکپارچه ببینیم. (۴)

آیه الله خویی رحمه الله پیوستگی آیات را به مرواریدهایی تشبیه می کند که به رشته نظم درآمده است. (۵)

از نظر امام خمینی رحمه الله حتی «بسم اللَّه» هر سوره بر مسلک اهل معرفت متعلق به خود آن سوره است و به حسب هر سوره ای که متعلق «بسم اللَّه» در لفظ و مظهر آن در معنا است، معنای «بسم اللَّه» متفاوت می شود. (۶)

بنابراین، توجه به پیوستگی و ارتباط بخش های مختلف هر متن، برای فهم و

۱- (۱) . قرآن ناطق، ج۱، ص۳۲۹.

۲- (۲) . همان، ص۳۷۷.

۳- (۳) . همان، ص ۳۸۰.

۴- (۴) . مدخل الی القرآن الکریم، عرض تاریخی و تحلیلی مقارن، ص ۱۲۰.

۵- (۵) . البیان فی تفسیر القرآن، ص۹۳ - ۲.

۶- (۶) . تفسیر سوره حمد، ص۱۰۷.

تفسیر و ترجمه آن لازم است و بی توجهی به آن گاهی موجب لغزش می شود. (۱)

مثال: درباره حضرت موسی علیه السلام در سوره های مختلف قرآن مطالبی بیان شده است؛ از جمله سوره های بقره، نساء، مائده، انعام، اعراف، یونس، هود، ابراهیم، اسراء، کهف، طه، شعراء، نمل و قصص؛ بنابراین باید برای فهم و تفسیر کامل آیات مربوط به حضرت موسی علیه السلام مجموعه این آیات در نظر گرفته شود.

برای نمونه، قرآن درباره عصای حضرت موسی علیه السلام می فرماید:

فَأَلْقی عَصاهُ فَإِذا هِیَ ثُعْبانٌ مُبِینٌ ; (۲)

وَ أَنْ أَلْقِ عَصاکَ فَلَمّا رَآها تَهْتَزُّ کَأَنَّها جانٌّ وَلّی مُدْبِراً ; (۳)

فَأَلْقاها فَإِذا هِیَ حَیَّهٌ تَسْعی . (۴)

در این باره از مار کوچک و اژدها سخن گفته است و اگر جداگانه تفسیر شود، نوعی تعارض بین آیات به چشم می خورد; اما هنگامی که با همدیگر تفسیر شود در می یابیم که آیاتی که از مار کوچک سخن می گوید مربوط به اوایل بعثت حضرت موسی علیه السلام است و آیاتی که از اژدها سخن می گوید مربوط به مقابله او با ساحران و فرعون است؛ بنابراین، مربوط به دو رخداد جداست.

مثال دیگر، داستان آدم علیه السلام و شیطان است که در سوره های مختلف قرآن آمده است. نیز آیات مربوط به نماز، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و... که برخی موجب تخصیص و تقیید همدیگر می شوند. (۵)

ص:۲۹۳

۱- (۱) . چهل حدیث، ص۵۴۷.

۲- (۲) . اعراف، آیه۱۰۷;شعراء، آیه ۳۲.

۳- (۳) . قصص، آیه۳۱;نمل، آیه ۱۰.

۴- (۴) . طه، آیه ۲۰.

۵- (۵) . مثال های این موارد ذیل مبحث قواعد اصول فقه بیان شد.

چند یادآوری

۱. نتیجه قاعده توجه به پیوستگی و ارتباط آیات قرآن، تفسیر موضوعی قرآن است. این قاعده از طرفی با روش تفسیر قرآن به قرآن و از طرفی با قاعده ارجاع متشابهات به محکمات و از طرفی با قاعده اهداف قرآن و سوره ها پیوند می خورد و از آن زاویه ها نیز قابل بررسی است که در جای خود به آنها پرداختیم.

۲. از این قاعده استفاده می شود که تفسیر موضوعی قرآن، همان طور که به صورت مستقل لازم است، در ضمن تفسیر ترتیبی نیز لازم است. به عبارت دیگر، کسی که تفسیر ترتیبی قرآن می کند نمی تواند از تفسیر موضوعی بی نیاز باشد; بلکه برای فهم بهتر آیات و تفسیر موضوعات قرآنی لازم است به آیات مشابه و مخالف در قرآن مراجعه کند و قرائن درون متنی و پیوستگی آیات را در نظر داشته باشد تا تفسیر کامل و معتبری از قرآن ارائه گردد.

۷. قاعده تأثیرگذاری اهداف قرآن، سوره ها و آیات در تفسیر

توجه به اهداف و سوره ها و آیات نقش بسیاری در فهم و تفسیر آیات دارد؛ ازاین رو، برخی مفسران و نویسندگان قرآنی به این مطلب توجه کرده اند و کتاب های گوناگونی در این باره نگاشته اند; از جمله: علامه طباطبایی در المیزان و آیه الله مکارم شیرازی در ابتدای تفسیر هر سوره معمولاً اهداف آن را بر می شمارند و آن را محور تفسیر آن سوره قرار می دهند که نمونه هایی در پی خواهد آمد.

اهداف و مقاصد سوره های قرآن، گامی به سوی تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم و جلد اول قرآن ناطق به نقش مقاصد قرآن توجه کرده است. (۱)

بنابراین، بایسته است که مفسّر قرآن برای فهم و تفسیر آیات، هدف کلی قرآن و هدف هر سوره و هدف آیات را مشخص ساخته و به آنها توجه ویژه کند و تفسیر قرآن را در جهت آن اهداف - نه معارض به آنها - سامان دهد.

۱. اهداف قرآن

در قرآن کریم، برای نزول آن اهداف گوناگونی بیان شده است که به چند دسته قابل تقسیم است:

۱- (۱) . قرآن ناطق، ج۱، ص۳۷۶.

الف) اهداف نزول قرآن

یکم: اهداف مقدماتی

- قرآن نازل شد تا هشدارگر جهانیان باشد؛ (۱)

- قرآن نازل شد تا بیان کننده همه چیز باشد؛ (۲)

- قرآن نازل شد تا شما خردورزی کنید؛ (۳)

- قرآن برای تفکر کردن شما نازل شد؛ (۴)

- قرآن، بشارت گر و هشداردهنده است؛ (۵)

- قرآن، یادآور است؛ (۶)

- قرآن، هدایت و رحمت است. (۷)

دوم: اهداف واسطه ای

- قرآن برای برپایی عدالت است؛ (۸)

- قرآن برای داوری بین مردم است؛ (۹)

- قرآن، شفاست. (۱۰)

۱- (۱) . فرقان، آیه۱.

۲- (۲) . نحل، آیه۸۹.

۳- (۳) . یوسف، آیه۲.

۴- (۴) . نحل، آیه۴۴.

۵- (۵) . فصلت، آیه۴.

۶- (۶) . ص، آیه۱.

۷- (۷) . نحل، آیه۸۹.

۸- (۸) . حدید، آیه۲۵.

۹- (۹) . بقره، آیه۲۱۳.

۱۰- (۱۰) . یونس، آیه۵۷; فصلت، آیه۴۴; اسراء، آیه۸۲.

سوم: هدف نهایی

قرآن، نازل شد تا مردم را از تاریکی ها به سوی نور ببرد. (۱)

بنابراین، هدف اساسی و نهایی، هدایت انسان به سوی نور الهی است و همه آیات قصص، اشارات علمی به طبیعت و کیهان و آیات اخلاقی در این جهت معنا و تفسیر می شود.

به عبارت دیگر، قرآن یک کل به هم پیوسته با هدف و روح واحد است که بی توجهی به این مطلب موجب می شود تفسیر کاملی از قرآن نداشته باشیم یا تفسیری غیرمعتبر پدید آید.

اگر کسی آیاتی از قرآن را به گونه ای تفسیر کند که انسان را از نور الهی دور سازد و به سوی ظلمت هایی همچون جهل و شرک و کفر و خرافات سوق دهد، این تفسیر با روح و هدف قرآن ناسازگار خواهد بود و اعتباری نخواهد داشت; چون ما نمی توانیم کلام گوینده ای را بر خلاف مقصود نهایی او تفسیر کنیم؛ بلکه این مطلب به نوعی تفسیر به رأی می انجامد.

ب) اهداف سوره های قرآن

هر سوره قرآن، هدف یا اهداف اساسی را دنبال می کند که همگی در جهت هدف اصلی قرآن، یعنی هدایت به سوی خداست.

هدف سوره، همچون نخ تسبیح، آیات سوره را به همدیگر پیوند می زند که بی توجهی به آنها موجب از هم گسیختگی تفسیر می شود. این همان چیزی است که گاهی از آن با عنوان «پیوستگی آیات» یاد می شود، و بی توجهی به آن موجب

۱- (۱) . ابراهیم، آیه۱; حدید، آیه۹.

می شود که قرآن همچون شن های پراکنده گردد. (۱)

برخی نویسندگان، اشاعره و اخباری ها را عامل گسسته شدن تفسیر و ترجمه آیات معرفی می کنند. (۲)

علامه طباطبایی به این مطلب توجه کرده و معتقد است:

این که خدا نام «سوره» را در قرآن آورده نشانگر آن است که هر دسته از کلام الهی که به نام سوره نامیده می شود، دارای نوعی وحدت تألیف و همبستگی است که در پاره ای از یک سوره یا میان یک سوره و سوره دیگر یافت نمی شود و از این جا درمی یابیم که اهداف و مقاصد هر سوره با سوره دیگر متفاوت است... که سوره به انجام نمی رسد؛ مگر به تمامی آن. (۳)

دکتر بی آزار شیرازی برای کشف ارتباط آیات قاعده ای ارائه می کند که عبارت است از: توجه به ترتیب و یکپارچگی آیات هر سوره، توجه به مطلع و پایان هر سوره و کشف محور یا محورهای سوره، توجه به فضای تاریخی سوره و موارد و مصادر آیات، توجه به تأویل آیات و سبب آن. (۴)

مثال: سوره های مکی اغلب به دنبال سه هدف اساسی است:

۱. دعوت به توحید و نفی شرک;

۲. دعوت به سوی نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و تثبیت موقعیت ایشان;

۳. بیان معاد و هشدار درباره آن.

نگاهی به سوره های یونس، هود، کافرون و نبأ این مطلب را روشن می سازد.

ص:۲۹۸

۱- (۱) . همان طور که از امام علی علیه السلام حکایت شده: «لاتنثره نثر الرمل» (مجمع البیان، ج۶، ص۹۴ ذیل آیه ... وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً

۲- (۲) . قرآن ناطق، ج۱، ص۴۳۳ - ۴۳۷.

۳- (۳) . المیزان، ج۱، ص۱۶.

۴- (۴) . قرآن ناطق.

سوره های مدنی اغلب به دنبال قانونمند کردن جامعه اسلامی و سامان دهی آن است; البته اهداف فرعی دیگری همچون مبارزه با انحرافات یهود و مسیحیان و هدایت مسلمانان در بحران های جنگ و درگیری را نیز دنبال می کند. نگاهی به سوره های بقره، آل عمران، احزاب، انفال و توبه، این مطلب را روشن می سازد.

مثال دیگر: علامه طباطبایی در ابتدای سوره یوسف می نویسد:

غرض سوره، بیان ولایت خدا بر بنده ای است که ایمانش را برای او خالص کرده است و از محبت الهی سرشار شده است... و خدا امور او را سرپرستی می کند و به بهترین صورت تربیت می نماید. (۱)

سپس همین هدف را در کل سوره جریان می دهد و روشن است که این هدف در تفسیر بسیاری از آیات سوره یوسف، به ویژه داستان عشق همسر عزیز مصر و سخنانی که در آیات ۲۳ - ۲۴ و آیات ۵۲ - ۵۳ بیان شده، تأثیر می گذارد.

ج) اهداف آیه یا مجموعه آیات

برخی از آیات قرآن مجموعه ای را تشکیل می دهد که هدفی خاص را دنبال می کند و گاهی نیز یک آیه بزرگ، خود هدف خاصی را دنبال می کند.

تفسیر این گونه آیات، بدون توجه به آن هدف یا اهداف کامل نخواهد بود; بلکه گاهی موجب لغزش در فهم آیه و تفسیر آن می شود.

مثال: خداشناسی، هدف اشارات علمی قرآن:

اللّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی یُدَبِّرُ الْأَمْرَ یُفَصِّلُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ بِلِقاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ * وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ وَ أَنْهاراً وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِیها زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ * وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ

۱- (۱) . المیزان، ج۱۱، ص۷۳.

مُتَجاوِراتٌ وَ جَنّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنْوانٌ وَ غَيْرُ صِنْوانٍ يُسْقى بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۱ خدا کسی است که آسمان ها را برافراشت بدون ستون هایی که آنها را ببینید; سپس بر تخت (جهانداری) تسلّط یافت; و خورشید و ماه را رام ساخت، هر کدام تا سرآمد معینی روانند. به تدبیر کارها پرداخت; آیات (و نشانه های خود) را شرح می دهد; تا شاید شما به ملاقات پروردگارتان یقین پیدا کنید. و او کسی است که زمین را گسترانید; و در آن [کوه های] استوار و جوی ها قرار دارد; و از همه محصولات در آن یک جفت دوتایی قرار داد. روز را به شب می پوشاند. بی گمان در آن [ها] نشانه هایی است برای گروهی که می اندیشند. و در زمین، پاره هایی کنار هم و بوستان هایی از انگورها و زراعت و درختان خرما، یک پایه ای و غیر یک پایه ای [قرار دارد] که با یک آب سیراب می شوند! و [با این حال] برخی از آنها را در میوه ها بر برخی [دیگر] برتری می دهیم. بی گمان در آن[ها] نشانه هایی است برای گروهی که خرد می ورزند.

در این مجموعه آیات، به نیروی جاذبه و حرکت خورشید و ماه و زوجیت گیاهان اشاره شده است. ممکن است کسی این مطالب را گزاره های علمی قرآن بداند و به تفسیر علمی آنها بسنده کند; در حالی که از دو جمله «لایات لقوم یتفکرون» و «لایات لقوم یعقلون» استفاده می شود که این مطالب، اشارات علمی در جهت خداشناسی است و هدف اصلی بیان مطالب علمی نیست; بلکه هدف بیان نشانه های خداست. پس هر چند که در این آیات اشارات اعجاز آمیزی وجود دارد و لازم است که به تفسیر علمی بپردازیم تا مطالب روشن شود؛ ولی اگر آن را هدف نهایی آیات بپنداریم تفسیر آیه کامل نخواهد شد.

مثال دیگر: معادشناسی هدف اشارات علمی قرآن:

یا أَیُّهَا النّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَهٍ مُخَلَّقَهٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَهٍ لِنُبَیِّنَ لَکُمْ وَ نُقِرُّ فِی الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفّی وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْلا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً وَ تَرَی الْأَرْضَ هامِدَهً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ ۱ ای مردم! اگر از برانگیخته شدن (در رستاخیز) در تردید هستید، پس (بنگرید) که ما شما را از خاکی آفریدیم؛ سپس از آب اندک سیال، سپس از [خون بسته] آویزان، سپس از (چیزی شبیه) گوشت جویده شده، شکل یافته (متمایز) و شکل نیافته (غیر متمایز آفریدیم) تا برای شما روشن سازیم (که خدا بر رستاخیز تواناست). و آن چه را که بخواهیم تا سرآمد معینی در رحم ها قرار می دهیم؛ سپس شما را به صورت کودکی بیرون می آوریم؛ سپس (زندگی می کنید) تا به حدّ رشدتان برسید. و از شما کسی است که (جانش) به طور کامل گرفته می شود. و از شما کسی است که به خوارترین (دوران) عمر برگردانده می شود، تا بعد از آگاهی هیچ چیزی نداند. و زمین را خشک و بی گیاه می بینی؛ و هنگامی که آب (باران) را بر آن فرو می فرستیم، به حرکت در می آید و رشد می یابد؛ و از هر نوع [گیاه] زیبا می رویاند.

در این باره نیز ممکن است کسی گمان کند که هدف اصلی این آیه، بیان مطالب پزشکی درباره مراحل خلقت است؛ اما از صدر آیه استفاده می شود که هدف اصلی، توجه دادن انسان به زندگی دوباره در معاد است. پس هر چند که اشارات علمی اعجازآمیزی در آن وجود دارد، نباید هدف آیه را فراموش کنیم.

۸. قاعده استفاده از علم در تفسیر

اشاره

مفهوم شناسی

واژه علم در برابر چند اصطلاح دیگر به کار می رود که در جمع چنین است:

۱. یقین (علم): مطلب قطعی و یقینی که ۱۰۰٪ بر مقصود دلالت کند.

۲. ظن: مطلبی که ۵۱٪ – ۹۹٪ بر مطلب دلالت داشته باشد.

۳. شک: مطلبی که ۵۰٪ آگاهی درباره آن وجود داشته باشد.

۴. وهم: مطلبی که کم تر از ۵۰٪ بر مقصود دلالت داشته باشد. (۱)

مقصود از واژه «علم» در این جا دانش قطعی و یقینی است که از دلایل قطعی عقلی و نقلی و تجربی به دست می آید; مثل نصوص قرآن و اخبار متواتر و برهان های عقلی.

واژه علم گاهی به معنای «اطمینان» یا علم عادی نیز به کار می رود که همان ظن قوی نزدیک به علم قطعی است و نزد عرف، علم عادی و اطمینان آور به شمار می آید.

گاهی نیز از واژه «علمی» استفاده می شود که به معنای ظنی است که دلیل

۱- (۱) . المنطق، ص۱۷.

قطعی بر اعتبار آن وجود داشته باشد و به منزله علم به شمار آید; مثل ظواهر قرآن و خبر واحد معتبر. (۱)

به عبارت دیگر، «ظن» دو گونه است:

۱. ظن مطلق: دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد؛ مگر دلیل انسداد کبیر (بسته بودن راه علم و علمی)؛

۲. ظن معتبر: دلیل قطعی بر اعتبار آن وجود دارد؛ مثل خبر واحد معتبر. (۲)

ارزش یابی دلایل و قرینه ها در تفسیر

تفسیر قرآن، کشف معانی و مقاصد آیات و بیان آنها است; به عبارت دیگر، بیان مراد استعمالی و جدّی خدا در آیات قرآن است. این کشف و بیان نیاز به دلیل و قرینه دارد; ولی از هر قرینه و دلیلی نمی توان برای تفسیر آیات قرآن استفاده کرد; چون برخی را عقل نمی پذیرد و برخی از طرف شارع ممنوع شده است؛ ازاین رو، لازم است اعتبار دلایل و قراین در تفسیر ارزیابی شود.

۱. یقین و علم

هر دلیل یقینی و علمی، قطع آور است و حجیت قطع ذاتی است؛ (۳) بنابراین اگر دلیل و قرینه یقینی برای تفسیر آیه ای وجود داشت، تفسیر قرآن براساس آن جایز است.

۱- (۱) . اصول الفقه، مظفر، ج۳، ص۱۸.

۲- (۲) . همان، ص۲۸ و ۲۹.

۳- (۳) . اصول الفقه، مظفر، ج۳، ص۲۱ و کتب اصول دیگر، مثل کفایه الاصول، آخوند خراسانی و رسائل، شیخ انصاری، مبحث حجیت قطع.

آیات و روایاتی که اعتبار ظن را نفی می کنـد (۱) گاهی اوقات به اعتبار علم در تفسیر تصـریح کرده است؛ اما با وجود دلیل فوق این دلایل ارشادی است.

مصادیق علم

۱. نصوص آیات قرآن

دو مثال:

- دلالت آیه .لا إِلهَ إِلَّا اللّهُ ۲ و قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ / ۳ بر وحدت ذات و معبود.

- دلالت آیه أَقِمِ الصَّلاهَ ; (۲) بر اصل مطلوبیت نماز.

۲. اخبار متواتر

مانند خبر متواتر غدیر (۳) درباره آیه الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً . (۴)

۳. برهان های عقلی

مثل برهان بر این که خدا جسم نیست; چون جسم بودن، مستلزم محدودیت و نیازمندی است. پس آیاتی مثل «عرش، کرسی، جاء ربک، إلی ربّها ناظره و یدالله فوق ایدیهم» با این دلیل و قرینه قطعی عقلی تأویل می شود.

۴. علوم تجربی قطعی

بیشتر مطالب علوم تجربی، نظریه های علمی است و قطع آور نیست; اما

ص:۳۰۵

۱- (۱) . در ادامه بحث، این دلایل خواهد آمد.

۲- (۴) . اسراء، آیه۷۸.

۳- (۵) . تفاسیر تبیان، مجمع البیان، نور الثقلین، البرهان، المیزان، نمونه و... و نیز الغدیر، علامه امینی، احقاق الحق و منابع حدیثی شیعه و اهل سنت.

۴- (۶) . مائده، آیه۳.

برخی از مطالب علوم تجربی که به بداهت حسی رسیده یا با دلیل عقلی همچون ریاضیات پشتیبانی می شود، ممکن است یقینی باشد.

برای مثال، گردی و حرکت زمین و نیروی جاذبه آن از مواردی است که در عصر ما به حد بداهت حسّی رسیده است. پس می شود آیات قرآن را براساس آنها تفسیر کرد.

۲. ظن

از آیات و احادیث استفاده می شود که اصل اولی در تفسیر قرآن، «علم» است و «ظن»، معتبر نیست; مگر آن که دلیل قطعی بر اعتبار «ظن خاص» (مثل خبر واحد) حاصل شود. آیات و احادیث یاد شده، فراوان اند که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

الف) آیات

قُلْ آللّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللّهِ تَفْتَرُونَ ; (۱) بگو: آیا خدا به شما رخصت داده، یا بر خدا [دروغ] می بندید؟.

وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ; (۲) و از آن چه که هیچ علمی بدان نداری، پیروی مکن.

إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً ; (۳) به راستی که گمان، چیزی را از حق بی نیاز نمی سازد.

قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ ; (۴) بگو: پروردگار من، تنها [کارهای]

۱- (۱) . یونس، آیه۵۹.

۲- (۲) . اسراء، آیه۳۶.

۳- (۳) . یونس، آیه۳۶;نجم، آیه۲۸.

۴- (۴) . اعراف، آیه۳۳.

زشت را، آن چه آشکار است از آنها و آن چه پنهان، و (همچنین) گناه و ستم به ناحق را، حرام کرده است; و (نیز) این که چیزی را که [پروردگار] دلیلی بر (حقانیت) آن فرو نفرستاده، شریک خدا قرار دهید; و این که چیزی را که نمی دانید، به خدا نسبت دهید.

دانشمندان اصول فقه و علوم قرآن و نویسندگان قواعد تفسیر، هر کدام به برخی از این آیات استدلال کرده اند و اصل «عدم اعتبار ظن و عدم جواز عمل به مقتضای ظن» را تأسیس کرده اند; چون نسبت مطلب ظنی به خدا نوعی افترا و حرام است; بلکه هر گونه مطلبی را که بر اساس علم استوار نباشد نمی توان به خدا نسبت داد.

ازاین رو، تفسیر قرآن بر اساس غیرعلم را نوعی تفسیر به رأی دانسته اند. (۱)

ممکن است کسی این آیات را ناظر به آیات عقاید بداند که در این صورت تفصیل بین عقاید و احکام مطرح می شود که در آیات الاحکام دلایل قطعی بر اعتبار خبر واحد ظنی وجود دارد. (۲) در هر صورت، بخش عظیمی از قرآن و تفسیر مربوط به آیات احکام نیست.

ب) سنت

عن النبی صلی الله علیه وآله :

«من قال فی القرآن بغیر علم فلیتبوء مقعده من النار؛ (۳)هر کس درباره قرآن چیزی بدون دانش بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم کرده است».

امام حسین علیه السلام در پاسخ نامه اهل بصره نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحیم. اما بعد فلا تخوضوا فی القرآن و لا تجادلوا فیه و لاتتکلموا فیه بغیر علم فقد سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه وآله یقول: من قال فی

۱- (۱) . اصول الفقه، مظفر، ج۳، ص۱۷; البیان، آیت الله خویی، ص۳۹۷; الاتقان، سیوطی، الجزء الرابع، ص۲۱۰; مناهل العرفان، ج۲، ص۶۱; اصول التفسیر و قواعده، ص۱۶۸; روش شناسی تفسیر، ص۲۱۶ و ۲۱۷; منطق تفسیر قرآن(۲)، ص۳۵۵.

۲- (۲) . در این باره مطالبی در ادامه بیان خواهد شد.

۳- (۳) . المیزان، ج۳، ص۷۵.

القرآن بغیر علم فلیتبوء مقعده من النار؛ (۱)به نام خدای گسترده مهر مهرورز. اما بعد، درباره قرآن بحث و جدال نکنید و درباره آن بدون علم سخن نگویید که به یقین از جدّم رسول خدا شنیدم که می فرماید: هر کس درباره قرآن چیزی بدون دانش بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم کرده است.

از این گونه احادیث به خوبی استفاده می شود که استفاده از غیر علم (ظن، شک و وهم) در تفسیر جایز نیست; اگر در سند این احادیث خدشه ای وارد شود، مشکلی پیش نمی آید; چون موافق ظاهر آیات پیشین است.

الف) جایگاه ظن معتبر در تفسیر

همان طور که گذشت، ظن بر دو قسم است:

۱. ظن مطلق: ظنی که دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد. دلایل ممنوعیت کاربرد ظن از آیات و روایات شامل این نوع ظن می شود; چون دلیل بر اعتبار آن در دست نیست؛ مگر دلیل انسداد که خود محل بحث و خدشه است. (۲)

۲. ظن معتبر: ظنی که دلیل قطعی بر اعتبار آن وجود دارد.

ظنون معتبر، مثل ظواهر قرآن و خبر واحد معتبر، هر کدام دلیل خاص خود را دارد. اگر «علم» را «علم عادی» بدانیم که شامل دلایل علمی (مثل ظنون معتبر) بشود، تفسیر قرآن بر اساس ظنون معتبر نیز جایز است؛ چون علم است.

اگر دایره علم را محدود به «علم قطعی و یقینی» کردیم، شامل ظنون معتبر نمی شود. از آن جا که ظنون معتبر مصادیق متعدد و دلایل مختلف دارند لازم است نسبت هر کدام جداگانه ارزیابی و داوری شود.

ص:۳۰۸

۱- (۱) . کتاب التوحید، ص۹، ح۵; وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۱۴، ح۳۵.

۲- (۲) . اصول الفقه، مظفر، ج۳، ص ۳۰.

به نظر می رسد که واژه علم در آیات و روایات به معنای علم قطعی منطقی (دلالت ۱۰۰٪ همچون برهان عقلی) نیست; بلکه علم به معنای عرفی است که همان اطمینان (ظن قوی نزدیک به یقین) است.

ب) اقسام ظن معتبر

اقسام ظن معتبر عبارتند از:

یکم: ظواهر قرآن

بر اساس بنای عقلا، ظاهر کلام گوینده و نویسنده، معتبر و حجت است. این مطلب درباره ظواهر قرآن نیز پذیرفته شده است. (۱) بنابراین، ظواهر قرآن در تفسیر قرآن استفاده می شوند و به آنها استناد می شود; البته گفته اند که برخی اخباری ها ظواهر قرآن را حجت نمی دانند. اگر این نسبت ثابت باشد سخنی مردود است. (۲)

بنابراین، این بخش از دلایل علمی، ملحق به علم منطقی می شود.

دوم: خبر واحد معتبر

درباره حجیت خبر واحد معتبر در تفسیر، دیدگاه های مختلف وجود دارد.

برخی آن را حجت نمی دانند، (۳) برخی از باب علم تعبدی یا علم عادی حجت می دانند (۴) و برخی نیز در آیات الاحکام حجت می دانند و در غیر آیات الاحکام حجت نمی دانند. (۵) براساس هر کدام از این مبانی، نقش خبر واحد معتبر در تفسیر

۱- (۱) . اصول الفقه، مظفر، ج۳، ص۱۳۷ و ۱۵۶ - ۱۶۰.
۲- (۲) . همان و کتب اصول مثل کفایه الاصول، رسائل (در مبحث مبانی تفسیر حجیت ظواهر قرآن بررسی شد.)
۳- (۳) . تفسیر منهج الصادقین، ج۱، ص۳۱; اضواء علی السنه المحمدیه، ص۳۹۱; المیزان، ج۱۲، ص۲۶۲.
۴- (۴) . البیان، ص۳۹۸; تفسیر و مفسران، ج۲، ص۲۲ و ۲۳; روش شناسی تفسیر، ص۲۲۴.
۵- (۵) . تسنیم، ج۱، ص۱۵۶ - ۱۵۸; منطق تفسیر قرآن(۲)، ص۱۴۸ به بعد.

متفاوت می شود؛ در نتیجه اگر گفتیم که خبر واحد معتبر بر اساس بنای عقلا حجت است و علم عادی به شمار می آید، خبر واحد معتبر در تفسیر قرآن استفاده می شود و به آن استناد می شود. (۱)

سوم: اقوال واژه شناسان و ادیبان

در این باره در قواعد واژه شناسی و ادبی قرآن مطالبی بیان شد که اقوال واژه شناسان و ادیبان از باب رجوع به خبره با شرایطی پذیرفته می شود و اگر اطمینان آور باشد، می تواند قرینه فهم و تفسیر آیات قرار گیرد.

چهارم: آراء صحابه و تابعین

در این مورد نیز در مبانی تفسیر مطالبی بیان شد که سخنان صحابه و تابعین در باره معنای لغوی و نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله و شأن نزول ها با شرایطی معتبر پذیرفته شده و آرا و اجتهادات شخصی آنها محترم است؛ ولی دلیلی بر اعتبار و حجیت آنها نداریم.

پنجم: آراء مفسران

نظرات و برداشت های تفسیری و اجتهادهای شخصی مفسران، محترم است و گاهی زمینه ساز فهم بهتر آیات می شود; اما دلیلی بر حجیت اقوال آنها در دست نیست.

ششم: اخبار تاریخی

تاریخ از ابزارهای تفسیر قرآن است و در مواردی، به ویژه درباره فضای نزول (شأن نزول؛ مکی و مدنی بودن، قصص و...) از آن استفاده می شود. (۲) در این موارد، اگر خبر متواتر یا محفوف به قراین باشد، علم آور بوده و می تواند

۱- (۱) . مبحث مبانی تفسیر از همین نوشتار، که دلایل این دیدگاه تبیین شده است.

۲- (۲) . مبانی تفسیر مبحث منابع و ابزارهای تفسیر قرآن.

قرینه ای برای فهم و تفسیر آیات قرارگیرد. (۱)

هفتم: وهم و شک در تفسیر

وهم و شک در تفسیر، معتبر نیستند .

تردیـدی نیست که این دو در نظر عقل و شـرع اعتباری ندارنـد؛ نه در تفسـیر و نه در غیرتفسـیر؛ بنابراین، تفسـیر قرآن براساس مطالب شک آمیز و وهم آلود جایز نیست و آیات و احادیثی که برای بی اعتباری ظن به آنها اسـتدلال شـد شامل شک و وهم نیز می شود; البته ممکن است مفسّـِر برخی احتمالات را در تفسـیر آیات قرآن مطرح کنـد؛ ولی حق نـدارد که آنها را به منزله تفسیر معرفی و به خدا نسبت دهد; چون تفسیر بدون علم می شود که نوعی تفسیر به رأی است.

ص:۳۱۱

۱- (۱) . روش شناسی تفسیر، ص۲۲۸.

۹. قواعد فرعی

عدم جواز استناد به غیر علم و علمی در تفسیر

بنابر آن چه که در قاعده «لزوم استفاده از علم در تفسیر» بیان شد روشن می شود که اصل در تفسیر، علم است و استفاده از غیر علم در تفسیر جایز نیست; چون نوعی افترا بر خدای متعال است.

در بعضی از موارد که دلایل علمی (ظنون معتبر همچون ظاهر قرآن و خبر واحد معتبر) داشته باشیم، براساس برخی مبانی می توانیم از آنها در تفسیر استفاده کنیم.

عدم جواز تقلید در تفسیر

دیدگاه ها و نظرات و اجتهادهای شخصی مفسران، محترم است و گاهی زمینه ساز فهم و تفسیر بهتر آیات می شود. برای پیشرفت هر علمی لازم است که آرای گذشتگان بررسی شود; تا به گام نو و تولید علم دست یابیم و شروع از صفر در هیچ علمی پذیرفته نیست و حاصلی جز اتلاف عمر نخواهد داشت; اما از آن جا که دلیلی بر حجیت اقوال مفسران نداریم و نتیجه اقوال آنها ظن مطلق است، دلایل حرمت کاربرد ظن شامل آنها می شود؛ ازاین رو، اخذ اقوال مفسران و تقلید از آنها

جایز نیست; ولی نقل اقوال و نقد یا پذیرش آنها براساس دلیل جایز است.

بنابراین درباره اقوال مفسران می شود چنین گفت که:

۱. پذیرش و تقلید از آنها جایز نیست (مشمول دلایل حرمت عمل به ظن می شود)؛

۲. نقل آنها در تفسیر جایز است؛

۳. نقد آنها جایز، بلکه مطلوب است؛

۴. پذیرش آنها براساس دلیل معتبر جایز است.

قاعده توجه به ظاهر و باطن آیات و پرهیز از نسبت دادن برداشت های ذوقی به قرآن

آیات قرآن کریم دارای ظاهر و باطن است و این مطلب در روایات گوناگونی از شیعه و اهل سنت حکایت شده است (۱) که حتی برخی آنها را صحیح و مورد اتفاق جمهور مفسران دانسته اند. (۲) علامه طباطبایی رحمه الله یادآور شده که توجه به ظاهر و باطن آیات روش اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن است; (۳) در مقابلِ شیوه «باطنیه» که فقط به باطن قرآن توجه می کنند و ظواهر آن را کنار می گذارند، و در برابرِ شیوه «اهل ظاهر» که فقط به ظواهر توجه دارند و از لطایف باطنی محروم می شوند.

درباره «بطن قرآن»، دیدگاه ها و تفسیرهای مختلفی وجود دارد (۴) که هر کدام حکم جداگانه ای دارد؛ ازاین رو، می شود براساس یک تقسیم بندی این گونه بیان کنیم:

۱- (۱) . بحارالانوار، ج۹۲، ص ۹۰ - ۹۷; تفسیر عیاشی، ج۱، ص۲; کنزالعمال، ج۱، ص۵۵ (ح۲۴۶۱); تفسیر طبری، ج۱، ص۵۵; الدر المنثور، ج۲، ص۱۰; الاتقان، ج۲، ص ۱۲۲۰.

۲- (۲) . التفسیر و المفسرون، ج۲، ص۲۸.

۳- (۳) . المیزان، ج۱، ص۷.

۴- (۴) . مبحث مبانی تفسیر از همین نوشتار.

۱. بطن قرآن به معنای مدلول التزامی

این مطلب بـا ظـاهر قرآن قابل جمع است؛ بلکه لازم است مفسر بـدان توجه کنـد; چون مـدلول التزامی، از مـدلول های معتبر الفاظ است.

برخی نویسندگان معاصر نیز به این مطلب توجه کرده اند:

«گاهی برخی از معانی التزامی و مدالیل اشاری آیات کریمه نیز به لحاظ خفای دلالت آیات بر آن، معانی باطنی یا بطون گفته می شود...؛ یعنی به مصـادیقی که شـمول آیات نسـبت به آنان براساس تنقیـح مناط و الغای خصوصـیت است، به لحاظ خفای ابتـدایی انطباق آیات بر آنان، بطن گفته شده است؛ ولی باید توجه داشت که این قسم از بطون به لحاظ این که در چهارچوب دلاـلت عقلاـیی الفاظ بر معانی می گنجـد و بر مبنای قواعـد ادبی و اصول عقلایی محاوره قابل تبیین و تفسـیر است، در قلمرو کار مفسـر قرار می گیرد و مفسر باید بدان بپردازد. برخی از مفسران نیز که بطون قرآن در لسان احادیث را به «چهره های قابل تفسیر قرآن» (۱) معرفی کرده اند». (۲)

روشن است که این معنای بطن، ضوابط خاص خود را دارد که از تفسیر به رأی به دور خواهد بود. (۳)

مثال: وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلاّ رِجالاً نُوحِی إِلَیْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ; (۴) و پیش از تـو، جز مردانی که به سوی آنان وحی می کردیم، نفرستادیم; پس اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید.

ص:۳۱۵

۱- (۱) . تفسیر نمونه، ج۱، مقدمه، ص۲۰.

۲- (۲) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۲۵۹.

۳- (۳) . منطق تفسیر قرآن (۲) روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، رضائی اصفهانی، مبحث روش تفسیر اشاری، ص۳۳۴.

۴- (۴) . نحل، آیه۴۳.

ظاهر آیه درباره مشرکان است که آنان را به اهل کتاب ارجاع می دهد که از آنان درباره پیامبران الهی بپرسند; اما بعد از الغای خصوصیت، این قاعده کلی از آیه به دست می آید که «جاهل باید به عالم رجوع کند». این قاعده کلی در هر زمان بر مصادیق جدید منطبق می شود.

مثال دیگر: قصه های قرآن که بعد از الغای خصوصیت از زمان و مکان و افراد، می توانـد قواعد کلی درباره یوسف، فرعون، موسی، عاد، ثمود و... ارائه کند که در هر زمان بر مصادیق جدید قابل انطباق است.

۲. بطن قرآن به معنای برداشت های ذوقی و استحسانی

برخی افراد از آیات قرآن برداشت های ذوقی و استحسانی دارند و آن را به خدا نسبت می دهند؛ در حالی تابع قانون و ضابطه خاصی نیست و گاهی به شهودهای شخصی مستند می شود که اعتباری ندارد و با ظاهر آیات قرآن نیز تناسبی ندارد؛ بنابراین از قلمرو تفسیر خارج است، و گاهی نوعی تفسیر به رأی به شمار می آید. (۱)

یکی از نویسندگان معاصر پس از اشاره به معنای فوق می نویسد:

بنابراین آن چه را که پاره ای از مفسران، مانند میبدی در کشف الاسرار، نیشابوری در غرائب القرآن، آلوسی در روح المعانی به منزله رموز و اشارات و اسرار و تأویل در ذیل آیات کریمه ذکر کرده اند، در صورتی که از چهارچوب دلالت عقلایی الفاظ بر معانی خارج بوده و با هیچ یک از اقسام دلالت های الفاظ منطبق نباشد، ذکر آن در جایگاه معنا و مدلول کلام خدای متعال ناروا، و پذیرفتن آن به منزله اشارات قرآن، خطا است. (۲)

۱- (۱) . همان، ص۳۳۴.

۲- (۲) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۲۵۷، ۲۵۴.

ازاین رو، آنان قاعده «احتراز از ذکر بطون برای آیات» را یک قاعده تفسیری دانسته اند. (۱)

مثال: میبدی در تفسیر آیه وَ الضُّحی * وَ اللَّیلِ إِذا سَجی ; (۲) می نویسد: «و بر لسان اهل اشارت، بر ذوق جوانمردان طریقت، مقصود از این روز و شب، کشف و حجاب است و کشف و حجاب نشان لطف و قهر است». (۳)

مثال دیگر: آیات گاو بنی اسرائیل: (۴)

نیشابوری در تفسیر این آیات می نویسد: «ذبخ البقره اشاره إلی ذبح النفس البهیمیه فان فی ذبها حیاه القلب الروحانی و هو الجهاد الاکبر». (۵)

این گونه تفسیرها در روش تفسیر اشاری بررسی و اقسام آن و میزان ارزش آنها سنجیده می شود و تفسیر شهودی نظری و فیضی و نیز صوفی و عرفانی و باطنیه از همه جدا شده و تفسیر باطنی صحیح مشخص می گردد. (۶)

باید گفت که برخی قرآن پژوهان معاصر برآنند که اگر این گونه مطالب ذوقی به منزله تداعی معانی در ذیل آیات قرآن بیاید و به نام تفسیر به کلام الهی نسبت داده نشود، مانعی ندارد. (۷)

۳. معانی باطنی در روایات پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام

یکی از معاصران در این باره می نویسد:

۱- (۱) . همان، ص۲۵۳.

۲- (۲) . ضحی، آیه۱ و ۲.

۳- (۳) . کشف الاسرار، ج۱۰، ص۵۳۰.

۴- (۴) . بقره، آیه۶۷ - ۷۳.

۵- (۵) . تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج۱، ص۳۱۴.

۶- (۶) . منطق تفسر قرآن (۲)روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، ص۲۹۹ - ۳۴۶.

۷- (۷) . التفسیر الاثری الجامع، ج۱، ص۳۷ و ۴۶.

این معـانی بطنی چون براسـاس قواعـد عقلایی محاوره قابل دست یابی همگان نیست، تنها راه دست یابی به آن بهره گرفتن از سخنان پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام است. (۱)

سپس با اسـتناد به برخی آیات (۲) و روایـات، علم به باطن و تأویل قرآن را منحصـر در پیامبر صـلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السـلام می دانند؛ بنابراین، بیان معانی بطنی از سوی دیگران، دارای اعتبار نیست و نمی توان آنها را به منزله تفسیر قرآن مطرح کرد. (۳)

مقصـود این سـخنان آن نیست که فهم همه مراتب بطون (حتی بطن به معنـای دلالـت الـتزامی) مخصوص معصوم علیه السـلام است؛ چون پیش تر، از آنان نقل کردیم که معنای اول بطن را جزئی از کار مفسر می دانند.

بنـابراین، می شود گفت که بطن قرآن، مراتبی دارد که برخی مراتب آن لایـه هـا و چهره هـای قابـل تفسـیر است که بـا الغـای خصوصـیت و تنقیـح مناط به دست می آیـد; و برخی مراتب خفای شدیـد دارد که نیازمند راهنمایی معصومان است که کلام آنان با قرینه فهمیده و بیان می شود.

برخی قرآن پژوهان معاصـر برآنند که همه روایات بطنی صـحیح با روش الغای خصوصیت و تنقیح مناط (دلالت التزامی) قابل تفسیر است. (۴)

نتیجه

«توجه به ظاهر و باطن قرآن» از قواعد تفسـیری است; چه این باطن با الغای خصوصیت به دست آید یا از کلام معصوم فهمیده شود.

ص:۳۱۸

۱- (۱) . روش شناسی تفسیر، ص۲۵۳.

۲- (۲) . آل عمران، آیه۷.

۳- (۳) . همان، ص۲۵۵ - ۲۵۷.

۴- (۴) . این سخن آیت الله معرفت است که در مذاکرات شفاهی می فرمودند.

در همـان حـال، بایـد مواظب باشـیم که به برداشت هـای ذوقی و اسـتحسان هـا گرفتـار نشویم و آنهـا را بطن قرآن نپنـداریم و مقصود کسانی که «احتراز از ذکر بطون قرآن» را یک قاعده تفسـیری دانسته اند، (۱) همین برداشت های ذوقی بدون دلیل در تفسیر اشاری بوده است.

تفسیر قرآن بر اساس منابع، مستندات و قرائن معتبر

در بخش منابع تفسیر یادآور شـدیم که قرآن، سـنت، عقل و علم قطعی از منابع معتبر تفسـیر است و منابع غیر معتبر نیز روشـن شـد؛ بنـابراین، تفسـیری معتبر است که بر اسـاس قرائن درون متنی (آیـات دیگر قرآن) و قرائن برون متنی (سـنت، عقـل و علم تجربی قطعی) صورت پذیرد; اما تفسیری که بر اساس منابع نامعتبر (مثل شهود غیر معصوم) صورت پذیرد معتبر نخواهد بود.

از طرف دیگر، تفسـیر قرآن نبایـد مخالف این منابع معتبر باشد؛ بنابراین، از ضابطه اثباتی فوق چهار ضابطه و معیار سـلبی برای اعتبار سنجی تفاسیر به دست می آید، که در قواعد بعدی ذکر می شود.

عدم مخالفت تفسیر با آیات محکم قرآن

همـان طور که در مباحث پیش فرض های بنیادین تفسـیر گـذشت، قرآن کتابی منسـجم است که اختلاف (تناقض و تضاد) در آن نیست:

وَ لَوْ کـانَ مِنْ عِنْـدِ غَیْرِ اللّهِ لَوَجَـدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً ؛ (۲) و اگر (بر فرض) از طرف غیر خـدا بـود، بی گمـان در آن اختلاف فراوانی می یافتند.

ص:۳۱۹

۱- (۱) . روش شناسی تفسیر قرآن، ص۲۵۳.

۲- (۲) . نساء، آیه۸۲.

در احادیث نیز بر این مطلب تأکید شده که هر چیزی که مخالف قرآن بود ترک شود. (۱)

بنابراین، اگر تفسیر آیه ای از قرآن با آیات محکم دیگر در تعارض بود، آن تفسیر اعتبار ندارد.

مخالفت به دو گونه قابل تصور است:

۱. مخالفت، به معنای ناهماهنگی ظاهری؛ مثل گزاره های عام و خاص، مطلق و مقید و.... که با تأمل و جمع عرفی قابل رفع است.

۲. مخالفت، به معنای تناقض و تضاد، که دو گزاره به اثبات و نفی یک حقیقت یا صفات آن بپردازند; در این صورت، اختلاف با تأمل و جمع عرفی قابل رفع نیست.

مقصود از مخالفت تفسیر یک آیه با آیات دیگر، مخالفت از نوع دوم است; وگرنه مخالفت از نوع اول طبیعی است و معمولاً در متون، سخنان و تفاسیر آنها یافت شود.

مثال: کسانی که آیات ضلالت و مشیت الهی (۲) را به معنای جبر تفسیر کرده اند، این تفسیر با آیاتی که بر اختیار انسان دلالت دارد (۳) مخالف است.

نیز تفسیر کسانی که آیات متشابه عرش و کرسی، «جاء ربک» (۴) و... را به صورتی

۱- (۱) . «ویترک ما خالف حکمه الکتاب والسنه». (وسائل الشیعه، ج۱۸، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، احادیث گوناگونی در این باره نقل شده است).

۲- (۲) . ...فَإِنَّ اللّهَ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ ... پس در واقع خدا هر کس را (به سبب اعمالش) بخواهد، در گمراهی وانهد. (فاطر، آیه۸)؛مدثر، آیه۳۱؛ابراهیم، آیه۴.

۳- (۳) . إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمّا شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً در واقع ما او را به راه (راست) راهنمایی کردیم؛ در حالی که یا سپاس گزار است یا بسیار ناسپاس. انسان، آیه۳.

۴- (۴) . فجر، آیه۲۲.

بیان کرده انـد که به تشبیه و تجسیـم خدای متعال منتهی می شود، یا قایل به رؤیت خدا شده اند، (۱) با آیه محکم لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ ءٌ و (۲) لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ / ۳ مخالفت دارد.

مخالفت نکردن تفسیر قرآن با سنت قطعی

پیامبر صـلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السـلام مفسر و مبین قرآن هستند؛ (۳) بنابراین، تفسیـر هر آیه ای که با اخبار قطعی (خبر متواتر و محفوف به قراین) مخالف باشد، معتبر نخواهد بود.

موافقت تفسیر با سنت لازم نیست; چون از طرفی درباره برخی از آیات قرآن حـدیثی به ما نرسیده است و نمی توانیم فهم و تفسیر آن آیـات را تعطیـل کنیم؛ از طرف دیگر، ظـاهر آیات قرآن حجت است و تفسیر آنها با توجه به قرائن عقلی و نقلی - اگر چه روایتی نباشد - جایز است.

بنابراین، تفسیر قرآن باید با توجه به قرائن نقلی به ویژه احادیث باشد; اما لازم نیست درباره هر آیه حدیثی باشد و تفسیر قرآن موافق احادیث باشد؛ (۴) بلکه تنها عدم مخالفت با سنت قطعی کافی است.

مثـال: درباره آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ; (۵) روایـات فراوانی وجود دارد که درباره امامت امیرمؤمنان علیه السـلام در روز غدیر است. (۶)

۱- (۱) . الابـانه، باب الکلام فی اثبات رؤیه الله تعالی بالابصار فی الآخره، ص۱۰ - ۱۹ و التمهید فی علوم القرآن، ج۲، ص۹۰ - ۹۳.

۲- (۲) . شوری، آیه۱۱.

۳- (۴) . نحل، آیه۴۴.

۴- (۵) . مبحث پیش فرض های بنیادین تفسیر، بحث جواز تفسیر قرآن.

۵- (۶) . مائده، آیه۳.

۶- (۷) . تفاسیر قرآن ذیل آیه سوم مائده و نیز الغدیر، علامه امینی.

بنابراین، تفسیر این آیه به کامل شدن دین با نزول احکام گوشت های حرام، برخلاف سنت قطعی خواهد بود و معتبر نیست.

یادآوری: در تفسیر قرآن با سنت غیر قطعی (اخبار آحاد معتبر) دیدگاه های مختلفی وجود دارد - که در بخش منابع تفسیر گذشت - بر اساس این دیدگاه ها تعارض تفسیر قرآن با اخبار آحاد نتایج مختلفی می دهد; یعنی اگر کسی خبر واحد معتبر را در تفسیر حجت بداند، تفسیر آیات نباید مخالف اخبار آحاد معتبر باشد.

مخالفت نکردن تفسیر قرآن با مطالب قطعی عقلی

برهان های عقلی، قطع آور است; پس حجیت ذاتی دارد. در احادیث آمده که عقل، حجت باطنی است (۱) و صاحب نظران عقل را یکی از منابع تفسیر به شمار آورده اند. (۲)

پس هرگاه تفسیر یک آیه با حکم قطعی عقل منافات داشت، آن تفسیر معتبر نیست.

مثال: افرادی که برخی آیات، مانند يَدُ اللّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ / ۳ را به صورتی تفسیر کرده اند که خدا دست دارد (۳) - و این مستلزم تجسیم خداست - بیانشان با حکم قطعی عقل مخالف است; چون بر اساس برهان عقلی، خدای متعال جسم نیست.

مخالفت نکردن تفسیر با علوم تجربی قطعی

علوم تجربی شامل علوم طبیعی (کیهان شناسی، زمین شناسی، پزشکی و...) و

۱- (۱) . «لله علی الناس حجتین حجه ظاهره وحجه باطنه؛ فامّا الظاهره فالرسل و الانبیاء و الائمه واما الباطنه فالعقول » (کافی، ج ۱، ص ۶).

۲- (۲) . منابع تفسیر، از همین نوشتار.

۳- (۴) . الابانه، ص ۴۰ و ۴۱; بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۸; التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۴۰.

علوم انسانی (تاریخ، جامعه شناسی، مدیریت، اقتصاد و...) می شود. اغلب این علوم، در بردارنده نظریه های ظنی علمی است; اما گاهی گزاره های قطعی را بیان می کند. گزاره های قطعی علوم تجربی، اندک است; اما علم قطعی حجیت دارد و از قرائن و منابع تفسیر به شمار می رود. بنابراین، تفسیر قرآن نباید با گزاره قطعی علوم تجربی مخالف باشد وگرنه اعتباری ندارد.

مثال: فخر رازی (م ۶۰۶ق) ذیل آیه الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً ۱ از تعبیر «فراشاً» استفاده می کند که زمین ساکن است. (۱)

تفسیری که فخر رازی از آیه ارائه کرده با یافته های قطعی کیهان شناسی ناسازگار است; چون بر اساس یافته های جدید، زمین گرد و در حال حرکت به دور خود و خورشید است؛ بنابراین تفسیر فخر رازی از آیه ۲۲ سوره بقره نامعتبر است.

یادآوری: در مواردی که علوم تجربی به صورت نظریه های علمی غیرقطعی است، ناسازگاری ظاهر آیه یا تفسیری که مطابق نص باشد، با یافته های ظنی علوم ایرادی ندارد; یعنی در این موارد از نصوص و ظواهر آیات دست بر نمی داریم. اگر یافته های علوم تجربی به صورت قطعی باشد، قرینه تصرف در ظواهر آیات می شود. (۲)

تذکر مهم: در چهار مورد گفته شده، مخالفت قرآن با محکمات بررسی شد؛ یعنی هرگاه تفسیر آیه ای با محکمات دینی (آیات محکم قرآن و سنت قطعی) یا محکمات عقلی و علمی معارض باشد، آن تفسیر معتبر نخواهد بود؛ بلکه آن محکمات قرینه ای برای تفسیر آیه می شود؛ بنابراین، چهار ضابطه فوق می تواند به یک ملاک برگردد.

۱- (۲) . تفسیر مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، ج۲، ص۹۴.

۲- (۳) . درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص۲۲۳ به بعد.

رعایت پیش فرض های بنیادین تفسیر

در مباحث پیشین، مبانی و اصول بنیادین تفسیر بیان شد و دلایل آن روشن گردید. مفسر قرآن باید این مبانی و اصول را پیش از ورود به تفسیر بررسد؛ سپس هنگام تفسیر به آنها توجه داشته باشد؛ وگرنه اغلب رعایت نکردن آن موجب بی اعتباری تفسیر می شود.

برای مثال، توجه به انسجام ساختاری و محتوایی قرآن، تحریف ناپذیری آن، هدفمندی قرآن و مبنا بودن قرائت متواتر مسلمانان بر تفسیر آیات سایه می اندازد و تفسیری که مخالف این مبانی باشد اعتبار نخواهد داشت.

یکی از مهم ترین مبانی، آن است که تفسیر با توجه به جدایی ناپذیری قرآن از سنت پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام و نیز بر اساس قرائت متواتر مسلمانان صورت بگیرد.

برای قرآن قرائت های هفت گانه و ده گانه و چهارده گانه ثبت شده است; اما فقط قرائت متواتر مسلمانان که نسل به نسل از پیامبر صلی الله علیه وآله به ما رسیده، معتبر است؛ بنابراین، تفسیر قرآن بر اساس قرائت های دیگر اعتباری ندارد. (۱)

مثال: فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتّى يَطْهُرْنَ ; (۲) ازاین رو در عادت ماهانه، از زنان کناره بگیرید، و با آنان نزدیکی نکنید، تا پاک شوند.

واژه يطْهُرْنَ (پاک شوند) در این آیه بدون تشدید آمده است، که مطابق قرائت متواتر مسلمانان و قرائت حفص است; اما غیر حفص آن را با تشدید (يَطْهُرْنَ) خوانده اند. (۳)

ص:۳۲۴

۱- (۱) . به این مطلب در مبحث «پیش فرض های بنیادین تفسیر» (مبانی علوم قرآنی) اشاره شد و در مبحث «قواعد تفسیر» (قواعد قرائت) نیز به صورت مفصل بحث می شود.

۲- (۲) . بقره، آیه۲۲۲.

۳- (۳) . مجمع البیان، ج۲، ص۵۶۱.

برخی مفسران بر اساس قرائت بدون تشدید «یطهرن» (پاک شوند، غسل نمایند) به تفسیر آیه پرداخته و از آن این حکم فقهی را استنباط کرده اند که نزدیکی با همسر بعد از پاکی از حیض و قبل از غسل جایز است (۱) و برخی دیگر براساس قرائت با تشدید «یطّهّرن» این حکم فقهی را برداشت کرده اند که نزدیکی با همسر قبل از غسل و بعد از پاکی از حیض جایز نیست; (۲) در حالی که تفسیر دوم با متن متواتر قرآن منافات دارد و معتبر نخواهد بود.

تفسیر بر اساس روش صحیح و اصول محاوره عقلایی

قرآن کریم به زبان قوم عرب نازل شده (۳) و روش فهم آن همان شیوه عقلایی و عرفی در فهم متون است. شارع مقدس شیوه خاصی برای آن ابداع نکرده و از شیوه عقلایی فهم و استنباط نیز منع نکرده است.

بنابراین، شیوه فهم و تفسیر آیات بر اساس اصول عرفی و عقلایی محاوره (مثل عام و خاص، مطلق و مقید و حجیت ظواهر) استوار است که در علم اصول فقه بحث و بررسی می شود؛ البته شیوه تفسیر به رأی ممنوع شده و برخی شیوه های دیگر به نوعی تأیید شده است که در کتاب های روش تفسیر قرآن بدان پرداخته می شود.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطا»؛ (۴)هر کس درباره

ص:۳۲۵

۱- (۱) . تفسیر نمونه، ج۲، ص۹۴ - ۹۵; مستمسک العروه الوثقی، ج۳، ص۳۴۰.

۲- (۲) . این مطلب طبرسی از الحسن (حسن بصری) و مجاهد و طاوس (با اندکی تفاوت) نقل می کند و آن مذهب خویش معرفی می کند. (مجمع البیان، ج۲، ص۵۶۳).

۳- (۳) . وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاّ بِلِسانِ قَوْمِهِ ... (ابراهیم آیه۴)،إِنّا أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (یوسف، آیه۲).

۴- (۴) . سنن ترمذی، ج۴.

قرآن به رأی خویش سخنی بگوید، و [به واقع] برسد، بی گمان خطا کرده است.

از این گونه احادیث استفاده می شود که روش تفسیر صحیح قرآن، موضوعیت دارد; یعنی اگر مفسّر از روش غلط تفسیر به رأی استفاده کند و از قضا به نتیجه درست برسد، باز هم تفسیر او اعتباری ندارد; چون روش او خطا بوده است.

علامه طباطبایی رحمه الله نیز در ذیل روایت فوق به نوعی به این مطلب اشاره کرده است. (۱)

شیوه های صحیح تفسیر عبارتند از: روش تفسیر قرآن به قرآن، روش تفسیر روایی، روش تفسیر عقلی، روش تفسیر علمی و روش تفسیر اشاری (باطنی).

شیوه غلط، روش تفسیر به رأی است. (۲) یکی از مصداق تفسیر به رأی، تحمیل آرا و پیش داوری های مفسر بر قرآن است. مفسر قرآن نباید گرفتار تفسیر به رأی شود; وگرنه تفسیر او اعتبار ندارد.

یادآوری: درباره تفسیر قرآن نمی شود فقط به شیوه محاوره عرفی و ادبیات معمولی بسنده کنیم; بلکه قرائن نقلی (آیات و روایات) و عقلی را باید در نظر گرفت; وگرنه تفسیر به رأی خواهد بود. (۳)

تفسیر آیات از سوی مفسر دارای شرایط و آگاهی های لازم

تفسیر قرآن، دانشی تخصصی است که مانند علوم تخصصی دیگر نیازمند متخصص است، و همان طور که طبابت غیر پزشک نزد عقلا معتبر نیست بلکه نوعی جرم به شمار می آید، تفسیر افراد غیرمتخصص نیز معتبر نخواهد بود؛

۱- (۱) . فالتفسیر بالرای المنهی عنه امر راجع الی طریق الکشف دون المکشوف (المیزان، ج۳، ص۷۶).
۲- (۲) . منطق تفسیر قرآن(۲) روش ها و گرایش های تفسیر قرآنی؛ مبانی و روش های تفسیر قرآن، روش ها و گرایش های تفسیری.
۳- (۳) . المیزان، ج۳، ص۷۶.

بلکه تفسیر به رأی و از گناهان کبیره به شمار می آید. (۱) در برخی آیات نسبت دادن مطالب غیرعلمی به خدا حرام شمرده شده (۲) و در احادیث نیز از پیامبر صلی الله علیه وآله حکایت شده است:

«من قال فی القرآن بغیر علم فلیتبوء مقعده من النار»؛ (۳)کسی که بدون علم و آگاهی درباره قرآن سخنی بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد.

در مباحث پیشین، شرایط مفسر قرآن بیان شد و روشن شد که مفسر قرآن باید پیش دانسته ها و علومی داشته باشد، تا بتواند به تفسیر آیات قرآن بپردازد و با توجه به منابع و قرائن معتبر از آنها استنباط کند. مفسری که این شرایط و علوم را نداشته باشد از تخصص لازم در تفسیر برخوردار نیست و مطالب تفسیری او غیرعلمی و نوعی افترا بر خدا و تفسیر به رأی خواهد شد و در حقیقت، تفسیر قرآن نیست؛ بلکه تفسیر رأی خویش است.

نمونه این گونه افراد و تفاسیر آنها در طول تاریخ اسلام، کم نبوده است.

ممنوعیت تفسیر به رأی و پرهیز از پیش داوری و تحمیل نظر بر قرآن

مفسر قرآن بایـد در صـدد فهم عالمانه و بی طرفانه قرآن باشـد و دیـدگاه نهایی قرآن را با جمع بنـدی آیات، روایات و دلایل عقلی و علمی به دست آورد؛ نه این که در صـدد اثبات نظرات خود باشـد؛ به عبارت دیگر بایـد به تفسیر قرآن بپردازد؛ نه به تفسیر عقاید و نظرات شخصی خود. در بند «ج» بیان شد که تفسیر به رأی در قرآن ممنوع است. یکی از موارد تفسیر به رأی

۱- (۱) . منطق تفسیر قرآن(۲) روش ها و گرایش های تفسر قرآن، (بحث تفسیر به رأی) ص۳۵۱ به بعد.

۲- (۲) . اعراف، آیه۳۳.

۳- (۳) . المیزان، ج۳، ص۷۵.

آن است که مفسر دیدگاه ها و نظرات شخصی خود را بر قرآن تحمیل کند و با پیش داوری به سراغ تفسیر قرآن برود.

برای مثال: اشاعره با پیش فرض جبرگرایی و معتزله با پیش فرض آزادی و تفویض به تفسیر آیات پرداخته اند که هر دو غیرمعتبر و نادرست است؛ چون منتهی به تفسیر به رأی می گردد. برخی پیش فرض های بنیادین در تفسیر وجود دارد که از این قاعده خارج است و آن اصول و مبانی هر تفسیر است. (۱)

نتیجه گیری و جمع بندی

تفسیر قرآن وقتی معتبر است که قواعد یاد شده در تفسیر مورد توجه قرار گیرد؛ وگرنه معتبر نخواهد بود.

ص:۳۲۸

۱- (۱) . تفسیر به رأی را از روی تسامح یکی از روش های تفسیر قرآن نیز به شمار می آورند؛ از این رو ما تفسیر به رأی را به صورت مفصل در روش های تفسیر قرآن بررسی کرده ایم. (ر.ک: منطق تفسیر قرآن (۲) و نیز کتاب آشنایی با روش های تفسیر قرآن)

پرسش و پژوهش

۱. قاعده سیاق را تعریف و ضوابط آن را بیان کنید.

۲. قاعده جری را تعریف و تفاوت آن را با بطن مشخص کنید.

۳. تأثیر اهداف قرآن و سوره را در تفسیر با مثال روشن کنید.

۴. مقصود از علم و علمی در تفسیر چیست و نقش آن در تفسیر کدام است؟

۵. مقصود از اسرائیلیات در تفسیر چیست و ضوابط تشخیص آنها کدام است؟

۶. تفسیر به رأی و ضوابط و اقسام آن را بیان کنید.

منابعی برای مطالعه و پژوهش

۱. روش شناسی تفسیر، بابائی و دیگران؛

۲. منطق تفسیر (۱)، محمد علی رضایی اصفهانی؛

۳. منطق تفسیر (۲)، محمد علی رضایی اصفهانی؛

۴. اصول التفسیر و قواعده، خالد، بن عبدالرحمن العک؛

۵. التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب، آیه الله معرفت؛

۶. روش های تأویل قرآن، دکتر محمد کاظم شاکر؛

۷. قرآن ناطق، دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی.

ص:۳۲۹

کتاب نامه

نهج البلاغه (ترجمه: ناصر مکارم شیرازی و دیگران) هدف، قم.

۱. ابن تیمیه، مقدمه فی اصول التفسیر ، دارالقرآن الکریم، بیروت، ۱۹۷۱ق.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی ، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ق.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب ، آداب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق.

۴. ابوریه، محمود، اضواء علی السنه المحمدیه ، نشرالبطحاء، الطبعه الخامسه، قم.

۵. ابی شهبه، محمدبن محمد، الاسرائیلیات و الموضوعات .

۶. الاصفهانی، الراغب، المفردات غریب القرآن ، المکتبه المرتضویه، تهران ۱۳۳۲ش.

۷. اکبری، محمدتقی، فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی .

۸. انجمن کتاب مقدس ایران، کتاب مقدس ، (تورات، انجیل و ملحقات آنها)، تهران،۱۹۳۲م.

۹. انصاری، مرتضی، فرائدالاصول ، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.

۱۰. اوبلاکر، اریک، فیزیک نوین ، ترجمه: بهروز بیضایی، انتشارات قدیانی، تهران، ۱۳۷۰ش.

۱۱. ایزیتسو، توشبهبتو، خدا و انسان در قرآن ، ترجمه احمد آرام.

۱۲. آلوسی، ابوالفضل شهاب الدین انسیه محمد، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع .

۱۳. آملی، سیدحیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار .

۱۴. بار بور، ایان، علم و دین ، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، مرکز نشر داشگاهی، تهران، ۱۳۶۲ش.

۱۵. باهنر، محمد جواد، فرهنگ انقلاب اسلامی ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ش.

ص:۳۳۱

۱۶. البخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری ، دار احیاءالتراث العربی، بیروت ۱۴۰۰ه ق.

۱۷. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، قرآن ناطق ، جلد اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ش.

۱۸. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.

۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف ، دارالکتاب العربی، بیروت.

۲۰. جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز .

۲۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم ، اسراء، قم، ۱۳۸۰ش.

۲۲. جوزی، محمدرضا، نص النصوص .

۲۳. حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، تهران، ۱۳۷۵ش.

۲۴. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ق.

۲۵. حسکانی، شواهد التنزیل .

۲۶. الحسینی البحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن ، دارالکتب العلمیه، قم، ۱۳۳۴ش.

۲۷. حسینی غیاثی، محمدرضا، انوارالقرآن .

۲۸. حکیم، محسن، مستمسک العروه الوثقی ، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۱ق.

۲۹. حکیم، محمدباقر، علوم قرآن ، انتشارات جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه، قم.

۳۰. حویزی عروسی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین ، المطبعه العلمیه، الطبعه الثانیه، قم، ۱۳۸۳ق.

۳۱. خراسانی، ملا محمد کاظم، کفایه الاصول ، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ق.

۳۲. خمینی، روح الله، صحیفه نور ، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام، تهران.

۳۳. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن ، المطبعه العلمیه، قم، ۱۳۹۴ق.

۳۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه ، (و محمد معین و جعفر شهیدی) نشر دانشگاه تهران و مؤسسه لغت نامه دهخدا، تهران ۱۳۳۷ – ۱۳۵۲ش.

۳۵. ذهبی، محمدحسین، التفسیر والمفسّرون ، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶م.

۳۶. رشاد، علی اکبر، فلسفه دین ، پژوهشگاه فرهنگ واندیشه اسلامی، تهران.

۳۷. رضا، محمد رشید، تفسیر المنار ، دارالمعرفه، الطبعه الثانیه، بیروت.

۳۸. رضایی اصفهانی، محمد علی، جواهرالقرآن ، المرکز العربی للکتاب، بیروت، دمشق.

۳۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن ، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ش.

۴۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن ، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۷۶ش.

۴۱. زرقانی، مناهل العرفانی فی علوم القرآن ، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۶ق.

۴۲. الزرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن ، دارالمعرفه، بیروت ۱۴۱۰ق.

۴۳. سبحانی، جعفر، تفسیر آیات مشکله .

۴۴. سبزواری، ملاهادی، شرح منظومه ، انتشارات علامه، چاپ ششم، قم ۱۳۶۹ش.

۴۵. سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن ، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳ش.

۴۶. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن ابی بکر سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ، دارالکتب العلمیه، بیروت۱۴۰۷ق.

۴۷. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، لباب النقول فی اسباب النزول ، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ق.

۴۸. شاطبی، ابو اسحاق، الموافقات فی اصول الاحکام ، تحقیق: محی الدین عبدالحمید.

۴۹. شاکر، محمدکاظم، روش های تأویل ، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

۵۰. شاکر، محمدکاظم، مبانی و روش های تفسیری ، جامعه المصطفی صلی الله علیه وآله العالمیه، ۱۳۸۲ش.

۵۱. شانه چی، کاظم مدیر، علم الحدیث و درایه الحدیث ، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲ش.

۵۲. شبّر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر)، دارالبلاغه للطباعه والنشر و التوزیع، بیروت ۱۴۱۲ق.

۵۳. صدر حاج سید جوادی، احمد، دایره المعارف تشیع .

۵۴. صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول ، حلقه ثانیه.

۵۵. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبارالرضا علیه السلام ، مشهدی، قم، ۱۳۶۳ش.

۵۶. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، معانی الاخبار ، مکتب الصدوق، تهران، ۱۳۷۹ق.

۵۷. صفار، بصائر الدرجات .

۵۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن ، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۹ش.

۵۹. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام ، بنیاد اسلامی، ۱۳۶۱ش.

ص:۳۳۳

۶۰. الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، المکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۹۵ق.

۶۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن ، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۳ق.

۶۲. طریحی، مجمع البحرین .

۶۳. الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن ، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.

۶۴. ابن عفان، دار، قواعد التفسیر جمعاً و دراسه خالد بن عثمان السبت ، مصر، ۱۴۲۱ق.

۶۵. العک، شیخ خالد عبدالرحمن، اصول التفسیر وقواعده ، درالنفائس، الطبعه الثالثه، بیروت۱۴۱ق.

۶۶. علی اکبری، حسن، تهاجم فرهنگی از دیدگاه آیات و روایات فقه ، سازمان تحقیقات و خودکفایی بسیج، تهران، ۱۳۷۵ش.

۶۷. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیری ، تهران، چاپ چهارم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۶۸. غلایینی، مصطفی، جامع الدروس العربیه .

۶۹. فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه .

۷۰. فصل نامه بیّنات ، مؤسسه امام رضا علیه السلام ، شماره ۱ و ۲ و ۵ و ۶ و ۲۲.

۷۱. فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی الاصول ، تقریرات بحث خارج اصول آیه الله خویی.

۷۲. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر صافی ، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعه الثانیه، بیروت ۱۴۰۲ق.

۷۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر ، مکتبه البنان، بیروت، ۱۹۸۷م.

۷۴. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین ، کتاب فروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۴۶ش.

۷۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج۱-۴، قم، ۱۳۶۱ش.

۷۶. مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین .

۷۷. مجلسی، محمدتقی، بحارالانوار ، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ش.

۷۸. مجله معرفت ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله ، شماره ۲۶، ۱۹ و...

۷۹. محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات .

۸۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ، وزارت ارشاد جمهوری اسلامی الطبعه الاولی، ایران، ۱۳۷۱ش.

۸۱. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه ، انتشارات المعارف الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۸ش.

۸۲. مظفر، محمدرضا، المنطق ، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۶۸ش، ۱۴۰۲ق.

۸۳. معتزلی، عبدالجبار، المغنی فی ابواب التوحید والعدل .

۸۴. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن ، مؤسسه النشر الاسلامی، ج۱۴۱۷ ،۶ق.

۸۵. معرفت، محمدهادی، التفسیر الاثری الجامع ، مؤسسه التمهید، الطبعه الاولی، قم، ۱۳۸۳ش.

۸۶. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب ، الجامعه الرضویه العلوم الاسلامیه، مشهد ۱۴۱۸ق.

۸۷. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب ، ترجمه علی خیاط، ۱۳۸۰ش.

۸۸. معرفت، محمدهادی، شبهات و ردود .

۸۹. معرفت، محمدهادی، صیانه القرآن عن التحریف ، انتشارات جامعه مدرسین قم.

۹۰. مکارم شیرازی، نامه، انوارالاصول ، تدوین و نگارش: احمد قدسی.

۹۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه ، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، تهران،۱۳۷۳ش.

۹۲. موسوی خمینی، روح الله، تفسیر سوره حمد ، مؤسسه تنظیم ونشر آثار حضرت امام خمینی، چاپ هفتم، تهران ۱۳۸۱ش.

۹۳. موسوی خمینی، روح الله، چهل حدیث، رجاء، چاپ اول.

۹۴. مؤدب، رضا، روش های تفسیر قرآن ، دانشگاه، اشراق، قم، ۱۳۸۰ش.

۹۵. میبدی، احمدبن محمد، کشف الاسرار و عده الابرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۶ش.

۹۶. میبدی، فاکر، فقه القرآن (تفسیر تطبیقی آیات الاحکام).

۹۷. نجارزادگان، فتح الله، سلامه القرآن من التحریف ، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸ش.

۹۸. نجفی، محمدصادق، هریسی، هاشم، شناخت قرآن ، ۱۳۶۱ش.

۹۹. نوفل، عبدالرزاق، القرآن والعلم الحدیث ، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۷۳م.

۱۰۰. الواحدی النیشابوری، علی بن احمد، اسباب النزول ، المکتبه العصریه، بیروت۱۴۲۵ق.

۱۰۱. یزدی مبارکه، کامران، شروط و آداب تفسیر و مفسران ، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۶ش.

ص:۳۳۵

۶۰ الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، المکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۹۵ق

۶۱. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه،بیروت، ۱۳۹۳ق.

۶۲. طریحی، مجمع البحرین.

۶۳. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.

۶۴. ابن عفان، دار، قواعد التفسیر جمعه و دراسه خالد بن عثمان السبت، مصر، ۱۴۲۱ق.

۶۵.العک، شیخ خالد عبدالرحمن، اصول التفسیر وقواعده، در النفائس، الطبعه الثالثه، بیروت ۱۴۱ق.

۶۶ علی اکبری، حسن، تهاجم فرهنگی از دیدگاه آیات و روایات فقه، سازمان تحقیقات و خودکفایی بسیج، تهران، ۱۳۷۵ش.

۶۷. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیری، تهران، چاپ چهارم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۶۸ غلایینی، مصطفی، جامع الدروس العربیه

۶۹ فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه وان ایران

۷۰. فصل نامه بینات، مؤسسه امام رضا علیه، شماره ۱ و ۲ و ۵ و ۶ و ۲۲.

۷۱. فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی الأصول، تقریرات بحث خارج أصول آیه الله خویی

۷۲. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر صافی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعه الثانیه، بیروت ۱۴۰۲ق

۷۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، مکتبه البنان، بیروت، ۱۹۸۷م.

۷۴. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین، کتاب فروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۴۶ش.

۷۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج۱-۴، قم، ۱۳۶۱ش.

۷۶. مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین

۷۷، مجلسی، محمد تقی، بحارالانوار، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ش. ۲ /

۷۸، مجله معرفت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ج�الت، شماره ۱۹، ۲۶ و...

۷۹. محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات

۸۰ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت ارشاد جمهوری اسلامی الطبعه الأولی، ایران، ۱۳۷۹ش.

ص:۳۳۶

۸۱ مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، انتشارات المعارف الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۸ش.

۸۲. مظفر، محمدرضا، المنطق، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۶۸ش، ۱۴۰۲ق.

۸۳ معتزلی، عبدالجبار، المغنی فی أبواب التوحید والعدل.

۸۴ معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۶، ۱۴۱۷ق.

۸۵ معرفت، محمدهادی، التفسیر الأثری الجامع، مؤسسه التمهید، الطبعه الأولی، قم، ۱۳۸۳ش.

۸۶ معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی نوبه القشیب، الجامعه الرضویه العلوم الاسلامیه، مشهد ۱۴۱۸ق

۸۷ معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ترجمه علی خیاط، ۱۳۸۰ش.

۸۸ معرفت، محمدهادی، شبهات و ردود.

۸۹ معرفت، محمدهادی، صیانه القرآن عن التحریف، انتشارات جامعه مدرسین قم

۹۰. مکارم شیرازی، نامه، انوار الاصول، تدوین و نگارش: احمد قدسی

۹۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، تهران، ۱۳۷۳ش،

۹۲. موسوی خمینی، روح الله، تفسیر سوره حمد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، چاپ هفتم، تهران ۱۳۸۱ش.

۹۳. موسوی خمینی، روح الله، چهل حدیث، رجاء، چاپ اول.

۹۴. مؤدب، رضا، روش های تفسیر قرآن، دانشگاه، اشراق، قم، ۱۳۸۰ش.

۹۵. میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عده الأبرار (تفسیر خواجه عباد الله انصاری)، امیر کبیر ، تهران ۱۳۷۶ش.

۹۶. میبدی، فاکر، فقه القرآن (تفسیر تطبیقی آیات الاحکام).

۹۷. نجارزادگان، فتح الله، سلامه القرآن من التحریف، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸ش.

۹۸. نجفی، محمد صادق، هریسی، هاشم، شناخت قرآن، ۱۳۶۱ش.

۹۹. نوفل، عبد الرزاق، القرآن والعلم الحدیث، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۹۹۳م.

۱۰۰. الواحد النیشابوری، علی بن أحمد، أسباب النزول، المکتبه العصریه، بیروت ۱۴۲۵ق.

۱۰۱، یزدی مبارکه، کامران، شروط و آداب تفسیر و مفسران، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۶ش.

ص:۳۳۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹